



اصول و مبانی دینی

اعتقاد • عبادت • اخلاق • سیرہ

سیف الدین یازمچی







انتشارات ریاست سازمان امور دینی ترکیه: 1429
کتاب های حرفه ای: 159

هماهنگ کننده اصلی
حوریه مارتی

مدیر نشر
فاتح قورت

هماهنگ کننده
لقمان آرسلان

نویسنده
سیف الدین یازجی

مترجم
ناصرالدین مظهری

مصحح
زینب آقچورا

طراحی
محمد علی قیرجا
اوغور آلتونتوپ

تصمیم کمیسیون تحقیق کتاب:
14.06.2017/40

2018-06-Y-0003-1429
ISBN: 978-975-19-6981-1
شماره گواهینامه 12931
نوبت چاپ: اول - 2018

چاپخانه:
Aktaş Ofset Matbaacılık
+90 312 353 65 44

© ریاست سازمان امور دینی ترکیه

ارتباط با ما
Dini Yayınlar Genel Müdürlüğü
Yabancı Dil ve Lehçelerde Yayınlar
Daire Başkanlığı
Üniversiteler Mah. Dumlupınar Bulvarı
No:147/A 06800 Çankaya/ANKARA
Tel: +90 312 295 72 81
Faks: +90 312 284 72 88
e-posta: yabancidiller@diyanet.gov.tr

اصول و مبانی دینی

اعتقاد • عبادت • اخلاق • سیره



سیف الدین یازیجی



ریاست سازمان امور دینی ترکیه

فهرست مطالب

مقدمه ۱۷

بخش اول

اعتقاد

فصل اول

دین اسلام و ویژگی های آن	۲۱
دین یعنی چه؟	۲۱
جایگاه اسلام در میان ادیان	۲۲
هدف دین اسلام	۲۳
احکام اسلام شامل سه قسم است	۲۳
ویژگی های دین اسلام	۲۳
ویژگی هایی که اسلام را جهانشمول کرده است	۲۴
سوالات	۲۶

فصل دوم

ایمان	۲۷
کلمه ی توحید	۲۷
پایه های ایمان	۲۸
انسان ها از نگاه عقیده	۳۰
ایمان به انسان آرامش و سعادت می بخشد	۳۰
رابطه بین ایمان و عمل	۳۱
شرایط صحت و قبولی ایمان	۳۲
سوالات	۳۳

فصل سوم

ایمان به خداوند	۳۵
وجود و یگانگی خداوند	۳۵
صفات خداوند	۳۶
صفات ذاتی	۳۶
صفات ثبوتی	۳۷
مسلمانان، به خداوند اینگونه ایمان می آورد	۳۸
عشق به خداوند	۳۹
برای مطالعه	۴۰
یک دختر جوان که صاحب ایمان حقیقی بود	۴۰
سوالات	۴۱



فصل چهارم

۴۳	ایمان به فرشتگان.....
۴۳	ماهیت و ویژگی های فرشتگان.....
۴۴	نام بعضی از فرشتگان و وظایف شان.....
۴۵	ملائک بزرگ و وظایف آنان.....
۴۶	فواید ایمان به فرشتگان.....
۴۷	سؤالات.....

فصل پنجم

۴۹	ایمان به کتب های آسمانی.....
۴۹	ماهیت وحی.....
۵۰	انواع وحی.....
۵۱	کتاب ها و صحیفه های الهی.....
۵۲	نوزل قرآن کریم.....
۵۳	مکتوب شدن قرآن کریم و جمع آوری آن در یک غلاف.....
۵۴	ویژگی های قرآن کریم.....
۵۶	وظایف ما در مقابل قرآن کریم.....
۵۶	برای مطالعه.....
۵۸	سؤالات.....

فصل ششم

۵۹	ایمان به پیامبران.....
۵۹	پیامبری و نیاز به پیامبران.....
۶۰	وظایف پیامبران.....
۶۱	پیامبرانی که نام شان در قرآن کریم ذکر شده است.....
۶۱	پیامبرانی که اسم آنها در قرآن کریم آمده است عبارتند از.....
۶۲	اصول مشترک در رسالت پیامبران.....
۶۲	معجزه و کرامت چیست؟.....
۶۳	معجزه های پیامبر اکرم.....
۶۴	ویژگی های پیامبر گرامی.....
۶۵	خاتم الانبیاء شدن حضرت محمد (ص).....
۶۶	برای مطالعه.....
۶۷	سؤالات.....

فصل هفتم

۶۹	ایمان به روز آخرت.....
۶۹	منظور از ایمان به روز آخرت به چه معنی است؟.....
۷۱	فواید ایمان به آخرت.....
۷۳	مرگ.....
۷۴	قبر.....
۷۴	قیامت.....



- ۷۵ پاداش، عذاب، جهنم و بهشت.
- ۷۷ سوالات

فصل هشتم

- ۷۹ ایمان به قضا و قدر.
- ۷۹ مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست ؟
- ۸۰ به عنوان یک اصطلاح دینی مفاهیم قضا و قدر عبارتند از.....
- ۸۰ مسئولیت انسان.....
- ۸۱ فواید اعتقاد به قضا و قدر.....
- ۸۲ رزق.....
- ۸۳ اجل.....
- ۸۴ توکل و تلاش.....
- ۸۵ اهمیت کار در دین اسلام.....
- ۸۹ برای مطالعه.....
- ۸۹ درخت بکاریم!.....
- ۹۲ سوالات

بخش دوم

عبادت

فصل اول

- ۹۵ عبادت
- ۹۵ عبادت چیست ؟
- ۹۵ برای چه عبادت می کنیم؟
- ۹۶ انواع عبادت ها
- ۹۷ درجات عبادت ها.....
- ۹۸ فواید عبادات.....
- ۹۸ سوالات

فصل دوم

- ۹۹ اسلام.....
- ۹۹ اسلام چیست؟
- ۹۹ شروط اسلام.....
- ۹۹ اسلام بر پنج پایه استوار شده است.....
- ۱۰۰ مکلف کیست؟
- ۱۰۱ احکام مرتبط با مکلف.....
- ۱۰۴ سوالات

فصل سوم

- ۱۰۵ پاکیزگی.....
- ۱۰۶ پاکیزگی و اهمیت آن در اسلام.....
- ۱۰۶ آب ها از منظر پاکیزگی.....



از منظر پاکیزگی "آب های مطلق" به پنج نوع تقسیم می شوند.....	۱۰۷
فضیلت وضو.....	۱۰۸
فرض های وضو.....	۱۰۹
سنت های وضو.....	۱۰۹
آداب وضو.....	۱۱۰
وضو چگونه گرفته می شود.....	۱۱۱
مکروهات وضو.....	۱۱۲
چیزهایی که وضو را باطل می کنند.....	۱۱۳
کارهایی که بدون وضو نمی توان انجام داد.....	۱۱۳
مسح کشیدن از روی جورابی که از جنس چرم و پوست حیوانات می باشد.....	۱۱۴
مسح کشیدن روی زخم بند.....	۱۱۶
غسل.....	۱۱۷
فروضات غسل.....	۱۱۸
سنت های غسل.....	۱۱۸
نحوه ی انجام غسل.....	۱۱۹
شرایط کسانی که عذر شرعی دارند.....	۱۲۰
حالات مخصوص زنان.....	۱۲۱
تیمم.....	۱۲۳
فرض های تیمم.....	۱۲۳
سنت های تیمم.....	۱۲۳
نحوه انجام تیمم.....	۱۲۴
چیزهایی که تیمم را باطل می کند.....	۱۲۴
تیمم در چه شرایطی انجام می شود.....	۱۲۵
برای مطالعه.....	۱۲۵
پاکیزگی محیط.....	۱۲۵
سوالات.....	۱۲۷

فصل چهارم

نماز (یکم).....	۱۲۹
اهمیت نماز.....	۱۳۰
نماز برای چه کسانی فرض است.....	۱۳۱
اوقات نماز.....	۱۳۱
اوقاتی که برای نماز خواندن جایز نیستند.....	۱۳۳
انواع نماز.....	۱۳۳
آ - نمازهای فرض.....	۱۳۳
نمازهای پنجگانه.....	۱۳۳
ب (نمازهای واجب.....	۱۳۵
ج (نمازهای نافله.....	۱۳۵
فرض های نماز.....	۱۳۶



۱۳۷	 واجبات نماز
۱۳۹	 سنت های نماز
۱۴۰	 اذان
۱۴۲	 مبطلات نماز
۱۴۳	 مکروهات نماز
۱۴۵	 نحوه ی خواندن نماز های پنجگانه
۱۴۵	 نماز صبح
۱۵۱	 نماز ظهر
۱۵۷	 نماز عصر
۱۶۰	 نماز مغرب
۱۶۳	 نماز عشاء
۱۶۴	 نحوه ی خواندن نماز وتر
۱۶۷	 بعد از اتمام نماز چه چیزهایی خوانده می شود؟
۱۷۰	 سوالات

فصل پنجم

۱۷۱	 نماز (دوم)
۱۷۲	 سجده ی سهو
۱۷۳	 فضیلت های نمازی که به جماعت خوانده می شود
۱۷۴	 آداب مسجد و جماعت
۱۷۶	 نحوه ی خواندن نماز جماعت
۱۷۹	 روز جمعه و نماز جمعه
۱۸۰	 نماز جمعه برای چه کسانی فرض است
۱۸۱	 نحوه خواندن نماز جمعه
۱۸۲	 نماز های اعیاد
۱۸۳	 نحوه ی خواندن نمازهای عید
۱۸۵	 تکبیرهای تشریکی
۱۸۵	 نماز تراویح
۱۸۹	 نشسته و با اشاره نماز خواندن
۱۸۹	 نماز مسافر
۱۹۱	 قضای نمازهای خوانده نشده
۱۹۲	 سجده ی تلاوت
۱۹۳	 نماز میت
۱۹۴	 نحوه ی خواندن نماز میت
۱۹۹	 سوالات

فصل ششم

۲۰۱	 روزه
۲۰۲	 اهمیت روزه
۲۰۳	 فواید روزه

۲۰۵	روزه‌ی ماهی رمضان برای چه کسانی فرض است.....
۲۰۵	فضیلت سحری و افطار.....
۲۰۶	دعای افطار.....
۲۰۶	چه زمانی و چگونه برای روزه نیت می کنند.....
۲۰۷	انواع روزه ها.....
۲۰۸	عذرهایی که تعویق روزه‌ی ماه رمضان را مباح می کند.....
۲۰۹	فدیه.....
۲۱۰	حکم بدون عذر روزه نگرفتن در ماه رمضان.....
۲۱۰	چیزهایی که روزه را باطل می کند و باعث قضا و کفاره می شود.....
۲۱۱	چیزهایی که روزه را باطل کرده و تنها باعث قضا می شود.....
۲۱۲	چیزهایی که روزه را باطل نمی کنند.....
۲۱۲	چیزهایی که برای روزه دار مکروه می باشند.....
۲۱۳	چیزهایی که برای روزه دار مکروه نیستند.....
۲۱۳	سوالات.....

فصل هفتم

۲۱۵	زکات.....
۲۱۵	اهمیت زکات و فواید آن.....
۲۱۶	چه کسانی زکات می دهند.....
۲۱۷	نصاب.....
۲۱۷	زکات به چه کسانی داده می شود.....
۲۱۸	هنگام زکات دادن این ترتیب را در نظر داشته باشد.....
۲۱۸	زکات به چه کسانی داده نمی شود.....
۲۱۹	اموالی که زکات تعلق نمی گیرد.....
۲۱۹	اموالی که به آنها زکات تعلق می گیرد و مقادیر زکات.....
۲۲۰	صدقه‌ی فطر (فطریه).....
۲۲۰	فطریه از این چهار جنس ماده‌ی خوراکی بر اساس مقادیر زیر واجب است.....
۲۲۱	سوالات.....

فصل هشتم

۲۲۳	حج.....
۲۲۳	اهمیت حج و فواید آن.....
۲۲۵	حج برای چه کسانی و چه زمانی فرض است.....
۲۲۶	فرض های حج.....
۲۲۶	انواع حج.....
۲۲۸	نحوه‌ی انجام حج.....
۲۳۱	عمره.....
۲۳۲	سوالات.....

فصل نهم

۲۳۳	قربان.....
-----	------------



۲۳۳	اهمیت قربانی کردن.....
۲۳۴	چه کسانی قربانی می کنند.....
۲۳۵	چه زمانی و چگونه قربانی می کنند.....
۲۳۵	کارهایی که با گوشت و پوست قربانی انجام می شود.....
۲۳۶	حیواناتی که برای قربانی جائز هستند و یا جائز نیستند.....
۲۳۷	حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن است.....
۲۳۷	حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن نیست.....
۲۳۸	قربانی نذری.....
۲۳۹	انواع قسم و حکم آن.....
۲۴۰	سوالات.....

فصل دهم

۲۴۱	روز و شب های مبارک.....
۲۴۱	روز جمعه.....
۲۴۲	روزهای عید.....
۲۴۳	لیلۀ موالید.....
۲۴۴	شب رغائب.....
۲۴۵	شب معراج.....
۲۴۵	شب برات.....
۲۴۶	شب قدر.....
۲۴۷	سوالات.....

بخش سوم

اخلاق

فصل اول

۲۵۱	اسلام و اخلاق.....
۲۵۱	تعریف اخلاق.....
۲۵۲	اخلاق در اسلام.....
۲۵۳	نقش اعتقاد و عبادت در داشتن اخلاق خوب.....
۲۵۴	حضرت محمد (ص)، بهترین نمونه ی اخلاق.....
۲۵۵	اهمیت اخلاق در نزد افراد.....
۲۵۶	زندگی شغلی و اخلاق.....
۲۵۷	آیا اخلاق قابل تغییر است؟.....
۲۵۹	ارزش بالایی که دین اسلام به عقل و علم می دهد.....
۲۶۰	سوالات.....

فصل دوم

۲۶۱	وظایف اخلاقی ما.....
۲۶۱	وظایف اخلاقی ما.....
۲۶۲	۱- وظایف ما در مقابل خدا و پیامبر و قرآن.....
۲۶۲	الف- وظایف ما در مقابل خدا.....



۲۶۲	ب- وظایف ما در مقابل پیامبر.....
۲۶۳	ج- وظایف ما در مقابل قرآن.....
۲۶۳	۲- وظایف ما در مقابل خودمان.....
۲۶۴	الف- وظایف ما در مقابل بدنمان.....
۲۶۷	ب- وظایف ما در مقابل روح و روانمان.....
۲۶۸	روح و روانمان را باید با این خوی های زیبا، زینت ببخشیم.....
۲۶۹	تربیت و ارتقای زبان.....
۲۶۹	به طور خلاصه، نکاتی که موقع حرف زدن باید رعایت کنیم، بدین گونه اند.....
۲۷۱	تربیت و بهبود دیگر اعضای بدن.....
۲۷۱	برای مطالعه.....
۲۷۴	سؤالات.....

فصل سوم

۲۷۵	وظایف ما در مقابل خانواده.....
۲۷۶	اهمیت خانواده در اسلام.....
۲۷۶	وظایف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر.....
۲۷۷	الف- وظایف زن و شوهر در قبال یکدیگر.....
۲۷۸	ب- وظایف پدر و مادر در مقابل فرزندان.....
۲۷۹	ج- وظایف فرزندان در مقابل پدر و مادر.....
۲۸۱	برای مطالعه.....
۲۸۲	ج- وظایف خواهران و برادران نسبت به یکدیگر.....
۲۸۳	د) وظایف ما در مقابل قوم و خویش.....
۲۸۴	ه) وظایف ما در مقابل همسایه ها.....
۲۸۶	برای مطالعه.....
۲۸۷	سؤالات.....

فصل چهارم

۲۸۹	وظایف ما در مقابل تمامی انسان ها.....
۲۸۹	وظایف اخلاقی ما در مقابل انسان ها.....
۲۹۴	وظایف ما در مقابل حیوانات.....
۲۹۵	برای مطالعه.....
۲۹۶	ویژگی های مسلمانی که براساس اخلاق اسلامی زندگی می کند.....
۲۹۸	چیزهایی که انجام آن ها در دین اسلام ممنوع شده است.....
۳۰۰	برای مطالعه.....
۳۰۵	سؤالات.....



بخش چهارم

سیره (زندگی پیامبر)

فصل اول

۳۰۹.....	تولد و کودکی حضرت محمد (ص)
۳۰۹.....	اوضاع عربستان قبل از اسلام
۳۱۰.....	نسب حضرت محمد (ص)
۳۱۰.....	تولد حضرت محمد (ص)
۳۱۱.....	دوران کودکی حضرت محمد (ص)
۳۱۳.....	برای مطالعه
۳۱۵.....	سؤالات

فصل دوم

۳۱۷.....	دوران جوانی و ازدواج حضرت محمد (ص)
۳۱۷.....	سفرهای حضرت محمد (ص)
۳۱۸.....	حیات تجاری حضرت محمد (ص)
۳۱۸.....	ازدواج حضرت محمد (ص) با خدیجه و فرزندی که حاصل این ازدواج بودند
۳۱۹.....	داوری حضرت محمد (ص) در جریان تعمیر کعبه
۳۲۰.....	سؤالات

فصل سوم

۳۲۱.....	بعثت حضرت محمد (ص) و دعوت پنهانی
۳۲۱.....	اولین وحی (۶۱۰ میلادی)
۳۲۳.....	دوران فترت
۳۲۴.....	شروع دعوت به اسلام
۳۲۴.....	اولین مسلمانان
۳۲۴.....	نخستین مهاجرت به حبشه
۳۲۵.....	رفتار نجاشی، پادشاه حبشه در مورد مسلمانان
۳۲۵.....	سؤالات

فصل چهارم

۳۲۷.....	آشکار شدن دعوت
۳۲۷.....	دعوت به اسلام به صورت آشکار
۳۲۹.....	ظلم های مشرکین در برابر مسلمانان
۳۳۰.....	کسانی که بیشترین ظلم ها را در حق پیامبر کردند
۳۳۱.....	علل و انگیزه های دشمنی قریش نسبت به اسلام
۳۳۲.....	درخواست مشرکین از ابوطالب
۳۳۳.....	مسلمان شدن حضرت حمزه
۳۳۴.....	مسلمان شدن حضرت عمر
۳۳۶.....	سؤالات



فصل پنجم

۳۳۷.....	سال های تحریم و حزن.....
۳۳۷.....	تحریم مسلمانان توسط مشرکین.....
۳۳۸.....	وفات ابوطالب و حضرت خدیجه.....
۳۳۹.....	سفر طائف.....
۳۴۰.....	بیعت های عقبه.....
۳۴۲.....	معجزه ی معراج.....
۳۴۲.....	نماز، هدیه ی معراج.....
۳۴۳.....	سؤالات.....

فصل ششم

۳۴۵.....	هجرت و نخستین سال ها در مدینه.....
۳۴۵.....	هجرت پیامبر از مکه به مدینه (۶۲۲ میلادی).....
۳۴۸.....	استقبال از پیامبر در مدینه.....
۳۴۹.....	بنای مسجد نبوی.....
۳۴۹.....	برادری میان انصار و مهاجرین.....
۳۵۰.....	مکتب پیامبر و اصحاب صفه.....
۳۵۱.....	سؤالات.....

فصل هفتم

۳۵۳.....	جنگ های پیامبر (یکم).....
۳۵۴.....	دلایل جنگ بدر.....
۳۵۵.....	جنگ بدر و نتایج آن (۲ هجری / ۶۲۴ میلادی).....
۳۵۶.....	دلایل جنگ اُحد.....
۳۵۷.....	جنگ اُحد و نتایج آن (۳ هجری / ۶۲۵ میلادی).....
۳۵۹.....	درس هایی که باید از جنگ احد گرفت.....
۳۵۹.....	دلایل جنگ خندق.....
۳۶۰.....	جنگ خندق و نتایج آن (۵ هجری / ۶۲۶ میلادی).....
۳۶۱.....	پیمان حدیبیه (۶ هجری / ۶۲۸ میلادی).....
۳۶۲.....	نتایج پیمان حدیبیه.....
۳۶۴.....	ارسال نامه های دعوت به اسلام به سران ممالک همسایه.....
۳۶۴.....	فتح خیبر (۶ هجری / ۶۲۸ میلادی).....
۳۶۶.....	زیارت کعبه (عمره قضا) (۷ هجری / ۶۲۹ میلادی).....
۳۶۶.....	سؤالات.....

فصل هشتم

۳۶۹.....	جنگ های پیامبر (دوم).....
۳۷۰.....	فتح مکه (۸ هجری / ۶۳۰ میلادی).....
۳۷۱.....	جنگ حنین (۸ هجری / ۶۳۰ میلادی).....
۳۷۳.....	جنگ اوطاس و محاصره طائف (۸ هجری / ۶۳۰ میلادی).....
۳۷۴.....	جنگ تبوک (۹ هجری / ۶۳۰ میلادی).....



۳۷۴	 برای مطالعه
۳۷۵	 ویژگی جنگ های پیامبر
۳۷۶	 حضرت ابوبکر، امیر حج (۹ هجری / ۶۳۱ میلادی)
۳۷۷	 حجة الوداع (۱۰ هجری / ۶۳۲ میلادی)
۳۷۸	 خطبة حجة الوداع
۳۷۹	 برای مطالعه
۳۸۱	 بیماری و وفات پیامبر (۱۰ هجری / ۶۳۲ میلادی)
۳۸۳	 حوادث بعد از وفات پیامبر
۳۸۴	 فرزندان پیامبر
۳۸۵	 عشره مبشره
۳۸۶	 اصحاب پیامبر
۳۸۶	 اخلاق حضرت محمد (ص)، نوری برای بشریت
۳۹۰	 سؤالات

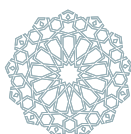
دعاهای وضو

دعاهایی که در نماز خوانده می شود

۴۰۱	 بعضی از سوره هایی که در نمازها خوانده می شود
۴۰۷	 نحوه وضو گرفتن همراه با تصاویر
۴۱۳	 نحوه اقامه نماز همراه با تصاویر



مقدمه



کسب آگاهی درست و کافی نسبت به موضوعات دینی، مهمترین وظیفه‌ی هر مسلمانی است.

همچنین اولین وظیفه‌ی انسان در مقابل خداوند، ایمان آوردن و به دنبال آن، به جا آوردن عبادات می باشد.

حال، درخت ایمان که با عبادت ها رشد و پرورش یافته است، میوه اش نیز، اخلاق زیبا خواهد بود. بدین ترتیب، مسلمان بالغی که عبادات خود را در مقابل درگاه خداوند به جا می آورد، نسبت به انسان ها هم رفتار خوبی از خود نشان خواهد داد.

در مورد اخلاق، بهترین الگو برای ما، پیامبر بزرگمان حضرت محمد(ص) می باشد. به همین دلیل، در کنار مسئله‌ی ایمان و عبادت، آموختن وظایف اخلاقی خودمان و نیز فهم زندگی اخلاقی و پرفضیلت پیامبر که الگویی برای بشریت می باشد، اهمیت فراوانی دارد.

این کتاب که با توجه به برنامه آموزشی اطلاعات دینی موجود در



کلاس های قرآنی ما، آماده شده و حاوی آگاهی های پایه ای در مورد اعتقاد، عبادت، اخلاق و سیره (زندگی پیامبر) می باشد، به زبانی ساده و قابل فهم به ویژه برای جوانان به نگارش درآمده است.

همچنین؛ در پایان کتاب با آموزش تصویری گرفتن وضو و اقامه ی نماز، سعی شده است که زمینه ی یادگیری آسان نماز برای علاقمندان فراهم شود.

از خداوند متعال می خواهیم که این کتاب برای سنین مختلف و همه خوانندگان محترم آن مفید فایده واقع شود.

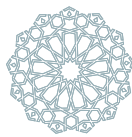
تلاش از ما و به موفقیت رساندن، از آن خداوند است.

سیف الدین یازیجی

۶ اوت ۱۹۹۰

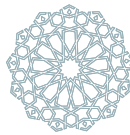
آنکارا

بخش اول اعتقاد



فصل اول

دین اسلام و ویژگی های آن



موضوعات:

- دین یعنی چه؟
- جایگاه اسلام در میان ادیان
- هدف دین اسلام
- ویژگی های دین اسلام
- ویژگی هایی که اسلام را جهانشمول کرده است

دین یعنی چه؟

دین، قانونی الهی است که انسان های عاقل را با خواست خودشان در دنیا و آخرت به نیکی و سعادت می رساند.

ادیان به دو دسته ی مهم تقسیم بندی می شود:

(۱) دین حق:

دینی حق، دینی است که از طرف خداوند و به وسیله ی پیامبر، به



انسان ها اعلام شده و بدون تغییر و تحریف تا به امروز رسیده است. همین دین دین اسلام است.

(۲) ادیان منحرف:

ادیانی که از طرف خداوند به وسیله ی پیامبرانش برای انسان ها فرستاده شده ولی به مرور زمان از توسط انسان ها تغییر یافته و اصلشان دچار تحریف گشته است.

(۳) ادیان باطل:

از آن ادیان است که ساخته ی دست بشر است به هیچ وجه ارتباطی با دین های الهی نباشد.

جایگاه اسلام در میان ادیان

حضرت آدم (ص) اولین انسان و در عین حال اولین پیامبر می باشد. اولین دین بشر نیز دین حق است. تمام پیامبران از حضرت آدم تا حضرت عیسی یگانگی خداوند را در بین انسان ها تبلیغ کرده اند و نحوه ی عبادت خدا را آموزش داده اند. لیکن، اصول ایمان و احکام دینی که اینان تبلیغ کرده اند، در گذر زمان تحریف شده و اصلشان از بین رفته است.

بدین ترتیب، خداوند بزرگ، اسلام را به عنوان آخرین و کاملترین دین به وسیله ی خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) به همه ی انسان ها فرستاده است. امروزه، دین حقیقی بر روی زمین دین اسلام می باشد. ادیان باطل هیچ ارزشی در نزد خداوند ندارند و تنها دین در نزد وی که مقبولش نیز می باشد اسلام است.

این حقیقت از طرف خدای متعال در قرآن کریم اینطور بیان شده است:



”به یقین دین در نزد خداوند، همان اسلام است.“^۱
 ”و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود
 و وی در آخرت از زیانکاران است“^۲

هدف دین اسلام

احکام مورد نظر اسلام، سعادت انسان ها را هدف قرار داده است. کسانی که مطابق این احکام حرکت کنند، هم خوشبختی این دنیا و هم خوشبختی آخرت را به دست می آورند.

احکام اسلام شامل سه قسم است:

(۱) ایمان: انسان با اعتقاد به پایه های ایمان، تغذیه ی معنوی می شود و قلبش از عقاید نادرست پاک شده و با تزئین شدن به حقیقت، ارزش واقعی خود را می یابد.

(۲) عمل: عمل، کارهایی است که انسان انجام می دهد. احکام مرتبط با عمل دوگونه است:

الف) وظایف عبادی در مقابل خداوند.

ب) احکامی که ارتباطات بین خود انسان ها را تنظیم می کند.

(۳) اخلاق: احکامی که اندیشه و رفتار های ما را نسبت به انسان ها تنظیم می کند.

ویژگی های دین اسلام

(۱) اسلام، آخرین دین است. غیر از اسلام دین دیگری نخواهد آمد و احکام آن تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. حضرت محمد (ص)

۱. سوره ی آل عمران، ۱۹

۲. سوره ی آل عمران، ۸۵



نیز که دین اسلام را در میان انسان ها تبلیغ کرده است، خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.

۲) اسلام، دینی جهانشمول است. به عبارت دیگر، در حالیکه ادیان قبلی مخصوص ملت های خاصی بودند، دین اسلام برای تمامی ملل دنیا آمده است.

۳) احکام دین اسلام در حد رفع نیازهای تمامی انسان ها کامل می باشد. بدین دلیل ضرورتی برای دینی دیگر باقی نمانده است.

۴) دین اسلام، پیامبران و کتب را که قبل از آن توسط خداوند فرستاده شده اند، تصدیق می کند.

۵) دین اسلام، احکام ادیان تبلیغی پیامبران گذشته را نسخ کرده است. چرا که آن احکام برای ملل خاص و زمان های محدودی نازل شده بودند. در صورتی که دین اسلام، دینی است که برای تمامی ملت ها فرستاده شده است و بدون تغییر تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

ویژگی هایی که اسلام را جهانشمول کرده است

ویژگی هایی که دین اسلام را جهانی ساخته است زیادند. به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. اسلام، آخرین دین است که برای بشر فرستاده شده:

اسلام، دین الهی است که برای تمام بشر فرستاده شده و تا قیامت ادامه خواهد داشت. همچنان که رسول اکرم، با هدف تبلیغ اسلام در میان ملل دنیا به سران و پادشاه کشور های آن دوره برای دعوت کردنشان به قبول اسلام نامه ها فرستاده بود.

۲. اسلام دین عقل و علم است:

دین اسلام، اهمیت زیادی به عقل داده و عاقل بودن را یکی از



شرایط تکلیف دانسته است. دین ما به علم هم ارزش و بهای بالایی را داده و همیشه مطالعه و یادگیری را امر کرده و حتی آموختن دانش را بر هر مسلمان واجب گردانیده است.

(۳) اسلام هم دین دنیا و هم دین آخرت است:

هدف دین اسلام؛ تامین سعادت انسان در زندگی دنیوی و زندگی بدون انتهای اخروی است. دین ما، با فراهم کردن خوشبختی و اعتلای دنیوی، اصول ها را برای پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی تدوین کرده و راه های سعادت دنیا و آخرت را نشان داده است.

خلاصه اصول اعلامی اسلام در این مورد اینست: ”برای دنیا چنان تلاش کن که گویا در دنیا تا ابد زندگی می کنی، و برای آخرت چنان عمل کن که گویا همین فردا می میری.“

(۴) اسلام دین آسانی است:

در دین اسلام سختی وجود ندارد. بلکه راحتی و آسانی هست. همچنین دستور های دین ما برای کامل کننده ی و آماده کردن یک زندگی متعالی ما هست. با مد نظر قرار دادن توانایی های ما در انجام عبادات، دین ما آسانی های فراوانی را به ما عرضه داشته است.

مثلاً؛ مسافر ها، نمازهای چهار رکعتی واجب را دو رکعت می خوانند. آن کسی که نمی تواند نماز را ایستاده بخواند، به صورت نشسته امکان به جا آوردنش را دارد. بیمارانی که در ماه رمضان توانایی روزه گرفتن را ندارند، پس از بهبودی روزه می گیرند. بیمارانی که امیدی به بهبودی ندارند و سالخورده گانی که امکان روزه گرفتن ندارند، به جای روزه های نگرفته ی خود فدیة می دهند. بنابراین، در موقع ضروری اسلام با توجه به توانایی و نیاز های انسان، آسانی هایی بسیار



در نظر گرفته است. به همین سبب، احکام اسلامی در همه زمان ها و مکان ها قابل تطبیق است.

(۵) در اسلام، افراط جایی ندارد:

احکام اسلامی، متناسبترین احکام با عقل و آفرینش (فطرت) انسان است و وظیفه‌ی ما هم اطاعت از آنهاست.

(۶) اسلام، دین صلح و دوستی است:

یکی از هدف های اسلام این است که با نشان دادن انسان دوستی و احترام به حقوق انسان در دل مردم، آرامش و سعادت اجتماعی فراهم گردد. دین ما به دنبال این هدف، قواعد زیادی را وضع کرده است و محبت به یکدیگر و احترام به حقوق افراد را شرطی برای مؤمن حقیقی شمرده است.

سؤالات:

۱- دین یعنی چه؟

۲- ادیان به چند دسته تقسیم می شود؟

۳- جایگاه اسلام در بین ادیان چیست، توضیح دهید.

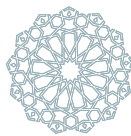
۴- هدف دین اسلام چیست، احکام اسلامی چند نوع است؟

۵- ویژگی های دین اسلام چیست؟

۶- ویژگی هایی که اسلام را جهانشمول کرده، کدام است؟

فصل دوم

ایمان



موضوعات:

- کلمه ی توحید، کلمه ی شهادت و معانی آنها
- پایه های ایمان
- ایمان مجمل
- ایمان مفصل
- انسان ها از منظر عقیده
- آرامش و سعادت، هدیه ی ایمان به انسان
- رابطه ی ایمان و عمل
- شرایط صحت و قبولی ایمان

کلمه ی توحید

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ



معنی: ”خدایی که جز او معبودی نیست. محمد (ص) پیامبر خداست.“

کلمه ی شهادت

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

معنی: ”گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست. و گواهی می دهم محمد (ص) بنده و فرستاده ی اوست.“

پایه های ایمان

معنای لغوی ایمان: اعتقاد به چیزی است.

معنای اصطلاحی دینی ایمان: ”اعتقاد قلبی به حقیقت بودن آنچه که حضرت محمد (ص) از جانب خداوند آورده و اقرار این اعتقاد به زبان“ است.

ایمان دو نوع است:

الف) ایمان مجمل

ب) ایمان مفصل

الف) ایمان مجمل: ایمان به خداوند و رسالت حضرت محمد (ص). خلاصه ای مفاهیم اعتقادی دین است ازینکه به آن ”ایمان مجمل“ گفته می شوند.

پایه های ایمان، به صورت کلی و خلاصه، هم در کلمه ی توحید و هم در کلمه ی شهادت بیان شده است. هر کسی که کلمه ی توحید و یا کلمه ی شهادت را بر زبان آورد و با قلبش تصدیق کند، وارد دین اسلام می شود. ولی، یک مسلمان نباید به این قدر اکتفا کند و باید جزئیات پایه های ایمان را هم درک کند و به همه ی آنها ایمان بیاورد.



(ب) ایمان مفصل: ایمان و اعتقاد به جزئیات پایه های ایمان را "ایمان مفصل" گفته می شود.

اعتقاد به جزئیات پایه های ایمان را شروط ایمان نیز می گویند.

شروط ایمان شش مورد است:

۱- ایمان به خداوند

۲- ایمان به فرشتگان خداوند

۳- ایمان به کتاب های الهی

۴- ایمان به پیامبران خداوند

۵- ایمان به روز آخرت

۶- ایمان به قدر، و نیکی و بدی که به انسان می رسد از خداوند است.

شرط های ایمان که بالا ذکر شده در "آمَنْتُ" نیز جمع شده است. هر مسلمانی باید "آمَنْتُ" را همراه با معنی اش یاد بگیرد.

"آمَنْتُ" این است:

أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ
مَنْ اللَّهُ تَعَالَى وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

ترجمه: "ایمان آوردن به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و به پیغمبران او و به روز آخرت و تقدیر خوب و بد او. زنده شدن پس از مرگ حق است و گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست و گواهی می دهم محمد (ص) بنده و فرستاده ی اوست"

انسان ها از نگاه عقیده

انسان ها از نگاه عقیده سه دسته اند:

(۱) مؤمن: کسانی که به وجود و یگانگی خداوند و پیامبری حضرت محمد (ص) ایمان قلبی دارند و این ایمان را به زبان اقرار می کنند، "مؤمن" گفته می شود.

(۲) منافق: کسانی که به وجود و یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد (ص) ایمان قلبی ندارند اما این ایمان را به زبان اقرار می کنند، "منافق" نامیده اند.

(۳) کافر: کسانی که به وجود و یگانگی خداوند و پیامبری حضرت محمد (ص) ایمان قلبی ندارند و این بی ایمانی را به زبان نیز اقرار می کنند، "کافر" گفته می شود.

در حالی که مؤمنان در بهشت، به زندگی جاویدان و سعادتمند خواهند رسید؛ منافقان و کافران وارد بهشت نمی شوند و مجازات ایمان نیاوردنشان را در جهنم خواهند دید.

ایمان به انسان آرامش و سعادت می بخشد

انسان موجودیست که از روح و جسم ترکیب یافته است. همانگونه که جسم ما به خوردن و نوشیدن نیاز دارد، روح ما نیز به نیاز به غذا دارد.

مهمترین غذای روح، عقیده راستین است. انسانی که به خداوند ایمان می آورد، در حقیقت غذای معنوی را کسب کرده و نیروی زیادی را صاحب شده است. چرا که انسان همواره محتاج به یاری خداوند است و ایمان آوردن و وصل شدن به آن وجود متعالی، منبع آرامش و امنیت است.



خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

”آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد“^۳

ایمان، انسان را از حس تنهایی و خلای روحی نجات می دهد. ایمان، غذای روح و نور قلب ماست. روح انسان بی ایمان، گرسنه و قلبش تاریک و محروم از بزرگترین تکیه گاه است.

انسان در زندگی با مشکلات گوناگون روبرو می شود. در این گونه مواقع، صاحبان ایمان که دلشان با خداوند است، دچار ناامیدی نمی شوند و به او پناه می برند. با اطمینان قلبی به درگاه او، منتظر نتیجه می مانند. پیوند محبت آمیز و محترمانه با این دوست نیرومند، برای انسان خوشبختی بی کران می بخشد.

کسانی که از ایمان محروم هستند، دچار ناامیدی می شوند و در درون آشفتگی می غلتند. اینها برای رهایی از مشکلات به مشروبات و مواد مخدر پناه می برند و بدین صورت خود را در فلاکت های بزرگتر می یابند. و بدین ترتیب هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی خویش را از دست می دهند.

رابطه بین ایمان و عمل

یک فرد مسلمان، تا زمانی که با زبان خویش منکر احکام قطعی الهی را نگیرد و در قلبش ایمان باشد، حتی اگر عبادت نیز نکند، از دین خارج نمی شود و کافر شمرده نمی شود و باز هم مسلمان است. اما، به دلیل به خاطر اینکه وظایف عبادی خود را که امر خداوند می باشد، به جا نیاورده است، مرتکب گناه می شود و مستحق کیفر می گردد.

عبادت ها، باعث جا افتادن و قوی تر شدن ایمان می گردند و در



آخرت وسیله‌ای برای نجات از کیفر و رسیدن به نعمات بهشتی می‌شوند. حال آنکه اکتفا کردن به ایمانی ساده و ترک کردن عبادات، به تضعیف ایمان و خاموش گشتن نور آن منجر می‌شود.

این مورد را با ذکر مثالی توضیح می‌دهیم:

ایمان، به مانند چراغی روشن است که محفظه‌ای ندارد. برای خاموش نشدن این چراغ باید شیشه یا چیز دیگری دور آن را بگیرد. اگر اینطور نباشد، ممکن است حتی با یک باد خفیف، چراغ خاموش شود. ایمان هم، نوری است که در دلهایمان روشن می‌شود و محافظ آن، عبادات است. با به جا آوردن نماز، روزه و عبادات دیگر، هم دین خود را به خداوند ادا می‌کنیم و هم از ایمانمان محافظت می‌نماییم.

در صورت انجام نشدن عبادات، نور ایمان همانند آن چراغ بدون محافظ خواهد بود و روزی خاموش خواهد شد. نابودی ایمان به معنای از دست دادن کلید بهشت به عنوان ارزشمندترین متاع یک مسلمان است. بدین علت، عبادت‌ها جایگاه مهمی در نگهداری از ایمان و ورود به حیات جاویدان بهشتی دارد.

شرایط صحت و قبولی ایمان

برای صحت و قبولی ایمان سه شرط هست:

(۱) ایمان نباید در حالت یأس پدید آید. کسی که از قبل ایمانی نداشته است، اگر در حال مرگ و با نزدیک شدن به عذاب الهی، ایمان بیاورد، آن ایمان فایده‌ای نخواهد داشت.

(۲) مسلمان، نباید سخنی بگوید و رفتاری از خود نشان دهد که نتیجه‌اش انکار احکام دینی باشد. به عنوان مثال: کسی که تمامی اوامر دینی را می‌پذیرد ولی نماز را انکار می‌کند، ایمانش را از دست می‌دهد. چرا که در دین ما، چیزهایی که باید به آنها ایمان آورد، کلی



است و از هم جدا نیست. رد و انکار یکی از آنها یعنی رد و انکار تمام آنهاست.

۳) مسلمان، باید قبول کند که همه ی احکام دینی زیبا و خوب است. نپسندیدن یکی از احکام دینی، سبب از بین رفتن ایمان می شود.

ارزشمندترین دارایی یک مسلمان، ایمان است. انسان به واسطه ی ایمان است که به کمال و آرامش دنیوی و سعادت ابدی اخروی نائل خواهد شد. فقط، ضروری است که این ایمان تا آخرین نفس حفظ شود و ورود به آخرت همراه با آن انجام پذیرد.

کسی که ایمانش را تا آخرین لحظات عمرش حفظ نکند و بدون ایمان از این دنیا برود، ایمانی که قبلاً صاحبش بوده، دیگر سودی برایش نخواهد داشت. به همین منظور، باید در محافظت از ایمان خود تلاش کنیم و از سخنان و رفتارهایی که به دین ما آسیب می زند، بپرهیزیم. اگر زمانی در دام این سخنان و رفتارها افتادیم، سریعاً باید توبه کنیم و از خداوند طلب عفو نماییم.

سوالات:

۱- کلمه توحید و کلمه شهادت را بدون اشتباه لفظی بخوانید و معنای شان را بگویید!

۲- پایه های ایمان بر چند نوع است؟

۳- ایمانِ مجمل چیست؟

۴- ایمانِ مفصل چیست؟

۵- جمله ی "أَمَنْتُ" را بخوانید و معنای آن را بیان کنید.

۶- انسان ها از منظر عقیده به چند دسته تقسیم می شوند؟ شرح دهید.



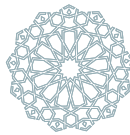
۷- ایمان به انسان چگونه آرامش و سعادت می بخشد؟ توضیح دهید.

۸- رابطه بین ایمان و عمل را بیان کنید.

۹- شرط های صحّت و قبولی ایمان کدام ها اند؟

فصل سوم

ایمان به خداوند



موضوعات:

- وجود و یگانگی خداوند
- صفات خداوند
- عشق به خداوند
- دختر جوانی که صاحب ایمان حقیقی بود (متن خواندن)

وجود و یگانگی خداوند

اولین شرط های ششگانه ی ایمان، ایمان به خداوند است. نخستین و مهم ترین وظیفه ی هر انسانی که دارای عقل بوده و به دوران بلوغ رسیده است، ایمان به وجود و یگانگی خداوند است.

وقتی به اطراف ما نگاه می کنیم، می بینیم که هیچ چیزی خود به خود آفریده نشده است. یک اثر هنری زیبا، وجودی یک هنرمند نشان می دهد. همچنین؛ آیا هیچ فکر کردید که برای درست کردن ساعتی یک صنعتگر یا برای تابلوی که دیوار ما تزیین می کند یک نقاشی یا



برای ساختمانی که درش سکونت می کنیم یک بانی ندارد؟ البته همه دارای یک صنعتگری اند.

پس، کسی هست که کائنات را با این طرح های ظریف و نظمی کامل به وجود آورده و زیباترین اثر هنری را که انسان می باشد، خلق کرده است. این خالق و این صاحب نیرو و توان بی نهایت، همانا "الله" می باشد. کائنات، نشان دهنده ی وجود الله است و آهنگ و نظم موجود در کائنات، نشان دهنده ی یگانگی الله است.

پس اولین تکلیف و وظیفه ی ما، ایمان به خداوند است که ما را آفریده است و حیات ما را نفس می دهد و وصل شدن به او از ته دل می باشد. البته برای به ایمان راستین به خداوند و آشنایی دقیق با وجود او، باید صفات خداوند را یادگیری کنیم.

صفات خداوند

خداوند چهارده صفت دارد. شش تا از این صفت ها "ذاتی" و هشت تایش "ثبوتی" است.

صفات ذاتی:

(۱) وجود: به معنای بودن خداوند است. خدا هست و نیستی اش اصلاً قابل تصور نیست.

(۲) قدم: وجود خداوند آغازی ندارد. او موجودی نیست که بعداً به وجود آمده باشد، وقتی که هیچ چیزی وجود نداشت باز هم ذات خداوند وجود داشت.

(۳) بقاء: وجود خداوند پایانی ندارد. بعد از نابود شدن همه چیز، وجود خداوند ادامه خواهد داشت.



(۴) وحدانیت: به معنای یگانه بودن خداوند است. خداوند یکتاست و مثل و همسان و شریک او نیست.

(۵) مخالفته للحوادث: یعنی خداوند به چیز های که بعدا به وجود آمده اند شباهت ندارد. خداوند، مانند هیچ یک از مخلوقات خود نیست.

(۶) قیام الله بنفسه: وجود خداوند از خودش نشأت می گیرد. خداوند به چیزی نیاز ندارد و همه چیز نیازمند اوست.

صفات ثبوتی

(۱) حیات: زنده بودن. خداوند همواره زنده است.

(۲) علم: دانستن. خداوند، گذشته و آینده و نهان و آشکار همه چیز را می داند. از درون قلب ها خبر دارد.

(۳) سمیع: به معنای شنوا است. خداوند همه چیز را می شنود.

(۴) بصیر: به معنای بینا است. خداوند همه چیز را می بیند.

(۵) اراده: یعنی خواستن. خداوند می خواهد و آنچه را که بخواهد انجام می دهد.

(۶) قدرت: توانایی. خداوند قدرت بی نهایت دارد و نیرویش به همه چیز می رسد.

(۷) کلام: بیان. خداوند صاحب سخن است و آن را به پیامبران گفته است. قرآن، سخن خدا می باشد.

(۸) تکوین: آفریدن. خداوند آفردگار است. تمام چیز های که در کائنات هست خداوند آفریده است. اگر خواهان وجود چیزی باشد به امر او آن چیز سریعاً به وجود می آید. هرگاهی که می خواهد آن موجود را از بین ببرد می تواند.



مسلمان، به خداوند اینگونه ایمان می آورد:

خداوند وجود دارد و یکتاست. وجودش آغازی و پایانی ندارد. خداوند مانند هیچ یک از مخلوقاتش نیست. وجودش از خودش نشأت می گیرد. به هیچ چیزی نیاز ندارد و همه چیز محتاج اوست.

- خداوند، همیشه زنده است. خداوند همه چیز را می داند و می شنود و می بیند.

- خداوند می خواهد هر چه را اراده کند انجام می دهد. هیچ کس نمی تواند در کار او دخالتی بکند.

- خداوند صاحب قدرت نامحدودی است و نیرویش به همه چیز می رسد.

- خداوند، آفریدگار است. آنچه را که بخواهد از نیستی به وجود می آورد و آنچه را که بخواهد، از بین می برد.

هرچه که در کائنات وجود دارد، آفریده ی اوست. هر چیزی را هم که آفریده است، در آن حکمتی نهفته است.

خداوند صاحب سخن است و آن را به گوش پیامبرانش رسانیده و دستوراتش را داده است. کتاب مقدس دین ما، قرآن کریم، سخن خداوند است.

انسانی که به این گونه ایمانی راستین، دست می یابد، جایگاه شرافتمند خود را در بین موجودات پیدا می کند و ارزش حقیقی خود را به دست می آورد. این ایمان، قلب انسان را از هرگونه زشتی پاک می کند و آن را با اندیشه و اخلاق خوب تزئین می نماید.

این شخص، حتی در جایی که کسی او را نمی بیند، رفتارهای غیراخلاقی از خود نشان نمی دهد. زیرا، معتقد به این است که خداوند همه چیز را می بیند و می داند. ایمان به خدا، منبع هر نوع نیکی است.



عشق به خداوند

خداوند برای دیدن ما چشم و برای شنیدن ما گوش عطا کرده است. زبان سخنگو، دست هایی که قادر به انجام کارهای زیادی هستند و پاهای استوار نیز از دیگر نعمت های او می باشند. علاوه بر این، او در آفرینش ما با تجهیز کردن وجودمان به عقل و هوش، جایگاه والایی را به انسان نسبت به دیگر موجودات بخشیده است.

به منظور زندگی سالم و سعادتمند ما، خداوند، نعمت های زیادی را بر روی زمین قرار داده و از آب برای آشامیدن تا اکسیژن برای تنفس، همه نیازهای ما را برآورده کرده است. کسی که برای مدت کوتاهی بدون اکسیژن بماند و دم و بازدم او قطع شود، زنده نمی ماند و می میرد. با تفکر درباره این نعمتی که هر لحظه بدان محتاجیم، به نیکی های زیادی که خداوند در حق ما کرده است، پی می بریم.

خدای بزرگ می فرماید:

”گر نعمت خدا را شماره کنید نمی توانید آن را به شمار درآورید“^۴

معمولاً انسان، کسانی را که به او خوبی می کنند دوست می دارد. پس، آن وجودی که باید بیشتر از همه دوستش بداریم، الله است. چرا که خوبی های او در مورد ما، آنقدر زیاد است که قابل محاسبه نیست. ما هم باید خدا را دوست داشته باشیم. این دوستی و عشق تنها با زبان نمی شود. انسان باید به کسی که دوستش دارد، احترام نیز بگذارد و کاری را انجام ندهد که باعث نارضایتی او گردد. محبت نسبت به خداوند، با ذکر نام مبارک او، با انجام وظایف عبادی از ته دل و با پرهیز کردن از کارهایی که او قدغن کرده است، امکان پذیر است.

اگر این کارها را انجام بدهیم و عشق به او را به اثبات برسانیم، او



نیز ما را دوست خواهد داشت و بیشتر از نعمت های دنیوی در آخرت نصیب ما خواهد کرد.

بزرگترین سعادت برای یک انسان، این است که از کسانی باشد که خداوند آن ها را دوست دارد.

برای مطالعه:

یک دختر جوان که صاحب ایمان حقیقی بود

حضرت عمر در زمان خلافت خود، مخلوط کردن شیر با آب را از طرف شیرفروشان ممنوع کرده و آن را در همه جا اعلام کرده بود. وی، شبی برای نظارت بر امنیت شهر مدینه بیرون آمده و در شهر گشت و گذار می کرد، به دنبال احساس خستگی و برای استراحت، چند لحظه ای به دیوار خانه ای تکیه زده بود. از داخل آن خانه گفتگوی یک مادر و دختر شنید:

مادر: پاشو دخترم، برو کمی آب داخل شیرها بریز.

دختر: مگر نمی دانی خلیفه مخلوط کردن شیر با آب را ممنوع کرده است؟

مادر: آری می دانم.

دختر: پس اگر می دانی من چگونه کاری کنم که مخالف امر خلیفه باشد؟

مادر: تو برو و آب را در شیرها بریز، عمر تو را از کجا خواهد دید؟

دختر: عمر نمی بیند اما خدا که می بیند. قسم به خدا من کاری را که نزد او نمی کنم در جایی که او مرا نمی بیند هم انجام نمی دهم.

حضرت عمر پس از شنیدن این گفتگو خانه اش بر گشت. این دختر



فقیر را که تربیت دینی بالایی داشت با پسر خویش، عاصم، به عقد نکاح در آورد.

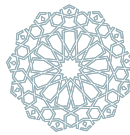
این است تاثیر مثبت ایمان الهی در رفتار انسان...

سؤالات:

- ۱- اولین وظیفه ی انسان چیست؟
- ۲- خدا چند صفت دارد؟
- ۳- صفات ذاتی خدا را نام ببرید.
- ۴- صفات ثبوتی خدا را نام ببرید.
- ۵- یک مسلمان چگونه به خدا ایمان می آورد؟

فصل چهارم

ایمان به فرشتگان



موضوعات:

- ماهیت و ویژگی های فرشتگان
- نام فرشتگان معروف و مأموریت آنها
- فواید ایمان به فرشتگان

ماهیت و ویژگی های فرشتگان

دومین از شروط ایمان، ایمان به فرشتگان الهی است. فرشتگان موجوداتی هستند که از نور آفریده شده اند. آنها نمی خورند، نمی نوشند و جنسیت ندارند.

آنان بنده های دوست داشتنی خداوند هستند. فرشتگان، امر های خداوند را بدون نقص به جا می آورند و هیچ گاه گناهی مرتکب نمی شوند.

خداوند تبارک و تعالی، موجودات را در اشکال مختلف آفریده است. برخی از آنها برای ما قابل رؤیت هستند و برخی ها هم قابل



رؤیت نیستند. دیدن برخی از موجودات برای انسان امکان پذیر نیست. چرا که چشم انسان طوری آفریده شده که همه چیز را نمی تواند ببیند و قابلیت دید آن محدود است.

به عنوان مثال؛ همان طوری که جسم های بسیار کوچکی را نمی بینیم، هوا، باد، روح و عقل ما هم برایمان قابل دیدن نیست. جریان الکتریسیته ای هم که از سیم می گذرد، دیده نمی شود. در حالیکه که می دانیم این چیزهای غیرقابل مشاهده، همه شان وجود دارند. به همین ترتیب فرشتگان نیز موجوداتی هستند که رؤیت آنها برای ما امکان ناپذیر است.

از اینکه فرشته ها جسم بسیار لطیفی دارند و از نور آفریده شده اند ما نمی توانیم آنها را ببینیم. اما به وجود آنها ایمان داریم چرا که خدای تعالی در قرآن کریم از وجود فرشتگان خبر داده است و پیامبر گرامی نیز، هم فرشته ها را دیده است و هم وجودشان را به اطلاع ما رسانده است. می دانیم که هر آنچه که خدای بزرگ و رسولش می دانند، حقیقت راستین است. بدین سبب، ما به وجود فرشتگان ایمان یقینی داریم.

نام بعضی از فرشتگان و وظایف شان

فرشتگان: آنان در زمین، در آسمان ها، در محیط اطراف ما و در همه جا حضور دارند. تعدادشان را تنها خداوند می داند و اوست که به هر کدام از آنها وظیفه ای سپرده است.

بعضی شان همواره خدا را عبادت می کنند، بعضی نیز با نظم و ترتیب کائنات مشغول هستند. آنان کارهایی انجام می دهند که از توان انسان ها خارج می باشد. فرشته هایی هم هستند که نیکی را در انسان ها تلقین می کنند، از بدی محافظتشان می کنند و در زمان های سختی



و دشواری، به یاری مؤمنان می آیند. خداوند تبارک و تعالی، با به وجود آوردن فرشتگان، قدرت و قوت خود را برای ما نشان داده است.

ملائک بزرگ و وظایف آنان

(۱) جبرائیل: بزرگترین فرشتگان است. وظیفه اش اینست تا بین خداوند و پیامبران پیام آوری کند و کتاب های آسمانی را برای پیامبران برساند. کتاب مقدس ما قرآن کریم، به وسیله ی جبرائیل از سوی خداوند به پیامبر اسلام ابلاغ شده است.

(۲) میکائیل: به اداره حوادث و اتفاقات طبیعت می پردازد. (مانند بارش باران، وزش باد، به ثمر رسیدن مزارع و الخ...)

(۳) اسرافیل: وقوع قیامت و زنده شدن دوباره مردگان، در حوزه مأموریت او می باشد.

(۴) عزرائیل: وظیفه اش گرفتن جان کسانی است که عمرشان به پایان رسیده است.

به غیر از این چهار فرشته ی بزرگ، فرشته های دیگر هم است که وظیفه ی متفاوتی دارند. نام و وظیفه ی برخی از آنها این است:

کرام الکاتبین: اینان دو فرشته هستند که یکی به جانب راست و دیگری به جانب چپ انسان قرار دارد. فرشته ی در طرف راست، خوبی های انسان فرشته ی چپ بدی های انسان را می نویسد. بدین صورت "کارنامه ی عمل" انسان ها که در آن، خوبی ها و بدی های آنان ذکر شده است، به وجود می آید.

نکیر و منکر: این دو، فرشته هایی هستند که وظیفه شان سؤال کردن از انسان در حیات قبر می باشد.

رضوان: رئیس فرشتگان بهشت است.



مالک: رئیس فرشتگانی است که در جهنم انجام وظیفه می کنند.

فواید ایمان به فرشتگان

فرشته ها وجود دارند که در همه جا با ما هستند و از ما جدا نمی شوند. اینان که "کرام الکاتبین" خوانده می شوند، کارشان ثبت کردن نیکی ها و بدی های ماست. پس انسان حتی در اوقات خلوت خود، تنها نیست و فرشتگانی هستند که همیشه او را تحت نظر گرفته و کارهایش را ثبت می کنند.

مسلمانی که به فرشتگان ایمان دارد، در جاهای خلوت و تنهایی نمی گوید که "کسی مرا نمی بیند و هرچه دلم می خواهد بکنم." و بدین ترتیب، او مرتکب خطا نمی شود. چون در هر جایی که باشد می داند که فرشته ها بر او نظارت دارند و کارهای خوب و بد وی را می نویسند. به دنبال این است که اعتقاد به آنها، ما را از مرتکب شدن به بدی ها باز می دارد.

علاوه بر این، فرشته هایی هم هستند که ما را از بدی ها محافظت می کنند و به سوی نیکی ها راهنماییمان می کنند. در دنیا نماد خوبی و زیبایی ها فرشته و نماد بدی و زشتی ها شیطان می باشد. فرشته، انسان را دعوت به خوبی و شیطان هم دعوت به بدی می کند.

مثلاً؛ وقتی که با انسانی گرسنه و بی نوا رو به رو می شویم، احساس دلسوزی به او در درونمان ایجاد می شود و گویی صدایی به ما می گوید: "به آن فقیر کمک کن". این همین صدای فرشته است. در این حین صدایی هم نجواگونه به ما می گوید: "اگر او را یاری کنی پولت کم می شود، یاری اش نکن" و اینگونه تلاش دارد که ما را از یاری کردن به آن فقیر منصرف سازد. این نجوا، نجوای شیطان است.

در این موقعیت، ما باید تابع آن صدایی باشیم که ما را به یاری به



فقیر فرا می خواند. زیرا، این صدا، صدای دوستی است که نیکی را دوست دارد و ما را بدان ترغیب می کند. اطاعت از آن، ما را به کارهای خوب و می دارد و باعث کسب ثواب می شود. از گوش کردن به صدای شیطان نیز باید پرهیز کنیم. چون آن ما را از خوبی کردن باز می دارد و برای گناه کردن، فریمان می دهد.

همچنان که می بینیم، ایمان به فرشتگان ما را از بدی ها دور می کند و اخلاق ما را زیباتر می کند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

”هم شیطان و هم فرشته، بعضی چیزها را وارد قلب انسان می کنند. کار شیطان دعوت به بدی ها و دور کردن از حق است. کار فرشته، دعوت به حق و نیکی ها و دور کردن از بدی هاست.

هرکس که در درونش صدای دعوت به خوبی بشنود، بداند که آن، صدای فرشته است. فوراً از آن صدا اطاعت کنید و خداوند را شکر بگویید.

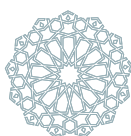
هرکسی هم که در درونش صدای دعوت به بدی بشنود، بداند که آن، صدای شیطان است. باید از آن دوری کند و به خدا پناه ببرد.^۵

سؤالات:

- ۱- فرشته ها، چگونه موجوداتی هستند؟
- ۲- چرا نمی توانیم فرشتگان را ببینیم؟
- ۳- نام فرشتگان مهم و وظایفشان چیست؟
- ۴- فواید ایمان به فرشتگان را شرح دهید.

فصل پنجم

ایمان به کتب های آسمانی



موضوعات:

- ماهیت وحی و انواع آن
- کتاب و صفحه های الهی
- نازل قرآن کریم
- مکتوب شدن قرآن کریم و جمع آوری آن در یک غلاف
- ویژگی های قرآن کریم
- وظایف ما در مقابل قرآن کریم
- سخنان گهربار پیامبر اکرم در مورد فضایل تلاوت قرآن

ماهیت وحی

معنای وحی در لغت: وحی، رساندن چیزی به گونه ی مخفی و سریع است.

معنای وحی در اصطلاح دینی: معلومات و آگاهی قطعی و یقینی



است که از طرف خداوند، مستقیماً و یا به واسطه‌ی پیام‌آوری به پیامبران اعلام می‌شود.

چیزهایی را که خداوند اراده می‌کند تا به اطلاع بندگان برگزیده خود برساند، از راه‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد. خداوند از راه‌های گوناگون وحی، مقصودش را به پیامبران رسانیده است.

انواع وحی

۱- رویای صادقانه: خداوند، آنچه را که اراده کرده از طریق خواب به پیامبرانش اعلام کرده است. اولین وحی به پیامبر ما نیز اینگونه بوده است و آنچه را که در خواب دیده بود، بدون کم و کاستی آن را در واقعیت نیز تجربه کرده بود.

۲- وحی از طریق الهام: قرار دادن خواسته‌های خداوندی بی واسطه در قلب پیامبران است.

۳- سخن گفتن از پشت پرده: بدون واسطه‌ای و بدون اینکه گوینده دیده شود، شنیدن سخن خداوند از پشت پرده است.

۴- وحی از طریق یک فرستاده (فرشته): خدای بزرگ، سخنش را به وسیله فرشته‌ای به پیامبرانش رسانیده است.

فرشته‌ای که حرف خدا را به پیامبران می‌رساند، گاهی به صورت خویش، گاهی هم به صورت انسان ظاهر می‌شد و کسانی که در آنجا بوده‌اند او را می‌دیده و صدایش را می‌شنیده‌اند. برخی اوقات نیز، فرشته بدون آنکه خود را نشان دهد، وحی را به پیامبران اعلام می‌کرد.

قرآن کریم، به این شکل و با نوع چهارم وحی، به پیامبر گرامی وحی شده است. فرشته‌ای هم که محتوای قرآن را از خدا گرفته و به پیامبر انتقال می‌داد، بزرگترین ملائک، یعنی جبرائیل بود.



کتاب ها و صحیفه های الهی

سومین از شرایط ششگانه ایمان، ایمان به کتب الهی است. خداوند بلند مرتبه، کتاب هایی را به وسیله ی پیامبران به بندگانش عرضه داشته است. در این کتاب ها، دستورات ایجابی و سلبی خدا اعلام شده، آن چیزهایی که بندگان باید انجام دهند، آموخته شده و راه های سعادت دنیوی و اخروی روشن گردیده است.

ما مسلمانان، به تمامی کتاب هایی که برای پیامبران فرستاده شده است، اعتقاد داریم. لیکن، این را نیز می دانیم که به غیر از قرآن کریم، دیگر کتب الهی بعدها دچار تحریف شده اند. به همین دلیل اعتقاد ما نه به شکل تحریف شده ی آن کتاب ها بلکه به شکل اولیه و اصیل آن ها می باشد. قرآن کریم، همان گونه ی که به پیامبر اکرم نازل شده است، با دقت مورد مراقبت قرار گرفته و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن صورت نگرفته است.

همچنین، بعضی از کتاب هایی که از طرف خداوند بر پیامبران نازل شده است، کتاب های کوچکی هستند که تنها شامل چند صفحه می شوند. به این ها ”صُف“ یعنی صحیفه ها گفته می شود.

به بقیه ی آنها ”چهار کتابِ بزرگ“ می گویند.

صحیفه ها، بر این پیامبران نازل شده است:

(۱) ۱۰ صحیفه، بر آدم (ع)

(۲) ۵۰ صحیفه، بر شیت (ع)

(۳) ۳۰ صحیفه، بر ادریس (ع)

(۴) ۱۰ صحیفه، بر ابراهیم (ع)

مجموع این صفحه ها، ۱۰۰ صفحه می شود.



چهار کتاب بزرگ هم، اینها هستند:

(۱) تورات، بر موسی (ع)،

(۲) زبور، بر داوود (ع)،

(۳) انجیل، بر عیسی (ع)،

(۴) قرآن کریم، بر پیامبر ما حضرت محمد (ص) نازل شده است.

نوزل قرآن کریم

پیامبر ما، حضرت محمد (ص) قبل از آنکه به مقام پیامبری برسد، برای مدتی به غاری کوه حرا در نزدیکی مکه می رفت و در آنجا مشغول اندیشیدن بزرگی خداوند می شد.

در ماه رمضان سال ۶۱۰ میلادی و در یک شب دوشنبه، باز به همین غار رفته و با تمام وجود خویش مشغول یاد خدا شده بود. در این موقع است که ارشد فرشتگان جبرائیل (ع) به امر خداوند بر پیامبر فرود آمده و به او سه مرتبه گفته بود: ”بخوان“. هنگامی که رسول خدا پاسخ داده بود، ”چه بخوانم“، جبرائیل (ع) پنج آیه از قرآن کریم را وحی کرده بود. بدین گونه اولین وحی انجام گرفت و قرآن کریم شروع به نازل شدن کرد.

هنگامی که اولین وحی نازل شد، پیامبر اکرم چهل ساله بود. این پنج آیه که نخستین بار فرستاده شده و در ابتدای سوره ی علق در قرآن کریم قرار گرفته است، معنی اش به این صورت است:

۱- ”بخوان به نام پروردگارت که آفرید“

۲- ”انسان را از علق (خون منعقد) آفرید“

۳- ”بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است“



۴- ”همان کس که به وسیله ی قلم آموخت“

۵- ”آنچه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت“

با آغاز نزول قرآن، به حضرت محمد (ص) اعلام شد که او آخرین پیامبران است. قرآن کریم، گاهی آیت به آیت و گاهی به صورت سوره به تدریج بر پیامبر نازل شد و در طول ۲۳ سال تکمیل گردید. آیت ها بیشتر اوقات، به دنبال یک سؤال و یا یک اتفاق، نازل می شد. سؤالات و حوادثی که سبب آمدن آیت ها می شد ”سبب النزول“ نام داشتند.

آخرین آیت قرآن کریم که نازل شده است، آیت ۲۸۱ سوره بقره می باشد و معنایش این است:

”و از روزی پرهیزید که در آن روز، شما را به سوی خدا باز می گردانند؛ سپس به هر کس (پاداش) آنچه را انجام داده، باز پس داده می شود؛ و به آنها ستم نخواهد شد.“

مکتوب شدن قرآن کریم و جمع آوری آن در یک غلاف

به هنگام نازل شدن آیات، پیامبر (ص) کاتبان وحی را فرا می خواند و به آنان می گفت که آن آیات در کدام سوره و کجای آن ها نوشته شوند. آنان نیز به همان صورت، می نوشتند. اصحاب کرام نیز آیه های مذکور را می خواندند و بسیاری از آنها حفظ می کردند. بدین ترتیب، قرآن کریم، هم به صورت نوشته و هم به صورت حفظ ذهنی، در زمان حیات پیامبر مورد محافظت قرار گرفته بود.

به این علت که نزول آیات در زمان زندگی رسول خدا همواره ادامه داشت، صفحات نوشته شده و در یک غلاف جمع نشده بود. قرآن با تمام شدن وحی، تکمیل گردید.

پس از وفات پیامبر اکرم (ص)، حضرت ابوبکر که خلیفه شده بود،



شورایی را از صحابه‌ی نزدیک پیامبر تشکیل داد. این شورا، قسمت‌ها و صفحات جداگانه‌ی قرآن را جمع‌آوری کرده و با قیاس با آیات خطی حافظان قرآن، آن را به صورت مصحف درآوردند.

به شکلی از کتاب فعلی قرآن که از جمع‌آوری یک جای صفحات قرآن به وجود آمده است، "مصحف" گفته می‌شود.

هنگامی که کار مصحف کردن انجام می‌شد، ترتیب سوره‌ها به گونه‌ای صورت می‌گرفت که پیامبر امر فرموده بود. قرآن مصحف و تکمیلی پس از پایان کارهای آن، در نزد خلیفه، حضرت ابوبکر، نگهداری شد.

بعدها و با گسترش دین اسلام، به دستور خلیفه‌ی سوم، حضرت عثمان، قرآن‌های متعددی از روی قرآن اولیه به وجود آمد و به سرزمین‌های مختلف اسلامی فرستاده شد.

اینگونه بود که قرآن به همان صورتی که به پیامبر وحی شده بود، محافظت شده و بدون تغییری به دست ما رسیده است. و تا قیامت به همین منوال ادامه خواهد یافت. قرآن امروزی، قرآنی است که در زمان پیامبر اکرم نوشته و حفظ شده بود، در زمان حضرت ابوبکر به حالت مصحف درآمده بود و در زمان حضرت عثمان، انتشار یافته بود.

ویژگی‌های قرآن کریم

قرآن کریم که از طرف خداوند به بزرگترین و آخرین پیامبران نازل شده است، کتاب مقدس اسلام می‌باشد.

قرآن کریم دارای خصوصیت‌های بسیاری است که آن را از دیگر کتاب‌های الهی متفاوت و بالاتر قرار داده است.

مهم‌ترین خصوصیت‌ها عبارتند از:



الف) قرآن کریم به همان شکلی که به پیامبر نازل شده بود، بدون گونه تغییری به ما رسیده است. تا زمان قیامت هم بدون تغییری موجودیتش ادامه خواهد داشت.

بعضی از کتاب های مقدس یا به کلی از بین رفته و یا با تغییر و تحولات زیاد، مورد تحریف قرار گرفته و به مانند حالت اولیه ی خود محافظت نشده اند.

خداوند، نگهداری تام و تمام قرآن کریم را، به وسیله ی این آیت مورد تضمین خود قرار داده است:

”بی تردید ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.“^۶

به راستی که خداوند، کتاب مقدس ما، قرآن، را تا به امروز حفظ کرد و تا قیامت نیز محافظش خواهد بود.

ب) قرآن کریم نه به صورت یکجا، بلکه به بنا به شرایط زمان و حادثه ها، تکه تکه و در قالب آیات و سوره ها نازل شده است. این مورد، باعث حفظ و فهم آسان آن بوده است.

ج) قرآن کریم آخرین کتاب الهی است. بعد از آن کتاب دیگری نخواهد آمد. احکام قرآن تا روز قیامت اعتبار خواهند داشت و تغییری نخواهند کرد. این در حالی است که کتب قبلی برای زمان های خاصی فرستاده شده بود.

د) قرآن کریم، کتابی است که برای تمام بشر فرستاده شده است و پر از حکمت ها و حقیقت هایی است که نیازهای هر عصر و دوره ای را برآورده می کند. حال اینکه، کتاب های دیگر، تنها برای ملل خاصی نازل شده بود.



ه) قرآن کریم، بزرگترین معجزه‌ی دایمی پیامبر گرامی اسلام می باشد. قرآن، با کلمات، معانی و حقایق متعالی که دارد، معجزه‌ای بی همتاست.

وظایف ما در مقابل قرآن کریم

۱) هر مسلمانی باید بداند که قرآن کریم سخن خداوند است آن را با توجه به قواعد تجوید، بدون خطا بخواند.

۲) قبل از تلاوت قرآن، باید وضو گرفته شود و خواندن آن با "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" و "بسم الله الرحمن الرحیم"، شروع شود. اگر امکان داشته باشد بایست موقع خواندن قرآن، رویمان را به طرف قبله برگردانیم، خیلی مؤدب و با احترام باشیم و تلاش کنیم که معنای آن را یاد بگیریم.

۳) قرآن باید در جاهای پاک و تمیز خوانده شود؛ و در جاهای کثیف و فردهای که مشغول کارهای دیگری هستند و یا گوش نمی کنند، نباید تلاوت گردد.

۴) هنگامی که کسی قرآن می خواند باید با احترام به او گوش فرا دهیم.

۵) قرآن کریم، باید در جاهای پاک و مرتفع قرار داده شود و از گذاشتن آن در جاهای زیردستی، پرهیز گردد.

۶) یک مسلمان باید اوامر معروفی قرآن را انجام داده و از عمل کردن به اوامر نهی قرآن، اجتناب کند و نیز مطابق اصول آن حرکت نماید

برای مطالعه:

سخنان گهربار پیامبر در مورد فضیلت خواندن قرآن:



”بهترین شما، همانا کسی است که قرآن را یاد می گیرد و یاد می دهد.“

”هرکسی که حتی یک حرف از کتاب خدا، قرآن، بخواند، برای او ثوابی در نظر گرفته می شود. هر ثواب نیز، پاسخی ده برابر خواهد داشت.“

”هرکسی که از کتاب خدا، قرآن، یک آیت را گوش کند، ثواب زیادی خواهد داشت. هرکسی هم که از کتاب خدا آیتی بخواند، در روز قیامت، آن آیت برایش نور خواهد شد.“

”قرآن بخوانید، چون که در روز قیامت برای خوانندگان شفاعت می طلبد.“

”هر که قرآن بخواند و به آن عمل کند، در روز قیامت آنچنان تاجی بر سر پدر و مادر او قرار می دهند که نور آن از روشنایی آفتاب دنیا، زیادتر خواهد بود. حالا شما حساب کنید که خود او چقدر ثواب می برد.“

همچنین رسول خداوند به ابوذر می فرماید:

”هنگام صبح وقتی که از خانه خارج می شوی و یک آیت از قرآن را یاد بگیری، از صدها رکعت نماز نافله بهتر است.“



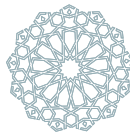
”هر کسی که قرآن را بخواند و آن را حفظ نماید و حلال آن را حلال و حرامش را حرام بداند، خدا او را وارد بهشت می کند و از قوم و خویشانش ده نفر را که وارد جهنم شده اند، شفاعتگیشان می گرداند.“^۷

سؤالات:

- (۱) منظور از وحی چیست؟
- (۲) انواع وحی را نام ببرید و توضیح دهید.
- (۳) نوع وحی را که برای پیامبر اکرم آمده توضیح دهید.
- (۴) قرآن کریم با کدامیک از راه های وحی به پیامبر گرامیمان نازل شده است؟
- (۵) کتاب و صحیفه های الهی به کدام پیامبران داده شده است؟
- (۶) قرآن کریم چگونه نازل شده است؟ اولین آیت ها کدام هستند؟
- (۷) نحوه ی مکتوب شدن قرآن کریم را بیان کنید.
- (۸) مصحف، به چه چیزی می گویند؟
- (۹) ویژگی های قرآن کریم چیست؟
- (۱۰) وظایف ما در مقابل قرآن کریم چیست؟
- (۱۱) در مورد فضیلت خواندن قرآن، پنج حدیث، حفظ کنید.

فصل ششم

ایمان به پیامبران



موضوعات:

- پیامبری و نیاز به پیامبران
- وظایف پیامبران و صفات ایشان
- پیامبرانی که نامشان در قرآن کریم ذکر شده است
- اصول مشترک در رسالت پیامبران
- معجزه و کرامت چیست؟
- معجزات پیامبر اکرم (ص)
- ویژگی های پیامبر گرامی
- خاتم پیامبران بودن حضرت محمد (ص)
- درباره ی پیامبر گرامی چه چیزهایی گفته اند (برای مطالعه)

پیامبری و نیاز به پیامبران

ایمان به پیامبران چهارمین رکن از ارکان ششگانه ی ایمان است. پیامبری بین خداوند و انسان ها یک وظیفه ی پیام آوری است. خداوند



بهترین بنده‌ی خود را که شایسته‌ی این ماموریت است انتخاب می‌کند. پیامبران به عنوان راهنمای انسان‌ها فرستاده شده‌اند و انسان‌ها نیز به چنین راهنماهایی نیاز دارند.

برای اینکه: هر چه انسان‌ها می‌توانند با عقل خود هستی خداوند را درک کنند باز هم قادر به درک صفات والای او نیستند. چگونگی عبادت خداوند، زندگی آخرت و در آنجا به چه کسانی حساب پس خواهد داد، چه کسانی مجازات خواهند شد و چگونه به خوشبختی دنیا و آخرت نائل آید را، نمی‌توانند درک کنند.

لذا، برای بیان این واقعیت‌ها به انسان، و برای نشان دادن راه‌های خوشبختی در دنیا و آخرت خداوند تعالی پیامبران خود را فرستاده است.

وظایف پیامبران

پیامبران به گونه‌ی درست و بهترین خداوند را به انسان‌ها معرفی کردند و اصول اعتقادی و اشکال عبادت را هم تعلیم دادند. احکام دینی و اصول اخلاقی را توضیح دادند. خودشان نیز با انجام گفته‌هایشان الگویی برای انسان‌ها بودند.

پیامبران، در سخت‌ترین شرایط ماموریت خود را انجام دادند، در مقابل کسانی که به آنها ایمان نمی‌آوردند، پیامبران برای اثبات نبوت خویش، اتفاقات خارق‌العاده‌ای که هیچ‌کس قادر به انجام آن نیست را رقم زدند. معجزه‌هایی را به نمایش گذاشتند. برای کسانی که دستورات خداوند را اجرا می‌کردند مژده‌ی بهشت، برای کسانی که دستورهای خداوند را اجرا نمی‌کنند، از عذاب جهنم خبر داده‌اند.

پیامبران، برگزیده‌هایی از طرف خداوند هستند که دارای هر گونه زیبایی‌های اخلاقی بودند و از این نظر برای انسان‌ها الگو هستند.



صفات ی پیامبران:

- ۱ - صدق: به معنای درستی و راستی است. پیامبران انسان های درست هستند. هرگز دروغ نمی گویند. وعده هایی که دادند عملی شد، و وعده هایی که برای آینده داده اند، مطلقاً به وقوع خواهد پیوست.
- ۲ - امانت: به معنای قابل اعتماد بودن است. پیامبران آن کسانی هستند که از هر لحاظ قابل اعتماد هستند، به هیچ وجه به امانت خیانت نمی کنند.
- ۳ - فطانت: به معنای زیرکی و هوشیاری است. پیامبران دانا و زیرک و دارای هوش بالایی هستند.
- ۴ - عصمت: به معنای معصومیت از گناه است. پیامبران نه آشکار نه پنهان گناه نمی کنند.
- ۵ - تبلیغ: به معنای آگاه کردن است. پیامبران دین خداوند را بدون تغییری در بین انسان ها تبلیغ می کردند.

پیامبرانی که نام شان در قرآن کریم ذکر شده است

اولین پیامبر حضرت آدم (ص) و آخرین پیامبر پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) است. در بین این دو پیامبر پیامبران زیادی آمده اند. تنها اسم بیست و پنج پیامبر در قرآن کریم ذکر شده است. اما باید دانست که تعداد پیامبران بسیار است. ما مسلمانان، به همه پیامبرانی که نامشان در قرآن ذکر شده یا نشده، بدون هیچ تفاوتی ایمان داریم.

پیامبرانی که اسم آنها در قرآن کریم آمده است عبارتند از:

- ۱ - آدم، ۲ - ادریس، ۳ - نوح، ۴ - هود، ۵ - صالح، ۶ - لوط، ۷ - ابراهیم، ۸ - اسماعیل، ۹ - اسحاق، ۱۰ - یعقوب، ۱۱ - یوسف، ۱۲، شعیب، ۱۳ - هارون، ۱۴ - موسی، ۱۵ - داوود، ۱۶ - سلیمان،



۱۷ - ایوب، ۱۸ - ذولکفل، ۱۹، یونس، ۲۰ - الیاس، ۲۱ - الیسع، ۲۲ - زکریا، ۲۳ - یحیی، ۲۴ - عیسی، ۲۵ - محمد (ص).

اصول مشترک در رسالت پیامبران

دینی کهرای پیامبران از جانب خداوند فرستاده شده است دین حق است. در دین های حق بعضی از اصول ثابت وجود دارد. عبارتند از:

اصول ایمان

عبادت ها

اصول اخلاقی

با تغییر زمان، به خاطر نیاز ها و شرایط انسان ها بعضی از احکام دینی و اشکال عبادت تغییر یافته است، و با آمدن پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) آخرین و کامل ترین شکل خود را یافته است.

معجزه و کرامت چیست؟

معجزه: به کارهای خارق العاده ی پیامبران که به یاری خداوند برای اثبات رسالت خود انجام می دادند معجزه گفته می شود. معجزه ها، یک سند پیامبری است. و در جهت ادعای پیامبری به وقوع می پیوندد. دیگر انسان ها توانایی انجام اینگونه کارهای خارق العاده را ندارند و نمی توانند معجزه کنند چون توانایی آن را ندارند.

معجزه مخصوص پیامبران است. و به اجازه و قدرت خداوند به وقوع می پیوندد.

همه پیامبران، برای اثبات نبوت خویش از طرف خداوند به عنوان یک سند الهی معجزه کرده اند. و کسانی که ایمان نیاوردند در مقابل آنها عاجز مانده و ناتوان شدند.



کرامت: کارهای خارق العاده ای که به یاری خداوند از طرف بندگان با تقوا اتفاق می افتد. اینگونه اتفاقات خارق العاده، برای بندگان با تقوای خداوند کرامت و برای پیامبران معجزه است.

معجزه های پیامبر اکرم

پیامبر گرامی حضرت محمد (ص)، با هدف اثبات نبوت خویش از طرف خداوند، معجزه های گوناگونی ارائه کرده است. بعضی از معجزات عبارتند از:

الف) روزی وقت اقامه ی نماز عصر فرا رسیده بود، و پیامبر گرامی آبی برای وضوع پیدا نکرده بود، ظرفی را که در داخلش مقداری خیلی اندک آب وجود داشت برای پیامبر گرامی آوردند. پیامبر (ص) دستش را در آب آن ظرف فرو برد و ناگهان از بین انگشتان پیامبر آب شروع به فوران کرد. فوران آب تا وضو گرفتن حدود سی صد نفر از نمازگزاران که در آنجا حضور داشتند ادامه داشت.

ب) پیامبر گرامی (ص)، در مسجد مدینه بالای تنه ی درخت خرما می رفت و برای مردم سخنرانی می کرد. وقتی تعداد مسلمانان زیاد شد به دستور پیامبر اکرم یک منبر سه پله ای برای سخنرانی ساختند. پیامبر موقعی که خطبه های نماز جمعه را که در این منبر ایراد می فرمود، و در حالی که تنه ی درخت خرما که در قسمت دیگر مسجد قرار داشت، به خاطر دور افتادن از پیامبر گرامی، همانند شتری که از بچه اش دور افتاده شروع به شیهه کشیدن کرد. وقتی که پیامبر گرامی شاهد این ماجرا شد، تنه ی درخت خرما را بغل کرده و نوازش داد و پس از آن شیهه ی تنه ی درخت خرما از بین رفت.

ت) پیامبر گرامی، یک و نیم سال قبل از هجرت، شبی به وسیله ی به نام بوراک، از مسجد الحرام در مکه به مسجد الاقصی در قدس



آورده شده، از آنجا نیز به همراه جبرائیل (ص) به آسمان ها رفته است. به عنوان فرستاده ی خداوند، مشابه این سفر پیامبر گرامی ما، در جهان دیده نشده است و این سفر در زمانی کوتاه به واقعیت رسیده است. این واقعه که نشانه ی قدرت بی پایان خداوند است از آن به عنوان معجزه “اسراء و معراج” یاد می شود.

ث) بزرگ ترین و جاودانه ترین معجزه ی پیامبر گرامی ما قرآن کریم است. قرآن کردیم معجزه ای بی همتاست که روح ها را نوازش می دهد، با خواندن آن دل ها آرامش می یابند، دارای ژرفایی و حکمت آموزری بی شماری است، اصول جاودانه برای خوشبختی انسان را به همراه خود به ارمغان آورده است و حقایق علمی آن متعلق به همه ی زمان ها است.

ویژگی های پیامبر گرامی

خداوند بزرگ چنین می فرماید: “(ای محمد!) و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم”^۸

“(ای محمد!) بگو: ای مردم من فرستاده ی خدای یکتا به همه شمایم”^۹.

ما مسلمانان، بدون کوچک ترین تمایزی به همه پیامبران ایمان داریم. اما به یقین پیامبر گرامی ما حضرت محمد (ص) در بین پیامبران ویژگی ها و جایگاه والاتر دارد.

این ویژگی ها به قرار زیر می باشد:

پیامبر گرامی (ص) محبوب ترین بنده ی خداوند و شاهکار و با فضیلت ترین مخلوقات است.

۸. سوره ی سبا، ۲۸

۹. سوره ی عرفات، ۱۵۸



آخرین پیامبر خداوند است و بعد از آن پیامبری نخواهد آمد. پیامبر کل بشر است. اما پیامبران قبل از آن برای مردمان خاصی فرستاده شده بودند.

دوره رسالتش تا روز قیامت همه زمان ها را در بر می گیرد. اما وظیفه ی رسالت بقیه ی پیامبران در زمان های مشخص بود. ابلاغ پیامبر گرامی یعنی دین اسلام، تا روز قیامت ادامه خواهد داد.

خاتم الانبیاء شدن حضرت محمد (ص)

خداوند تبارک و تعالی اینگونه می فرماید:

”محمد(ص) فرستاده ی خداست و خاتم پیامبران است“^{۱۰}

پیامبر گرامی ما حضرت محمد (ص) بزرگترین و آخرین پیامبران خداوند است. ابلاغ آن یعنی دین اسلام، آخرین دین الهی می باشد. و قرآن کریم که از طرف خداوند بر وی نازل شده آخرین کتاب خداوند است که کل بشریت را مورد خطاب قرار داده است.

با آمدن حضرت محمد(ص) دروازه ی پیامبری بسته شده است. او پیامبر تمام انسان های روی زمین است و این واقعیت در قرآن کریم به صراحت بیان شده است.

پیامبران قبل از او برای جوامع مشخص فرستاده شده بودند. و همانند فانوس هایی بودند که داخل یک خانه را روشن می کردند. اما پیامبر گرامی ما که برای همه انسان ها فرستاده شده، همانند خورشیدی است که کل دنیا را روشن کرده است. و این چنین است که بعد از طلوع خورشید دیگر نیازی به فانوس ها نیست.



برای مطالعه:

در مورد پیامبر گرامی ما چه چیزی گفته اند.

”بزرگ ترین شخصیت تاریخ بشری حضرت محمد (ص) است.“

دانشمند آمریکایی، مایکل اچ. هارت پژوهشی تاریخی با عنوان ”۱۰۰ نفر از تاثیر گذارترین شخصیت های تاریخ انسانی“ انجام داده است. او در این پژوهش در بین ۱۰۰ نفر از موثرترین شخصیت های در تاریخ و در امروزه، حضرت محمد (ص) را بزرگ ترین شخصیت در بین ۱۰۰ نفر آنها بیان داشته است. این کتاب دانشمند آمریکایی، در اکتبر ۱۹۷۸ به چاپ رسید و توجه خیلی ها را به خود جلب کرد. نویسنده ی این کتاب پرفسور دکتر مایکل اچ. هارت، در اثر خود برای اثبات ”شخصیت بزرگ حضرت محمد (ص)“ را اینگونه بیان می کند:

”انتخاب حضرت محمد در راس موثرترین شخصیت های تاریخی می تواند مورد تعجب و پرسش بعضی از خوانندگان شود. اما تنها شخصیت تاریخی که چه از منظر دینی و چه از منظر دنیوی عملکرد فوق العاده ای داشته است، کسی جز حضرت محمد نیست.“

(روزنامه دینانت، ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹، شماره: ۲۰۵)

سیاستمدار آلمانی، پرنس بیسمارک، احترام زیادی به پیامبر عزیزمان قائل شده است و اینگونه بیان می دارد:

”ای محمد من به خاطر اینکه نتوانستم با تو معاصر شوم خیلی ناراحت هستم!... انسانیت، برگزیده ای همچون تو و قدرت منحصر به فرد تو را، تنها یک بار به خود دیده است و بعد از این نیز نخواهد دید. من به حضور با ابهت تو با تمام عماق وجودم احترام قائلم.“



فیلسوف فرانسوی، الکسی لوانزون اینگونه می گوید:

”قرآن کریم که برای هدایت انسان ها بر حضرت محمد نازل شده است، سرشار از حکمت و کتابی درخشان است. هیچ شکی در واقعی بودن نبوت حضرت محمد وجود ندارد.“

تولوستوی معروف نیز این چنین اظهار داشته است:

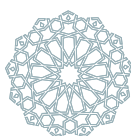
پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، یک اصلاح کننده ی بزرگ است. بزرگ ترین خدمت را به انسانیت کرده است. در بیان شرافت او کافیت که یک ملت را به نور الهی باز گرداند. آنها را از کشت و کشتار نجات داد، و به صلح دعوت کرد. راه پیشرفت را برای آنها نشان داد. این چنین ذات بزرگی همیشه شایسته ی احترام است.

سوالات:

- ۱) پیامبر به چه کسی گفته می شود، دلیل نیاز به پیامبران چیست ؟
- ۲) وظایف پیامبران چیست ؟
- ۳) صفات لازم برای پیامبران را نام ببرید ؟
- ۴) نام های کدام پیامبران در قرآن ذکر شده؟ اولین و آخرین پیامبران چه کسانی هستند ؟
- ۵) اصول مشترک رسالت پیامبران چیست ؟
- ۶) معجزه و کرامت یعنی چه ؟
- ۷) سه مورد از معجزات پیامبر گرامی اسلام را بیان کنید ؟
- ۸) قرآن کریم معجزه ی چگونه ای است ؟
- ۹) ویژگی های پیامبر گرامی اسلام را بیان کنید ؟
- ۱۰) خاتم النبیا بودن پیامبر اسلام را شرح دهید ؟

فصل هفتم

ایمان به روز آخرت



موضوعات:

- ایمان به روز آخرت چیست؟
- فواید ایمان به روز آخرت
- مرگ، قبر و قیامت
- پاداش و مجازات، بهشت و دوزخ

منظور از ایمان به روز آخرت به چه معنی است؟

پنجمین رکن از ارکان ایمان، "ایمان به روز آخرت" می باشد. دنیایی که انسان ها و دیگر موجودات زنده در آن زندگی می کنند، روزی به آخر خواهد رسید. با فرا رسیدن زمانی که توسط خداوند مشخص شده، فرشته ی مامور یعنی اسرافیل، به شیپوری که به آن "صور" گفته می شود، فوت خواهد کرد، و با صدای مهیبی که از آن شیپور بیرون خواهد آمد همه جانداران خواهند مرد (به جز آنهایی که خداوند



بخواهد)، نظم زمین و آسمان ها به هم خواهد خورد و جهان شکل جدیدی پیدا خواهد کرد.

این اتفاق که به آن قیامت گفته می شود، بعد از مدتی و به امر خداوند برای بار دوم اسرافیل به "صور" خواهد دمید و همه انسان ها زنده خواهند شد و همه به محل اجتماعی که "محشر" گفته می شود، فرا خوانده خواهند شد. اینجا همگان در حضور خداوند در رابطه با اعمالی که در دنیا انجام داده اند مورد پرسش قرار خواهند گرفت. خوبی ها و بدی هایی که توسط فرشتگان "کرام الکاتبین" در "دفتر اعمال" نوشته شده به دست انسان داده خواهد شد و همگان در دفتر اعمال خود تمام کارهایی را که در دنیا انجام داده اند خواهند دید.

تمامی گناهان پنهان و آشکاری را که در دنیا انجام شده، رونمایی خواهد شد، خوبی ها و بدی ها به وسیله ی ترازوی بسیار دقیق سنجیده خواهد شد و انسان نتیجه ی اعمال خود در این دنیا را خواهد دید.

انسان، هر چیزی که در این دنیا کاشته است، در آخرت همان را درو خواهد کرد، عدالت الهی در آنجا جاری است و هیچ کس مورد ستم قرار نخواهد گرفت.

پیامبر عزیزمان اینگونه خبر می دهد:

- در روز قیامت، تا زمانی که این چهار چیز مورد سوال قرار نگیرد، انسان نمی تواند از حضور خداوند مرخص شود:

- از عمرش که در کجا و چگونه گذرانده

- از جسمش که در کجا پیر کرده

- از چگونگی کسب و خرج اموال



- از اعمال آگاهانه^{۱۱}

زمانی که از زنده شدن دوباره شروع می شود و تا ابد هم ادامه خواهد داشت، "روز آخرت" نامیده شده است. بنابراین، برای همه انسان ها اعتقاد به زنده شدن دوباره بعد از مرگ و زندگی ابدی یکی از اصول اساسی ایمان محسوب می شود.

فواید ایمان به آخرت

الف) ایمان به آخرت برای انسان احساس حساب و کتاب به ارمغان می آورد. انسانی که احساس حساب و کتاب دارد مراقب رفتار های خویش است.

ایمان به آخرت به معنای آن است که: بعد از مرگ زنده خواهیم شد و در مقابل اعمالی که در این دنیا انجام داده ایم در حضور خداوند حساب پس خواهیم داد، در مقابل کارهای نیکی که انجام داده شده پاداش، و در مقابل اعمال بد مجازات خواهیم دید. این باور انسان را از انجام کارهای بد بر حذر می دارد، و با هدایت کردن انسان به خوبی ها و درستی ها، او را صاحب اخلاق و فضیلت می کند. در جوامع که از همچین انسان ها متشکل شده هیچ کس به دیگری ضرری نمی رساند، و به یکدیگر احترام قائل می شوند، تا می توانند کارهای نیک انجام می دهند. این رفتارها در بین انسان ها متقابل بوده و نسبت به همدیگر احساس عشق و اعتماد را قوت می بخشند. ایمان به آخرت نقش مهمی در مزین بودن افراد به اخلاق نیک، و در نتیجه ایجاد آرامش و اعتماد را در جامعه بازی می کند.

ب) در این دنیای فانی، کسی که به آخرت اعتقاد دارد خود را برای زندگی ابدی و بزرگ آماده می کند. کسی که به مسافرت طولانی



خواهد رفت، به اندازه‌ی کافی با خود توشه می برد، و آماده می شود. بدون این توشه، و آمادگی کافی به مسافرت نمی رود.

در حالی که سفر به آخرت بعد از مرگ، نسبت به سفرهای دنیوی بسیار طولانی و مهم است. به همین خاطر باید برای آخرت توشه و آمادگی کافی داشته باشد.

کسی که به روز آخرت اعتقاد دارد، دستورهای خداوند را به جای می آورد، و با پرهیز از چیزهایی که منع شده، آماده‌ی آخرت می شود. کسانی که آمادگی برای سفر آخرت دارند، به زندگی والاتری پای خواهند گذاشت. خداوند متعال در این مورد با بیان ”توشه جمع کنید“ از ما می خواهد که آماده شویم.

کسانی که برای آخرت آمادگی ندارند، موقع مرگ واقعیت ها را خواهند دید و برای انجام دستورات خداوند درخواست بازگشت به زندگی دنیوی خواهند کرد. به هر حال به خاطر اینکه کار از کار گذشته است این درخواست آنها مورد قبول قرار نخواهد گرفت. این وضعیت در قرآن کریم اینگونه خبر داده می شود:

”زمانی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد: می گویند پروردگار من! مرا باز گردان شاید عمل صالحی را که ترک کرده ام به جا آورم، کارهای نیکی انجام دهم.“^{۱۲}

ج) اعتقاد به آخرت موجب تسلی خاطر انسان شده و به او آرامش می دهد.

آنطور که:

چطور در این دنیا بسیاری از انسان های خوب، قبل از این که پاداش اعمال خود را ببینند؛ کسانی که مورد ستم قرار بگیرند قبل از



اینکه حق خود را بگیرند؛ و چطور ظالمان نیز قبل از اینکه جزای خود را ببینند می میرند. روز جدایی ظالم از مظلوم، خوب از بد و روزی که هر کسی در مقابل هر عملی که انجام داده پاداش و جزای اعمال خود را خواهد دید، روز آخرت است.

در روز آخرت عدالت الهی جاری است؛ کسانی که کارهای خوب انجام داده اند، پاداش اعمال خود را خواهند گرفت؛ کسانی که ظلم کرده اند، بدون هیچ کم و کاستی نتیجه ی اعمال خود را خواهند دید؛ ظالمان به مجازاتی که شایسته ی آن هستند نائل خواهند آمد. به هر حال این اعتقاد به انسان آرامش می دهد، و موجب تسلی خاطر او می شود.

مرگ

زندگی انسان در این دنیا، زمان مشخصی دارد. به محض اتمام این زمان، انسان می میرد. هستی انسان متشکل از روح و جسم است. روح به بدن انسان زندگی و حرکت می دهد. زمانی که خداوند مقدر ساخته است روح از بدن جدا می شود. به جدا شدن روح از بدن ”مرگ“ گفته می شود. مرگ برای هر انسانی حتمی است. و راه نجاتی از مرگ وجود ندارد.

این واقعیت در قرآن کریم اینگونه آشکار می شود:

”هر جانداري چشنده ی [طعم] مرگ است.“^{۱۳}

”هر کجا باشید شما را مرگ درمی یابد هر چند در برج های استوار باشید.“^{۱۴}

مرگ، نابودی نیست. سفر از دنیای گذار، به حیات ابدی آخرت

۱۳. سوره ی آل عمران، ۱۸۵

۱۴. سوره ی نساء، ۷۸



است. مرگ برای کسانی که وظایف الهی خود را انجام داده‌اند، دری است که به سوی دنیای بسیار والاتری باز می‌شود.

قبر

زمان بین حد فاصل بعد از مرگ انسان تا زنده شدن دوباره در قیامت "عالم برزخ" نام دارد؛ به جایی که در این مدت قرار خواهد گرفت "قبر" گفته می‌شود. با مرگ انسان جسمش پوسیده و با خاک یکی می‌شود. فقط روحی که از بدن جدا می‌شود جاودان است. به محض جای گرفتن انسان در قبر توسط فرشتگان نکیر و منکر مورد پرسش قرار می‌گیرد. کسانی که به سوالات جواب‌های درستی می‌دهند قبر برای آنها محلی برای استراحت است؛ و کسانی که جواب درست نمی‌دهند نیز مکانی برای عذاب است.

پیامبر گرامی (ص) ما شرایط قبر را اینگونه تشریح می‌کند:

"قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است، یا گودی از گودال‌های دوزخ."^{۱۵}

قبر، برای کسانی که به دستورات الهی عمل کرده‌اند، و کارهای نیک انجام داده‌اند، استراحتگاهی همانند باغ بهشتی است. و برای کسانی که از وظایف خود را انجام نداده‌اند محلی عذابی همانند گودال جهنم است.

قیامت

همانطور که قبلاً گفتیم، با فرا رسیدن زمانی که خداوند مقدر ساخته است، یکی از فرشته‌های بزرگ یعنی اسرافیل، به "صور" خواهد دمید



و صدای مهیبی ایجاد خواهد شد. همه جانداران متأثر از این صدای مهیب خواهند مرد، تغییرات مهمی در جهان اتفاق خواهد افتاد. اینطور که:

آسمان ها شکافته خواهد شد، خورشیدی که دنیای ما را روشن می کند، خاموش خواهد شد و نورش از بین خواهد رفت، ماهی که با طلوعش آسمان را مزین می کند، و شب های ما را روشن می کند تاریک و با خورشید یکی خواهد شد.

ستارگانی که در آسمان می درخشند، خاموش و همانند دانه های تگرگ ریخته خواهد شد، روی زمین را زلزله ای مهیب فرا خواهد گرفت، دریاها خواهند جوشید، کوه ها از جای خود کنده و همانند پنبه پرت خواهند شد، به طور خلاصه: نظم امروزی جهان به هم خواهد خورد و زمین و آسمان ها شکل دیگری خواهند گرفت.

به این اتفاق عظیم "قیامت" گفته می شود. زمان وقوع قیامت را فقط خداوند می داند.

پاداش، عذاب، جهنم و بهشت

در قبال عمل نیکی که انجام می گیرد "پاداش"؛ در مقابل عمل بدی که صورت می گیرد نیز "عذاب" تعلق می گیرد.

انسان ها برای امتحان به این دنیا فرستاده شده اند، وظایف که باید انجام دهند برای آنها مشخص شده است. کسانی که دستورات الهی را به جای می آورند، از چیزهایی که منع کرده پرهیز می کنند و به انسان ها نیکی می کنند، از امتحان سربلند بیرون خواهند آمد و در مقابل به آنها پاداشی بزرگ عطاء خواهد شد. هر کسی نتیجه ی اعمال خود در این دنیا را، بدون هیچ کم و کاستی در آخرت خواهد دید.

خداوند متعال اینگونه می فرماید:



”و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند.“^{۱۶}

”پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.“^{۱۷}

بهشت محل پاداش مومنان است. در بهشت جایی است که نعمت هایی در آن وجود دارد که در این دنیا چشم ها هیچ وقت ندیده اند، گوش ها هیچ وقت نشنیده اند، و هیچ کس قادر به تصور آن نیست. همچنین بهشت جایی است که، همه چیزهایی که انسان اراده می کند، و می خواهد به صورت همیشگی و بی مانند وجود دارد. آنجا همه چیز بر اساس اراده انسان است، هر چیزی را که آرزو کند در آن لحظه در آنجا حاضر می شود.

در بهشت، بیماری، ترس و غم وجود ندارد. در آنجا انسان همیشه در سن جوانی خواهد ماند، پیر نخواهد شد. در بهشت زندگی جاودانه است. مرگ وجود ندارد.

کسی که وارد بهشت شد بیرون رانده نخواهد شد، هر چیزی که دل اش می خواهد در آنجا می یابد. و در لذت و صفا به صورت جاودانه ادامه خواهد یافت.

قرآن کریم در این ارتباط اینگونه می فرماید:

”و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند.“^{۱۸}

”هر چه بخواهند در آنجا دارند و پیش ما فزونیتر [هم] هست.“^{۱۹}

کسانی که دستورات خداوند را انجام نمی دهند و از چیزهای حرام

۱۶. سوره ی انبیاء، ۴۷

۱۷. سوره ی زلزال، ۷ - ۸

۱۸. سوره ی بقره، ۸۲

۱۹. سوره ی ق، ۳۵



پرهیز نمی کنند و به انسان ها بدی می کنند در مقابل این رفتارهایشان در جهنم مجازات خواهند شد.

جهنم جایی است که کسانی که ایمان نیاورده اند و یا اینکه با وجود اعتقاد مرتکب گناه شده اند، در آخرت با آتش مجازات خواهند شد.

کسانی که ایمان دارند ولی فعالیت هایی متناسب با دستورات الهی انجام نداده اند، دستورات دینی را به جای نیاورده اند، بعد از مدت مشخصی در جهنم خواهند ماند و بعد از اینکه جزای اعمال خود را خواهند دید، سپس از جهنم خارج شده و وارد بهشت خواهند شد.

جایگاه کافران و منافقان در قرآن کریم اینگونه بیان می شود:

”و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه های ما را دروغ انگاشتند آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.“^{۲۰}

”آری منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.“^{۲۱}

سوالات:

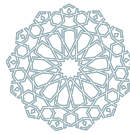
- ۱- روز آخرت چیست ؟
- ۲- فواید ایمان به آخرت را به طور خلاصه بیان کنید؟
- ۳- مرگ چیست ؟
- ۴- عالم برزخ چگونه خواهد بود ؟
- ۵- قیامت چیست ؟
- ۶- کلمات پاداش و عذاب را تشریح کنید ؟
- ۷- بهشت و جهنم چیست ؟ و برای چه کسانی مهیا شده است ؟

۲۰. سوره ی بقره، ۳۹

۲۱. سوره ی نساء، ۱۴۵

فصل هشتم

ایمان به قضا و قدر



موضوعات:

- مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست ؟
- پاسخگو بودن انسان
- فواید اعتقاد به قضا و قدر
- رزق و اجل
- توکل و تلاش
- اهمیت کار در اسلام
- درخت بکاریم (برای مطالعه)

مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست ؟

ششمین رکن از ارکان ایمان، اعتقاد به قضا و قدر، و اینکه نیکی ها و بدی ها دست خداوند است.



به عنوان یک اصطلاح دینی مفاهیم قضا و قدر عبارتند از:

قدر: یعنی در جهان، زمان و مکان وقوع حوادث، ویژگی ها و نحوه وقوع آنها را خداوند از ازل می داند و آنها را مقدر ساخته است.

قضا: به چیزهایی که خداوند از ازل آن ها را مقدر ساخته است و به محض فرا رسیدن زمان آن اتفاقی متناسب با آن می افتد قضا گفته می شود.

اگر قدر را به طرح تشبیه کنیم، قضا نیز ساختن آن چیز متناسب با طرح است. هر اتفاقی که در جهان به وقوع می پیوندد، با آگاهی، خواست و با خلق خداوند است. غیر از او خالق وجود ندارد.

اعتقاد به قضا و قدر، یعنی اعتقاد به هر چیزی که از طرف خداوند چه خیر باشد چه شر چه خوب باشد چه بد، مقدر شده، مشخص شده و به محض فرا رسیدن زمان آن از طرف خداوند ایجاد می شود.

مسئولیت انسان

اعمال انسان شامل دو بخش است:

بخش اول، اعمالی که به طور ناخواسته و با اراده ی خداوند انجام می گیرد. مانند لرزش دست ها به دلیل بیماری، تپش قلب یا بلندی یا کوتاهی قد او. این نوع از اعمال مستقیم با خواست و اراده ی خداوند به وقوع می پیوندد و انسان مسئول این نوع از اعمال خود نیست.

نوع دوم از اعمال انسان، بر اساس خواست انسان و با اراده ی خداوند است. نشست و برخاست انسان، راه رفتن او، کارهایی که با دست ها و دیگر اعضای بدن خود انجام می دهد، به خاطر خواست خود انسان و به وقوع پیوستن آن با اراده خداوند، انسان مسئول این نوع از اعمال است.



هر چیزی را خداوند مقدر ساخته و آن را خلق می کند. اما، در انجام دادن و یا ندادن هر عملی، خداوند به انسان اراده یعنی آزادی انتخاب داده است. اگر انسان با این اراده اعمال خوب را انتخاب می کند، و تلاش خود را در جهت انجام آن به کار گیرد، خداوند نیکی را خلق می کند. اما اگر انسان انجام عمل بد را انتخاب کند، و تلاش خود را در جهت انجام آن به کار گیرد، خداوند بدی را خلق می کند.

با مشاهده اینکه انسان چه چیزی را می خواهد انجام دهد، خداوند آن را ایجاد می کند. مفهوم جمله ی ”خیر و شر از خداوند است. یعنی خوبی ها و بدی ها به اراده خداوند است.“ نیز همین است.

دلیل مسؤول بودن انسان به اعمالی که انجام می دهد این است که انسان دارای آزادی انتخاب و تلاش در جهت انجام خواست خود است. به این خاطر است که انسان در قبال اعمالی که با اراده ی خود انجام می دهد مسؤول است. اگر کار نیک انجام دهد پاداش، اگر عمل بدی انجام داده باشد مجازات خواهد شد.

فواید اعتقاد به قضا و قدر

انسانی که به قدر اعتقاد دارد، می داند که در جهان وقوع هر چیزی تقدیر و خلق خداست، و از طرف خداوند نیز به او یک انتخاب آزاد و قدرت انجام کار داده شده است. کسی که این اعتقاد را داشته باشد، در زندگی برای موفق شدن تمام تلاش خود را به کار می گیرد، و از هیچ چیز نخواهد ترسید. برای اینکه اگر انسان، تلاش و اراده ی خود را برای انجام کاری به کار گیرد اعتقاد دارد که خداوند انجام دهنده ی آن کار است و او موفق خواهد شد.

وقتی که انسان می داند در مقابل اعمال انتخابی خود مسؤول است، این آزادی انتخاب را در جهت اعمال نیک به کار می گیرد. و از اعمالی



که مجازات در پی دارند، پرهیز می کند. بدین شکل اعتقاد به تقدیر موجب افزایش تلاش انسان شده و برای آن فرد احساس مسئولیت به ارمغان می آورد.

کسی که به قدر اعتقاد دارد، اگر در فعالیت های خود موفق نشود و یا با سختی ها مواجه شود، نا امید نمی شود، روحیه اش را از دست نمی دهد. چرا که می داند در هر کار خداوند یک هدف و حکمتی نهفته است، و انسان مخلوقی است با قدرت محدود، و در مقابل اعمالی که توانایی انجام آن را ندارد پاسخ گو نیست و در مقابل تقدیر خداوند سر تعظیم فروود می آورد، و به او پناه می برد. این چنین است که این اعتقاد به انسان احساس راحتی و آرامش می دهد.

اعتقاد به قدر برای ما می آموزد که در جهان هر چیزی در درون یک برنامه و در جهت یک هدف به وجود آمده، و هر چیزی یک علت دارد.

با این اعتقاد انسان در زندگی دلایل و راه های رسیدن به موفقیت را مورد بررسی قرار می دهد و وظایفی که بر عهده دارد را انجام می دهد.

رزق

به چیزهایی که جانداران می خورند و می نوشند و از آن بهرمند می شوند، رزق گفته می شود. رزق همه جانداران را خداوند می دهد. خداوند متعال اینگونه می فرماید:

”و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهده خداست.“^{۲۲}

خداوند رزق هر کسی را مقدر و مشخص کرده است. با این حال



تلاش برای کسب و یافتن روزی بر عهده انسان است. وظیفه انسان کسب روزی حلال متناسب با دستورات خداوند است. انسان رزق خود را هر طوری که بخواهد خداوند آن را عطاء می کند. برای کسب رزق اگر اراده‌ی خود را در جهت اعمال بد به کار گیرد، و مال حرام بخورد مجازات می شود.

اجل

خداوندی که انسان را از نیستی هستی و زندگانی بخشید، مدت زمان زندگی انسان را نیز مقدر ساخته است. عمر، زمان محدود بین تولد و مرگ انسان است. اجل، زمان اتمام عمر، و به پایان رسیدن زندگی دنیوی است.

اینکه هر کسی چه مقدار زندگی خواهد کرد، چه زمانی و در کجا و به چه شکلی خواهد مرد را خداوند مقدر ساخته است. دلیل مرگ هر چیزی می خواهد باشد، اجل یکی است، تغییر نمی کند. به محض فرا رسیدن زمان مشخصی که اجل گفته می شود، انسان می میرد، خداوند متعال تغییر ناپذیر بودن اجل را در قرآن کریم اینگونه می فرماید:

”و چون اجلشان فرا رسد ساعتی آن را پس و پیش نمی توانند افکنند“^{۲۳}

وظیفه‌ی ما: حفظ سلامتی مان، از چیزهایی که زندگی ما را به خطر می اندازند پرهیز کنیم، زمان محدود خود در این دنیا را به پوچی نگذرانیم، برای این دنیا مانند کسی که هیچ وقت نخواهد مرد و برای آخرت همانند کسی که فردا خواهد مرد تلاش کنیم.

به دلیل اینکه انسان نمی داند عمرش چه زمانی به پایان می رسد،



اجل اش کی فرا خواهد رسید، باید وظایف اش را به موقع انجام دهد، برای آینده نگذارد.

توکل و تلاش

توکل، برای هر کاری که می خواهیم انجام دهیم، با تمام قدرت تلاش کنیم و بعد از اینکه هر کاری که در توانمان است انجام دادیم، نتیجه ی کار را از خداوند به خدا واگذار.

این را با مثالی شرح می دهیم:

کشاورزی که می خواهد از مزرعه ی خود محصول خوب برداشت کند؛ ابتدا مزرعه را خوب شخم می زند و تخم می کارد، کود می دهد، اگر نیاز باشد آبیاری هم می کند. تدابیر لازم برای جلوگیری زیان و ضرر به مزرعه را می کند. و بقیه را بر عهده ی خدا واگذار می کند، به او اعتماد می کند. برای اینکه کشاورز، هر کاری که از دست اش بر می آمد را انجام داده است. به هر حال برای رشد و تولید محصول به خداوند اعتماد خواهد کرد، و نتیجه را به خداوند وا می گذارد. این توکل واقعی است.

وگرنه بدون هیچ تلاشی، در کاری انتظار موفقیت داشتن و نتیجه را از خداوند خواستن، توکل نیست. و این نوع تفکر، تفکری اشتباه است و شایسته ی هیچ مسلمانی نیست.

پیامبر (ص) گرامی ما به شخصی که شترش را در بیرون گذاشته بود و به خدا توکل کرده بود، اینگونه می فرماید: "اول شتر را ببند، بعد توکل کن."^{۲۴} از سخنان مبارک پیامبر گرامی ما این چنین بر می آید که ابتدا مسلمان باید هر کاری که از دستش بر می آید را انجام دهد و سپس به خداوند توکل کند.

۲۴. کشف الخفاء، ج. ۱، ص. ۱۴۴



همانطوری که نماز خواندن، روزه گرفتن یک وظیفه است، تلاش برای زندگی نیز وظیفه ای است که به اندازه ی نماز و روزه اهمیت دارد.

خداوند متعال فرموده است:

”و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید.“^{۲۵}

پیامبر گرامی هم فرموده است:

تلاش برای کسب حلال را واجب دانسته است.^{۲۶}

حضرت عمر اینگونه فرموده است: نباید هیچ کس از شماها دست از تلاش برای رزق خود بردارید و بگوید خدایا! به من رزق عطا کن، می دانید که از آسمان ها طلا و نقر نمی بارد.^{۲۷}

مشاهده می شود که تلاش، یک امر دینی برای ما مسلمانان است. برای موفقیت در کاری ابتدا هر کاری را که از دست مان بر می آید انجام خواهیم داد، و با تمام توان تلاش خواهیم کرد. سپس موفقیت را از خداوند می خواهیم، و به او اعتماد می کنیم.

اهمیت کار در دین اسلام

هدف آخرین و کامل ترین دین یعنی اسلام، خوشبختی انسان ها است. این خوشبختی یک طرفه و نامتعادل نیست.

دین اسلام، راه های خوشبختی را هم در این دنیا و هم در آخرت برای انسان نشان داده است. خوشبختی در این دنیا و آخرت با تلاش

۲۵. سوره ی جمعه، ۱۰

۲۶. کشف الخفاء، ج. ۳، ص. ۴۶

۲۷. شرح عین العلم، ج. ۱، ص. ۱۸۲



به دست می آید. به همین خاطر مسلمان باید برای هر دوی آنها تلاش کند. تلاش برای این دنیا نیز امر دینی است.

خداوند متعال در قرآن کریم با بیان “و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.”^{۲۸} اهمیت تلاش را روشن کرده است.

پیامبر گرامی ما نیز می فرماید: “بهترین غذایی که هر کس می خورد غذایی است که در نتیجه ی تلاش او کسب شده است.

پیامبر خدا داوود (ص) نیز با نتیجه ی دست رنج خود روزگار می گذراند.”^{۲۹}

دین ما اهمیت زیادی به تلاش داده است، و تلاش برای کسب روزی حلال را به عبادت دانسته است.

روزی از کنار پیامبر گرامی ما شخصی توانا و نیرومند عبور می کرد. یکی از اصحاب پیامبر گفت:

ای رسول الله ! کاش این مرد در راه خدا تلاش می کرد.

در مقابل آن پیامبر (ص) گرامی ما اینگونه فرمود:

- اگر این مرد برای کسب روزی کودکان کوچک خود از خانه اش بیرون آمده باشد، در راه خدا قدم برداشته است. اگر برای رفع نیازهای پدر و مادر پیر خود بیرون آمده باشد، در راه خدا قدم برداشته است. اگر برای کسب روزی خود بیرون آمده باشد در راه خدا قدم برداشته است. اما اگر برای نشان دادن خودش بیرون آمده باشد، آنگاه در راه شیطان قدم برداشته است.”^{۳۰}

دو شرط از شروط اسلام، زکات و حج است، انجام آن برای

۲۸. سوره ی نجم، ۳۹

۲۹. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۵۶۹.

۳۰. التزغیب و الترهیب ج. ۲، ص. ۵۲۴.



مسلمانان ثروتمند عبادت واجب تلقی می شود. ثروت با تلاش به دست می آید. انسان تلاشگر با خیر و برکت است. چرا که انسان با تلاش هم به خودش، هم به خانواده اش، هم به جامعه اش مفید است. پیامبر گرامی با بیان: “انسان های با خیر، انسان هایی هستند که برای بقیه مفید هستند.”^{۳۱} این واقعیت را آشکار ساخته است.

مسلمان برای این دنیا باید طوری تلاش کند که انگار هیچ وقت نخواهد مرد، و برای آخرت آنگونه آماده باشد که انگار فردا خواهد مرد.

پیامبر ما پیوسته ی تلاش را توصیه کرده است و با بیان: “هر کسی که دو روزش مساوی باشد - و روز بعد بهتر از روز قبل نباشد - مغبون است.”^{۳۲} هر روز پیشرفت مسلمانان را خواسته است.

یکی از مسلمانان مدینه بر پیامبر گرامی وارد شد، و از پیامبر خواست تا به او کمک کند. پیامبر از او پرسید:

- در خانه ات چیزی وجود ندارد؟

او جواب داد:

- چیزی هست که یک طرف آن را به زیرمان می اندازیم و طرف دیگر آن را به رویمان می اندازیم و کاسه ای برای آب خوردن هست.

پیامبر فرمود:

- برو آنها را برای من بیاور.

مرد رفت و آنها را آورد. پیامبر فرمود:

- چه کسی اینها را خواهد خرید.

۳۱. ۲۵۰ حدیث، ص. ۱۲۱.

۳۲. کشف الخفاء، ج. ۲، ص. ۲۳۳.



یکی از مسلمانان گفت:

- ای رسول خدا، من آنها را به یک درهم می خرم.

پیامبر پرسید:

- کسی بیشتر از آن نمی خرد؟

یکی دیگر از مسلمانان گفت:

- من اینها را به دو درهم می خرم.

پیامبر آنها را به آن فرد فروخت. سپس به آن مسلمان برگشت و فرمود:

- این دو دینار، یک دینارش را برای خانه ات غذا بخر، و با یک دینار یک تبر بخر و برایم بیاور.

پیامبر گرامی برای تبری که آن مرد خریده بود، با دستان خویش دسته ای درست کرد و فرمود:

- برو (از کوه) هیزم ببر و بفروش، پانزده روز تو را در اینجا ها نخواهم دید^{۳۳}.

مرد بعد از پانزده روز برگشت. ده درهم سود کرده بود، با آن غذا و لباس خریده بود. در مقابل آن پیامبر گرامی فرمود:

این طور تلاش کردن بهتر از گدایی کردن است. چرا که گدایی کردن در روز قیامت لکه سیاهی در صورتت می شود.

پیامبر عزیزمان با این بیان مبارکشان راه های خوشبختی در دنیا و آخرت را نشان داده است. می فرماید که:

”بهترین شما کسی است که به خاطر دنیا، آخرت خود را ترک نکند،



به خاطر آخرت دنیای خود را ترک نکند و برای هر دو آنها تلاش کرده باشد و سربار دیگران نشود.^{۳۴}

با این وجود مسلمان با تلاش کردن هم برای دنیا و هم برای آخرت هر روز پیشرفت خواهد کرد. و دستور دین ما نیز همین است.

برای مطالعه:

درخت بکاریم!

پیامبر عزیزمان می فرمایند که:

”اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما نهال خرمایی بود، اگر کمی پیش از قیامت توانست آن را بکارد، حتما این کار را انجام دهد.“^{۳۵}

”هر مسلمانی اگر درختی بکارد، زراعتی کند، که از آن پرنده ای، انسانی و یا حیوانی بخورند، چنین کاری برای او صدقه محسوب می شود.“^{۳۶}

”اگر کسی درختی بکارد، به تعداد میوه های آن درخت برای دفتر اعمال او ثواب نوشته می شود.“^{۳۷}

هارون الرشید خلیفه ی عباسی، با دیدن پیر مردی که نهال درخت میوه ای را می کارد، گفت:

- پدر عزیزم! تو خیلی پیر هستی، میوه های نهالی را که می کاری را نخواهی دید، چرا به خود زحمت می دهی“

پیر مرد اینگونه جواب داد:

۳۴. مختار الاحادیث

۳۵. ۲۵۰ حدیث، ص. ۲۷

۳۶. شرح و ترجمه تجرید الصریح، ج. ۷، ص. ۱۲۱

۳۷. شرح و ترجمه تجرید الصریح، ج. ۷، ص. ۱۲۲



- نسل های قبل از ما درخت کاشتند، میوه هایش را ما خوردیم، و الان نیز ما باید درخت بکاریم تا میوه هایش را نسل های بعد از ما بخورند.“

هارون از این جواب بسیار خوشش آمد و به پیر مرد یک مشت طلا داد. پیر مرد گفت:

- پسرم دیدی؟! الان میوه ی درختی را که کاشتم را خودم نیز دیدم! از این حرف هارون الرشید بازم هم خوشش آمد.

درخت و جنگل منبع ثروتی برای یک کشور محسوب می شود. با هر نفسی که می کشیم، هر آبی که می خوریم، کتابی که می خوانیم حتی قلمی که با آن می نویسیم همه جا وجود درخت را حس می کنیم. جنگل ها مانند یک کارخانه، اکسیژن مورد نیاز برای جانوران تولید می کنند، حیوانات و پرندگان گوناگون را در سینه ی خود نگه می دارد. جنگل، از فرسایش جلوگیری می کند.

به همین خاطر هیچ شکی نیست که پرورش یک درخت همانند پرورش یک اولاد نیک است. به همان اندازه ای که کاشتن و پرورش درخت مفید است، بریدن درخت و تخریب جنگل ها نیز گناه محسوب می شود.

پیامبر گرامی ما اینطور می فرماید که: ”هر کس درخت سبزی را ببرد، خداوند متعال در روز قیامت آن شخص را به صورت وارونه جهنم خواهد انداخت.“^{۳۸}

این حدیث شریف، برای مسلمانان یک هشدار جدی است.

انسان، بدون نیاز واجب، چطور می تواند درختی را قطع کند؟ و چطور می تواند موجب آتش سوزی و خاکستر شدن جنگل ها و به



دنبال آن سوختن بسیاری از موجوداتی که در درون جنگل زندگی می کنند شود؟

کسانی که درختان و جنگل ها را بی رحمانه تخریب می کنند، در روز قیامت حساب این عمل بد را خواهند داد و مجازاتی به تناسب آن خواهند دید. اساس فرمایش های پیامبر گرامی مان، کاشت و پرورش درخت، رسیدگی کردن به درخت همانطوری که به یک کودک می رسند و نگهداری جنگل ها همانطور که از چشمانمان نگهداری می کنیم، است. کاشتن درخت همانند عبادت و کاری بسیار مفید و در عین حال یک وظیفه ی میهن دوستی است. نگاه کنید که چه زیبا یکی از هموطنانمان که عاشق درخت است، احساس درخت را به زبان آورده است.

همانند دست هایی انسانی که دعا می کند، شاخه هایش را برای دعا به آسمان باز کرده است:

منم که در شب های سرد زمستانی خانه ات را گرم می کنم و در روزهای گرم تابستان تو را از گرمایش خورشید حفظ می کنم.

سقف خانه ات، درِ خانه ات، تخته های میزت منم.

قلم تو منم، کاغذ تو منم، از گهواره تا گور دوست وفادارت منم.

در هنگام تولدت شریک در شادی های تویم، در زندگی ات در خدمت تویم، در مرگت شریک در غم و غصه های تویم.

من را از شعله های آتش، از تبر های برنده، از دندان های بز نجات بده.

چرا که من زیبایی سرزمینت هستم، جشن و سرور خاک هایت هستم، تزیین وطن، پوشش کوه هایت هستم.



من را دوست داشته باش تا، در شاخه هایم پرندگان، در سرم نسیم
آهنگ بسراید، و در سایه ام مسافران استراحت کنند.

من را نابود نکن، چرا که دره ها پر از سیل و کوه ها کچل خواهند
شد، چشمه ها خشک، خاک ها بی ثمر، و هیزم ات سرگین خواهد شد.

نصیحت هایم را گوش کن و تبر را به سنگ بزن نه به درخت.

من را نابود نکن، قصد جان جانداران را نکن.

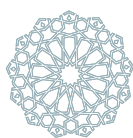
بهترین آرزویت دوست داشتن درخت باشد.

یک درخت تری که با این احساس ها، و با فریاد ها و التماس ها
می گوید که به من رحم کنید ؛ چطور می توانیم دست درازی و قصد
آن را کنیم؟

سوالات:

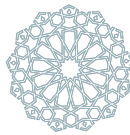
- ۱ - قضا و قدر چیست، تعریف کنید؟
- ۲ - کار های انسان به چند دسته تقسیم می شود ؟
- ۳ - چرا انسان از اعمال خود مسئول است؟
- ۴ - فواید اعتقاد به قضا و قدر را تشریح کنید؟
- ۵ - رزق و اجل چیست، توضیح دهید؟
- ۶ - مفاهیم توکل و تلاش را توضیح دهید؟
- ۷ - اهمیت تلاش را در اسلام تفهیم کنید؟

بخش دوم
عبادت



فصل اول

عبادت



موضوعات:

- عبادت چیست، برای چه عبادت می کنیم؟
- انواع عبادت ها
- فواید و درجات عبادت ها

عبادت چیست؟

عبادت، نشان دادن تعظیم و احترام به خداوند و به جای آوردن شکر در مقابل نعمت های بی شمار خداوند است.

برای چه عبادت می کنیم؟

خداوند است که ما را از نیستی خلق کرده و زندگانی داده است. خداوند متعال؛ ما را به ارگان های کاملی همانند جسم مان، چشم هایی که با آن می بینم، گوش هایی که با آن می شنویم و زبانی که با آن حرف می زنیم، مجهز کرده است. جداگانه از سایر جانوران به ما عقل



داده و به ما در بین موجودات برتری داد، علاوه بر اینها، برای زندگی کردن از هوایی که تنفس می کنیم تا آبی که می نوشیم نعمت های بی شماری عطا کرد.

جدای از آنها ما را تنها نگذاشت، با فرستادن پیامبران و کتاب های آسمانی، راه های خوشبختی در دنیا و آخرت را نشان داد. در مقابل این همه خوبی ها خداوند از ما می خواهد که او را بشناسیم و به او عبادت کنیم.

اینطور فکر کنیم: در مقابل بزرگان ما که بسیاری از او خوبی دیده ایم، احترام قائل می شویم و از او تشکر می کنیم. اگر دستوری به ما دهد، با تمام وجود انجام می دهیم، مگر نه؟

اگر آنطور است، پس تشکر کردن و با تمام وجود انجام دادن عبادت هایی که امر کرده، در مقابل خداوند بزرگی که ما را از نیستی آفریده و نعمت های بی شماری به ما داده لازم نیست؟ البته که لازم است.

هدف آفرینش ما، شناخت خداوند و عبادت کردن اوست. زمانی که وظایف عبادی خود را انجام می دهیم، هم شکر نعمت های بی شمار خداوند را به جای می آوریم، و هم محبت او را به دست می آوریم. اگر ما در مقابل خداوند، وظایف عبادی او را به جای آوریم و محبت او را به دست آوریم، خداوند در جهان آخر نعمت های فراوانی نسبت به این جهان خواهد داد و به ما بهشت و خوشبختی جاویدان عطا خواهد کرد.

انواع عبادت ها

عبادت سه نوع است:

۱ - عبادتی که با بدن انجام می گیرد: مانند نماز خواندن، روزه گرفتن.

هر مسلمانی باید خودش عبادت های بدنی انجام دهد و نمی تواند دیگران را مامور انجام این وظیفه ی خود کند. کسی نمی تواند به جای دیگری نماز بخواند، یا روزه بگیرد.



۲ - عبادت هایی که به وسیله ی اموال صورت می گیرد: مثل زکات دادن، قربانی کردن.

می توان در عبادت هایی که با اموال صورت می گیرد، دیگری را مامور انجام آن کرد.

۳ - عبادت هایی که هم با اموال و هم با بدن انجام می گیرد: وظیفه ی حج از این نوع عبادت است.

کسانی که پول کافی برای حج دارند، و در حدی که نمی توانند به خاطر بیماری، شکستگی و پیری به حج بروند، می توانند دیگری را به عنوان وکیل خود به حج بفرستند.

درجات عبادت ها

عبادت با سه نگرش انجام می گیرد:

۱) تنها خداوند شایسته ی عبادت کردن و احترام گزاردن است.

این نوع بالاترین درجه عبادت است چرا که بدون هیچ چشم داشتی، فقط به خاطر به جای آوردن امر الهی انجام می گیرد.

۲) با آرزوی ورود به بهشت و یا به خاطر ترس از جهنم عبادت کردن.

کسانی که با این نگرش عبادت می کنند، دستورات الهی را به جای می آورند. اما انسان؛ عبادت را نباید به خاطر منفعت خود بلکه به خاطر خداوند باید انجام دهد.

۳) به خاطر منافع خود در این دنیا و با ریا عبادت کردن.

پایین ترین درجه ی عبادت است. تعبیر اصطلاح عبادت به آن درست نیست. چرا که عبادتی که به خاطر خداوند انجام نگیرد هیچ ارزشی ندارد.



فواید عبادات

همانطور که جسم مان به غذا نیاز دارد، روح ما هم به غذا نیاز دارد. غذای روح ایمان و عبادت است. عبادت، روح ما را قوی می کند و ما را از بدی ها بر حذر می کند، اخلاق ما را به کمال می رساند، و بالاترین داشته ما یعنی ایمان را تقویت می کند.

در زندگی موقعی پیش می آید که انسان با سختی های مختلفی رو برو می شود و افسرده می شود. در چنین شرایطی انسان با عبادت از افسردگی رهایی پیدا می کند. چرا که انسان در سایه ی همین عبادت به خداوند نزدیک می شود. به رحمانیت خداوند پناه می برد و به آرامش می رسد. علاوه بر روح، عبادت ها برای بدن ما هم فوایدی دارد.

انسانی که نماز می خواند باید وضو بگیرد. با وضو در روز چند بار خود را تمیز می کند. و فواید تمیزی بر سلامتی را همگان می دانیم.

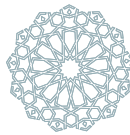
انجام حرکات مشخص هنگام خواندن نماز، استراحت بعضی از ارگان های دستگاه گوارش موقع روزه بودن، برای سلامتی جسم فواید بسیاری دارد. از جهت کمک های اجتماعی، زکات برای جامعه فواید بسیاری دارد.

سوالات:

- (۱) عبادت چیست ؟
- (۲) چرا عبادت می کنیم ؟
- (۳) انواع عبادت ها چیست ؟
- (۴) درجات عبادت ها را تفهیم کنید ؟
- (۵) فواید عبادت را توضیح دهید ؟

فصل دوم

اسلام



موضوعات:

- اسلام چیست؟
- شروط اسلام
- مکالف و احکام مرتبط با مکلف

اسلام چیست؟

اسلام: پذیرش چیزهایی است که پیامبر ما حضرت محمد (ص) از طرف خداوند مبلّغ آنهاست، اطاعت از خداوند و پیامبر، و بروز این پذیرش در فرد. به طور خلاصه: اسلام یعنی زندگی بر اساس اعتقاد.

شروط اسلام

اسلام بر پنج پایه استوار شده است:

(۱) گفتن کلمه شهادت



کلمه شهادت، گفتن "اشهد أن لا اله الا الله واشهد أن محمدا عبده ورسوله" است. مفهومی آن: "گواهی می‌دهم، خدایی جز خدای یگانه (الله) نیست و گواهی می‌دهم، همانا محمد (ص) بنده و پیامبر خداست" است.

(۲) نماز خواندن:

روزی پنج نوبت نماز خواندن است.

(۳) روزه گرفتن:

هر سال در ماه رمضان روزه گرفتن است.

(۴) زکات دادن:

بر اساس دین ما هر سال پرداختنِ ثروتمندان مقدار معینی از پول و مال به فقرا است.

(۵) رفتن به حج

رفتن توانمندان به حج بر اساس دین یک بار در طول عمر است.

مکلف کیست؟

به انسان‌های عاقلی که به سن بلوغ می‌رسند، مکلف گفته می‌شود. مکلف باید دستورات دین را اجرا کند و از حرام و گناهان خود را بر حذر دارد. برای مکلف شدن وجود دو شرط در انسان ضروری است:

۱ - عاقل بودن

۲ - به سن بلوغ رسیدن

دیوانگان و بچه‌هایی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، مکلف محسوب نمی‌شوند. سن بلوغ، بر اساس جسم کودکان و شرایط اقلیمی متفاوت



است. سن بلوغ در بین کودکان پسر بین دوازده و پانزده، در بین کودکان دختر بین نه و پانزده سال است. کودکان پسر و یا دختر به محض اتمام پانزده سالگی اگر چه در آنها علائم بلوغ مشاهده نشود مکلف محسوب می شوند و مکلف به انجام دستورات الهی و پرهیز از منکرات هستند.

احکام مرتبط با مکلف

هشت حکم مرتبط با مکلف وجود دارد. به آنها "افعال مکلفین" می گویند.

(۱) احکام فرض: کسانی که احکام فرض را انجام می دهند در مقابل آن ثواب به دست می آورند. و اگر بدون عذر انجام ندهند عذاب الهی شامل حال آنها می شود. کسی که فرض ها را انکار کند از دین خارج می شود.

فرض دو نوع است:

(آ) فرض عینی: به فرضی است که همه مکلفین باید انجام دهند. مانند نمازهای پنجگانه.

(ب) فرض کفایی آن است که با عمل عده ای از عهده ی دیگران ساقط است. مانند نماز میت. خواندن نماز میت فرض است اما با خواندن نماز میت توسط بعضی از مسلمانان، فرض خواندن نماز میت برای آن میت از دوش بقیه ی مسلمانان ساقط می شود.

(۲) واجب:

واجب به اندازه ی فرض حتمی نیست اما به دلیل متقن به انجام آن امر شده است. خواندن نماز عید، دادن صدقه ی عید فطر و قربانی کردن.



حکم واجب: کسانی که واجبات را انجام می دهند ثواب به دست می آورند. و کسانی که بدون عذر از انجام آن سر باز می دارند، مورد عذاب قرار خواهند گرفت.

(۳) سنت: به غیر از فرض و واجب اعمالی را که پیامبر گرامی ما به قصد عبادت انجام داده است، سنت گفته می شود.

سنت به دو بخش تقسیم می شود:

(آ) سنت موکّد: اعمالی را که پیامبر گرامی ما همیشه انجام می داد، و در موارد خیلی کم آن را انجام نمی داد، سنت موکّد گفته می شود. مانند سنت های نماز های صبح، ظهر و مغرب.

(ب) سنت غیر موکّد: به سنت هایی که پیامبر گرامی ما گاهی انجام می داد، سنت غیر موکّد گفته می شود. مانند سنت های نماز عصر و نماز عشاء.

حکم سنت: کسانی که سنت ها را انجام می دهند ثواب به دست می آورند. و به شفاعت پیامبر گرامی ما نائل می شوند. و کسانی که آگاهانه سنت را ترک می کنند، مورد نکوهش قرار می گیرند.

(۴) مستحب:

به اعمال پیامبر گرامی ما که گاهی آنها را انجام می داد و گاهی انجام نمی داد، مستحب گفته می شود. مانند نماز نافله ی صبح

حکم مستحب: کسانی که اعمال مستحب را انجام می دهند، ثواب به دست می آورند و کسانی که انجام نمی دهند نکوهش نمی شوند.

(۵) مباح: به اعمالی که مکلف در انجام دادن یا ندادن آن آزاد است، مباح گفته می شود. مانند نشستن، راه رفتن، و خوابیدن.



حکم مباح: کسی که کار مباح انجام می دهد ثواب به دست نمی آورد و کسی که انجام نمی دهد گناه نکرده است.

۶) حرام: به عملی که بر اساس دین ما انجام آن به طور قطع ممنوع شده، حرام گفته می شود. مانند کشتن کسی به ناحق، دزدی کردن، مشروب خوردن، قمار بازی کردن، خوردن گوشت خوک، در مقابل پدر و مادر ایستادن.

حکم حرام: کسی که کار حرامی انجام دهد، عذاب و جزای او قطعی است. کسانی که از ترس خداوند از حرام پرهیز می کنند، ثواب به دست می آورند. کسانی که حرام را انکار می کنند، از دین خارج می شوند.

۷) مکروه: بر اساس دین ما، مکروه به عملی گفته می شود که ترک آن مطلوب است اما به ترک آن به اندازه ی حرام تاکید نشده است. مکروه دو بخش است:

آ) کراهت تحریمی = مکروه هایی که نزدیک حرام است: مانند به جای نیابردن واجبات.

حکم آن: کسانی که از این نوع مکروهات پرهیز می کنند ثواب به دست می آورند. و کسانی که آن را انجام می دهند مرتکب گناه می شوند.

ب) کراهت تنزیهی = مکروه هایی که نزدیک به حلال هستند: مانند انجام ندادن اعمال سنت و مستحبی.

حکم آن: کسانی که از این نوع مکروهات پرهیز می کنند، ثواب به دست می آورند، و برای کسانی که این مکروهات را انجام می دهند عذاب تعلق نمی گیرد.

۸) مفسد: مفسد به اعمالی گفته می شود که با شروع آن عبادت



باطل می شود. مثل: هنگام خواندن نماز صحبت کردن، خوردن و آشامیدن آگاهانه در هنگام روزه بودن. صحبت کردن نماز را و خوردن و آشامیدن روزه را باطل می کند.

حکم آن: بدون عذر و آگاهانه باطل کردن عبادت، عذاب الهی در پی دارد.

سوالات:

اسلام چیست ؟

اسلام چند تا شرط دارد اسلام یعنی اسلام بر پنج پایه استوار شده است و آنها کدامست؟

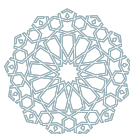
مكلف کیست ؟

سن بلوغ چیست ؟

احکام مرتبط با مكلف را تفهیم کنید ؟

فصل سوم

پاکیزگی



موضوعات:

- پاکیزگی و اهمیت آن در اسلام
- آب ها از منظر پاکیزگی
- فضیلت وضو
- واجبات، سنت ها و آداب وضو
- وضو چگونه گرفته می شود
- مکروهات وضو، چیزهایی که وضو را باطل می کند
- کارهایی که بدون وضو نمی توان انجام داد
- مسح کشیدن بر روی بند زخم
- مسح کشیدن از روی بند
- شرایطی که وضو را واجب می کند و کارهایی که موقع جنب نباید انجام داد
- فرضیات، سنت ها و نحوه ی انجام غسل
- شرایط کسانی که عذر شرعی دارند



- حالات مخصوص زنان
- فرضیات، سنت ها و نحوه ی انجام تیمم
- پاکیزگی محیط (برای مطالعه)

پاکیزگی و اهمیت آن در اسلام

دین اسلام بر اساس پاکیزگی بنا شده است. مسلمان یعنی انسانی پاکیزه است. پاکیزه ها را هم خداوند و هم انسان ها دوست دارند. خداوند متعال در قرآن کریم اینگونه می فرماید:

”بدون شک خداوند، توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد.“^{۳۹}

برای اینکه جزو کسانی باشیم که خداوند دوست ما داشته باشد، باید به پاکیزگی توجه کنیم. پیامبر گرامی ما می فرماید: ”پاکیزگی نصف ایمان است.“^{۴۰} که اهمیت پاکیزگی در دین ما را نشان می دهد.

هنگامی که مسلمان نماز می خواند، در پیشگاه خداوند حضور پیدا می کند. برای حضور در پیشگاه خداوند، پاکیزگی بدن، لباس و جایی که در آن نماز خوانده می شود لازم است. دین ما به پاکیزگی درونی نیز اهمیت زیادی داده است. قلب و روح یک مسلمان همانند ظاهر بیرونی آن باید تمیز باشد.

آب ها از منظر پاکیزگی

به طور کلی آب ها به دو بخش تقسیم می شوند:

آب های مطلق:

آب مطلق شامل آب های باران، آب برف، دریاچه، رودخانه، دریا،

۳۹. سوره بقره، ۲۲۲

۴۰. مشارق الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۷.



چشمه و آب چاه است. به محض گفتن آب این ها به ذهن خطور می کند. به این آب ها چیزی مخلوط نشده است.

آب های مضاف:

آب های مضاف، شامل گلاب، آب انگور، و آب هایی که با مواد دیگر مخلوط شده است. وضو با این آب ها صحیح نیست و نمی توان با آن ها غسل کرد.

از منظر پاکیزگی "آب های مطلق" به پنج نوع تقسیم می شوند:

آب هایی که هم پاک و هم پاک کننده هستند و استفاده از آنها نیز مکروه نیست:

رنگ، طعم و بوی این آب ها تغییر نیافته، ماهیتش عوض نشده و استفاده نشده اند. با این آب ها می توان، هر نوع پاکیزگی انجام داد، می توان وضوع گرفت، غسل کرد، و برای خوردن و آشامیدن استفاده کرد. آب هایی که هم پاک و هم پاک کننده هستند و استفاده از آنها مکروه است:

پس مانده ی آب هایی که از حیوانات خانگی مانند مرغ و گربه و یا حیوانات درنده مانده شاهین و باز باقی مانده است. با وجود آب های پاکیزه دیگر، استفاده این آب ها برای وضوع و غسل و خوردن و آشامیدن مکروه است. اما اگر آب های پاکیزه ی دیگر نباشد استفاده از این آب ها مکروه نیست.

آب هایی که خودشان پاکیزه هستند، اما چیز های دیگر را پاک نمی کنند:

آب هایی هستند که در وضوع و غسل استفاده شده اند. استفاده مجدد این آب ها، برای وضو و غسل صحیح نمی باشد.



آب هایی که پاکیزه نیستند:

آب های راکدی هستند که به داخل آن ها نجاست افتاده است. پس مانده آب هایی که سگ و خوک و و دیگر حیوانات وحشی خورده اند نیز پاک نیستند و در هیچ نوع پاکیزگی نیز استفاده نمی شوند.

آب های مشکوک:

این آب ها، پس مانده آب های الاغ و قاطر اهلی هست. در این نوع آب ها نجس را می توان شست. اگر آب پاکیزه ی دیگری باشد، نمی توان با آن وضو گرفت و غسل کرد. اما اگر آب پاکیزه ی دیگری وجود نداشته باشد، با آن وضو و غسل گرفته و بعد از آن نیز تیمم انجام می شود. چرا که در پاکیزه بودن یا نبودن این آب ها شک است.

فضیلت وضو

وضو، شستن اعضای معینی از بدن بر اساس اصول متناسب و پاک شدن با مسح است. پیامبر گرامی ما در ارتباط با فضیلت ها و فواید معنوی وضو اینگونه فرموده است:

”موقعی که مسلمانی وضو می گیرد، با شستن دست هایش، گناهای که با دست هایش انجام داده بخشیده می شود، با شستن صورت اش گناهای که با چشمانش مرتکب شده، با مسح کشیدن سرش گناهای که با شنیدن گوش هایش مرتکب شده، با شستن پاهایش گناهای که با راه رفتن پاهایش مرتکب شده بخشیده می شود.“^{۴۱}

”هر کس از شماها که به طور کامل وضو بگیرد، و سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ



مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ“ هشت در از درهای بهشت به روی او باز می شود، از هر کدام که می خواهد از آن وارد می شود.“^{۴۲}

وضو از نظر سلامتی برای ما فواید بسیار زیادی دارد. مسلمانی که وضو می گیرد، همیشه با محیط خود در تماس است و آن قسمت از اعضای بدنش که کثیف می شود، به طور مکرر شسته و تمیز می کند و بدین شکل خود را از بسیاری بیماری هایی که از نجاست به وجود می آید، محفوظ می دارد.

فرض های وضو

فرضیات وضو چهار تا است:

شستن صورت یک بار،

شستن دست به همراه آرنج ها یک بار

مسح کردن یک چهارم جلوی سر

شستن پاها به همراه قوزک پا یک بار

اگر یکی از این واجبات به جای نیاورده شود، وضو صحیح نمی باشد.

سنت های وضو

نیت برای وضو،

شروع وضو با اعوذ-بسم الله،

اولا شستن دست ها تا میچ،

مسواک زدن و یا شستن دهان با انگشتان،



در شستن اعضای وضو نباید فاصله بیفتد یعنی قبل از اینکه اعضای قبلی خشک شود اعضای بعدی شسته شود،

اعضایی شوینده را خوب مالیدن،

سه دفعه دهان را با آب پر کردن و هر دفعه خالی کردن،

زمانی که کسی روزه نیست آبی را که به دهانش پر می کند، خوب در دهانش تکان دهد،

سه بار به بینی آب زدن و هر دفعه با دست چپ بینی را تمیز کردن، (کسی که روزه نیست آب را باید به خوبی به بینی بزند.)

هنگام شستن اعضای وضو و کشیدن مس، مواردی را که در بالا گفته شد را با رعایت نظم انجام دهد.

هر اعضایی که باید شسته شود را سه بار بشوید.

برای وضو هنگام شستن از سمت راست شروع کردن،

هنگام شستن دست ها و پاها در وضو از انگشتان شروع کردن،

کسی که ریش بلندی دارد، ریش هایش را با انگشتانش جدا کند،

چرخاندن انگشتی که در انگشت است،

مسح کردن گوش ها،

مسح کردن گردن،

مسح کردن تمام سر،

باز کردن لای انگشت ها،

آداب وضو

گرفتن و آماده شدن، قبل از رسیدن وقت نماز،



هنگام وضو گرفتن به سمت قبله ایستادن،
 در جای بلند نشستن،
 در وضو از دیگری کمک نخواستن،
 صحبت نکردن موقع وضو گرفتن وقتی که مجبور نیست،
 اصراف نکردن در آب هنگام وضو گرفتن، وضو نگرفتن با مقداری
 بسیار کم آب آنقدر که از سر انگشتان آب چیکه نکند،
 بعد از وضو به سمت قبله ایستادن و کلمه ی شهادت را گفتن،

وضو چگونه گرفته می شود

نخستین دست ها را تا بالای آرنج ها بالا زده می شود. اگر امکان
 دارد به سمت قبله بایستد، بگوید ”نیت می کنم تا برای رضای خدا
 وضو بگیرم“ و بخواند: ”أَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ، بِسْمِ اللّٰهِ
 الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ“.
 سپس به ترتیب:

دست ها تا مچ سه بار شسته شود، اگر انگشتی در انگشتان وجود
 دارد، آن را بچرخاند، تا از شسته شدن زیر انگشت اطمینان حاصل شود.
 بعد از آن با مشت دست راست سه بار به طور جداگانه به دهانش
 آب برساند و هر دفعه بخوبی آن را در دهان تکان دهد. سپس باز هم با
 مشت دست راست سه بار به طور جداگانه به بینی آب بزند و هر دفعه
 نیز با دست چپ بینی را تمیز کند.

بعد همه صورت سه بار شسته شود. سپس اولاً دست راست همراه
 با آرنج سه بار و بعد از آن دست چپ همراه با آرنج شسته شود.
 بعد از آن دست ها با آب جدید خیس شود، و با قرار دادن دست



راست بر روی سر مسح کشیده می شود. سپس دست ها خیس شود و با "انگشت شهادت" دست راست درون گوش راست و با انگشت شست نیز بیرون گوش را؛ و همچنین با "انگشت شهادت" دست چپ درون گوش چپ و با انگشت شست نیز بیرون را مسح کند. با سه انگشت دیگر دست ها نیز پشت گردن خود را مسح کند.

بعد از اینها اولاً پای راست و سپس پای چپ را به همراه قوزک پا سه بار بشوید. هنگام شستن پاها: شستن انگشتان پای راست به ترتیب از انگشت کوچک به بزرگ و بعد از آن نیز شستن انگشتان پای چپ به ترتیب از انگشت بزرگ به کوچک بهتر است. هنگام شستن پاها به تمیز کردن لای انگشتان پا دقت شود.

بعد از اتمام وضو به سمت قبله ایستاده و کلمه شهادت خوانده می شود. وضویی که در آن فرضیات و سنت ها و آداب بدون کم و کاستی به جای آورده می شود این چنین است. دعا‌های حین وضو وجود دارد.^{۴۳} خواندن این دعاها بسیار زیباست. اما اگر خوانده نشود هم وضو صحیح است.^{۴۴}

مکروهات وضو

مکروهات وضو عبارتند از:

استفاده از آب بیشتر از حد لازم،

استفاده از آب کمتر از حد معمول وقتی که لزومی برای آن نیست،

محکم زدن آب به اعضای وضو و صورت،

صحبت کردن هنگام وضو وقتی که لزومی برای آن نیست،

^{۴۳} دعا‌های وضو در انتهای کتاب می باشد.

^{۴۴} تصاویر نحوه وضو گرفتن در انتهای کتاب جای گرفته است، به آنجا نگاه کنید.



وضو گرفتن در جای کثیف،

کسی که وضو می گیرد باید از اینها اجتناب کند.

چیزهایی که وضو را باطل می کنند

کسی که وضو دارد اگر یکی از شرایط زیر برای او به وجود آید، وضویش باطل می شود:

خارج شدن خون و چرک و آب از هر کجای بدن،

قی کردن با دهان پر،

هنگام تف کردن، نصف و بیشتر تف اش خون باشد،

مستراح کردن هر چند که خیلی کم باشد، خارج شدن باد شکم از
مخرج

غش کردن و یا مست شدن،

خندیدن در نماز (خندیدن در خارج از نماز وضو را باطل نمی کند)،

خوابیدن

کارهایی که بدون وضو نمی توان انجام داد

الف) نماز خوانده نمی شود،

ج) نمی توان قرآن کریم را لمس کرد،

د) نمی توان سجده تلاوت انجام داد،

ه) نمی توان کعبه را طواف کرد. (برای طواف کعبه داشتن وضو واجب است)



مسح کشیدن از روی جورابی که از جنس چرم و پوست حیوانات می باشد

کسی که بعد از گرفتن وضو بند زخم را بپوشاند و اگر دوباره بخواهد وضو بگیرد، نیازی به در آوردن بند زخم هایش نیست، و مسح کشیدن از روی بند زخم کفایت می کند. این یکی از راحتی هایی است که دین ما به مسلمانان داده است.

کسانی که مسافر نیستند، به مدت ۲۴ ساعت هر وقت که می خواهند وضو بگیرند می توانند روی بند زخم مسح بکشند. با اتمام ۲۴ ساعت اگر وضو بگیرد باید پاهایش را بشوید. کسانی که مسافر شرعی هستند این مدت مسح کشیدن روی بند زخم سه شبانه روز یعنی ۷۲ ساعت است.

نحوه ی مسح کشیدن از روی جورابی که از جنس چرم و پوست حیوانات می باشد:

طبق آنچه که در بالا گفته شد، وضو گرفته می شود و وقتی که نوبت به پاها رسید؛ اولاً دست راست را خیس کرده، با سه انگشت (انگشت ها به شکل باز باشد) از نوک پای راست شروع کرده تا به سمت مچ پا تا رد کردن قوزک پا یکبار مسح کشیده شود. سپس دست چپ را خیس کرده و به همین شکل پای چپ را مسح کشیده شود. زیر بند زخم ها مسح کشیده نمی شود.

شرایطی که مسح کشیدن را جایز می کند:

کشیدن مسح روی جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد با وجود شرایط زیر جایز است:

۱- پاها شسته شده و وضو گرفته شده و بعد جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد پوشیده شده باشد،



۲- جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد باید قوزک پا را بپوشانند، بر روی جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد اگر کوتاه تر از قوزک پا هستند، نمی توان مسح کشید،

۳- جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد باید دوام راه رفتن دوازده هزار گام یا بیشتر از آن را داشته باشند.

۴- جهت مسح کشیدن بر روی جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد این جوراب نباید از انگشت کوچک پا تا سه انگشت دیگر، پاره، سوراخ باشد،

۵- جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد باید به اندازه ای ضخیم باشد که بتواند بدون بند در پا دوام آورد.

۶- جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد نباید آب بیرون را جذب و به پا انتقال دهد،

۷- کسی که جوراب از جنس پوست حیوانات می پوشد، باید از طرف جلو پا حداقل به اندازه ی سه برابر انگشت کوچک دست را بپوشاند.

اگر قسمت جلویی پاهایش را از دست داده باشد و به اندازه ی سه انگشت جا نباشد، نمی تواند مسح کند، و باید پاهایش را بشوید. اگر یک پایش بدین شکل ناقص باشد و یک پایش سالم باید هر دو پایش را بشوید. و کشیدن مسح به پای سالم اش جایز نیست.

چیزهایی که مسح را باطل می کنند:

۱- همه چیزهایی که وضو را باطل می کند. به همین خاطر باید از وضو گرفته شود و روی جورابی که از جنس پوست حیوانات مسح کشیده شود.

۲- بیرون آمدن یا در آوردن جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد.

در این شرایط اگر کسی وضو داشته باشد فقط پاهایش را می شوید، حتی اگر یکی از جوراب هایی که از جنس پوست حیوانات می باشد در بیاید باید هر دو پا را بشوید. اگر وضو نداشته باشد هم باید وضو بگیرد و بعد پاها را شست و شو دهد.

۳- به اتمام رسیدن مدت زمان مسح

وقتی که مدت زمان پوشیدن جورابی که از جنس پوست حیوانات می باشد به اتمام رسید، اگر وضو داشته باشد، در آوردن آن چرم ها و شستن پاها کفایت می کند. با اتمام مدت زمان پوشیدن اگر وضو باطل شده باشد، باید دوباره وضو گرفته و پاهایش را شست و شو دهد.

مسح کشیدن روی زخم بند

اگر به هر قسمت از اعضای بدن به خاطر شکستگی و یا زخم باندی بسته شده باشد، هنگام وضو و غسل باند را باز کرده و زیر آن شست و شو شود. اگر باز کردن باند و شست و شوی زیر آن ضرر داشته باشد، ضرورتی برای باز کردن و شست و شوی زیر باند وجود ندارد. در این شرایط دست را خیس کرده و یک بار روی باند مسح کشیده می شود.

اگر روی زخم دارو گذاشته شود و روی آن باند وجود نداشته باشد، اگر شست و شوی آن ضرر نداشته باشد، با جاری ساختن آب روی آن شست و شو داده می شود، اگر آب ضرر داشته باشد، نباید شست، فقط مسح کافی است. اگر مسح کردن هم ضرر داشته باشد، آن را هم باید ترک کرد.



غسل

به شست و شوی تمام بدن بدون اینکه کوچک ترین خشکی بماند، غسل گفته می شود.

مواقعی که غسل واجب می شود:

(۱) حالت جماع:

(آ) مقاربت جنسی زن یا مرد در سن بلوغ

(ب) بیرون آمدن مایع از اعضای مشخص مرد یا زن چه در خواب باشد یا در بیداری.

(۲) با اتمام عادت ماهیانه زن ها در هر ماه.

(۳) با اتمام دوره نفاس در زن هایی که زایمان کرده اند.

غسل برای زنانی که در این شرایط هستند، واجب است. آنها تا زمانی که غسل نکرده اند:

(آ) نمی توانند نماز بخوانند.

(ب) نمی توانند قرآن بخوانند.

(ج) نمی توانند قرآن را لمس کنند.

(د) کعبه را نمی توانند طواف کنند.

(ه) اگر مجبور نباشند نمی توانند وارد مسجد شوند.

علاوه بر این زنان در دوره های عادات ماهیانه و دوره های نفاس نمی توانند روزه بگیرند.

اگر شرایطی که غسل را واجب می کند پیش نیاید، برای نماز جمعه و عید غسل کردن (استحمام) یک سنت است.



فروضات غسل

غسل سه فرض دارد:

- (۱) پر کردن آب در دهان و تکان دادن آن
- (۲) آب زدن به بینی و شست و شوی آن
- (۳) شست و شوی تمام بدن (به اندازه‌ی سر سوزن هم نباید جای خشک بماند).

سنت های غسل

سنت های غسل عبارتند از:

- شروع کردن غسل با بسم الله،
- نیت کردن برای انجام غسل،
- اگر در هر جایی از بدن نجاستی وجود دارد آن را قبل از غسل شست و شو و تمیز کردن
- شست و شوی عورتین،
- وضو گرفتن قبل از شروع غسل،
- بعد از وضو، ابتدا سه دفعه آب به سر ریخته شود، سپس سه دفعه به شانه‌ی راست، و سه دفعه به شانه‌ی چپ برسانند، و با ریختن آب در مرحله‌ی بدن را شست و شو داده و آب را به همه جا برسانند،
- مالیدن بدن به همراه ریختن آب،
- اگر در جای پاهایش آب جمع می شود، هنگام وضو گرفتن شست و شوی پاها را برای بعد بگذارد.



نحوه ی انجام غسل

کسی که می خواهد غسل انجام دهد، اولاً بسم الله می گوید و برای غسل نیت می کند. دست هایش را تا مچ می شوید و عورتین خود را تمیز می کند.

سپس با دست راست سه بار دهان خود را با آب پر می کند، و هر بار آب را تا گلویش در دهان تکان می دهد. اگر روزه باشد باید مراقب رسیدن آب به گلویش باشد، سپس با دست راست سه بار به بینی اش آب می کشد و هر بار نیز با دست چپ بینی خود را تمیز می کند.

بعد از آن همانطوری که در بالا بیان کردیم وضو می گیرد. با اتمام وضو، ابتدا سه بار به سر، بعد از آن سه بار به شانه ی راست، سه بار به شانه ی چپ آب ریخته و می شوید. هر بار با ریختن آب تا جایی که دست هایش می رسد، اعضایش را می مالد. با باقی نگذاشتن خشکی حتی به اندازه ی سر سوزن، تمام اعضای بدن اش را سه بار به خوبی شست و شو می دهد.

موقع استحمام:

به خیس کردن حفره ی ناف، پستی و بلندی های داخل گوش، سوراخ های گوشواره در گوش، لای دندان ها، موی سیبیل، موی سر، ته ریش باید دقت بیشتری بکند. در غسل دعا خوانده نمی شود، اگر پوشش لازم را نداشته باشد نمی تواند به سمت قبله بیایستد، و اگر ضروری نباشد صحبت نکند. غسلی که با توجه به واجبات و سنت ها انجام می شود، اینگونه می باشد.

کسی که غسل بر او واجب است، بعد از اینکه در دهانش آب را تکان داد و به بینی اش آب زده و تمیز کرده باشد، می تواند به داخل



آب جاری یا دریا و یا یک حوض بزرگ رفته و تمام بدنش را خیس کند و بدین طریق غسل انجام دهد.

شرایط کسانی که عذر شرعی دارند

مواردی که وضو را باطل می کنند اگر در موقع نماز به طور پیوسته ادامه داشته باشد "عذر" گفته می شود ؛ کسی که در این شرایط قرار دارد نیز "صاحب عذر" نامیده می شود.

کسی که به خاطر بیماری از دماغ اش خون جاری شود و یا از هر کجای اعضای بدنش خون یا مایع دیگری (قطره قطره ادرار کردن، جاری شدن چرک) جریان پیدا کند، اگر در وقت نماز قطع شود، وضو گرفته و نماز اش را می خواند.

اگر این جریان خون ریزی، چرک، ادرار و لُخ. در وقت نماز ادامه داشته باشد، و به اندازه ای که وضو بگیرد و نماز بخواند قطع نشود، او "صاحب عذر" محسوب می شود.

کسی که در این شرایط قرار دارد، بعد از وارد شدن وقت نماز، با جاری شدن خون، چرک، ادرار و... وضو می گیرد و نماز اش را می خواند. علاوه بر این خون ریزی، اگر چیزی که وضو را باطل می کند در او ظاهر نشود، در وقت نماز با این وضو به اندازه ای که می خواهد می تواند نماز بخواند. (مانند نمازهای قضا و نافله).

وضوی صاحب عذر، با از بین رفتن وقت نماز باطل می شود، اگر شرایط عذر ادامه داشته باشد، با آمدن وقت هر نماز، باید دوباره وضو بگیرد.

این مزیتی برای صاحبان عذر از طرف دین ما می باشد.



حالات مخصوص زنان

حالات مخصوص زنان سه تا می باشد:

۱) حالت عادت ماهیانه:

با ورود زنان به سن بلوغ، در آنها یک وضعیت خاص به وجود می آید. به آن "حالت عادت ماهیانه" گفته می شود. حالت عادت ماهیانه، هر ماه و در روزهای مشخص اتفاق می افتد، و عمدتاً تا پنجاه و پنج سالگی ادامه می یابد. در بعضی از زنان قبل و بعد از این زمان ها هم می تواند اتفاق بیافتد.

عادت ماهیانه از زنی به زن دیگر فرق می کند، کمترین آن سه روز و بیشترین آن ده روز می باشد. در آن روزها جریان یافتن خون شرط نیست. اگر جریان گاه گاهی قطع هم شود، باز هم حالت عادت ماهیانه محسوب می شود. در روزهایی که عادت ماهیانه ادامه دارد، انجام بعضی از امور حرام می باشد به همین دلیل زن باید روزهای عادت اش را خوب دانسته و مراقب باشد.

زنان در روزهایی که عادت ماهیانه ی آنها ادامه دارد:

نمی توانند نماز بخوانند،

نمی توانند روزه بگیرند،

نمی توانند قرآن بخوانند،

نمی توانند کعبه را طواف کنند،

نمی توانند وارد مسجد شوند،

نمی توانند با همسرشان مراقب جنسی داشته باشند

با اتمام حالت عادت ماهیانه غسل کردن (استحمام) فرض است. زنان قضای نمازهایی که در روزهای عادت ماهیانه نخوانده اند، را به



جای نمی آورند. آنها را خداوند متعال بخشیده است. اما روزه هایی که در ماه رمضان نگرفته اند، قضای آنها را به جای می آورند یعنی بعداً روزه می گیرند.

۲) دوره نفاس:

به وضعیت خاصی که در زنان زایمان کرده به وجود می آید "دوره نفاس" می گویند.

دوره نفاس، از موقع زایمان تا نهایتاً چهل روز ادامه پیدا می کند و محدودیتی برای کمترین آن وجود ندارد. قبل از چهل روز هم می تواند به پایان برسد. با اتمام آن زن غسل کرده و عبادت های خود را به جای می آورد. و منتظر اتمام چهل روز نمی نشیند. اگر در دوره نفاس، جریان به طور موقت قطع شده و سپس ادامه پیدا کند، روزهایی که جریان قطع شده نیز دوره ی نفاس محسوب می شود.

انجام اعمالی که در دوره ی عادت ماهیانه حرام است، در دوره ی نفاس نیز حرام می باشد.

غسل کردن بعد از اتمام دوره ی نفاس فرض است. نمازهایی که در دوره ی نفاس خوانده نشده، قضا ندارد، اما قضای روزه هایی که در این دوره گرفته نشده، باید به جای آورده شود.

۳) استحاضه:

اگر حالت عادت ماهیانه کمتر از سه روز تمام شود، حالت عادت ماهیانه نیست، برای زن یک عذر محسوب می شود. اگر حالت عادت ماهیانه بیشتر از ده روز ادامه داشته باشد، به علاوه دوره ی نفاس بیشتر از چهل روز ادامه داشته باشد، خونی که موقع بارداری جریان پیدا می کند نیز اینگونه محسوب می شود. به این حالت ها "استحاضه" گفته می شود.



زنان در این وضعیت نمازشان را می خوانند و روزه شان را می گیرند. چرا که اینها حالات عادت ماهیانه یا نفاس نیستند، بلکه عذری شبیه خونریزی بینی محسوب می شوند.

تیمم

تیمم به مسحی گفته می شود که همراه با نیت دست ها را به خاک و یا چیزی که از جنس خاک است بزنند و سپس به صورت و دست هایش بکشند. زمانی که برای وضو و غسل آبی پیدا نشود، به جای آنها تیمم انجام می گیرد.

فرض های تیمم

تیمم دو تا واجب دارد:

نیت کردن،

دست ها را دو بار به خاک و یا چیزی که از جنس خاک است زدن و در بار اول صورت را و در بار دوم دست ها را مسح کردن.

سنت های تیمم

اولا خواندن بسم الله،

رعایت ترتیب،

بدون فاصله و پشت سر هم انجام دادن،

حرکت دادن دست به سمت جلو هنگامی که دست به خاک مالیده می شود،

سپس به سمت عقب کشیده شود،

انگشت ها را به صورت باز گذاشتن



هنگامی که دست ها از زمین برداشته می شود اگر گرد و خاک باشد، دست ها را به هم زده تا گرد و خاک ریخته شود.

نحوه انجام تیمم

دست ها تا بالای آرنج ها بالا زده می شود. نیت تیمم بر اساس دلیلی که به خاطر آن تیمم گرفته می شود، انجام گیرد، یک بار دست ها را به شکلی که انگشت ها باز است، به خاک پاکیزه و یا هر چیزی که از جنس خاک است زده می شود. اگر دست ها زیاد گرد و خاک شده باید به آرامی دست ها به هم زده شود تا گرد و خاک ریخته شود. سپس یکبار با داخل دست ها، به تمام صورت مسح کشیده می شود.

دست ها دوباره به خاک زده می شود، با داخل دست چپ، دست راست را همراه با آرنج؛ و با داخل دست راست، دست چپ را همراه با آرنج مسح کند.

چیزهایی که تیمم را باطل می کند

همه چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم را نیز باطل می کند، اگر برای وضو و غسل آب یافت شود و امکان استفاده از این آب فراهم شود، تیمم باطل می شود،

کسی که به خاطر زخم یا عذر شرعی امکان رساندن آب به بدن اش را ندارد، و تیمم کند به محض از بین رفتن این عذر شرعی تیمم او باطل می شود.



تیمم در چه شرایطی انجام می شود

در شرایطی که آب پاکیزه ی کافی برای وضو گرفتن و غسل کردن یافت نشود،

در وضعیتی که آب یافت شود، شرایط استفاده از آب امکان نداشته باشد،

در شرایطی که کل و یا بخش بیشتری از بدن زخمی باشد، استفاده از آب ضرر داشته باشد.

تیمم یکی از الطاف الهی برای پیامبر عزیزمان و همچنین برای ما مسلمانان است تا بتوانیم عبادات خود را انجام دهیم.

برای مطالعه:

پاکیزگی محیط

پاکیزگی فقط در تمیزی بدن، لباس و درون خانه ها خلاصه نمی شود. در دین ما دامنه ی پاکیزگی بسیار گسترده است. به همین خاطر باید در قبال پاکیزگی محیط تاکید ویژه ای داشته باشیم. چرا که موضوع پاکیزگی محیط زیست نه تنها با ما بلکه با دیگران نیز در ارتباط است. آلوده کردن محیط موجب ناراحتی و ضرر دیگر انسان ها می شود. در حالی که مسلمان انسانی است که موجب ضرر دیگران نشده و هیچ موجود زنده ای اذیت نمی کند.

پیامبر گرامی ما با بیان ”حیاط هایتان را تمیز کنید“^{۴۵} ضرورت پاکیزگی محیط خانه را هم آشکار کرده است.



کثیف کردن محیط پاکیزه کار بسیار بدی است و رفتاری زشت و متناسب با شان یک مسلمان نیست.

پیامبر گرامی ما می فرماید "جزو کسانی نباشید که مورد لعنت قرار می گیرند"

در مقابل اصحاب پرسیدند:

اینها چه کسانی هستند یا رسول الله ؟

پیامبر فرمود: "کسانی هستند که محل رفت و آمد و استراحتگاه دیگران را کثیف می کنند."^{۴۶}

کثیف کردن راه های عبور و مرور، محل های نشست و برخاست و استراحتگاه انسان ها و موجب ناراحتی دیگران شدن، با اخلاق اسلامی متناقض است. رفتارهای مسلمان موجب ناراحتی دیگران نمی شود، و نباید بشود. باید مراقب پاکیزگی محل های عبور و مرور خود باشد، به تمیز نگهداشتن اماکن عمومی، پارک، باغات و اماکن گردشگری توجه داشته باشد.

پیامبر با مشاهده آب دهانی که در دیوار مسجد بود، تکه سنگی به دست گرفت و آب دهان را از میان برداشت، از طرف دیگر منع کردن مسلمانان از ادرار به آب های ساکن توسط او، بیانگر اهمیت او به پاکیزگی محیط است.

پیامبرمان اجازه ی انداختن آب دهان به زمین را نداده است، پس چطور یک مسلمان می تواند محیط را کثیف و موجب ناراحتی دیگر انسان ها شود. چطور می شود که رفتارهایی سر می زند که موجب ضرر دیگران می شود.

پیامبر گرامی ما می فرماید: "کسی که پیاز و سیر خورده است، از



ما و از مسجد ما دور بماند.^{۴۷} در اصل پیاز و سبز غذا های حلالی هستند. اما کسانی که اینها را می خورند بوی دهانشان دیگران را اذیت می کند. به همین دلیل موقع رفتن به مسجد نباید پیاز و سیر خورد، اگر هم خورده باشیم تا زمانی که بوی آن ها از دهانمان برود، با نزدیک شدن به دیگران موجب اذیت آنها نشویم.

خداوند متعال در قرآن کریم بیان می دارد کسانی را که پاکیزگی را رعایت می کنند دوست دارد. اگر اینطور است پاکیزه باشیم، محیط خود را تمیز نگهداریم تا از بندگانی باشیم که خداوند دوستشان دارد. پاکیزه ها را انسان ها هم دوست دارند. با کثیف کردن محیط مورد تنفر دیگران قرار نگیریم بلکه تلاش کنیم با رعایت پاکیزگی محبت آنها را به دست بیاوریم.

سوالات:

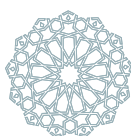
- (۱) اهمیتی را که دین اسلام به پاکیزگی داده تفهیم کنید.
- (۲) از منظر پاکیزگی آب ها به چند دسته تقسیم می شوند؟
- (۳) فضیلت وضو را بیان کنید؟
- (۴) واجبات، سنت ها و آداب وضو را بیان کنید؟
- (۵) وضو چگونه گرفته می شود؟
- (۶) مکروهات و مبطلات وضو چه چیزهایی هستند؟
- (۷) کسی که وضو نداشته باشد، چه کارهایی نمی تواند انجام دهد؟
- (۸) چگونه بر روی جورابی که از جنس چرم و پوست حیوانات می باشد مسح کشیده می شود؟



- (۹) در چه شرایطی بر روی بند زخم مسح کشیده می شود؟
- (۱۰) غسل چیست شرایطی که موجب غسل می شود کدام ها هستند؟
- (۱۱) هنگام جنب چه چیزهایی را نمی توان انجام داد؟
- (۱۲) واجبات و سنت های شروع غسل چه چیزهایی هستند؟
- (۱۳) غسل چگونه گرفته می شود؟
- (۱۴) صاحبان عذر چگونه عمل می کنند؟
- (۱۵) حالات مخصوص زنان کدام ها هستند؟
- (۱۶) تیمم چیست، واجبات و سنت های تیمم کدام ها هستند؟
- (۱۷) تیمم چگونه گرفته می شود؟
- (۱۸) در چه شرایطی تیمم گرفته می شود؟

فصل چهارم

نماز (یکم)



موضوعات:

- اهمیت نماز و نماز بر چه کسانی واجب است
- اوقات نماز و اوقاتی که نماز خواندن جایز نیست
- انواع نماز
- فرضیات و واجبات و سنت های نماز
- مبطلات نماز و مکروهات نماز
- اقامه ی نماز در پنج نوبت
- اقامه ی نماز صبح
- اقامه ی نماز ظهر
- اقامه ی نماز عصر
- اقامه ی نماز مغرب
- اقامه ی نماز عشا
- اقامه ی نماز وتر
- پس از اتمام نماز چه چیزهایی خوانده می شود؟



اهمیت نماز

دومین شرط از شروط پنج گانه اسلام نماز است. اولین وظیفه مسلمانان، اعتقاد به هستی و یگانگی خداوند، و نبوت حضرت محمد (ص) است. بعد از ایمان مهمترین فرایض نماز است. نمازهای پنج گانه، یک و نیم سال قبل از هجرت در شب معراج فرض شده است. نماز عبادتی است که روح را پالایش و قلب را روشن و انسان را به محضر خداوند نزدیک می کند.

پیامبر عزیزمان با فرمایش: "نماز ستون دین است."^{۴۸} اهمیت والای نماز را به عنوان یک عبادت دینی مشخص کرده است. نماز نوری است که برای ما پالایش و روح و جسم را به ارمغان می آورد. در سایه آن مسلمان از غبار گناه تمیز شده و بنده ی پاکیزه ای می شود که شایسته ی حضور در بهشت است.

پیامبر (ص) گرامی مان در این زمینه اینطور می فرمایند: "اگر در مقابل درب خانه ی یکی از شماها نهر آبی جاری باشد، و چنانکه کسی هر روز خود را پنج بار در آن بشوید، آیا چروکی در او باقی می ماند؟" آنهایی که گوش می کردند جواب داند: "هیچ چرکی باقی نمی ماند ای رسول خدا!"

پیامبر گرامی مان فرمود:

"نمازهای پنج گانه نیز شبیه آن هستند، خداوند با نماز گناهان را پاک می کند."^{۴۹}

نماز، با ایجاد ترس در دل ها، انسان را از اعمال گناه باز می دارد. این واقعیت در قرآن کریم اینگونه بیان می شود:

۴۸. کشف الخفاء، ج. ۲، ص. ۳۱.

۴۹. بخاری، ج. ۲، ص. ۴۷۵.



”آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد.“^{۵۰}

کسی که نماز را به طور صحیح می خواند، از اعمال گناه نجات می یابد، ایمانش را تقویت می کند. رضایت خداوند را به دست می آورد. راه روشن بهشت برایش باز می شود. مسلمان همراه با خواندن نماز، هنگامی که بچه هایش مکلف شدند، باید به آنها نماز را تعلیم دهد. پیامبر عزیزمان اینگونه می فرایند: ”وقتی که کودکان به هفت سالگی رسیدند، نماز خواندن را به آنها امر کنید.“^{۵۱}

اگر پدر و مادر به کودکانشان که به هفت سالگی می رسند، نماز خواندن را تعلیم دهند، وقتی که کودکان به سن بلوغ رسیدند، به خوبی با نماز خو می گیرند.

نماز برای چه کسانی فرض است

برای اینکه نماز به کسی فرض شود وجود سه شرط لازم است:

مسلمان بودن

به سن بلوغ رسیدن

عقل بودن

اوقات نماز

هر روز پنج وقت نماز دارد. این اوقات، نماز های صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشاء است. هر یک از این نماز ها زمان های مشخصی دارند. باید هر نماز در وقت خودش خوانده شود. خواندن نماز قبل از وقت خودش جایز نیست و اگر بدون عذر نماز بعد از وقت خودش

۵۰. سوره عنکبوت، ۴۵.

۵۱. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۰۳.



خوانده شود گناهی بزرگ محسوب می شود. قرآن کریم اینگونه بیان داشته است:

”بدون شک نماز، بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.“^{۵۲}

وقت نماز صبح: از اول سپیده صبح تا طلوع خورشید است.

وقت نماز ظهر: از موقعی که خورشید عمود بر سر ما بایستد و سایه شروع به حرکت به سمت مشرق کند-به استثنای سایه ای که تابش خورشید در اوج قرار دارد- شروع می شود تا زمانی که سایه ی هر چیزی دو برابر آن چیز شود ادامه دارد.

وقت نماز عصر: از موقع اتمام وقت نماز ظهر تا غروب خورشید ادامه دارد.

وقت نماز مغرب: بعد از غروب خورشید شروع شده و تا ناپدید شدن سرخی و یا سفیدی مغرب ادامه دارد.

وقت نماز عشاء: بعد از اتمام وقت نماز مغرب شروع شده و با ورود وقت نماز صبح پایان می یابد.

وقت نماز وتر: وقت نماز وتر نیز مانند وقت نماز عشاء می باشد. اما نماز وتر بعد از نماز عشاء خوانده می شود.

وقت نماز جمعه: همانند وقت نماز ظهر می باشد.

وقت نماز تراویح: همانند وقت نماز عشاء می باشد.

وقت نماز عید: در روز های عید، صبح حدوداً ۵۰ دقیقه بعد از طلوع خورشید شروع شده و تا وقتی که خورشید به اوج خود برسد ادامه دارد.



اوقاتی که برای نماز خواندن جایز نیستند

در بعضی از زمان های روز هیچ نمازی خوانده نمی شود. اوقاتی که برای نماز خواندن جایز نیستند سه مورد است:

موقع طلوع خورشید.

وقتی که خورشید در نقطه ی اوج خود قرار دارد، و به سمت مغرب نچرخیده است.

موقع غروب خورشید.

فقط اگر در روزی که نماز عصر خوانده نشده است می توان در موقع غروب خورشید نماز عصر خواند.

انواع نماز

در ابتدا نمازها سه نوع هستند:

نمازهای فرض،

نمازهای واجب،

نمازهای نافله.

آ - نمازهای فرض:

نمازهای پنجگانه و نماز جمعه و نماز میت را تشکیل می دهند.

نمازهای پنجگانه:

۱) نماز صبح: چهار رکعت است.

دو آن رکعت سنت،

دو رکعت آن فرض.



(۲) نماز ظهر: ده رکعت است.

۴ رکعت آن سنت اول

۴ رکعت آن فرض

۲ رکعت آن سنت آخر

(۳) نماز عصر: ۸ رکعت است.

۴ رکعت آن سنت

۴ رکعت آن فرض است.

(۴) نماز مغرب: ۵ رکعت است.

۳ رکعت آن فرض

۲ رکعت آن سنت است.

(۵) نماز عشاء: ۱۰ رکعت است.

۴ رکعت آن سنت اول،

۴ رکعت آن فرض،

۲ رکعت آن سنت آخر است.

نمازهای فرض غیر از نمازهای پنجگانه عبارتند از:

(۱) نماز جمعه: ۱۰ رکعت است.

۴ رکعت آن سنت اول،

۲ رکعت آن فرض،

۴ رکعت آن سنت آخر می باشد.

(۲) نماز میت: فرض کفایی است.



ب) نمازهای واجب:

(۱) نماز وتر: ۳ رکعت است.

(۲) نماز عید فطر: ۲ رکعت است.

(۳) نماز عید قربان: ۲ رکعت است.

ج) نمازهای نافله:

به نمازهایی غیر از نمازهای فرض و واجب "نماز نافله" گفته می شود.

نمازهای نافله به دو دسته تقسیم می شوند:

(۱) نمازهایی که خواندن آنها وابسته به نمازهای فرض است:

این نمازها در شب های ماه رمضان، همراه با سنت هایی که قبل و پس از نمازهای فرض ادا می شوند و خوانده شده و نماز تراویحی است که سنت موکد محسوب می شود.

(۲) نمازهایی که خواندن آنها وابسته به نمازهای فرض نیست:

به آنها نمازهای مستحب و یا مندوب نیز گفته می شود. این نمازها در زمان های خاصی با هدف به دست آوردن ثواب الهی خوانده می شوند.

بعضی از آنها به قرار زیر است:

أ) نماز اواسط صبح: نمازی است که بعد طلوع، و گذشتن زمان مکروه حین طلوع خورشید، حداقل دو و حداکثر دوازده رکعت خوانده می شود.

ب) نماز تهجد: نمازی است که بعد از گذشتن نصف شب، حداقل دو و حداکثر هشت رکعت خوانده می شود.



ج) نماز تحیه المسجد: موقع زیارت مسجد (به غیر از زمان های مکروه خواندن نماز) دو رکعت خوانده می شود.

فرض های نماز

فرضیات نماز ۱۲ تا می باشد. شش تا از این دوازده فرض خارج از نماز است و به آنها "شرط های نماز" گفته می شود. شش فرض دیگر مورد در درون نماز هستند. که به آنها "ارکان نماز" گفته می شود.

برای خواندن نماز صحیح به جای آوردن بدون کم و کاست این دوازده فرض لازم است.

شرط های نماز:

(۱) طهارت از حدث: حدث به غبار روحی گفته می شود. تمیز کردن این غبار با وضو و در زمان های لازم با غسل انجام می شود.

(۲) طهارت از نجاست: کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر نجاستی در بدن، لباس و مکانی که در آن می خواهد نماز بخواند وجود داشته باشد، باید آنها را پاک کند.

(۳) پوشش عورت: پوشش جاهای ضروری کسی که می خواهد نماز بخواند.

در مردها: از ناف تا کشک زانو (کشک زانو هم پوشیده شود).

در زن ها: پوشش همه جای بدن در زن ها، به غیر از صورت، دست و پاها.

(۴) استقبال القبلة: به سمت قبله خواندن نماز است. قبله، در روی زمین اولین بنای مقدس که برای عبادت خداوند ساخته شد کعبه در شهر مکه می باشد. کعبه از طرف حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل بنا نهاده شده است.



(۵) وقت: خواندن نمازها در وقت معین خود می باشد. خواندن نماز قبل از رسیدن وقت اش جایز نیست.

(۶) نیت: دانستن اینکه کدام نماز را می خواند و آن را در دل خود یاد آوری می کند. گفتن نیت با زبان سنت است.

ارکان نماز:

(۱) تکبیر برای شروع نماز: تکبیری است که برای شروع نماز گفته می شود.

(۲) قیام: ایستادن در نماز را قیام می گویند.

(۳) قرائت: به ایستاده خواندن مقداری از قرآن در نماز قرائت گفته می شود.

(۴) رکوع: خم شدن در نماز به مقداری که دست ها به زانو برسد گفته می شود.

(۵) سجود: به زمین گذاشتن پیشانی بعد از رکوع، به همراه پاها، زانوها و دست ها گفته می شود.

(۶) آخرین قاعده: نشستن در انتهای نماز به اندازه ی خواندن "تحيات" است.

واجبات نماز

شروع کردن نماز با "الله اکبر".

(۲) خواندن سوره ی فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، در تمام رکعت های نمازهای نافله.

(۳) خواندن سوره و یا آیه در دو رکعت اول نمازهای فرض و تمام رکعت های نمازهای نافله و وتر.



- ۴) خواندن سوره ی فاتحه قبل از سوره.
 - ۵) گذاشتن بینی به همراه پیشانی در سجده.
 - ۶) نشستن در رکعت دوم نمازهای سه و چهار رکعتی (به این قاعده اولی = نشستن اول می گویند).
 - ۷) خواندن التحیات در نشستن های اول و آخر.
 - ۸) بلند خواندن فاتحه و سوره توسط امام جماعت، در تمام رکعت های نمازهای صبح، جمعه، عید، تراویح و وتر دو رکعت اول نمازهای مغرب و عشاء، و آرام خواندن نمازهای ظهر و عصر هنگامی که به جماعت خوانده می شود.
 - ۹) ساکت ماندن و نخواندن فاتحه و سوره توسط کسانی که به امام اقتدا می کنند.
 - ۱۰) تکبیر قنوت گفتن و خواندن دعاها ی قنوت در نماز وتر.
 - ۱۱) گفتن تکبیرهای اضافی در نمازهای عید.
 - ۱۲) تعدیل ارکان، یعنی موقع ایستادن و رکوع درست و مستقیم ایستادن است (زنان کمی متمایل می ایستند). بعد از رکوع کامل ایستادن، نشستن کامل بین سجده ها.
 - ۱۳) سلام دادن به چپ و راست در انتهای نماز
 - ۱۴) سجده سهو کردن موقعی که در نماز خطایی باشد.
- (اگر یکی از فرایض و واجبات نماز با تاخیر انجام گیرد و یا یکی از واجب های نماز سهوا ترک شود، سجده سهو واجب می شود. اگر واجبات نماز را دانسته انجام ندهد، نماز باید از نو خوانده شود.)



سنت های نماز

۱) بالا بردن دست ها در تکبیره الاحرام هر نماز، در تکبیر قنوت نماز وتر و در تکبیرهای اضافی نمازهای عید. (مردها به شکلی که انگشت شست دست ها به گوش برسد؛ زن ها سر انگشتانشان تا سطح شانه هایشان دست ها را بالا می برند).

۲) خواندن اذان و اقامه برای نمازهای پنجگانه و نماز جمعه. (برای زنان اذان و اقامه سنت نیست).

گوش دادن اذان مستحب است. کسی که اذان را می شنود جمله های مؤذن را مثل او تکرار می کند. به هر حال؛ هنگامی که ”حی علی الصلاه“ و ”حی علی الفلاح“ خوانده می شود: ”لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم“ می گوید.

بعد از اتمام نماز به پیامبر گرامی ما سلام و صلوات فرستاده می شود و سپس این دعا خوانده می شود:

اَللّٰهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ اِنَّ مُحَمَّدًا الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ
وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتُهُ

مفهوم آن: ”ای خدای این دعوت (اذان) و نمازی که بعد از آن خوانده خواهد شد به محمد شفاعت و فضل جاودانی ببخش و او را به جایگاه ستوده ای که به وی وعده دادی برسان“.

پیامبر گرامی ما فرموده اند: ”هر کسی بعد اذان این دعا را بخواند، آن کس در روز قیامت به شفاعت من نائل می آید.“^{۵۳}



اذان

اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
 حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
 حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ - حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
 الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ^{۵۴}
 الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ
 اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
 حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
 حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ - حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
 قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
 قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۵۴. این قسمت فقط در اذان صبح خوانده می شود.



(۳) خواندن سبحانک.

(۴) خواندن اعوذ-بسم الله بعد از سبحان الله در رکعت اول. در دیگر رکعت ها خواندن بسم الله قبل از فاتحه.

(۵) خواندن سبحانک، اعوذ و بسم الله با صدای آرام.

(۶) آمین گفتن هم امام و هم جماعت بعد از اتمام خواندن فاتحه.

(۷) بغیر از تکبیر الاحرام، تمام تکبیرهای داخل نماز.

(۸) گفتن "سمع الله لمن حمده"، بعد از آن نیز "ربنا لک الحمد" هنگام برخاستن از رکوع.

(۹) گفتن "سبحان ربی العظیم" سه بار در رکوع و "سبحان ربی الاعلی" در هر کدام از سجده ها سه بار.

(۱۰) باز بودن بین پاها به اندازه ی چهار انگشت در هنگام قیام.

(۱۱) گرفتن زانوها با دست ها در رکوع و باز بودن انگشت ها هنگامی که زانو را می گیرد. (زن ها انگشتانشان را باز نمی کنند و زانوهایشان را نمی گیرند فقط دست ها را روی زانو می گذارند).

(۱۲) صاف کردن زانوها و آرنج ها در رکوع و صاف کردن بدن بدون خم کردن آنها (به شکل ۹۰ درجه). (زن ها زانوها را خم می کنند و پشت شان را متمایل به بالا نگه می دارند).

(۱۳) موقع سجده رفتن، ابتدا زانوها، بعد از آن دست ها و سپس صورت را گذاشتن؛ و هنگام برخاستن از سجده، ابتدا صورت، بعد دست ها، و سپس دست ها را روی زانوها گذاشتن و زانوها را از زمین جدا کردن.

(۱۴) موقع نشستن دست ها را روی ران ها گذاشتن.

(۱۵) هنگام نشستن، پای چپ را در زمین لم دادن و روی آن نشستن



و چسباندن پای راست به زمین و انگشتان را به سمت قبله گرفتن. (زن) ها پای راست را به سمت راست لم می دهند و روی ران می نشینند. (۱۶) دعا کردن با اَللّٰهُمَّ صَلِّ و اَللّٰهُمَّ بَارِكْ بعد از "التحیات" در نشستن آخر.

(۱۷) گرداندن سر ابتدا به سمت راست و بعد به سمت چپ هنگام سلام دادن.

(۱۸) گفتن السلام علیکم و رحمه الله در سلام.

مبطلات نماز

حرف زدن در نماز.

خوردن یا آشامیدن.

خندیدن به اندازه ای که خودش بشنود (اگر به اندازه ای که اطرافیانش بشنوند بخندد وضویش هم باطل می شود).

سلام دادن به کسی یا جواب سلام کسی را دادن.

روی گرداندن از قبله.

گریه کردن و "آه" کردن به خاطر امور دنیوی و یا به خاطر درد. (گریه به خاطر ترس از خداوند نماز را باطل نمی کند)

تلاش کردن برای سرفه، با وجود عدم سرفه. (سرفه ی ناخواسته و طبیعی نماز را باطل نمی کند).

تلاش برای انجام کاری در نماز.

فوت کردن چیزی.

اشتباه خواندن قرآن به شکلی که معنی آن تغییر کند.

خواندن سوره از روی نسخه.



باطل شدن وضو در نماز.

کسی که تیمم کرده، در حین نماز آبی مشاهده کند و مدت مسح او در نماز تمام شود.

طلوع خورشید هنگام خواندن نماز صبح

در یک صف نماز جماعت خواندن مردها و زن ها موقعی که بین آنها هیچ پرده ای نباشد.

باز شدن جاهایی که باید در نماز پوشیده باشد، و ادامه داشتن آن به مقداری که یک رکوع انجام شود.

مکروهات نماز

(۱) بازی کردن با بدن و یا لباس، انگشت ها را به هم زدن، پیچاندن انگشتان به هم، گذاشتن دست ها به پهلوی در نماز.

(۲) خمیازه کشیدن و خود را کش دادن.

(۳) بستن چشم ها، نگاه کردن به بالا و چپ و راست. (اگر موقع نگاه کردن صورت اش را از قبله برگرداند، نماز باطل می شود).

(۴) ایستادن در نماز به شکلی که آستین ها را بالا زده باشد. (اگر زن ها آستین هایشان را بالا بزنند، نمازشان باطل می شود).

(۵) بدون عذر نشستن در نماز، دلا شدن، نشستن به شکلی که زانو ها دوخته شود.

(۶) نماز خواندن به سمت انسان، و یا آتش شعله ور (به سمت چراغ نفتی، شمع و لامپ مکروه نمی باشد)

(۷) پاک کردن عرق و گرد و خاک های صورت، خاراندن، درست



کردن سنگ هایی که به آن سجده می شود (اگر به خاطر اذیت اینها را انجام دهد مکروه نیست).

۸) ترک کردن تسبیحات در رکوع و یا کمتر از سه بار خواندن.

۹) وجود عکس یک جاندار در مقابل، بالا، راست و یا چپ کسی که نماز می خواند و یا سجده کردن در روی چیزی که روی آن عکس یک جاندار وجود دارد، (غیر جاندارانی مثل منظره و درخت مانعی ندارد).

۱۰) تکیه دادن به چیزی در نماز

۱۱) در سجده فقط پیشانی را در زمین گذاشتن بدون اینکه بینی را بگذارند.

۱۲) به هنگام سجده رفتن دست ها را قبل از زانو ها روی زمین گذاشتن، و هنگام برخاستن از سجده برداشتن دست ها را قبل از زانو ها از زمین، (اگر به خاطر بیماری اینگونه عمل کند مکروه نیست)

۱۳) نماز خواندن در سر راه، در جای کثیف، در روی قبر، در جایی که نزدیک کثیفی است، در جایی که صاحب آن راضی نیست.

۱۴) خواندن سوره و یا آیه ی طولانی در رکعت دوم، نسبت به رکعت اول.

۱۵) خواندن تکراری سوره در هر دو رکعت در صورتی که به غیر از آن سوره ی دیگری را حفظ است.

۱۶) در رکعت دوم سوره و آیه ای قبل از سوره و آیه ای را که در رکعت اول خوانده است بخواند.

بعد از فاتحه سوره و آیه ای که خوانده می شود از بالا به پایین خوانده می شود. به عنوان مثال؛ بعد از فاتحه در رکعت اول "أَلَمْ تَرَ" و



در رکعت دوم "لایلف" خوانده شود صحیح است. اما اگر در رکعت اول "لایلف" و در رکعت دوم "أَلَمْ تَرَ" را بخواند، این بر عکس از آخر به اول خوانده شده و مکروه می باشد.

(۱۷) در رکعت اول سوره ای بخواند و در رکعت دوم با جا گذاشتن سوره هایی، سوره ی دیگری خواند.

بدین شکل که: اگر در رکعت اول "أَلَمْ تَرَ" را بخواند، باید در رکعت دوم "لایلف" بخواند اما اگر با رد کردن "لایلف"، "أَرَأَيْتَ الَّذِي" را بخواند مکروه است. اما بین دو و یا بیشتر از دو سوره مکروه نیست.

(۱۸) هنگام خواندن نماز، به شانه انداختن پالتو و یا ژاکت بدون اینکه بپوشند.

(۱۹) بستن چشم ها در نماز

(۲۰) ایستادن در صف های بعدی در نماز، هنگامی که در صف قبلی جای خالی باشد.

نحوه ی خواندن نماز های پنجگانه

برای خواندن نمازی متناسب با احکام دینی، به جای آوردن فرضیات، واجبات و سنت ها و دوری کردن از مبطلات و مکروهات نماز ضروری است.

نماز صبح

چهار رکعت است که دو رکعت آن سنت و دو رکعت آن فرض است. اول رکعت های سنت و سپس رکعت های فرض خوانده می شود.

نحوه خواندن سنت نماز صبح:



رکعت اول:

سر پا و به سمت قبله به شکلی که بین پاها چهار انگشت فاصله باشد و انگشت های پاها به سمت قبله باشد.

نیت:

با گفتن "نیت می کنم برای رضای خدا، سنت نماز صبح امروز را به جای بیاورم" نیت می کنند.

تکبیره الاحرام نماز:

با گفتن "الله اکبر" تکبیر الاحرام را انجام می شود.

(مردها هنگام تکبیر گفتن؛ در حالی که انگشت ها به شکل طبیعی باز است داخل دست به سمت قبله باشد و دست ها به شکلی که انگشت های شست به نرمی گوش برسند بالا می برند.)

(زن ها هنگام تکبیر گفتن؛ در حالی که انگشت ها به شکل طبیعی باز است داخل دست به سمت قبله باشد و دست ها به شکلی که سر انگشتان تا سطح شانه ها برسد بالا می برند.)

قیام:

بعد از تکبیر دست ها بسته می شوند. هنگام سر پا ایستادن فقط زمین را نگاه می کنند.

(در مرد ها؛ دست ها به صورت بسته و در زیر ناف بدین شکل که دست ها بسته و مشت دست راست بر روی دست چپ قرار گرفته به طوری که انگشت شست و انگشت کوچک دست راست میچ دست چپ را در بر بگیرد.)

(در زن ها؛ دست راست روی دست چپ قرار گرفته و روی سینه



قرار می گیرد. مانند مردها انگشت های دست راست میچ دست چپ را در بر می گیرد).

قرائت:

به ترتیب سر پا؛ آ) سبحانک، ب) اعوذ بالله، ج) سوره فاتحه، د) یک سوره از قرآن را می خوانند.^{۵۵}

رکوع:

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و در این قسمت سه بار "سبحان ربی العظیم" گفته می شود. هنگام رکوع به روی پاها نگاه می کنند.

(مردها؛ در رکوع انگشت های خود را باز نگه می دارند و با دست هایشان زانوها را می گیرند به شکلی که پشت آنها صاف باشد. زانوها و آرنج ها را صاف نگه می دارند.)

(زن ها، در رکوع پشت شان را کمی مایل می گیرند و کمتر از مردها خم می شوند. دست هایشان را (انگشت ها را باز نکرده) روی زانو می گذارند و زانوهایشان را کمی خمیده می کنند.)

برخواستن از رکوع:

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع بر می خیزند و سر پا "ربنا لک الحمد" می گویند.

سجده:

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند. هنگام سجده رفتن، ابتدا زانوها و بعد دست ها و سپس پیشانی و بینی روی زمین گذاشته می شود. در سجده سر همسطح و بین دست ها قرار می گیرد. موقع سجده

۵۵. سوره ها و دعاهایی که در نماز خوانده می شوند در انتهای کتاب قرار دارند.



نباید پاها را از زمین جدا کرد. در سجده نگاه ها به طرف بینی متمرکز می شود. در اینجا سه بار ”سبحان ربی الاعلی“ گفته می شود.

(مرد ها؛ در سجده آرنج هایشان را با فاصله از خودشان و دست هایشان را جدا از زمین نگه می دارند) منظور از دست در جمله از آرنج تا میچ می باشد). پاها بر روی انگشت ها صاف می ایستند و سر انگشتان نیز به شکلی که به سمت قبله می خواهد حرکت کند، روی زمین گذاشته می شود).

(زن ها؛ در سجده به شکلی که دست ها در پهلو جمع شده قرار می گیرند. پاها بر روی انگشتان به صورت صاف روی زمین قرار می گیرند و سر انگشتان نیز به شکلی که به سمت قبله می خواهد حرکت کند، روی زمین گذاشته می شود).

نشستن در بین دو سجده:

با گفتن ”الله اکبر“ سرش را از سجده بر داشته و روی زانو ها می نشیند. هنگام نشستن، انگشت ها هم سطح با زانو ها و دست ها روی ران ها قرار می گیرد. نماز گزار در این حال به آغوش خود نگاه می کند. در این قسمت به مدت کوتاهی به اندازه ی گفتن ”سبحان الله“ می نشیند.

(مرد ها؛ با لم دادن پای چپ روی آن می نشینند، انگشتان پای راست به سمت قبله صاف می ایستند).

(زن ها؛ پاهایشان را به شکل خوابید به سمت راست خود لم می دهند و بدین شکل می نشینند).

با گفتن ”الله اکبر“ برای بار دوم به سجده می روند و سه بار ”سبحان ربی الاعلی“ می گویند.



با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند (در رکعت دوم) و دست ها بسته می شوند.

هنگام برخاستن از سجده؛ ابتدا سر، بعد دست ها، سپس دست ها روی زانوها قرار گرفته و زانوها از زمین جدا می شوند.

به همه کارهایی که از تکبیره الاحرام نماز تا اینجا انجام شد، یک رکعت گفته می شود.

رکعت دوم:

سر پا و به ترتیب؛ (آ) بسم الله، (ب) سوره فاتحه، (ج) یک سوره از قرآن خوانده می شود.

همانند رکعت اول با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" گفته می شود.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" سر پا می ایستند و "ربنا لیبیک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند. در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و روی زانوها می نشینند. در اینجا نیز به اندازه ی گفتن "سبحان الله" یک نشست کوتاه می کنند.

سپس با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

آخرین قاعده: (نشستن در آخر نماز):

با گفتن "الله اکبر" از سجده در این حالت نشستن، با خواندن دعاهاى النحیات، اللهم صلی اللهم بارک و ربنا آتنا اول به راست بعد به چپ سلام داده می شود. این عمل سجده سهو نام دارد. هنگام نشستن،



انگشت ها هم سطح با زانوها و دست ها روی ران ها قرار می گیرد. و نمازگزار به آغوش خود نگاه می کند.

(مردها؛ پای چپ خود را روی زمین لم می دهند و روی آن می نشینند، و انگشتان پای راست نیز به سمت قبله صاف می ایستند.)

(زن ها؛ پاهایشان را به حالت لم داده به سمت راست خود در می آورند و بدین شکل می نشینند.)

هنگام نشستن به ترتیب دعاها؛ (آ) التحيات، (ب) اللهم صلی، (ج) اللهم بارک، (د) ربنا آتنا... خوانده می شود.

سلام دادن به سمت راست:

ابتدا سرش را به سمت راست چرخانده و "السلام علیکم ورحمة الله" گفته می شود. هنگام سلام دادن به شانه ها نگاه می کنند.

سلام دادن به سمت چپ:

سپس سرش را به سمت چپ بچرخاند و "السلام علیکم ورحمة الله" بگوید. بدین شکل دو رکعت نماز به اتمام می رسد.

نحوه ی خواندن فرضیات نماز صبح:

نحوه خواندن فرض نماز صبح مثل خواندن دو رکعت سنت نماز صبح می باشد. اما تفاوتش از سنت؛ نیت به فرض کردن و خواندن اقامه توسط مردها می باشد.

برای نماز فرض صبح اینگونه نیت می کنند:

"نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز صبح امروز را بجای بیاورم" ۵۶



نماز ظهر:

نماز ظهر عبارت است از چهار رکعت سنت اول، چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت آخر که در مجموع ده رکعت می باشد.

نحوه خواندن سنت نماز ظهر:

در رکعت اول:

نیت سنت نماز ظهر به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، سنت نماز ظهر امروز را به جا بیاورم" گفته می شود.

با گفتن "الله اکبر" تکبیره الاحرام نماز گفته شده و دست ها بسته می شوند.

به شکل ایستاده و به ترتیب؛ سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع رفته و در آنجا سه بار "سبحان ربی العظم" گفته می شود.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخواسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" گفته می شود.

با گفتن "الله اکبر" به سجده رفته و سه بار "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخواسته و می نشینند.

باز با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" سر پا ایستاده (رکعت دوم) و دست ها بسته می شوند.

در رکعت دوم:



به شکل ایستاده و به ترتیب: فاتحه و یک سوره با بسم الله خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" برخواسته و سر پا "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخواسته و می نشینند.

با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "بحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" می نشینند و "التحیات" می خوانند. (به این نخستین اول می گویند)

با گفتن "الله اکبر" سر پا می ایستند (رکعت سوم) و دست ها بسته می شوند.

در رکعت سوم:

به ترتیب: بسم الله، فاتحه و یک سوره می خوانند.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخواسته و سر پا "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.



با گفتن "الله اکبر" از سجده برخواسته و می نشینند.

با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" سر پا می ایستند (رکعت چهارم) و دست ها بسته می شوند.

رکعت چهارم:

سر پا و به ترتیب: بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخواسته و سر پا "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخواسته و می نشینند.

باز هم با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود.

با گفتن "الله اکبر" می نشینند.

هنگام نشستن به ترتیب: دعا های التحیات، اللهم صلی، اللهم بارک و ربنا آتنا خوانده می شود.

ابتدا سرش را به سمت راست چرخانده "السلام علیکم و رحمت الله" می گویند و سپس سرش را به سمت چپ چرخانده و "السلام علیکم و رحمت الله" می گویند.

نحوه ی خواندن فرض نماز ظهر:



در رکعت اول:

اقامه گفته می شود. (مخصوص مرد ها)

نیت فرض نماز ظهر به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز ظهر امروز را به جا بیاورم" گفته می شود.

با "الله اکبر" تکبیره الاحرام گفته و دست ها بسته می شود.

به ترتیب: سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" بر خواسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر خواسته و می نشینند.

باز هم با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" سر پا ایستاده و دست ها بسته می شوند.

در رکعت دوم:

به صورت ایستاده و به ترتیب: بسم الله، فاتحه و یک سوره بخوانند.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخاسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.



با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخاسته و می نشینند.

باز با گفتن "الله اکبر" بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" می نشینند.

هنگام نشستن "التحیات" را می خوانند.

با گفتن "الله اکبر" به پا می خیزند (رکعت سوم) و دست ها بسته می شود.

رکعت سوم:

ایستاده: بسم الله و فاتحه خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع رفته و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخاسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" برخاسته و می نشینند.

دو باره با گفتن "الله اکبر" بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به پا بر می خیزند (رکعت چهارم) و دست ها بسته می شوند.



رکعت چهارم:

ایستاده: فاتحه با بسم الله می خوانند.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" برخواسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخواسته و می نشینند.

دو باره با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" برخواسته و می نشینند.

در این نشستن به ترتیب: دعاهاى التحیات، اللهم صل، اللهم بارک، و ربنا آتنا... خوانده می شود.

اولا سر را به سمت راست چرخانده و "السلام علیکم و رحمت الله" می گویند و سپس سر را به سمت چپ چرخانده و "السلام علیکم و رحمت الله" می گویند.

بدین طریق فرض نماز ظهر به اتمام می رسد.

بعد از این: "اللهم انت سلام و منک سلام. تبارکت یا ذوالجلال و الکرام" می گویند و دو رکعت سنت آخر خوانده می شود.

نحوه خواندن سنت آخر نماز ظهر:

نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، سنت آخر نماز ظهر امروز را به جا بیاورم" گفته می شود.



بعد از نیت، مثل نماز سنت نماز صبح، دو رکعت خوانده می شود.

نماز عصر:

نماز عصر هشت رکعت است که شامل چهار رکعت سنت، چهار رکعت فرض می باشد.

نحوه ی خواندن سنت نماز عصر:

رکعت اول:

نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، سنت نماز عصر امروز را به جا بیاورم" گفته می شود.

با "الله اکبر" تکبیره الاحرام گفته و دست ها بسته می شود.

ایستاده و به ترتیب ؛ سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و یک سوره می خوانند.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع رفته و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخاسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در سجده سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخاسته و می نشینند.

با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" برخاسته و سر پا ایستاده (رکعت دوم) و دست ها بسته می شوند.



رکعت دوم:

ایستاده و به ترتیب: بسم الله، فاتحه و یک سوره می خوانند.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخواسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.

دوباره با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخواسته و می نشینند.

در موقع نشستن به ترتیب: التحیات، اللهم صل، اللهم بارک خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به پا بر می خیزند (رکعت سوم) و دست ها بسته می شود.

در رکعت سوم:

ایستاده و به ترتیب: سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و یک سوره از قرآن خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع بر می خیزند و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.



با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در سجده سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخاسته و می نشینند.

با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" سر پا می ایستند (رکعت چهارم) و دست ها بسته می شوند.

در رکعت چهارم:

ایستاده: بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخاسته و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.

با گفتن "الله اکبر" دوباره به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده برخاسته و می نشینند.

هنگام نشستن به ترتیب ؛ دعاهاى التحیات، اللهم صل، اللهم بارک و ربنا آتنا... خوانده می شود.

اولا سر را به سمت راست چرخانده "السلام علیکم و رحمت الله"



می گویند. سپس سر را به سمت چپ چرخانده و "السلام علیکم و رحمت الله" می گویند.

تفاوت بین چهار رکعت سنت اول نماز ظهر با چهار رکعت سنت نماز عصر:

سنت اول ظهر "سنت موکد" است. در نشستن رکعت دوم آن فقط التحیات خوانده می شود و در رکعت سوم هنگام برخواستن بسم الله با فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

سنت نماز عصر "سنت غیر موکد" است. در نشستن رکعت دوم آن التحیات، اللهم صل، و اللهم بارک خوانده می شود، در رکعت سوم هنگام برخواستن اولاً سبحانک و سپس اعوذ-بسم الله با فاتحه و سوره خوانده می شود.

نحوه ی خواندن فرض نماز عصر:

اقامه گفته می شود. (برای مرد ها)

نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز عصر امروز را به جا بیاورم" گفته می شود.

فرض نماز عصر مانند چهار رکعت فرض نماز ظهر خوانده می شود. تفاوت بین هر دو فقط متفاوت بودن نیت است.

نماز مغرب

نماز مغرب پنج رکعت است که سه رکعت آن فرض و دو رکعت آن سنت می باشد. ابتدا فرض خوانده می شود.

نحوه ی خواندن فرض نماز مغرب:

در رکعت اول:



گفتن اقامه. (برای مردها)

نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز مغرب امروز را به جا بیاورم" گفته می شود.

با "الله اکبر" تکبیره الاحرام گفته می شود و دست ها بسته می شوند. ایستاده و به ترتیب: سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع بر می خیزند و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.

باز با گفتن "الله اکبر" دوباره به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و سر پا (رکعت دوم) می ایستند و دست ها بسته می شوند.

در رکعت دوم:

سر پا: بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و در اینجا سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" بر می خیزند و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.



با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر خواسته و می نشینند.

باز با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.

در موقع نشستن، "التحیات" خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به پا (برای رکعت سوم) می خیزند و دست ها بسته می شوند.

در رکعت سوم

ایستاده: بسم الله با فاتحه خوانده می شود.

با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

با گفتن "سمع الله لمن حمده" بر می خیزند و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.

باز هم با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

با گفتن "الله اکبر" بر می خیزند و می نشینند.



در این نشست: دعاهاى التحیات، اللهم صل، اللهم بارک و ربنا آتنا...
خوانده می شود.

اولا سر را به سمت راست چرخانده و "السلام علیکم و رحمت
الله" می گویند و سپس سر را به سمت چپ می چرخانند و "السلام
علیکم و رحمت الله" می گویند.

نحوه ی خواندن سنت نماز مغرب:

نیت آن به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، سنت نماز مغرب
امروز را به جا بیاورم" گفته می شود. سنت نماز مغرب نیز مانند دو
رکعت نماز سنت صبح خوانده می شود.

نماز عشاء

نماز عشاء ده رکعت است که شامل چهار رکعت سنت اول، چهار
رکعت فرض و دو رکعت سنت آخر می باشد.

نحوه ی خواندن سنت اول نماز عشاء:

نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، سنت نماز عشاء امشب
را به جا بیاورم" گفته می شود.

بعد از نیت مانند سنت نماز عصر خوانده می شود. هر دوی آنها
سنت غیر موکد هستند. تفاوت آنها فقط در نیت می باشد.

نحوه ی خواندن فرض نماز عشاء:

(۱) اقامه گفته می شود. (برای مردها)

(۲) نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز عشاء
امشب را به جا بیاورم" گفته می شود.

بعد از نیت دقیقا مثل فرض نماز ظهر خوانده می شود.



نحوه ی خواندن سنت آخر نماز عشاء:

نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، سنت آخر نماز عشاء امشب را به جا بیاورم" گفته می شود.
بعد از نیت مثل سنت نماز صبح خوانده می شود.

نحوه ی خواندن نماز وتر

در نماز سه رکعتی وتر که بعد از نماز عشاء خوانده می شود، یک تفاوتی نسبت به سایر نمازها وجود دارد و آن، بعد از خواندن فاتحه و سوره در رکعت سوم، بلافاصله به رکوع نمی روند. با گفتن "الله اکبر" دست ها بالا می رود و دوباره بسته می شود و دعاهای قنوت خوانده می شود. بعد از آن به رکوع می روند.

بعد از این توضیحات، نحوه ی خواندن نماز وتر را بینیم:

در رکعت اول:

(۱) نیت به شکل "نیت کردم برای رضای خدا، نماز وتر امشب را به جا بیاورم" گفته می شود.

(۲) با "الله اکبر" تکبیره الاحرام گفته می شود و دست ها بسته می شوند.

(۳) ایستاده به ترتیب: سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

(۴) با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

(۵) با گفتن "سمع الله لمن حمده" به پا می خیزند و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.



۶) با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند، و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

۷) با گفتن "الله اکبر" از سجده بر خیزند و می نشینند.

۸) باز با گفتن "الله اکبر" دوباره به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" گفته می گویند.

۹) با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند (در رکعت دوم) و دست ها بسته می شوند.

در رکعت دوم:

۱) ایستاده به ترتیب: بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.

۲) با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.

۳) با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع بر می خیزند و ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

۴) با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

۵) با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.

۶) باز با گفتن "الله اکبر" دوباره به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" را می گویند.

۷) با گفتن "الله اکبر" می نشینند.

۸) در این نشست، "التحیات" خوانده می شود.

۹) با گفتن "الله اکبر" به پا می خیزند (در رکعت سوم) و دست ها بسته می شوند.



در رکعت سوم:

- (۱) ایستاده: بسم الله، فاتحه و یک سوره خوانده می شود.
- (۲) با گفتن "الله اکبر" دست ها را بالا می برند و دوباره می بندند.
- (۳) دعا‌های قنوت خوانده می شوند. (کسی که دعا‌های قنوت را بلد نیست، به جای آنها: "رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ" را می خواند.
- (۴) با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه بار "سبحان ربی العظیم" می گویند.
- (۵) با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع بر می خیزند و ایستاده "ربنا لك الحمد" می گویند.
- (۶) با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.
- (۷) با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.
- (۸) باز با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.
- (۹) با گفتن "الله اکبر" از سجده بر می خیزند و می نشینند.
- (۱۰) در این نشستن به ترتیب: دعا‌های التحیات، اللهم صل، اللهم بارک، و ربنا آتنا... خوانده می شود.
- (۱۱) اولاً سر را به سمت راست می چرخانند و "السلام علیکم و رحمت الله" را می گویند و سپس "سر را به سمت چپ می چرخانند و "السلام علیکم و رحمت الله" را می گویند.



بعد از اتمام نماز چه چیزهایی خوانده می شود؟

بعد از سلام در نماز های فرض:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

گفته می شود.

اگر بعد از نماز فرض نماز سنت وجود نداشته باشد، (مانند نمازهای صبح و عصر):

با گفتن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

به پیامبر گرامی مان سلام و درود فرستاده می شود. اگر بعد از نماز فرض، نماز سنت وجود داشته باشد، (مانند نمازهای ظهر، مغرب، و عشاء) سلام و درود بعد از خواندن سنت فرستاده می شود.

بعد از سلام و درود:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

گفته می شود.

بعد از آن: آیت الکرسی با اعوذ-بسم الله خوانده می شود.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ



معنی آن:

خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابد کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ

سپس به ترتیب:

۳۳ مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ**

۳۳ مرتبه **الْحَمْدُ لِلَّهِ**

۳۳ مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ**

گفته شود.

به دنبال اینها:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

گفته می شود و دست ها هم سطح سینه قرار می گیرند و دعا می کنند.

و دعایی که مفهوم آن را در اینجا آورده ایم پیامبرمان نصیحت کرده است:

سپاس خدای عالمیان را باد. بر حضرت محمد (ص) و پیروان و اصحاب او سلام و صلوات باد.



خدای من! از مشکلات غیر قابل تحمل، از سختی کارهای دنیا و آخرت، از مقدرات

غم انگیز، و از تقدیرهایی که موجب شادی دشمنان می شوند به تو پناه می بریم.

خدای من! ما را پیامرز و از محبت را از ما دریغ نفرما، از ما راضی باش، عبادات ما را قبول کن، ما را در بهشت قرار بده، از آتش جهنم نجات بده، همه کارهای دنیا و آخرت ما را درست کن. در به یاد تو بودن، شکر تو را به جای آوردن و در انجام عبادتی خوب یار و یاور ما باش ای خدای من!

خدای من! عاقبت همه ی کارهایمان را به خیر برسان، ما را از غم های دنیا و عذاب آخرت نجات بده.

خدای من! چیزهایی که شامل رحمت و بخشش تو و همچنین دوری از گناهان، انجام تمام نیکی ها و در نهایت ورود به بهشت و نجات از جهنم را از تو می خواهیم.

خدای من! هیچ کدام از گناهان ما را وا مگذار، همه را ببخش، هیچ کدام از غم های ما را وا مگذار، ما را شاد کن، به ما قدرتی عطا کن تا بتوانیم همه ی بدهی های خود را به جای بیاوریم، همه نیازهایمان به تو در دنیا و آخرت را بر طرف کن. ای بخشنده ی بخشاینده ها!...

خدای من! در دنیا و آخرت به ما نیکی و زیبایی عطا کن و ما را با رحمت ببخش، و از عذاب جهنم دور نگهدار. ای بخشنده ی بخشاینده ها!

ای پروردگارمان! من و مادرم و پدرم و همه مومنان را در روز حساب با رحمت ببخش. ای بخشنده ی بخشاینده ها!

”سلام بر همه پیامبران، سپاس مخصوص خدای عالمیان است.“

دعای:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

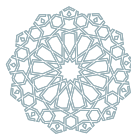
به اتمام می رسد و دست ها را به صورت می کشند.

سوالات:

- (۱) اهمیت نماز را توضیح دهید؟
- (۲) نماز برای چه کسانی فرض است؟
- (۳) اوقات نماز و اوقاتی که نماز خوانده نمی شود را بشمارید؟
- (۴) نماز چند نوع است؟
- (۵) فرضیات نماز چند تا است؟ فرضیات خارج از نماز را توضیح دهید.
- (۶) فرضیات داخل نماز را توضیح دهید.
- (۷) واجبات و سنت های نماز چه چیزهایی هستند؟
- (۸) مبطلات نماز چه چیزهایی هستند؟
- (۹) مکروهات نماز چه چیزهایی هستند؟
- (۱۰) چه تفاوتی بین نماز خواندن سنت موکد و سنت غیر موکد وجود دارد؟
- (۱۱) در نماز وتر چه چیزی متفاوت از دیگر نمازها خوانده می شود؟
- (۱۲) بعد از خواندن نماز چه چیزهایی خوانده می شود؟

فصل پنجم

نماز (دوم)



موضوعات:

- سجده ی سهو
- فضیلت نمازی که به جماعت خوانده می شود
- آداب مسجد و جماعت، نحوه ی خواندن نماز جماعت
- روز جمعه و نماز جمعه، نحوه ی خواندن نماز جمعه
- نمازهای اعیاد
- تکبیرات تشریک
- نماز تراویح
- نماز خواندن به صورت نشسته و با اشاره
- نماز مسافر
- قضای نمازهای خوانده نشده
- سجده ی تلاوت
- نماز میت



سجده ی سهو

شرایطی که سجده ی سهو را واجب می کند:

در داخل نماز:

(آ) به تاخیر انداختن یکی از فرض های نماز به خاطر فراموشی.

(ب) به تاخیر انداختن یا ادا نکردن یکی از واجبات نماز به خاطر فراموشی.

برای رفع این نقصان، انجام سجده سهو در انتهای نماز واجب می شود. به جای نیابردن یکی از فرضیات نماز به خاطر فراموشی یا آگاهانه، نماز را باطل می کند و به همین خاطر نماز با سجده سهو به اتمام نمی رسد، بلکه باید نماز را از نو خواند. اگر یکی از واجبات نماز به صورت آگاهانه ترک کند سجده سهو انجام نمی شود، لازم است نماز از نو خوانده شود.

سجده سهو چه موقعی و چگونه انجام می شود؟

به تاخیر انداختن یکی از فرض ها و واجبات نماز به خاطر فراموشی، یا ترک یکی از واجبات نماز به خاطر فراموشی، در نشستن آخر نماز فقط التحیات خوانده می شود و بعد از سلام دادن به سمت راست:

با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند. در اینجا سه بار "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود. سپس با گفتن "الله اکبر" به از سجده برخاسته و می نشینند، باز دوباره با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند سه بار "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود و با گفتن "الله اکبر" برخاسته و می نشینند. در این حالت نشستن، با خواندن دعاهای النحیات، اللهم صلی و اللهم بارک و ربنا آتنا اولاً به راست بعد به چپ سلام داده می شود. این عمل سجده سهو نام دارد.



فضیلت های نمازی که به جماعت خوانده می شود

دین ما به جماعت خواندن نماز اهمیت زیادی داده است. مسلمانانی که به جماعت نماز می خوانند از نزدیک باهم آشنا می شوند. کسانی که نمی دانند از کسانی که می دانند استفاده می کنند، عادت های خوبی به دست می آورند، و به مرور زمان از عادت های بد دست بر می دارند.

با حضور مداوم در نماز جماعت، در بین مسلمانان دوستی متقابل به وجود می آید، برادری و احساس همبستگی تقویت می شود. مومنانی که همچون فرشتگان در حضور خداوند صف می بندند، از مؤمنانی که به تنهایی نماز می خوانند ثواب بیشتری به دست می آورند.

در مورد این موضوع پیامبر گرامی مان اینگونه مژده می دهد:

”ثواب نمازی که به جماعت خوانده می شود، از نمازی که به فرادا خوانده می شود بیست و هفت برابر بیشتر است.“

”کسی که نماز عشاء را به جماعت می خواند، مانند این است که تا نصف شب نماز می خواند. کسی که نماز صبح را به جماعت می خواند مانند کسی است که تمام شب نماز خوانده است“

”کسی که در خانه اش خود را به خوبی تمیز می کند و برای به جای آوردن یکی از فرضیات الهی به یکی از مساجد برود، یکی از قدم هایی که بر می دارد گناهانش را پاک می کند، و دیگری نیز مقامش را بالا می برد.“^{۵۷}

نمازهای فرض به فرادا نیز خوانده می شود. اما به جماعت خواندن آن سنت موکد است. ثواب خواندن آن در مسجد زیاد است و نقش مهمی در تضمین وحدت جامعه دارد.



نمازهای نافله و نمازهای سنت به جماعت خوانده نمی شوند. اما نماز تراویح با اینکه سنت است، هم فرادا و هم به جماعت خوانده می شود. نماز واجب و تر فقط در ماه رمضان به جماعت خوانده می شود. نمازهای جمعه و عید به جماعت خوانده می شود و فرادا خوانده نمی شوند.

آداب مسجد و جماعت

مساجد، مکان های مسلمانان برای عبادت خداوند هستند. با شرافت ترین جاهای روی زمین یعنی مساجد "خانه ی خدا" نامیده می شوند. کسی که برای عبادت به مسجد می رود مانند زائر و مسافر خداوند می باشد. همانطور که صاحب خانه برای مسافرانی که به خانه اش می آید احترام می کند، خداوند متعال نیز پاداش بزرگی به مؤمنانی که به مسجد می روند، عطا خواهد کرد.

پیامبر گرامی مان در مورد این موضوع این گونه فرموده است: "کسی که در خانه اش وضو گرفته و به مسجد برود مسافر خداوند است. مسافر مورد احترام و بزرگداشت خداوند قرار خواهد گرفت."^{۵۸} احترام به مساجد وظیفه ی هر مسلمانی است. این وظایف به طور خلاصه عبارتند از:

- (۱) باید وضو گرفته، پاکیزه و با قیافه مرتب به مساجد وارد شد.
- (۲) باید هنگام ورود به مسجد اولاً پای راست را گذاشت و هنگام ورود برای پیامبرمان صلوات شریفه خوانده شود.
- (۳) باید هنگام خارج شدن از مسجد اولاً پای چپ خود را به بیرون بگذارد.



۴) هنگامی که پاها و جوراب هایش کثیف است نباید روی فرش ها و گلیم های مسجد بگذارد.

۵) اگر عذری نداشته باشد نباید موقع نشستن در مسجد پاهایش را دراز کند، از رفتارهای نامحترمانه ای مانند داد و بیداد کردن، سر و صدا کردن، و صحبت کردن در مورد امور دنیوی بپرهیزد.

۶) با خوردن پیاز و سیر موقع رفتن به مسجد با بوی دهان جماعت را ناراحت نکند، از آرق زدن و رفتارهایی که موجب چندان اطرافیان می شود بپرهیزد.

اگر در مسجد قرآن خوانده می شود و یا نصیحتی می شود، با دقت و احترام گوش کند، کسانی که دیر به مسجد می آیند در جاهای خالی بنشینند، برای رفتن به صف های جلو، نباید جماعت را ناراحت کرد.

مسجد را بشناسیم:

مساجد بخش جدایی ناپذیر جامعه اسلامی، نماد کشور اسلامی است.

ملت ترکیه در طول تاریخ اهمیت فراوانی به احداث مسجد داده است، امروزه معماران چیره دست و سطح بالایی تعلیم داده و شاهکارهای بی نظیری از مساجده به وجود آورده اند.

مسجد: به محل عبادت جمعی مسلمانان مسجد گفته می شود.

نمازخانه: به محلی که در آن نماز می خوانند نماز خانه گفته می شود. در کشورمان ترکیه به مسجد های کوچک نمازخانه می گویند.

در مساجد کوچک عموماً نمازهای یومیه ادا می شود، و نمازهای جمعه، عید در آنها خوانده نمی شود.

قسمت های مسجد:



محراب: قسمت برجسته ای که به سمت قبله و طوری که امام موقع خواندن نماز به سمت آن می ایستند.

منبر: پله های بزرگی که امام خطبه های نماز جمعه و عید را بالای آن می خواند.

کرسی: نشیمنگاه های بلند برای ایراد پند و نصیحت می باشد.

مناره: بناهای بلندی که به شکل برج جهت خواندن اذان در مجاورت مساجد ساخته می شود.

شرافه: جایی در مناره ها به شکل دورادور و برجسته جهت خواندن اذان است. به وسیله ی پله های موجود در داخل مناره های به شرافه سعود می کنند. به طور عمومی در مناره ها یک شرافه وجود دارد. اما مناره هایی که بیشتر از یک شرفه داشته باشد نیز وجود دارد.

عالم: کلاهکی هلالی که بر سر مناره جای می گیرد.

نحوه ی خواندن نماز جماعت

شرایط کسانی که در رکعت اول به امام اقتدا می کنند:

کسی که پشت سر امام نماز می خواند، هم به نمازی که می خواهد بخواند و هم برای اقتدا به امام نیت می کند. به عنوان مثال خواندن فرض نماز ظهر را ببینیم:

(۱) نیت به شکل ”نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز ظهر را با اقتدا به امام به جا بیاورم“ گفته می شود.

در همه نمازهایی که به جماعت خوانده می شود، جمله ”به امام اقتدا کردم“ به نیت اضافه می شود.

(۲) با گفتن تکبیر امام، جماعت نیز به دنبال آن تکبیر می گویند و دست ها بسته و به آرامی ”سبحانک“ را خوانده و ساکت می شوند. به



غیر از این جماعت در هیچ کدام از رکعت ها، هنگام ایستادن در سرپا هیچ چیزی نمی خواند. فقط به محض اینکه امام فاتحه را تمام کرد، آرام آمین می گویند.

۳) هنگام رکوع جماعت در اینجا سه بار "سبحان ربی العظیم" می گوید. امام با گفتن "سمع الله لمن حمده" سر پا می ایستد و جماعت ایستاده "ربنا لک الحمد" می گویند.

در سجده ها نیز سه بار "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

۴) در نشستن ها جماعت به همراه امام دعاهاى "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک، ربنا آتنا و ربنا اغفرلی" می خوانند و باز به همراه امام سلام داده می شود.

کسی که پشت سر امام به جماعت نماز می خواند، هنگام گفتن تکبیر، هنگام رکوع رفتن، هنگام برخاستن از رکوع، هنگام به سجده رفتن، هنگام برخاستن از سجده و هنگام سلام دادن، امام را تعقیب خواهد کرد، و از او پیش نخواهد افتاد.

در رکوع رکعت اول یعنی تا زمانی که امام از از رکوع بر نخواسته است، کسی که نیت کرده و تکبیر بگوید و در رکوع به امام اقتدا کند رکعت اول برای آن کس کامل به حساب می آید.

شرایط کسانی که در رکعت دوم به امام اقتدا می کنند:

کسی که تا رکوع رکعت اول نتواند برسد، در هر جایی که برسد نیت کرده و تکبیر گفته و به امام اقتدا می کند و همراه با امام نماز را ادامه می دهد. در نشستن آخر "التحیات" را خوانده و منتظر سلام امام می ماند. به محض اینکه امام به سمت راست سلام دهد، خودش برای خواندن رکعتی که نرسیده تا با امام بخواند، بدون اینکه سلام بدهد "الله اکبر" گفته و سر پا می ایستد، سبحانک، اعوذ-بسم الله، فاتحه و



یک سوره می خواند. سپس با انجام رکوع و سجود می نشیند. دعا‌های "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک همراه با ربنا آتنا..." می خواند. اولاً به سمت راست، و سپس به سمت چپ سلام می دهد و نماز را تمام می کند.

شرایط کسانی که در رکعت سوم به امام اقتدا می کنند:

در نمازهای چهار رکعتی کسی که در رکعت سوم به امام اقتدا کند، در نشستن آخر "التحیات" را خوانده و منتظر سلام دادن امام می ماند. به محض اینکه امام به سمت راست سلام داد، بدون اینکه سلام دهد "الله اکبر" گفته و سر پا می ایستد، و دو رکعتی را که نرسیده تا با امام بخواند را اینگونه به اتمام می رساند:

"سبحانک"، "اعوذ-بسم الله" با فاتحه و یک سوره ی خوانده و بعد از رفتن به رکوع و سجود با گفتن "الله اکبر" سر پا می ایستد. بسم الله و فاتحه و سوره را خوانده و دوباره به رکوع و سجود و سپس می نشیند. دعای "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک، و ربنا آتنا..." خوانده و با سلام دادن به سمت راست و چپ نماز خود را به اتمام می رساند.

در نمازهای سه رکعتی مغرب و وتر، کسی که در رکعت سوم به امام اقتدا کرده باشد به همراه امام آن رکعت را می خواند. با خواندن "التحیات" منتظر سلام امام می ماند. به محض اینکه امام به سمت راست سلام داد، بدون اینکه سلام دهد با گفتن "الله اکبر" سر پا می ایستد. با خواندن "سبحانک اعوذ، بسم الله" همراه با فاتحه و سوره، به رکوع و سجود رفته و می نشیند. در اینجا فقط "التحیات" را می خواند و با گفتن "الله اکبر" سر پا می ایستد. با خواندن "بسم الله" همراه با فاتحه و یک سوره، به رکوع و سجود می رود و سپس می نشیند. با خواندن دعای "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک و ربنا آتنا..." به راست و چپ سلام می دهد و نماز را به اتمام می رساند.



کسی که در رکعت چهارم نماز چهار رکعتی به امام اقتدا می کند: باز هم به همراه امام آن رکعت را با امام می خواند و در نشستن آخر "التحیات" را خوانده و منتظر می ماند. به محض اینکه امام به راست سلام داد، خودش بدون اینکه سلام بدهد "الله اکبر" گفته و سر پا می ایستد. در اینجا سبحانک، اعوذ-بسم الله همراه با فاتحه و سوره می خواند. سپس به رکوع و سجود رفته و می نشیند و فقط التحیات را خوانده و سر پا می ایستد. ایستاده بسم الله با فاتحه و یک سوره می خواند و طبق اصول نماز به رکوع و سجود رفته و بدون نشستن به پا می خیزد و می ایستد. فقط بعد از خواندن فاتحه با بسم الله، به رکوع و سجود رفته و می نشیند. دعای "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک و ربنا آتنا..." را خوانده و به راست و چپ سلام داده و نماز را به پایان می رساند.

بعد از اتمام رکوع رکعت آخر، کسی که به امام اقتدا کرده، به محض سلام دادن امام به راست، با گفتن "الله اکبر" به پا می خیزد؛ خودش تمام رکعت های نماز را از اول تا آخر خوانده و نماز را به پایان می رساند.

روز جمعه و نماز جمعه

جمعه، یکی از روزهای مقدس مسلمانان می باشد. به همین سبب باید مسلمانان، با شادی عید به پیشواز این روز رفته، و با استحمام و پاکیزگی و پوشیدن لباس های خوب به مسجد بروند. پیامبر گرامی مان اینگونه می فرماید:

"کسی که به خوبی وضو گرفته و سپس به نماز جمعه بیاید، اگر با



سکوت خطبه را گوش دهد از این جمعه تا جمعه ی دیگر به اضافه ی سه روز گناهانش بخشیده می شوند.^{۵۹}

نماز جمعه ده رکعت شامل، چهار رکعت سنت اول، دو رکعت فرض و چهار رکعت سنت آخر می باشد. جمعه ها در وقت نماز ظهر به جای می آورند و به جای نماز ظهر آن روز خوانده می شود. فرض نماز جمعه به جماعت خوانده می شود. به فرادا خوانده نمی شود.

نماز جمعه برای چه کسانی فرض است

برای اینکه نماز جمعه برای کسی فرض باشد، علاوه بر اسلام آوردن، عاقل بودن، به سن بلوغ رسیدن، شش شرط دیگر لازم است.

شرط هایی که نماز جمعه را فرض می کنند:

(۱) مرد بودن (برای زن ها فرض نیست).

(۲) آزاد و مستقل بودن.

(۳) ساکن بودن. (یعنی مسافر نبودن)

(۴) سالم بودن.

(۵) کور نبودن.

(۶) سالم بودن پاها

در کسانی که این شرط ها وجود نداشته باشد، نماز جمعه برای آنها فرض نمی باشد. اگر کسی که این شرایط را داشته باشد، به مسجد رفته و نماز جمعه بخواند، به جای نماز ظهر آن روز محسوب می شود.

برای صحیح بودن نماز جمعه نیز شش شرط لازم است.

شرط های صحیح بودن نماز جمعه:



- (۱) خوانده شدن نماز جمعه در وقت نماز ظهر.
- (۲) خوانده شدن خطبه قبل از نماز.
- (۳) باز بودن درهای مکان نماز جمعه برای همه
- (۴) به غیر از امام، حداقل سه مرد در جماعت حضور داشته باشد.
- (۵) امام نماز جمعه، مأمور دولت و یا کسی باشد که دولت به او اجازه داده باشد.
- (۶) جایی که در آن نماز جمعه خوانده می شود شهر یا جایی باشد که حکم شهر را داشته باشد.

نحوه خواندن نماز جمعه

بعد از اذان ظهر در روز جمعه، اولاً چهار رکعت سنت خوانده می شود. نیت آن اینگونه است: "نیت کردم برای رضای خدا، سنت اول نماز جمعه امروز را به جا بیاورم"

خواندن سنت اول نماز جمعه، مثل چهار رکعت سنت نماز ظهر می باشد. بعد از خواندن سنت، در داخل مسجد یک بار دیگر اذان خوانده می شود و امام با رفتن به منبر خطبه می خواند. با اتمام خطبه، اقامه خوانده می شود و دو رکعت فرض نماز جمعه به جماعت خوانده می شود. جماعت پشت امام اینگونه نیت می کنند: "نیت کردم برای رضای خدا، فرض نماز جمعه امروز را با اقتدا به امام به جا بیاورم"

بعد از فرض، چهار رکعت سنت آخر نماز جمعه خوانده می شود. خواندن آن مانند سنت اول نماز جمعه می باشد. نیت آن اینگونه گفته می شود: "نیت کردم برای رضای خدا، سنت آخر نماز جمعه امروز را به جا بیاورم"

نماز جمعه اینگونه به پایان می رسد.



بعد از آن چهار رکعت نماز اختیاری “ظهر آخر” با دو رکعت سنت وقت خوانده می شود.

نماز ظهر آخر: نیت آن به شکل “نیت کردم برای رضای خدا، نمازی را که به وقتش رسیده هنوز نخوانده ام به جا بیاورم” گفته می شود. نماز ظهر آخر، مانند چهار رکعت نماز فرض ظهر خوانده می شود و همانند نمازهای سنت در تمام چهار رکعت بعد از فاتحه سوره ای خوانده شود خوب است.

برای دو رکعت سنت وقت نیز اینگونه نیت می کنند: “نیت کردم برای رضای خدا، سنت وقت را به جا بیاورم” این نماز نیز همانند سنت نماز صبح خوانده می شود.

نماز های اعیاد

عید به معنی روز شادی است. نمازهای اعیاد که به جماعت خوانده می شوند، نشانه ی اتحاد و برابری در بین مسلمانان می باشد. عیدها روزهای مهمی هستند که مسلمانان را به هم نزدیک، قهرها را از میان برداشته، و احساس برادری را تقویت می کنند. هر یک از اعیاد برای بندگان مؤمن خدا روز جشن می باشد.

مسلمانان دو عید دینی در سال دارند:

(۱) عید فطر.

(۲) عید قربان

برای کسانی که نماز جمعه فرض است، خواندن نمازهای اعیاد واجب است. نماز عید دو رکعت است. به جماعت خوانده می شود. در نمازهای اعیاد اذان و اقامه وجود ندارد. خطبه ی عید سنت است



و بعد از نماز خوانده می شود. اما خطبه ی نماز جمعه فرض است و قبل از نماز خوانده می شود.

در نمازهای عید متفاوت از دیگر نمازها، شش تکبیر که در رکعت اول آن سه، و در رکعت دوم نیز سه بار گفته می شود. به این ها ”تکبیرهای زاید“ گفته می شود.

نحوه ی خواندن نمازهای عید

نماز عید فطر:

در رکعت اول:

۱) جماعت در پشت امام، در صف های کاملی جای می گیرند و با گفتن ”نیت کردم برای رضای خدا، نماز عید فطر را با اقتدا به امام به جا بیاورم“ نیت می کنند.

۲) به محض اینکه امام ”الله اکبر“ گفته و دست ها را بالا برد، در پشت آن، دست های جماعت نیز با گفتن ”الله اکبر“ در زیر ناف بسته می شوند.

۳) هم امام و هم جماعت به آرامی ”سبحانک“ را می خوانند. بعد از آن سه بار تکبیر گفته می شود. تکبیرها اینگونه گفته می شود:

تکبیر اول: بعد از گفتن ”الله اکبر“ امام با صدای بلند و جماعت نیز به دنبال آن با صدای آرام (همانند تکبیره الاحرام) دست ها را بالا می برد و سپس به پایین می اندازند. اینجا مدت کوتاهی می ایستند.

در تکبیر دوم: برای بار دوم با گفتن ”الله اکبر“ دست ها را بالا برده و دوباره به پایین می اندازند و اینجا نیز مانند تکبیر اول کمی می ایستند.

تکبیر سوم: سپس بازهم با گفتن ”الله اکبر“ دست ها را بالا برده و سپس پایین انداخته و بسته می شوند.



(۴) بعد از آن امام به آرامی ”اعوذ-بسم الله“، و با صدای بلند فاتحه و یک سوره می خواند. (جماعت چیزی نمی خواند، امام را گوش می دهد).

(۵) با انجام رکوع و سجود، سر پا برای رکعت دوم می ایستند و دست ها بسته می شوند.

در رکعت دوم:

(۶) امام به آرامی بسم الله، و با صدای بلند نیز حمد و یک سوره می خواند. با اتمام سوره، امام با صدای بلند، جماعت نیز به آرامی (همانند رکعت اول) باز هم سه بار تکبیر می گوید، بعد از تکبیر سوم، بدون اینکه دست ها بسته شوند، با تکبیر چهارم به رکوع می روند و سپس سجود کرده و می نشینند.

(۷) در نشستن، امام و جماعت با خواندن دعای ”التحيات، اللهم صل، اللهم بارک و ربنا آتنا...“ اولاً به راست و سپس به چپ سلام می دهند و نماز به پایان می رسد. بعد از نماز خطبه خوانده می شود.

نماز عید قربان:

(۱) با گفتن ”نیت کردم برای رضای خدا، نماز عید قربان را با اقتدا به امام به جا بیاورم“ نیت می کنند.

(۲) به محض گفتن ”الله اکبر“ در تکبیره الاحرام توسط امام، جماعت پشت سر او نیز ”الله اکبر“ گفته و بعد از اینکه دست ها را بالا بردند، زیر ناف می بندند.

بعد از نیت مانند نماز عید فطر خوانده می شود. با اتمام نماز خطبه خوانده می شود.



تکبیرهای تشریکی

یک روز قبل از عید قربان، از نماز صبح در روز "عرفه" تا نماز عصر روز چهارم عید، به دنبال بیست و سه وقت نمازهای فرض بعد از سلام یک بار:

با گفتن "الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر. الله اکبر و الله الحمد"، تکبیر کردن واجب است. به این "تکبیر تشریکی" می گویند. این تکبیر: هم به جماعت و هم فرادا، هم برای مسافر، غیر مسافر، مرد، زن واجب است.

نمازهایی که در روزهای تشریک قضا شده اند، اگر در روزهای تشریک قضای آن ها خوانده شود، گفتن تکبیر تشریکی واجب است. اگر بعد از اتمام روزهای تشریک قضای آنها خوانده شود، تکبیر گفته نمی شود.

وظایف ما در عید:

زود بیدار شدن از خواب در صبح روز عید، استحمام، مسواک زدن، رفتن به مسجد با پوشیدن بهترین لباس ها و معطر شدن با عطرها، خوشبو، بر خورد کردن با روی خندان با کسانی که با آنها رو به رو می شود، کمک به فقرا و خوشحال کردن آنها، تبریک عید به برادران دینی، زیارت بزرگان، صدقه دادن برای امواتمان، زیارت قبر آنها و خواندن قرآن و دعا کردن، کنار گذاشتن نارضایتی ها، آشتی دادن قهرها، شاد کردن کودکان با کادو دادن، از وظایف مشخص ما در عیدها می باشد.

نماز تراویح

نماز تراویح بیست رکعت است. برای مردها و زن ها سنت موکد می باشد. در ماه رمضان خوانده می شود. خواندن نماز تراویح برای



کسانی که به سبب بیماری و یا مسافرت روزه نگرفته اند، سنت است. خواندن نماز تراویح در مسجد سنت بوده و ثواب اش بیشتر است. می توان به صورت فرادا و یا به صورت جماعت در خانه به جا آورد. اما خواندن آن در مسجد با فضیلت است. پیامبر ما اینگونه فرموده است:

”کسی که به فضیلت اش اعتقاد و به پاداش اش امید داشته، و برای رضای خداوند شب های ماه رمضان را با عبادت سپری کند (کسی که نماز تراویح بخواند)، گناهان گذشته ی او بخشیده می شود.“^{۶۰}

نحوه ی خواندن نماز تراویح:

نماز تراویح بعد از نماز عشاء خوانده می شود. خواندن آن قبل از عشاء جایز نیست. نماز وتر در ماه رمضان بعد از تراویح خوانده می شود. قبل از تراویح نیز می توان خواند.

در خواندن بیست رکعت نماز تراویح هم می توان در انتهای دو رکعت سلام داد، و هم می توان در انتهای چهار رکعت نیز سلام داد. در هر دو شرایط نماز ادامه پیدا کرده و بیست رکعت تمام می شود.

به جماعت خواندن نماز تراویحی که در هر دو رکعت یکبار سلام می دهند:

بعد از خواندن فرض و سنت آخر نماز عشاء، خواندن نماز تراویح شروع می شود.

امام جماعت: با گفتن ”نیت کردم برای رضای خدا، نماز تراویح خوانده و برای کسانی به من اقتدا کردن پیشن نماز شوم“ نیت کرده، تکبیر آغازین را گفته و دست هایش را می بندد.

جماعتی که در پشت سر امام نماز می خوانند با گفتن ”نیت کردم برای رضای خدا، نماز تراویح را با اقتدا به امام به جا بیاورم“ نیت می



کنند و بعد از تکبیر امام با گفتن "الله اکبر" تکبیر کرده و دست هایشان را می بندند.

بعد از آن امام و جماعت به آرامی "سبحانک" می خواند. با اتمام خواندن سبحانک، (جماعت موقع سر پا بودن چیزی نمی خواند) امام به آرامی اعوذ-بسم الله، و با صدای آشکار فاتحه و یک سوره می خواند. به همراه جماعت به رکوع و سجده می کنند و سپس رکعت دوم خوانده می شود.

در اینجا باز هم امام به آرامی بسم الله و به طور آشکار فاتحه و یک سوره ای خوانده به همراه جماعت رکوع و سجده کرده و می نشینند. در این نشستن امام و جماعت با خواندن دعای "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک با ربنا آتنا..." سلام می دهند. بدین طریق دو رکعت خوانده می شود.

با سر پا ایستادن به همان شکلی که گفتیم، دو رکعت برای خواندن ادامه پیدا می کند. ده بار به شکل دو رکعت خوانده شده و بیست رکعت به پایان می رسد. بعد از آن نماز سه رکعتی وتر به صورت جماعت خوانده می شود.

به فرادا خواندن نماز تراویحی که در هر دو رکعت یکبار سلام می دهند:

با گفتن "نیت کردم برای رضای خدا، نماز تراویح را بخوانم" نیت می کنند و مثل دو رکعت سنت نماز صبح خوانده می شود.

تا به پایان رسیدن بیست رکعت، به خواندن دو رکعت دو رکعت ادامه داده می شود، بعد از اتمام تراویح، نماز وتر خوانده می شود.

به جماعت خواندن نماز تراویحی که در هر چهار رکعت یکبار سلام می دهند:



امام و جماعت به همان شکلی که در بالا تعریف کردیم نیت کرده و تکبیره الاحرام را گفته و دست هایشان را می بندند. بعد از اینکه امام و جماعت به آرامی سبحانک را خواندند (جماعت چیز دیگری نمی خواند) امام به آرامی اعوذ-بسم الله، و به آشکارا فاتحه و یک سوره خوانده، رکوع و سجود کرده برای رکعت دوم بر می خیزد.

در اینجا امام به آرامی بسم الله، و آشکارا فاتحه و یک سوره خوانده و رکوع و سجود کرده و می نشیند. در این نشستن اول انتهای رکعت دوم، امام و جماعت "التحیات، اللهم صل و اللهم بارک" خوانده و برای رکعت سوم بر می خیزند.

در ابتدای رکعت سوم هم امام و هم جماعت به آرامی "سبحانک" را می خوانند. سپس امام به آرامی "اعوذ-بسم الله"، و آشکارا فاتحه و یک سوره می خواند. سپس رکوع و سجود را انجام داده و برای رکعت چهارم بر می خیزند.

امام به آرامی "بسم الله"، و آشکارا فاتحه و یک سوره ای خوانده و دوباره ی رکوع و سجود را انجام داده و می نشیند.

در این نشستن نیز بعد از اینکه امام و جماعت "التحیات، اللهم صل، اللهم بارک، ربنا آتنا..." را خواندند، سلام می دهند. بدین شکل اولین چهار رکعت نماز تراویح خوانده می شود.

بعد از این به پا می خیزند و به همان شکلی که تعریف کردیم چهار رکعت دیگر ادامه می دهند. با خواندن پنج بار نماز چهار رکعتی تراویح، نماز تراویح بیست رکعتی به پایان می رسد.

بعد از آن باز هم نماز وتر به جماعت خوانده می شود.

فرادا خواندن نماز تراویحی که در هر چهار رکعت یکبار سلام می دهند:



با گفتن "نیت کردم برای رضای خدا، نماز تراویح را بخوانم" نیت می کنند و مثل سنت نماز عصر خوانده می شود. تنها فرق آنها فقط در متفاوت بودن نیت آنهاست. بدین شکل با چهار رکعت چهار رکعت، بیست رکعت به اتمام می رسد. به دنبال آن نماز وتر خوانده می شود.

نشسته و با اشاره نماز خواندن

در دین اسلام دشواری وجود ندارد. عبادت ها به اندازه ی قدرت و توان انسان ها است. کسی که نماز را نمی تواند ایستاده بخواند، می تواند نشسته بخواند.

در این شرایط؛ وظایفی که در نماز باید ایستاده انجام داد را در جایی که نشسته، به جا می آورد. سپس با خم شدن رکوع می کند، بعد از صاف شدن از رکوع، به سجده می رود و با ادامه دادن بدین شکل، نماز را به اتمام می رساند.

اگر قدرت این را ندارد که سرش را به زمین بگذارد و سجده کند، با اشاره سر می خواند. به آن نماز با ایما گفته می شود که برای اشاره به رکوع و سجود سرش را خم می کند. کسی که در این شرایط قرار دارد در رکوع سرش را کمی خم می کند، در سجده نیز کمی بیشتر از سجده سرش را خم می کند. اگر برای سجده سرش را بیشتر از رکوع خم نکند نماز اش درست نیست.

اگر بیمار در شرایطی است که نمی تواند بشیند، به شکلی که می خواهد بخوابد و با اشاره سر نماز می خواند. کسانی که قدرت خواندن نماز با سر را ندارند، نماز را برای بعد می گذارند.

نماز مسافر

به کسانی که برای رفتن به جایی از شهر و یا روستای خود به مقدار



۱۸ ساعت پیاده روی متوسط (نزدیک ۹۰ کیلو متر) خارج شود مسافر گفته می شود.

کسی که از شهر و یا روستای خود خارج می شود، تا زمانی که به مقصد خود برسد مسافر است اگر تصمیم به ماندن در آنجا کمتر از ۱۵ روز را گرفته باشد، باز هم به همان شکل مسافر محسوب می شود. اگر به جایی که می رود نیت ۱۵ روز یا بیشتر کند، دیگر مسافر محسوب نمی شود.

دین ما، برای کسانی که مسافر هستند، برخی تسهیلات ارائه کرده است:

مسافر چهار رکعت نماز فرض را دو رکعت می خواند. دو رکعت نماز فرض صبح، سه رکعت نماز فرض مغرب و نماز وتر را کامل می خواند. اگر در طی مسافر وقت مساعد باشد نماز های سنت بدون اینکه شکسته شوند خوانده می شود.

اگر کسی که مسافر است، به امامی که مسافر نیست اقتدا کند، به همراه امام نماز فرض را چهار رکعت می خواند. اگر کسی که مسافر است، امام غیر مسافرها شود، امام در آخر رکعت دوم سلام می دهد، جماعت غیر مسافر به شکل فرادا نماز را به پایان می رسانند. نمازهای قضا شده چهار رکعتی در مسافرت نیز بعد از اتمام مسافرت دو رکعت خوانده می شود. مسافر سه شبانه روز می تواند با وضو بر جورابی که از جنس پوست حیوانات و چرم می باشد مسح کند.

در ماه رمضان اگر مسافر می خواهد روزه اش را می تواند بگیرد و اگر نخواهد بعد از بازگشتن به وطن خود می تواند روزه اش را بگیرد. اگر در روزه گرفتن برایش مشکلی نباشد، بهتر است روزه بگیرد. مسافر می تواند نمازهای جمعه و اعیاد را نخواند. اما اگر بخواند هم برای



او نماز محسوب می شود. اگر نماز جمعه را نخواند، نماز ظهر را می خواند.

به هر حال اینها مساعدت های دین ما با توجه به مشکلات مسافرت می باشد.

قضای نمازهای خوانده نشده

به خواندن نماز در وقت خودش "ادا" و به خواندن آن بعد از گذشتن وقتش "قضا" گفته می شود. قضا کردن نماز به شکل آگاهانه و بدون عذر گناه کبیره می باشد. نماز با خواندن قضای آن به جای آورده می شود. اما به خاطر گذشتن وقت آن باید از خداوند طلب آمرزش کرد.

قضای نمازهای پنجگانه و نماز وتر خوانده می شود، بعد از گذشتن وقت قضای نمازهای سنت خوانده نمی شود. فقط کسی که نماز صبح را در وقت خودش نخوانده، نماز سنت را به همراه نماز فرض تا قبل از اذان ظهر به جا بیاورد. برای خواندن نماز قضا زمان مشخصی وجود ندارد. هر موقع از شب و روز خوانده می شود. فقط در سه وقت مکروه، یعنی لحظه ی طلوع خورشید، در لحظه ی نقطه ی اوج خورشید و لحظه ی غروب خورشید خوانده نمی شود.

موقع خواندن قضای نمازهای نخوانده شده، اگر نداند نماز کدام روز و کدام وقت است، اینگونه نیت می کند: "نیت کردم برای رضای خدا، قضای نماز فرض اولین صبح را که قضا شده است، به جا بیاورم" برای بقیه ی نمازها نیز با گفتن، نماز قضا شده ای اولین ظهر، اولین عصر، اولین مغرب، اولین عشا، اولین نماز وتر، نیت می کنند. و یا برای نیت، نماز قضا شده آخرین صبح، آخرین ظهر، آخرین عصر، آخرین مغرب، آخرین عشا و آخرین وتر نیز می تواند بگوید.



سجده ی تلاوت

سجده ی تلاوت، احترام به خداوند می باشد. در ۱۴ سوره از قرآن کریم آیه ی سجده وجود دارد. برای کسانی که یکی از این آیات را بخواند یا بشنوند، سجده واجب می شود.

اگر آیه ی سجده در نماز خوانده شود، باید سجده ی تلاوت در نماز انجام شود. بدین شکل که: اگر بعد از آیه ی سجده به خواندن قرآن ادامه دهد، به محض خواندن آیه ی سجده، سجده ی تلاوت انجام می دهد و دوباره بر می خیزد و به خواندن ادامه می دهد.

اگر بعد از خواندن آیه ی سجده، به خواندن قرآن ادامه ندهد، یک، دو و حداکثر سه آیه ی دیگر می خواند، به رکوع و سجده می رود: همچنین سجده ی تلاوت لازم نیست.

اگر کسی که در نماز نیست، آیه ی سجده ای که در نماز خوانده می شود را بشنود، سجده کردن لازم است. کسی که نماز می خواند، اگر آیه ی سجده را از کسی که در نماز نیست بشنود، باید سجده ی تلاوت را بعد از نماز به جا بیاورد.

کسی که در نماز آیه ی سجده را می خواند باید در نماز سجده ی تلاوت را انجام دهد. نمی توان بعد از اتمام نماز انجام داد. اگر امام در نماز آیه ی سجده را بخواند، هم خودش و هم کسانی که به او اقتدا کرده سجده می کنند. سجده ی تلاوت برای کسانی که به سن تکلیف رسیدند و نماز می خوانند واجب است. برای زن هایی که در دوره ی زایمان و یا در عادت ماهیانه هستند واجب نیست.

انجام سجده ی تلاوت در خارج از نماز

با داشتن وضو به سمت قبله می ایستند. نیت سجده ی تلاوت کرده، بدون اینکه دست ها را بالا ببرند، با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند.



بعد از اینکه در سجده سه بار "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى" گفته شد، با گفتن "الله اکبر" بر می خیزند. و گفتن "غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ" هنگام برخاستن از سجده مستحب می باشد. سجده یک بار انجام می شود، بعد از سجده نیز سلام وجود ندارد.

چهارده سوره ای که در قرآن کریم آیه ی سجده دارند عبارتند:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ۱) سوره ی اعراف (آیه. ۲۰۶) | ۸) سوره ی نمل (آیه. ۲۵) |
| ۲) سوره ی رعد (آیه. ۱۵) | ۹) سوره ی سجده (آیه. ۱۵) |
| ۳) سوره ی نحل (آیه. ۴۸) | ۱۰) سوره ی ص (آیه. ۲۴) |
| ۴) سوره ی اسراء (آیه. ۱۰۷) | ۱۱) سوره ی فصلت (آیه. ۳۷) |
| ۵) سوره ی مریم (آیه. ۵۸) | ۱۲) سوره ی نجم (آیه. ۶۲) |
| ۶) سوره ی حج (آیه. ۱۸) | ۱۳) سوره ی انشقاق (آیه. ۲۱) |
| ۷) سوره ی فرقان (آیه. ۶۰) | ۱۴) سوره ی علق (آیه. ۱۹) |

نماز میت

نماز میت فرض کفایی است. برای مرده خوانده می شود. در خواست آمرزش گناه و قصورات برادر دینی یشان از خداوند، و انجام آخرین وظیفه ی ایشان می باشد.

نماز میت برای چه کسانی خوانده می شود:

شش شرط لازم است تا برای یک مرده نماز میت خوانده شود. این شرط ها عبارتند از:

- ۱) مسلمان بودن مرده
- ۲) تمیز بودن مرده (یعنی شسته شده و به یک کفن تمیز پوشیده شده باشد)



(۳) مرده در مقابل جماعت گذاشته شده باشد.

(۴) پیدا بودن تمام مرده و یا بیشتر از نصف بدن او، یا اینکه نصف بدن او به همراه سرش.

(۵) سر پا خواندن نماز جماعت (اگر عذر نداشته باشد).

(۶) در روی زمین قرار داشتن جنازه در دوش و یا در روی حیوان نباشد.

به خاطر فرض کفایی بودن نماز میت اگر بعضی از مسلمانان این نماز را بخوانند، نیازی به خواندن بقیه مسلمانان وجود ندارد. در نماز میت، جماعت شرط نیست. فقط یک مرد و یا یک زن اگر نماز میت را بخواند، فرض به جا آورده شده است. مبطلات دیگر نمازها، نماز میت را نیز باطل می کند. به غیر از سه وقت مکروه نماز خواندن، در بقیه زمان ها نماز میت خوانده می شود.

ارکان نماز میت، چهار تکبیر با قیام است. سلام دادن واجب است. در نماز میت رکوع و سجده وجود ندارد.

سنت های نماز میت:

(۱) امام جماعت باید هم سطح با سینه های مرده بایستد.

(۲) خواندن "سبحانک" بعد از تکبیره الاحرام

(۳) خواندن "اللهم صل و اللهم بارک" بعد از تکبیر دوم

(۴) خواندن دعا بعد از تکبیر سوم.

نحوه ی خواندن نماز میت

جنازه ی شسته و به کفن پوشیده شده را در "مصلا" یعنی جایی که نماز خوانده خواهد شد روی زمین گذاشته می شود. جنازه در جلو



جماعت قرار می گیرد. امام جماعت هم سطح با سینه های جنازه می ایستد. جماعت ایستاده، پشت امام، و به سمت قبله صف ها را تشکیل می دهند. قرار داشتن جماعت در سه صف مستحب است.

هنگام نیت، زن و یا مرد بودن مرده، پسر بچه و یا دختر بودن مرده مشخص می شود.

امام جماعت با گفتن "نیت کردم برای رضای خداوند، برای جنازه حاضر نماز بخوانم، (اگر مرده مرد باشد) برای این مرد دعا کنم" نیت می کند.

اگر مرده زن باشد: "برای این زن دعا کنم"

اگر مرده پسر بچه باشد: "برای این پسر بچه دعا کنم"

اگر مرده دختر بچه باشد: "برای این دختر بچه دعا کنم." گفته می شود.

جماعت پشت امام: با گفتن "نیت کردم برای رضای خداوند، برای جنازه حاضر نماز بخوانم، (اگر مرده مرد باشد) برای این مرد دعا کنم، به امام اقتدا کردم" نیت می کند.

اگر مرده زن باشد: "برای این زن دعا کنم"

اگر مرده پسر بچه باشد: "برای این پسر بچه دعا کنم"

اگر مرده دختر بچه باشد: "برای این دختر بچه دعا کنم." گفته می شود.

اگر یکی از جماعت، زن یا مرد بودن جنازه را نداند اینگونه نیت می کند: "نیت کردم برای رضای خداوند، نماز میت امام جماعت را برای جنازه حاضر بخوانم، برای مرده دعا کنم، به امام اقتدا کردم"

بعد از نیت امام با صدای بلند و جماعت پشت سر او با صدای آرام



با گفتن "الله اکبر" تکبیره الاحرام را می گویند و همانند دیگر نمازها دست ها را تا سطح گوش بالا برده و زیر ناف می بندند.

امام و جماعت به آرامی "سبحانک" را می خوانند. در سبحانک جمله "وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ" را که در دیگر نمازها نمی گویند، نیز خوانده می شود.

بعد از اتمام سبحانک، امام با صدای آشکار و جماعت با صدای آرام با گفتن "الله اکبر" تکبیر دوم را انجام می دهند. هم امام و هم جماعت به آرامی "اللهم صل و اللهم بارک" را می خوانند.

سپس بدون اینکه دست ها بالا بروند، با گفتن "الله اکبر" تکبیر سوم انجام می شود و دعای میت خوانده می شود. کسانی که دعای جنازه را بلد نیستند می توانند به جای آن دعاهای قنوت را بخوانند. کسانی که دعاهای قنوت را هم بلد نیستند آیه ی "رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ" را می خوانند.

بعد از این دست ها بدون اینکه بالا بروند، با گفتن "الله اکبر" تکبیر چهارم انجام می شود و بدون خواندن چیزی، ابتدا سرش را به سمت راست چرخانده و "السلام علیکم و رحمت الله" گفته می شود. سپس سر را به سمت چپ چرخانده و "السلام علیکم و رحمت الله" گفته می شود و بدین شکل نماز میت به پایان می رسد.

دعاهایی که بعد از تکبیر سوم در نماز میت خوانده می شوند:

برای هر جنازه ای این دعا خوانده می شود:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّتِنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَذَكَرِنَا وَأَنْثَانَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا

اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ



معنی: خدایا زنده و مرده ما را، حاضر و غائب ما را، مرد و زن ما را، کوچک و بزرگ ما را بیامرز.

خدایا! نسل های بعدی ما را در خدمت دین اسلام خلق کند!... و کسانی از ما را که اجل شان خواهد رسید بر اساس ایمان بمیران. بعد از این دعا، بر اساس شرایط جنازه یکی از دعاها ی زیر خوانده می شود. بدین شکل که:

(۱) اگر جنازه ی مرد باشد این دعا خوانده می شود:

وَحُصِّصَ هَذَا الْمَيِّتَ بِالرُّوحِ وَالرَّاحَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ
اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهٖ وَاِنْ كَانَ مُسِيًّا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَلِقِهِ الْاَمَنُ
وَالْبُشْرٰى وَالْكِرَامَةُ وَالرُّلْفٰى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

معنی: خدای من! به این مرده در یک هوای تازه، آرامش ابدی، رحمت بی پایان، مغفرت از گناهان، جایی در بهشت عطاء کن.

خدای من! اگر این مرده کسی است که کار نیک انجام داده، الان تو هم پاداش اش را بیشتر بده، اگر این مرده کار بده انجام داده باشد، از عذاب بر حذر دار! گناهانش را عفو کن.

این مرده را از وحشت بر حذر دار، با لطف ات مژده بده، و او را به افتخار آخرت و مراتب بالا برسان.

ای بخشنده ی بخشاینده ها، خدای من.

(۲) اگر جنازه زن باشد این دعا خوانده می شود:

وَحُصِّصَ هَذِهِ الْمَيِّتَةَ بِالرُّوحِ وَالرَّاحَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ
مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَاِنْ كَانَتْ مُسِيَّةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَلِقِهَا الْاَمَنُ
وَالْبُشْرٰى وَالْكِرَامَةُ وَالرُّلْفٰى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ



معنی: خدای من! به این مرده در یک هوای تازه، آرامش ابدی، رحمت بی پایان، مغفرت از گناهان، جایی در بهشت عطاء کن.

خدای من! اگر این مرده کسی است که کار نیک انجام داده، الان تو هم پاداش اش را بیشتر بده، اگر این مرده کار بده انجام داده باشد، از عذاب بر حذر دار! گناهانش را عفو کن.

این مرده را از وحشت بر حذر دار، با لطف ات مژده بده، و او را به افتخار آخرت و مراتب بالا برسان.

ای مهربان ترین بخشاینده ها، خدای من.

(۳) اگر جنازه پسر بچه باشد این دعا خوانده می شود:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرْطًا وَّاجْعَلْهُ لَنَا اَجْرًا وَّذُخْرًا وَّجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَّمُشَفَّعًا

مفهوم: خدای من! این بچه را برای ما پیشکش می "هدیه" قرار ده و او را برای ما اجر و ذخیره قرار ده "ذخیره ی آخرت" و او را برای ما سفارش کننده ای قرار ده که سفارش قبول گردد.

(۴) اگر جنازه ی دختر بچه باشد این دعا خوانده می شود:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرْطًا وَّاجْعَلْهَا لَنَا اَجْرًا وَّذُخْرًا وَّجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً وَّمُشَفَّعَةً

معنی: خدای من! این دختر را برای ما پیشکشی قرار ده و او را برای ما اجر و ذخیره قرار ده "ذخیره ی آخرت" و او را برای ما سفارش کننده ای قرار ده که سفارش قبول گردد.

کسانی که دعاها ی میت را نمی دانند این آیه را می توانند به نیت دعا بخوانند:



رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دور] نگه دار.

سوالات:

- (۱) سجده ی سهو چیست و در چه شرایطی انجام می شود؟
- (۲) فضیلت های خواندن نماز با جماعت را تفهیم کنید.
- (۳) در مسجد به چه چیزهای باید توجه کنیم؟
- (۴) بخش های مسجد را بیان توضیح دهید؟
- (۵) کسی که به امام اقتدا می کند چگونه با جماعت نماز می خواند؟
- (۶) نماز جمعه برای چه کسانی فرض است؟
- (۷) نماز جمعه چند رکعت است؟
- (۸) نماز عید برای چه کسانی واجب است؟
- (۹) تفاوت نماز عید با دیگر نمازها چیست؟
- (۱۰) تکبیر تشریک را توضیح دهید.
- (۱۱) وظایف ما در عید چیست، توضیح دهید.
- (۱۲) فضیلت های نماز تراویح را توضیح دهید.
- (۱۳) نماز تراویح چگونه خوانده می شود؟
- (۱۴) چگونه به شکل نشسته و ایماء نماز خوانده می شود؟
- (۱۵) مسافر کیست و آنها نماز را چگونه می خوانند؟



۱۶) «ادا» و «قضا» چیست و قضای نماز های نخوانده شده چگونه به جای آورده می شود؟

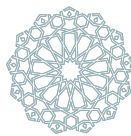
۱۷) سجده ی تلاوت چیست، چگونه انجام می شود؟

۱۸) نماز میت چه کسانی خوانده می شود؟

۱۹) برای نماز میت چگونه نیت می کنند؟ نماز میت چگونه خوانده می شود؟

فصل ششم

روزه



موضوعات:

- اهمیت روزه و فوایدش
- روزه‌ی ماه رمضان بر چه کسانی فرض است
- فضیلت سحر و افطار، دعای افطار
- چه وقت و چگونه برای روزه نیت می کنند
- انواع روزه
- عذرهایی که تعویق روزه ماه رمضان را مباح می کند و فدیة
- حکم بدون عذر روزه نگرفتن در ماه رمضان
- چیزهایی که روزه را باطل کرده و باعث قضا و کفاره می شود
- چیزهایی که روزه را باطل کرده و تنها باعث قضا می شود
- چیزهایی که روزه را باطل نمی کند
- چیزهایی که برای روزه دار مکروه است
- چیزهایی که برای روزه دار مکروه نیست



اهمیت روزه

سومین شرط از شروط پنجگانه ی اسلام، در ماه رمضان روزه گرفتن است:

روزه ی رمضان، در سال دوم هجرت فرض شده است.

روزه، با نیت کردن از موقع روشن شدن فلق تا هنگام غرو خورشید است که در این مدت خود داری کردن از خوردن آشامیدن و ارتباط جنسی زن و مرد است.

ماه رمضان در بعضی از سال ها ۲۹ روز و در بعضی از سال ها ۳۰ روز است. در زمانی که ماه رمضان ۲۹ روز است نیز روزه کامل است. چرا که فرض، تمام ماه را روزه گرفتن است. بر این اساس پیامبر گرامی ما نُه ماه رمضان روزه گرفته است. از این ماه های رمضان چهار تایشان ۲۹ روز؛ پنج تایشان نیز ۳۰ روز بوده است.

ماه رمضان، برای مسلمانان ماه مقدس و مبارکی می باشد. خورشید اسلام در این ماه طلوع کره است، کتاب روشنگر جهان و والای ما قرآن کریم در این ماه نازل شده است. شب قدر که از هزار ماه بالاتر و بهتر است در این ماه قرار دارد. روزه ای که درون ما را از بدی ها، بیرون ما را از رفتارهای زشت تمیز می کند در این ماه گرفته می شود.

خداوند متعال اینگونه می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید."^{۶۱}

روزه عبادت مهمی است که ما را از بدی های دنیا پرهیز می کند، در آخرت از آتش جهنم حفظ کرده وسیله ای برای بخشش گناه های ما می شود.



پیامبر عزیزمان این مژده را می دهد: ”هر کس ماه رمضان را از روی ایمان و برای حصول اجر و پاداش، روزه بگیرد، گناهان گذشته اش، آمرزیده می شوند.“^{۶۲}

فواید روزه

الف) روزه اخلاق ما را زیباتر می کند:

روزه، پیوسته خداوند را به ما یادآوری می کند، احساس مسئولیت را در ما تقویت می کند. قلب ما را از افکار و احساسات بد تمیز می کند، از بدی کردن به دیگران منع می کند. روزه به ما بهترین رفتارهای اخلاقی را به ارمغان آورده و آسمانی می کند. روزه چشم ها را از نگاه به نامحرم، معده را از خوردن حرام، دست ها را از انجام کارهای بد، پاها را از رفتن به جاهای بد حفظ می کند.

حکمت فرض شدن روزه، به جای آوردن وظیفه ی بندگی در مقابل خداوند و پرهیز از بدی ها می باشد.

ب) روزه احساس بخشش و کمک انسان را تقویت می کند:

شخص ثروتمندی که در زندگی معنای گرسنگی را نمی داند، گرسنگی و مشکلات واقعی را آنچنان که فقرا می کشند را نمی فهمد. فقط این شخص اگر روزه بگیرد، مفهوم گرسنگی را می فهمد و مشکلات فقرا را در دلش بهتر حس می کند، احساس دلسوزی و بخشش او در مقابل فقرا زنده می شود. در نتیجه ی آن نیز دست کمک را به فقرا دراز می کند، برای از میان برداشتن مشکلات تلاش می کند.

ج) روزه ارزش نعمت ها را برای انسان می فهماند:

انسان، ارزش نعمت هایی که در دست دارد بعد از دست دادن می



فهمد، اما به خاطر اینکه کار از کار گذشته دیگر آن فایده ای ندارد. ارزش نعمت در چشم انسانی که با روزه گرفتن مدتی از این نعمت ها دور می ماند، بسیار خوب فهمیده می شود. این درک به انسان، حفظ نعمت ها و شکر افزون خداوندی که این نعمت ها را به او داده است را می فهماند.

(د) روزه گرفتن انسان را سالم می کند:

در این موضوع پیامبر گرامی ما اینگونه فرموده است: ”روزه بگیرد، سلامتی می یابید.“^{۶۳}

اندام های گوارشی که در طی یازده ماه از سال را خسته شده اند، در اثر روزه گرفتن استراحت می کند. بعد از رمضان به شکل نیرومندی وظیفه ی خود را انجام می دهد. دانشمندان، فواید روزه را برای جسم مان از جهت سلامتی اظهار داشته اند. دانشمند مشهور فرانسوی و برنده ی جایزه ی نوبل پزشکی دکتر الکسی کارل، در ارتباط با روزه اینگونه بیان می دارد: ”در طی روزه مواد مغذی ذخیره شده در جسم مصرف می شود، سپس به جای آنها مواد جدیدی می آید، بدین شکل جسم تجدید و تازگی می یابد. روزه از منظر سلامتی بسیار مفید است.“^{۶۴}

(ح) روزه به انسان صبور کردن رامی آموزد:

انسانی که خود را به خوردن و آشامیدن به زمان مشخصی عادت داده است، با روزه گرفتن، به خوبی در مقابل سختی هایی که در زندگی برای او پیش خواهند آمد، گرسنگی ها و مشکلات مقاومت می کند. اگر مجبور باشد در جنگ با دشمن سرکشی نمی کند، دراین موفقیت در مقابل چالش های پیش رو می داند که چگونه ایستادگی کند.

۶۳. کشف الخفاء، ج. ۲، ص. ۳۳.

۶۴. دایره المعارف زندگی، بخش روزه



روزه‌ی ماهی رمضان برای چه کسانی فرض است

شروط فرض شدن روزه عبارتند:

(۱) مسلمان بودن،

(۲) عاقل بودن،

(۳) به سن بلوغ رسیدن.

روزه گرفتن برای هر مسلمان زن و مردی که به سن بلوغ رسیده و عاقل باشد، فرض و دستور قطعی خداوند است. برای کودکانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، روزه فرض نیست. اما آرام آرام عادت دادن کودکانی که روزه برای آنها ضرر نداشته باشد، مناسب می باشد.

زن ها، در دوره بعد از زایمان و عادت ماهیانه روزه نمی گیرند، نماز نمی خوانند. بعد از سپری کردن این دوره ها روزه هایی را که نگرفته اند را قضا می کنند، یعنی برای هر روز، یک روز قضا می کنند. اما نماز هایی را که نخوانده اند را قضا نمی کنند.

فضیلت سحری و افطار

سحری خوردن مستحب است. پیامبر گرامی مان فرموده اند: ”در سحر غذا بخورید، چرا که در غذای سحری برکت وجود دارد.“^{۶۵} غذای سحری، طاقت روز داری را به روزدار می دهد. سحری یکی از زمان هایی است که دعاها قبول می شوند. روزه داری که برای سحری بر می خیزد، برای آرزوهایش دعا کند و از خداوند برای گناهانش طلب مغفرت کند.

کسی که عبادت روزه را به وقت افطار می رساند و آن را اتمام می کند، از آن احساس شادی و خوشبختی می کند. برای به دست



آوردن پاداش روزه ای که گرفته، در روز قیامت و در محضر خداوند بزرگترین شادی را به دست خواهد آورد.

پیامبر گرامی ما اینطور می فرمایند: ”برای روزه دار دو شادی وجود دارد: یکی زمانی که افطار می کند، دیگری نیز زمان ملاقات پروردگار.“^{۶۶} پیامبر گرامی ما مقبولیت خداوند از دعاهایی که در موقع افطار خوانده می شود را بیان کرده است.

دعای افطار:

خواندن این دعا در وقت افطار مستحب است:

اللهم لك صمْتُ و بك آمنتُ، و عليك توكلْتُ، و على رزقك افطرتُ و... فاغفر لي ما قدمت وما أخرتُ“

معنی: ”خدای من، برای رضای تو روزه گرفتم، به تو ایمان آوردم، به تو توکل کردم، با رزق تو روزه ام را باز کردم. برای روزه روز فردای ماه رمضان نیت کردم. پس گناه های گذشته و آینده ی من را ببخش!“

چه زمانی و چگونه برای روزه نیت می کنند

برای صحیح بودن روزه نیت شرط است، روزه بدون نیت مقبول نیست.

برای روزه ی رمضان، از اول شب تا صبح شرعی (تا ربع اول روز) می توان نیت کرد. بدین شکل که:

به طور معمول بعد از خوردن سحری برای روزه نیت می کنند. اما کسانی که برای سحری بیدار نشده و بعد از اتمام زمان خوردن و آشامیدن و سپیده دم، اگر خورشید طلوع کرده باشد، تا صبح شرعی (یک



چهارم روز اول روز شرعی) نیت آن روز را می تواند بکند. کافی است که بعد از سپیده دم یکی از مبطلات روزه را انجام ندهد.

کسی که نمی خواهد برای سحری بیدار شود، بعد از مغرب نیت روزه ی فردا را می کند، نیازی به بیدار شدن در شب و نیت کردن نیست. کسی که برای سحری بیدار شده باشد و نیت را فراموش کند، اگر صبح به خاطر بیاورد تا یک چهارم روز شرعی می تواند نیت کند. کسانی که اینگونه دیر نیت می کنند، هیچ قصوری در روزه آنها وجود ندارد. بعد از گذشتن یک چهارم روز شرعی نمی توان برای روزه نیت کرد. برای قضای روزه ای که در ماه رمضان گرفته نشده، باید در شب نیت کرد. روزه های کفّاره نیز بدین شکل می باشند. نیت این روزه ها را نمی توان بعد از سپیده دم انجام داد.

اساساً نیت در قلب گفته می شود. یعنی اینکه اگر کسی شب در قلبش تصمیم بگیرد که فردا می خواهد روزه بگیرد، نیت کرده است. کسی که با هدف روزه برای سحری بر می خیزد، خودش نیت محسوب می شود. برای روزه نیت در قلب کافی است. اما نیتی را که با قلب انجام می شود را اگر به زبان بیاورد بهتر است. به همین دلیل، کسی که می خواهد روزه بگیرد، هم باید در دل خود، هم با زبان: ”برای روزه فردای ماه مبارک رمضان نیت کردم“ بگوید.

انواع روزه ها

شش نوع روزه وجود دارد:

۱) روزه های فرض: روزه گرفتن در ماه رمضان، قضای روزه هایی که در ماه رمضان گرفته نشده و روزه های کفّاره فرض می باشند.

۲) روزه های واجب: روزه های نذری و قضای روزه های باطل شده ی نافله واجب می باشند.



۳) روزه های سنت: روزه های نهم و دهم ماه محرم، و یا روزه های دهم و یازدهم روزه گرفتن سنت می باشد.

۴) روزه های مستحب: سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه های قمری با روزه های دوشنبه و پنج شنبه ی هفته ها و بعد از رمضان شش روز در ماه شوال، روزه گرفتن مستحب می باشد.

۵) روزه های مکروه: تنها در دهم ماه محرم و تنها در روز جمعه و تنها در روز شنبه روزه گرفتن مکروه است.

۶) روزه های حرام: نخستین روز عید فطر و چهار روز از عید قربان روزه گرفتن حرام می باشد. چرا که روزه های عید برای بندگان خداوند روزه های مهمانی می باشد. جلوگیری از ضیافت خداوند مناسب نیست.

عذرهایی که تعویق روزه ی ماه رمضان را مباح می کند

روزه نگرفتن بدون عذر در ماه رمضان هم گناه است، و هم عذاب الهی را در پی دارد. اما کسی می تواند در یکی از شرایط زیر روزه را نگرفته و یا روزه اش را باطل کند.

بیماری: اگر بیماری از شدت یافتن بیماری و یا طولانی شدن آن هراس داشته باشد می تواند روزه را نگیرد. بعد از بهبود بیماری روزه های نگرفته را قضا می کند.

مسافرت: کسی که در ماه رمضان حداقل نود کیلومتر مسافرت کند می تواند روزه اش را نگیرد. به محض اتمام مسافرت روزه هایی را که نگرفته قضا می کند. اگر در روزه گرفتن او مشکلی نباشد، روزه گرفتن مسافر خیلی بهتر است.

تحت فشار بودن: کسی را که به خاطر باطل کردن روزه، مرگ و



ضرر بدنی تهدید می کند می تواند روزه را باطل کند. روزه ی باطل کرده را بعدا می گیرد.

باردار بودن یا در دوره شیردهی: زنی که باردار و یا شیرده می باشد، اگر می ترسد با روزه گرفتن به خودش و یا بچه اش ضرر برساند، می تواند روزه را نگیرد. بعد از اتمام دوره ی بارداری و شیردهی، روزه هایی نگرفته را قضا می کند.

گرسنگی و تشنگی شدید: شخص روزه دار، اگر به دلیل گرسنگی و تشنگی از دست دادن عقل و یا ضرر بدنی می ترسد می تواند روزه اش را باطل کند. سپس در یک زمان مناسب روزه های نگرفته را قضا کند.

پیری و افتادگی: کسانی که جسم شان روز به روز به تحلیل می رود و کسانی که برای روزه گرفتن خیلی پیر شده اند می توانند روزه نگیرند. اینان به خاطر اینکه بعدا نیز نمی توانند روزه را قضا کنند، به جای روزه های نگرفته شده فدیة می دهند.

فدیة

اشخاص افتاده ای که قدرت روزه گرفتن را ندارند با بیمارانی که امیدی برای خوب شدن ندارند، برای هر روز ماه رمضان یک فدیة می دهند. اندازه فدیة به مقدار فطریة می باشد. این فدیة ها را در آغاز ماه رمضان و یا در داخل آن و یا آخر ماه رمضان می توان داد.

اگر بخواهد می تواند همه فدیة ها را جمع کرده و به یک فقیری بدهد، یا می تواند به فقرای مختلف هم بدهد. کسانی که در این شرایط قرار دارند، اگر قدرت فدیة دادن نداشته باشند، از خداوند طلب آمرزش می کنند. اشخاص پیری که قدرت روزه گرفتن ندارند و بیمارانی که امید بهبودی ندارند، اگر در آینده به شرایط روزه گرفتن برسند، باید قضای روزه ها را به جا بیاورند. فدیة هایی را که از قبل



داده اند، محسوب نمی شوند، این فدیة ها بخشش نافله محسوب می شوند.

حکم بدون عذر روزه نگرفتن در ماه رمضان

روزه گرفتن در ماه رمضان دستور قطعی خداوند است. مسلمانان باید این دستور را به جا بیاورند. اگر مسلمانی در ماه رمضان بدون عذر، نیت نکرده و بخورد و بیاشامد، باید به ازای هر روزی که نگرفته، یک روز قضا کند، و کفّاره لازم نیست. به دلیل اینکه کفّاره، برای کسی که روزه نگرفته نیست، بلکه جزای کسی است که روزه گرفته شده را باطل کند.

کسی که بدون عذر در ماه رمضان روزه نگرفته باشد، گناه کرده و در مقابل خداوند پاسخ گو خواهد بود. به همین خاطر با توبه کردن از خداوند طلب آمرزش و روزه اش را بلافاصله باید قضا کند.

چیزهایی که روزه را باطل می کند و باعث قضا و کفاره می شود

در حالی که روزه دار بودن اش را می داند:

خوردن، آشامیدن، (چه مواد غذایی، چه دارو)

مقاربت جنسی انجام دادن،

سیگار کشیدن.

قضا: به ازای هر روزه باطل شده، یک روزه گرفتن است.

کفّاره: به جای هر روزه باطل شده، دو ماه و یا شصت روز پشت سر هم روزه گرفتن است.

کسی که در ماه رمضان با نیت روزه را شروع کند، بدون عذر و



آگاهانه بخورد، بیاشامد و یا رابطه‌ی جنسی داشته باشد، روزه اش باطل می شود. برای هر روزه‌ای که باطل شده، باید یک روزه قضا کند، و علاوه بر آن به خاطر بدون عذر و آگاهانه باطل کردن روزه نیز باید کفّاره بدهد.

کسی که روزه‌ی خود را عمداً باطل کند، مجازاتش در این دنیا، کفّاره می باشد. یعنی باید شصت روز پشت سر هم روزه بگیرد. اگر به هر دلیلی در روزه های کفّاره فاصله بیافتد و یا کمتر از شصت روز بگیرد باید از نو شروع کرده و شصت روز بدون فاصله روزه بگیرد. زن ها در دوره عادت ماهیانه، موقع گرفتن روزه های کفّاره روزه نمی گیرند، به محض اتمام عادت ماهیانه، بدون فاصله، به روزه گرفتن ادامه می دهند تا شصت روز تمام شود.

چیزهایی که روزه را باطل کرده و تنها باعث قضا می شود

(۱) قورت دادن چیزهایی که خوردن آنها عرف نیست و به عنوان دارو نیز استفاده نمی شوند، (خاک، کاغذ، پنبه)

(۲) دارو زدن به بینی،

(۳) چکاندن دارو به داخل گوش،

(۴) در بین وضو هنگامی که به دهان و بینی اش آب می زند، ناخواسته به حلق اش آب برود،

(۵) قورت دادن آب دهانی که با رنگ نخی که در دهان گرفته بشود،

(۶) به زور روزه اش باطل شده باشد،

(۷) هنگامی که خواب است، از طرف یکی دیگر به گلوش آب بریزند،

(۸) به مقدار دهان پر قی کردن، (با خواست خودش)



- (۹) در حالی که مغرب نشده، فکر کند که مغرب شده و افطار کند،
 (۱۰) در حالی که وقت سحری گذشته باشد، و فکر کند که هنوز به
 صبح مانده و بخورد.

چیزهایی که روزه را باطل نمی کنند

(۱) روزه دار بودنش را فراموش کند و بخورد، بیاشامد، (روزه داری
 که با فراموشی می خورد و میاشامد، به محض به یاد آوردن روزه اش،
 بلافاصله دهانش را می شوید و به روزه اش ادامه می دهد، اگر بعد از
 به یاد آوردن روزه داری اش، چیزی از گلویش پایین برود، روزه اش
 باطل می شود.)

(۲) رفتن آب به گوش،

(۳) اینگونه دارو به چشم،

(۴) استحمامی که در شب لازم است را صبح انجام بدهد،

(۵) ناخواسته قیء کردن،

(۶) جنب شدن، (یعنی در خواب شرایط جنب پیش آید)

(۷) خون دادن،

(۸) به طور ناخواسته به حلق اش گردو خاک و دود برود،

(۹) قورت دادن آب دهان.

چیزهایی که برای روزه دار مکروه می باشند

(۱) مزه کردن چیزی بدون اینکه قورت بدهد، (اگر شوهر یک زن،
 به خاطر نمک غذا، به زنش بی ملاحظگی و بی قراری کند، زن می
 تواند بدون اینکه غذا را قورت بدهد به مزه اش نگاه کند)



- (۲) جمع کردن آب دهان و قورت دادن آن، (اگر آب دهانش را بیرون آورده و سپس قورت دهد، روزه اش باطل می شود).
- (۳) خون دادن به اندازه ای که خودش را ضعیف کند، کارهای سخت انجام دادن.

چیزهایی که برای روزه دار مکروه نیستند

- (۱) بو کردن چیزهایی مثل مشک یا گل،
- (۲) مسواک زدن دندان ها،
- (۳) ریختن آب به دهان و تکان دادن آن،
- (۴) آب زدن به بینی،
- (۵) استحمام.

سوالات:

- (۱) روزه چیست؟
- (۲) فواید روزه را توضیح دهید؟
- (۳) روزه برای چه کسانی فرض است؟
- (۴) دعای افطار را حفظ کنید.
- (۵) چه زمانی و چگونه برای روزه نیت می کنند؟
- (۶) روزه چند نوع است؟
- (۷) عذرهایی که تعویق روزه ی ماه رمضان را مباح می کند کدام ها هستند؟
- (۸) فدیة چیست، چه کسانی باید فدیة بدهند؟



۹) قضا و کفّاره به چه معنی می باشد؟

۱۰) چیزهایی که روزه را باطل کرده و باعث قضا و کفاره می شود، کدامند؟

۱۱) چیزهایی که روزه را باطل کرده و تنها باعث قضا می شود، کدامند؟

۱۲) چیزهایی که روزه را باطل نمی کنند، کدامند؟

۱۳) چیزهایی که برای روزه دار مکروه و چیزهایی که برای روزه دار مکروه نیستند، کدام ها هستند؟

فصل هفتم

زکات



موضوعات:

- اهمیت زکات و فوائد آن
- چه کسانی زکات می دهند
- نصاب
- زکات به چه کسانی داده می شود
- زکات به چه کسانی داده نمی شود
- اموالی که زکاتشان واجب نیست
- اموالی که زکاتشان واجب است
- صدقه فطر (فطریه)

اهمیت زکات و فواید آن

چهارمین شرط از شروط پنجگانه ی اسلام، زکات دادن است. در سال دوم هجرت و قبل از روزه فرض شده است. عبادتی است که با مال انجام می شود.

زکات، بر اساس مقایسه دینی، مسلمانان ثروتمند سال به سال یک چهلیم از مال و پول خود را به مسلمانان فقر می دهند. در قرآن کریم زکات به همراه نماز، در سی و هفت جا آمده است. تاکید بیشتر به زکات تا این اندازه، اهمیت آن را در دین ما نشان می دهد.

زکات، عبادتی است که قلب را از بیماری خست و مال را از حق فقیر تمیز کرده، در ثروتمندان احساس دلسوزی و بخشش را تقویت می کند. در اثر زکات حسادت قلب فقرا از بین می رود. در مقابل ثروتمندانی که به آنها کمک کرده اند، عشق و محبت به وجود می آید و در جامعه برابری و برادری قوت می گیرد.

دین اسلام، بنیان های زیادی برای معالجه درد های جامعه، پاسخ به نیازهای آن عرضه کرده است. زکات به عنوان یک امر الهی، یک نظام یاری دهنده اجتماعی می باشد. زکات افزایش و برکت مال را تضمین می کند. خداوند ثروتی را که زکات آن داده شده باشد، از نابودی و ضرر انسان های بد محافظ می کند. پیامبر گرامی ما اینگونه می فرماید: "اموالتان را با زکات محافظت کنید."^{۶۷}

زکات مقایسه ای برای دست و دلباز بودن و یا دست و دلباز نبودن مسلمان است. کسی که زکاتش را می دهد؛ در بندگی به خداوند دست و دلباز بودن خودش را نشان داده است، وظیفه اش را در مقابل خداوندی که این ثروت را برایش داده به جای آورده است. ثروتمندی که زکاتش را می دهد، انسانی دوست داشتنی و مفیدی است که به فقرا کمک و آنها را خوشحال می کند.

چه کسانی زکات می دهند

کسانی که شرایط زیر را داشته باشند با زکات دادن مکلف می شوند:



(۱) مسلمان بودن،

(۲) عاقل بودن،

(۳) به سن بلوغ رسیدن،

(۴) آزاد بودن،

(۵) از نظر دینی ثروتمند باشد (یعنی به غیر از نیازها و بدهی های اصلی خود به مقدار "نصاب" صاحب مال و یا پول باشد)

(۶) مال و یا پولی که باید به آن تعلق می گیرد:

أ) به مقدار نصاب (به ارزش ۸۰/۱۸ گرم طلا) برسد

ب) به اندازه ی یک سال قمری کامل در دست صاحبش بماند

ج) در واقع و یا بر اساس حکم در شرایط انباشته شدن داشته باشد،

نصاب

نصاب، مقیاس ثروتمندی می باشد که دین آن را قرار داده است، به غیر از بدهی ها و نیازهای واقعی، کسی که بر اساس این مقدار اندازه و یا بیشتر از آن مال و پول داشته باشد، از نظر دینی ثروتمند محسوب می شود.

برای فطریه دادن و قربانی کردن نیز حداقل مال و پول به مقدار نصاب لازم است. اما در این ها (فطریه و قربانی کردن) یک سال کامل در اختیار داشتن پول و مال و همچنین شرط انباشته شدن وجود ندارد.

زکات به چه کسانی داده می شود:

(۱) فقرا: کسانی که بر اساس مقیاس های دینی ثروتمند محسوب نمی شوند، کسانی که به مقدار نصاب مال ندارند.



(۲) مسکین ها: کسانی که هیچ چیزی ندارند.

(۳) بدهکاران: کسانی که علاوه بر بدهی، به مقدار نصاب مال نداشته باشند.

(۴) مسافر: کسانی که در وطن خودشان مال دارند، اما بدون پول در راه مانده، هیچ چیزی در دست شان ندارند. (به اینها می توان به اندازه ای که به وطن خودشان برسند زکات داد).

(۵) کسانی که در راه خداوند هستند: آنان هستند که برای جهاد و حج به راه افتاده اند، و در راه بی پول مانده اند و کسانی که تمام وقت خودش را صرف علم کرده اند

هنگام زکات دادن این ترتیب را در نظر داشته باشد:

ابتدا برادران، برادر زاده ها، عمو، دایی، عمه، خاله، سپس دیگر فامیل ها و همسایه ها، بعد از آنها نیز فقرایی که در ناحیه و در کشوری که زندگی می کنند. زکات برای کسانی که آن را در راه گناه خرج خواهند کرد و یا اسراف خواهند کرد نیست، بلکه بهتر است به فقرایی که برای نیازهای واقعی شان خرج خواهند کرد، داده شود.

زکات به چه کسانی داده نمی شود

به اینان زکات داده نمی شود:

(۱) پدر، مادر، مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها،

(۲) به پسر، نوه های پسری، دخترش، نوه های دختری و بچه هایی که از آن ها زاده می شوند،

(۳) ثروتمندان،

(۴) غیر مسلمان ها،



(۵) زن و شوهر به همدیگر.

اموالی که زکات تعلق نمی گیرد

چیزهایی مورد نیاز خودش و کسانی که مسئولیت نگهداری آنها را دارد نیازی به زکات ندارد. به اینها "حواجج اصلیه" گفته می شود. عنوان هایشان عبارتند از:

خانه هایی که در آن سکونت می کنند، اسباب منزل، پوشاک هایشان، وسایط سواری، کتاب هایی که به خاطر تجارت نباشند، آلاتی که هنرمندان استفاده می کنند، نیازهای خوراک، مرواریدی غیر طلا و نقره ای که فروشی نباشد، اشیای تزیناتی مانند الماس و زمرد.

اموالی که به آنها زکات تعلق می گیرد و مقادیر زکات

نصاب اموالی که به آنها زکات تعلق می گیرد و مقادیر زکاتی که از آنها باید داد عبارتند از:

- (۱) طلا: حداقل ۸۰،۱۸ گرم و یا بیشتر از آن باشد، یک چهلیم آن،
- (۲) نقره: حداقل ۵۶۱ گرم و یا بیشتر از آن باشد، یک چهلیم آن،
- (۳) پول: حداقل به مقدار نصاب و یا بیشتر از آن، یک چهلیم پول، (نصاب پول، یعنی اساس دادن زکات در پول مقیاس ثروتمندی: صاحب پولی معادل حداقل ۸۰،۱۸ گرم طلا بودن).
- (۴) اموال تجاری: یک چهلیم حداقل مقدار نصاب به ارزش پول و یا هر مال تجاری بیشتر از آن،
- (۵) گوسفند و بز: به ازای هر چهل گوسفند یا بز، یک گوسفند یا بز،
- (۶) گاو و گاومیش: به ازای هر سی گاو و گاومیش، یک گاوی که یکسالش تمام شده باشد،
- (۷) شتر: به ازای هر پنج شتر یک گوسفند یا بز.



با افزایش تعداد حیوانات مقدار زکات تغییر می کند. زکات تولیداتی که از اراضی به دست می آیند متفاوت است.

زکات حیواناتی که در بالا اشاره شد، همانطوری که از جنس خودشان داده می شود، می توان پولی به ارزش آنها نیز داد.

شرط صحیح بودن زکات نیت است. مسلمان ثروتمند هنگامی که به فقیر زکات می دهد باید در دل اش نیت کند، گفتن نیت در زبان شرط نیست.

صدقه ی فطر (فطریه)

دادن صدقه فطریه برای مسلمانی که به غیر از بدهی ها و نیازهای اساسی، حداقل به مقدار نصاب و یا معادل آن پول داشته باشد، واجب است. به طور خلاصه به آن "فطریه" می گویند. برای واجب شدن صدقه فطر، لازم نیست همانند زکات یکسال از تملک مال گذشته و شرط انباشته شدن داشته باشد

فطریه صدقه ای است که در ماه رمضان به فقرا داده می شود. بهتر است قبل از عید داده شود. اما می تواند در روز عید و یا بعد از آن نیز داده شود. برای کسانی که بر اساس مقایس های دینی ثروتمند محسوب می شود، دادن فطریه ی خود و فطریه ی کودکانشان را که به سن بلوغ نرسیده اند واجب است.

فطریه از این چهار جنس ماده ی خوراکی بر اساس مقادیر زیر واجب است:

جنس: مقدار:

(۱) گندم ۱۴۶۰ گرم

(۲) جو ۲۹۲۰ گرم

(۳) کشمش ۲۹۲۰ گرم



(۴) خرما ۲۹۲۰ گرم

هم خود این مواد غذایی و هم پول معادل آنها را می توان داد. هر شکل به نفع فقیر باشد دادن آن مناسب است. یک فطریه فقط به یک فقیر داده می شود و بین دو فقیر تقسیم نمی شود. به یک فقیر بیشتر از یک فطریه می توان داد. فطریه با نیت داده می شود. اما نیازی نیست که فطریه بودن آن به فقر گفته شود. نیت در دل کافی است.

به فقرایی که زکات تعلق می گیرد، فطریه نیز به آنها تعلق می گیرد. کسانی که به خاطر عذری در رمضان روزه نگرفته اند نیز، اگر به مقدار نصاب صاحب پول و مال هستند مسئول پرداختن فطریه ی خود می باشند.

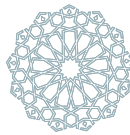
مسلمانان ثروتمند با فطریه دادن شادی عید را به فقرا می چشانند. بدین شکل هم وظیفه اش را ادا کرده، و هم ثواب الهی را به دست می آورد. فطریه دادن، وسیله ای برای مقبولیت روزه، نجات از شدت مرگ و عذاب قبر می شود.

سوالات:

- (۱) فواید زکات را به طور خلاصه توضیح دهید.
- (۲) زکات دادن برای چه کسانی فرض است؟
- (۳) زکات به چه کسانی داده می شود؟
- (۴) به چه کسانی نمی توان زکات داد؟
- (۵) به کدام اموال زکات تعلق نمی گیرد؟
- (۶) زکات به کدام اموال تعلق داشته و چه مقدار داده می شود؟
- (۷) نصاب چیست؟
- (۸) صدقه ی فطر چیست؟

فصل هشتم

حجّ



موضوعات:

- اهمیت حج و فوائد آن
- حج بر چه کسانی و چه زمانی فرض است
- انواع حج
- احرام، تلبیه، طواف، سعی و وقفه
- نحوه انجام حج
- عمره

اهمیت حج و فواید آن

پنجمین شرط از شروط اسلام حج است. حج زیارت کردن در زمان و مکان مشخص، به شکل خاص می باشد.

در نهمین سال هجرت فرض شده است. حج عبادتی است که هم با مال و هم با بدن انجام می گیرد. یک بار به حج رفتن برای مسلمانانی



که شروط مشخصی داشته باشند، فرض است. در فرض شدن حج مانند هر امر دیگر خداوند، بسیاری فواید و حکمت‌ها وجود دارد.

مسلمانانی که با زبان‌ها، رنگ‌های مختلف از کشورهای مختلف به سرزمین‌های مقدس در اطراف یک هدف گرد هم می‌آیند و همه باهم برادری اسلامی را در جهت خداوند تقویت می‌کنند. زمینه‌ی آشنا شدن مسلمانان با یکدیگر، و یافتن چاره‌ای برای دردها و مشکلات همدیگر را فراهم کند.

قیافه شبیه به هم هر مسلمان فقیر - غنی بعد از پوشیدن احرام، به انسان‌ها فکر برابری را القاء و روز قیامت را یاد آور می‌شود. سفر حج دانش و تجربه‌ی انسان را افزایش می‌دهد، عادت به استقامت در برابر سختی‌ها را به ارمغان می‌آورد. با کاهش وابستگی به مال، حس بخشش و دلسوزی را در قبال فقرا و مسکین‌ها تقویت می‌کند.

دیدن جاهای مقدسی که پیامبر گرامی ما در آنجا زاده و بزرگ شده، و دین اسلام از آنجا به جهان گسترش یافته، به روح‌ها هیجانی معنوی داده و احساسات دینی را تقویت می‌کند. انسان در جاهای مقدس خودش را نزدیکتر به خدا حس می‌کند، و به عبادت‌هایی که انجام می‌دهد چندین برابر بیشتر ثواب داده می‌شود. کسانی که برای رضای خداوند وظیفه‌ی حج خود را انجام و از بدی به انسان‌ها پرهیز می‌کنند، (خارج از حق الناس) بسیاری از گناهانش بخشیده می‌شود. در این ارتباط پیامبر گرامی ما اینگونه فرموده است:

“هر کسی به خاطر خداوند حج کند و از حرف‌ها و رفتارهای زشت پرهیز کند، مانند روز متولد شده از مادرانش از گناهان پاک می‌شود.”^{۶۸}



حج برای چه کسانی و چه زمانی فرض است

حج برای کسانی که شرایط زیر را داشته باشند فرض است:

- (۱) عاقل بودن
 - (۲) به سن بلوغ رسیدن،
 - (۳) مسلمان بودن،
 - (۴) آزاد بودن،
 - (۵) فرض شدن حج را بداند. (این شرط برای کسانی است که در کشورهای غیر اسلامی، مسلمانی را قبول کرده اند. برای مسلمانانی که در کشورهای اسلامی زندگی می کنند، دانستن فرض بودن حج عذر محسوب نمی شود.)
 - (۶) علاوه بر نیازهای ضروری، باید دارای توانایی مالی زندگی خود و افرادی را که مسئول نگهداری آنها است تا هنگام برگشتن از حج را داشته باشد.
 - (۷) برای انجام زیارت حج با واسطه ای متناسب با شرایط خودش برود پول برای واسطه و مخارج راه داشته باشد.
 - (۸) زمانی برسد که بتواند وظیفه ی حج خود را انجام دهد.
- علاوه بر شروطی که نام بردیم، برای انجام شخصی وظایف حج، وجود این شروط نیز لازم است. به این ها شروط ادای حج گفته می شود.
- شروط ادای حج:
- (۱) از نظر جسمانی سالم بودن، (کور، چلاق و بیماری که طاقت سفر حج نداشته باشد و پیر بودن.)
 - (۲) به خاطر حج رفتن او هیچ مشکلی پیش نیاید، (به زندان افتادن)



(۳) وجود امنیت راه،

(۴) وجود شوهر به همراه زن و یا محرمی که ازدواج با او جایز نباشد،^{۶۹}

(۵) تمام شدن مدت عده ی زنانی که شوهرشان مرده و یا طلاق گرفته اند،

کسانی که دارای شرایطی فوق باشند، رفتن به حج در اولین فصل حج پیش روی او فرض است.

فرض های حج

فرضیات حج سه تا می باشد که یکی شرط و دو تا نیز رکن می باشند:

(۱) پوشیدن احرام (شرط است)،

(۲) وقفه در عرفات،

(۳) طواف زیارت.

انواع حج

حج از نظر نحوه ی انجام سه نوع می باشد:

حج افراد: به حجی که بدون عمره انجام شود گفته می شود. داوطلب حج، هنگامی که احرام می پوشد تنها برای حج نیت می کند و وظایف حج را به جای می آورد. برای کسانی که حج مفرده انجام می دهند قربانی کردن واجب نیست.

حج تمتع: عمره و حج را به طور جداگانه با پوشیدن احرام انجام

۶۹. بر اساس مذهب شافعی: زنی که در کنار شوهر و یا محرم نداشته باشد، اعتقاد بر این است که به همراه دو زن قابل اعتماد و یا بیشتر فرض حج را انجام دهد.



می شود. داوطلب حج ابتدا برای عمره احرام می پوشد و وظایف عمره را انجام می دهد و از احرام فارغ می شود. سپس دوباره می پوشد و وظایف حج اش را به جای می آورد. قربانی کردن در حج تمتع واجب است.

حج قران: انجام دادن عمره و حج در یک احرام می باشد. داوطلب حج، بعد از پوشیدن احرام هم برای عمره، و هم برای حج نیت می کند. ابتدا عمره را انجام می دهد با این شرط که احرام را در نمی آورد، سپس نیز حج را انجام می دهد. قربانی کردن در حج قران نیز واجب است.

کسی که می خواهد به حج برود، هر کدام از این سه نوع حج را که دوست داشته باشد آن را انجام می دهد. بر اساس اصول آنها هر کدام را که انجام دهد وظیفه ی حج خود را به جای آورده است.

احرام، تلبیه، طواف، سعی و وقفه

احرام: کسی که می خواهد حج و یا عمره انجام دهد بعضی از افعال و رفتارهایی که در دیگر زمان ها حلال است، در یک زمان مشخصی برای او حرام می شود. نیت کردن برای حج و یا عمره و با گفتن تلبیه احرام می بندند.

تلبیه: با داشتن احرام و با صدای بلند: "لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ" گفته می شود. زن ها با صدای آرام تلبیه را ادا می کنند.

تعریف طواف اینگونه است، طواف: چرخیدن هفت دور به دور کعبه بر اساس اصولش است.

سعی: رفت و آمد در بین دو کوه صفا و مروه در کنار کعبه می باشد.



این رفت و آمدها، هفت دفعه می باشد که از صفا به مروه چهار بار، از مروه به صفا نیز سه بار می باشد.

وقفه: در حج بین جاهای عرفات و مزدلفه در زمان های مشخص ایستادن است. وقفه عرفات فرض، و وقفه مزدلفه واجب می باشد.

نحوه ی انجام حج

کسی که می خواهد به حج برود، برای انجام این وظیفه ی مقدس طلب حلالیت می کند. قبل از اینکه به راه بیفتد، اگر بدهی دارد، پرداخت می کند، از کسانی که حق دارند طلب حلالیت می کند. برای بخشش گناهانش توبه کرده و از خداوند طلب آمرزش می کند. اگر عبادات های قضا شده دارد، تا حد ممکن قضا می کند. هنگام راه افتادن در خانه اش دو رکعت نماز می خواند. از افراد خانواده، دوستان و نزدیکانش طلب حلالیت و خداحافظی می کند. از رفتارها و حرف های بد که در مسافرت و در حج که موجب آزردن خاطر شدن دیگران می شود، پرهیز می کند.

قبل از رفتن به محل بستن احرام یعنی "میقات"، ناخن ها گرفته می شوند، تمیزی های لازم برای بدن انجام می شود و اگر امکان داشته باشد غسل می کند، اگر امکان نداشته باشد، وضو می گیرد. مرد ها همه لباس های خود را در می آورند و دو تکه پارچه که "لنگ" و "ردا" نام دارد می بندند. در دوره احرام، سر و پاهایشان باز می ماند. زن ها موقع احرام لباس هایشان را در نمی آورند.

سپس در مرز "میقات" با نیت "سنت احرام" دو رکعت نماز خوانده می شود و با نیت کردن حج تبلیه گفته می شود. بدین شکل احرام انجام می شود. در مدت احرام، از چیزهایی که برای احرام کننده حرام است پرهیز می کند.



هنگام ورود به مکه غسل و یا وضو انجام می شود. با رفتن به حرم شریف به اطراف کعبه طواف قدم انجام می شود و به دنبال آن دو رکعت نماز طواف خوانده می شود و سپس بر اساس اصول دستورات بین صفا و مروه سعی انجام می شود. داوطلب حج بعد از آن با احرام در مکه می ماند. در طی مدتی که در اینجا می ماند، اگر امکان دارد نمازها را به حرم شریفه بخواند و با یافتن هر فرصتی طواف نافله کردن هم خیلی ثواب دارد.

روز ترویه، یعنی یک روز قبل از عرفه، به عرفات می روند. در روز عرفه تا غروب خورشید در عرفات می مانند. با عبادت و دعا اوقات سپری می شود. در اینجا نمازهای ظهر و عصر به شکل جماعت و در وقت نماز ظهر باهم خوانده می شوند. که به آن "جمع تقدیم" گفته می شود. بعد از ظهر وقفه انجام می شود. بعد از غروب خورشید قبل از اینکه نماز مغرب خوانده شود، برای "مزدلفه" حرکت می کنند.

در مزدلفه نمازهای مغرب و عشاء به شکل جماعت و در وقت نماز عشاء باهم خوانده می شوند. به آن "جمع تاخیر" گفته می شود. داوطلبان حج که شب را در مزدلفه می گذرانند، سنگ هایی که برای شیطان خواهند انداخت را از اینجا جمع می کنند.

صبح عید، نماز صبح زود خوانده می شود، و "وقفه مزدلفه" انجام می شود. بعد از روشن شدن هوا به سمت منا حرکت می کنند.

در اولین روز عید در منا به ترتیب:

(الف) هفت سنگ به جمره ی عقبه انداخته می شود

(ب) با تراشیدن موها از احرام بیرون می آیند. (به خاطر اینکه کسانی که حج افراد انجام می دهند قربانی کردن واجب نیست، اینها بعد از سنگ انداختن به جمره ی عقبه و تراش کردن از احرام بیرون می آیند.



کسانی که حج تمتع و یا قران انجام می دهند بعد از انداختن سنگ به جمره ی عقبه و قربانی کردن، تراش می کنند و از احرام بیرون می آیند.

ج) اگر وقت و امکان پیدا کند در همان روز به مکه رفته و طواف زیارت فرض را انجام می دهد.

در روز دوم عید به ترتیب: به جمره های کوچک، متوسط و عقبه هفت تا سنگ می اندازند. کسانی که در روز اول عید طواف زیارت را نتوانسته اند انجام دهند، در روز دوم انجام می دهند.

روز سوم عید: دوباره به جمره های کوچک، متوسط و عقبه هفت تا سنگ می اندازند. در همان روز با بازگشتن از منا به مدینه طواف ودا را انجام داده و وظیفه ی حج را به اتمام می رساند.

این دستوراتی که گفته شد مربوط به حج افراد بود. و در انجام برخی دستورات حج تمتع و قران برخی تفاوت هایی وجود داد.

حج تمتع: کسی که حج تمتع می خواهد انجام دهد، در اسنای میقات به خاطر عمره احرام می بندد. به محض ورود به مکه بر اساس دستورات عمره را انجام داده و سپس تراش کرده و از احرام بیرون می آید. تا روز تروییه (یعنی یک روز قبل از عرفه) در مکه بدون احرام منتظر می ماند. روز تروییه در مکه به خاطر حج دوباره از نو احرام می بندد و وظایف حج را همانطور که در بالا گفته شد انجام می دهد.

اما تفاوت های آن با حج افراد:

۱) در روز اول عید بعد از انداختن سنگ به جمره ی عقبه، قربانی می کند، بعد از آن تراش می کند و از احرام بیرون می آید.

۲) بعد از طواف زیارت سعی حج خود را انجام می دهد.

حج قران: کسی که حج قران را می خواهد انجام دهد در اسنای



میقات هم نیت حج و هم نیت عمره را باهم انجام می دهد و برای هر دو تا نیز یک احرام می بندد. به محض رسیدن به مکه ابتدا عمره را انجام می دهد، بعد از اتمام عمره طواف قدم حج، بعد از آن نیز سعی حج خود را به جا می آورد. فقط از احرام بیرون نمی آید. با احرام منتظر می ماند با رسیدن روز ترویجه، به بالای عرفات رفته و همانطوری که قبلاً تعریف کردیم وظایف حج خود را به جا می آورد. تفاوت حج قرآن با حج افراد نیز: در روز اول عید بعد از سنگ انداختن به جمره ی عقبه، قربانی می کند، بعد از آن تراش کرده و از احرام بیرون می آید.

عمره

عمره، عبادتی است که بدون یک زمان مشخص، بر اساس دستورات احرام بسته و سپس طواف کرده، سعی انجام داده و تراش می کنند.

عمره سنت است. برای عمره زمان مشخصی وجود ندارد. به غیر از پنج روز در سال، (عرفه و به دنبال آن روزهای عید قربان) هر زمان می توان انجام داد.

نحوه ی انجام عمره:

کسی که می خواهد عمره انجام دهد، در خارج از میقات تمیزی های لازم را انجام می دهد، سپس برای عمره نیت کرده، و با گفتن تلبیه احرام، احرام می بندد. به محض ورود به مکه بر اساس دستورات به اطراف کعبه طواف عمره می کند. با اتمام طواف دو رکعت "نماز طواف" می خواند. بعد از آن بین صفا و مروه سعی عمره را انجام می دهد. با اتمام سعی، تراش شده و از احرام بیرون می آید. بدین شکل عمره به اتمام می رسد.



سوالات:

حج چیست؟

(۲) فواید حج را به طور خلاصه توضیح دهید.

(۳) حج برای چه کسانی فرض است؟

(۴) چند نوع حج وجود دارد؟

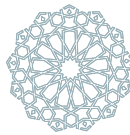
(۵) قربانی کردن در کدام نوع از حج واجب نیست؟

(۶) احرام، تلبیه، سعی و وقفه چیست؟

(۷) عمره چیست؟

فصل نهم

قربان



موضوعات:

- اهمیت قربانی کردن و چه کسانی قربانی می کنند
- چه زمانی و چگونه قربانی می کنند
- کارهایی که با گوشت و پوست قربانی انجام می شود
- حیواناتی که برای قربانی جائز هستند و یا جائز نیستند
- حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن است و حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن نیست
- قربانی نذری
- انواع قسم و حکم آن

اهمیت قربانی کردن

قربان، قربانی کردن حیوان قربان، با نیت عبادت و در زمان مشخص است.

قربانی کردن عبادتی است که با مال انجام می شود و واجب می



باشد. در سال دوم هجرت امر شده است. قربان، نوعی فداکاری در راه خداوند، و به جای آوردن شکر خداوند در مقابل نعمت هایی که ارزانی داشته است.

از گوشت حیواناتی که ثروتمندان قربانی کرده اند فقرا بهرمند می شوند، و در بین مسلمانان احساس عشق و برادری را تقویت می کند. مسکین ها نیز به همراه انسان های ثروتمند شاد می شوند. شادی که قربان به همراه دارد، خوشبختی و آرامش جامعه را افزایش می دهد.

پیامبر گرامی ما با بیان "کسی که ثروتمند (مال) شده و قربانی نکند به مسجد ما نزدیک نشود"^{۷۰}، قربانی کردن را برای ثروتمندان یک وظیفه ی مهم دانسته است.

چه کسانی قربانی می کنند

کسانی که شرایط زیر را داشته باشند، قربانی کردن برای آنها واجب است:

- (۱) مسلمان بودن،
- (۲) عاقل بودن،
- (۳) به سن بلوغ رسیدن،
- (۴) آزاد بودن،
- (۵) مقیم بودن (یعنی مسافر نبودن)
- (۶) به مقدار نصاب صاحب مال و یا پول بودن. (در نصاب قربان تملک یک سال پول و مال شرط نیست).



چه زمانی و چگونه قربانی می کنند

وقت قربانی کردن، روزهای اول، دوم و سوم عید قربان می باشد. از مغرب روز سوم به بعد قربانی نمی کنند.

هنگامی که حیوان را برای قربانی کردن می برند باید با حیوان خوب رفتار کنند، نباید با هول دادن و فشار دادن ببرند. برای اینکه حیوان زجر نکشد، چاقو باید تیز باشد. اگر صاحب قربان از دستش بر می آید باید خودش قربان را سر ببرد. اگر از دستش بر نمی آید می تواند دیگری به جایش سر ببرد.

حیوانی که قربانی خواهد شد را به طرف چپ اش و به سمت قبله می خوابانند. کسی که سر حیوان را می برد باید با گفتن "بسم الله الله اکبر" از زیر چانه ی حیوان، با بریدن بغض علف، بغض نفس و شاهرگ قربانی را به اتمام می رساند. جدا کردن سر حیوان و پوست کندن آن قبل از جان دادن مکروه می باشد. هنگام سر بردن قربان اگر دانسته "بسم الله" گفته نشود، گوشت قربان قابل خوردن نیست.

کارهایی که با گوشت و پوست قربانی انجام می شود

کسی که قربانی می کند، همانطور که خودش از گوشت قربان می خورد، می تواند به دیگران هم بدهد.

گوشت قربان را به سه قسمت تقسیم می کند: یک قسمت را در بین فقرایی که قربانی نکرده اند پخش کند، یک قسمت دیگر را باید برای فامیل ها و دوستان بدهد، بقیه را برای خودش و افراد خانواده بردارد. پخش کردن تمام گوشت قربان نیز جایز است. گوشت و پوست قربان را نمی توان فروخت، با آن نمی توان دست مزد قصاب را داد. جایز است از پوست قربان سجاده و یا چیزی که در منزل استفاده می شود بسازند و یا اینکه به یک فقیر و یا برای خدمت به کار خیری داد.



حیواناتی که برای قربانی جائز هستند و یا جائز نیستند

از حیوانات فقط گوسفند، بز، گاو، گاومیش و شتر قربانی می شوند. از اینها باید گوسفند و بز یک سال، گاو و گاومیش دو سال، شتر نیز پنج سال را تمام کرده باشند. اما اگر گوسفند شش ماه را تمام کند، و ظاهرش به شکل یکساله باشد می توان قربانی کرد. برای بز این شرایط وجود ندارد، و باید یک سال را تمام کند. گوسفند و بز برای یک نفر قربانی می شوند. گاو، گاومیش و شتر از یک تا هفت نفر به طور مشترک قربانی می شوند. بدون شاخ بودن، یا شکستن قسمتی کوچک از شاخ، ریختن تعدادی از دندان هایشان و چلاق بودنشان این حیوانات مانعی برای قربانی شدن آنها نمی شود.

اگر یکی از نقصان های زیر در حیوان وجود داشته باشد، نمی توان قربانی کرد:

- (۱) کور بودن یک یا دو چشم،
- (۲) شکسته شدن یک و یا دو شاخ از ته،
- (۳) گوش و یا دم حیوان از نصف و یا بیشتر از آن کنده شده باشد،
- (۴) به اندازه ای چلاق باشد که نتواند پایش را روی زمین بگذارد،
- (۵) به طور طبیعی گوش و دم نداشته باشد،
- (۶) اکثر دندان ها ریخته شده، نتواند شکم خود را سیر کند،
- (۷) بیمار بودن،
- (۸) به مقداری ضعیف باشد که در داخل استخوان هایش نخاع نماند،
- (۹) سر پستان هایش کنده شده باشد،



۱۰) کور شدن یکی از پستان های گوسفند و بز، کور شدن دو تا از پستان های گاو و گاومیش،

علاوه بر آن حیواناتی مانند مرغ، خروس و دیگر حیوانات وحشی که گوشت شان خورده می شوند، قربانی نمی شوند،

حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن است

حیواناتی مانند گوسفند، بز، گاو، گاومیش، شتر، مرغ، غاز، اردک، زرافه، شتر مرغ، کبوتر، بلدرچین، طاوس، پرستو، جغد، خرگوش، درنا، گنجشک، سار (نوعی پرنده ی سیاه رنگ با خال های سفید) اگر متناسب با اصول سر بریده شوند، گوشت شان خورده می شود. به علاوه گوشت هر نوع ماهی که در آب زندگی می کنند نیز خورده می شود.

حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن نیست

گوشت حیواناتی که با دندان های آسیاب گاز گرفته و شکار می کنند، تکه تکه می کنند و از خودشان دفاع می کنند، خورده نمی شود: گرگ، خرس، شیر، ببر، سنجاب، سمور، میمون، خوک، کفتار، گربه، سگ، فیل، خزندگان، روباه و جانوران از نوع سمور یا راسو یا قاقم خورده نمی شوند.

گوشت اسب، قاطر، الاق نیز خورده نمی شود. گوشت پرندگانی که با پنجه هایشان شکار می کنند، لاشه و نجاست می خورند نیز خورده نمی شود: مانند عقاب، پرنده چایلاق (زغن، غلیواج، غلیواژ)، کرکس، لک لک، زاغ، شاهین کوچک، شاهین، خفاش، کلاغ.

حیواناتی که از بدو خلقت چندش آور بوده اند، مانند: موش، عقرب، مار، مارمولک، قورباغه، لاک پشت دریایی و زمینی، خال، جوجه تیغی،



حشره استخوان دار، کرم، همه مگس ها، حشرات، زنبور و پروانه ها خورده نمی شوند.

حیوانات دریایی که به شکل ماهی نیست مانند خرچنگ، صدف، خرچنگ دریایی نیز خورده نمی شوند

قربانی نذری

نذر، چیزی که کسی ملزم به انجام آن نیست، برای خودش واجب کردن است.

نذر ها به دو دسته تقسیم می شوند:

(۱) نذر هایی که بدون وابستگی به چیزی انجام می شوند:
اگر کسی، با گفتن ”برای رضای خداوند یک قربانی خواهم کرد“ نذر کرده باشد، قربانی کردن برای او واجب می شود و این نذر را هر زمانی که بخواهد به جا می آورد.

(۲) نذر هایی که به بودن یا نبودن چیزی وابسته هستند:
مثلاً: بگوید ”اگر بیمارم خوب شود برای رضای خداوند یک قربانی سر خواهم برید“، بیمار کسی که نذر کرده خوب بشود، قربانی کردن برای او واجب می شود. اگر قبل از به واقعیت پیوستن خواسته اش قربانی کند، قربانی اش صحیح نیست.

نذر ها از حیواناتی که قابل قربانی کردن هستند، انجام می شود: حیواناتی مانند مرغ، خروس را نمی توان قربانی نذری کرد.

گوشت قربانی نذری را؛ کسی که نذر کرده، همسرش، پدرش، مادرش، پدر بزرگ هایش، مادر بزرگ هایش، بچه هایش، نوه هایش نمی توانند بخورند. همچنین کسانی که به اندازه ی نصاب پول و مال داشته و از نظر دینی ثروتمند محسوب می شوند نیز نمی توانند از



گوشت قربانی نذری بخورند. باید همه گوشت قربانی نذری را بین فقرا پخش کرد.

حکم قربانی کردن برای مرده:

کسی که می خواهد به خاطر مرده قربانی کند، باید آن را در روزهای عید قربان، قربانی کند. از گوشت چنین قربانی، کسی که قربانی کرده می تواند بخورد، به دیگران نیز می تواند بدهد.

اگر قربانی را شخص مرده ای وصیت کرده باشد، از گوشت این قربان را شخصی که آن را قربانی می کند نمی تواند بخورد، باید همه ی آن را بین فقرا پخش کند.

انواع قسم و حکم آن

قسم، یعنی ذکر کردن نام خداوند با هدف اثبات و تاثیر بیشتر سخن.

قسم سه نوع است:

۱) قسم لغو: به اشتباه به دروغ قسم خوردن گفته می شود. مثلاً در حالی که پول دارد، به اشتباه فکر می کند که پول ندارد ”به خدا پول ندارم“ بگوید. برای این چنین قسمی کفاره دادن لازم نیست.

۲) قسم غموس: آگاهانه به دروغ قسم خوردن است. برای چیزی که ندیده است بگوید ”به خدا دیدم“، در حالی که بدهی اش را نداده بگوید ”به خدا داده ام“، یعنی در حالی که می داند، به دروغ قسم می خورد. بدین شکل به دروغ قسم خوردن گناه کبیره است. برای بخشش آن باید توبه کرده و از خداوند طلب آمرزش کند.

اگر با این نوع قسم به دیگران ناحقی کرده باشد، باید حق را به صاحب اش بدهد و طلب حلالیت کند. برای اینگونه قسم ها کفاره



دادن واجب نیست. چرا که برای رهایی از این گناه کفاره کفایت نمی کند.

۳) قسم منعقد: قسم خوردن برای انجام دادن یا انجام ندادن کاری در آینده می باشد. قسم هایی مانند ”به خدا فردا بدهی ام را می دهم“ ”به خدا با فلانی حرف نخواهم زد“. اگر متناسب با قسم کاری را که گفته انجام دهد، کفاره لازم نیست. اما اگر متناسب با قسم، کاری را که گفته انجام ندهد قسمش را باطل کرده و به عنوان جزا باید کفاره بدهد. کفاره ی قسم:

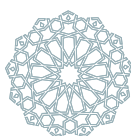
کسی که در ارتباط با آینده برای انجام دادن یا انجام ندادن چیزی قسم بخورد و سپس قسمش را باطل کند به عنوان کفاره: ده فقیر را ملبس می کند و یا به ده فقیر به مقدار فطریه پول می دهد. کسانی که توانایی انجام این ها را ندارند سه روز، روزه کفاره می گیرند.

سوالات:

- ۱) قربانی کردن برای چه کسانی واجب است؟
- ۲) چه زمانی قربانی می کنند؟
- ۳) در ارتباط با گوشت و پوست قربان چه کارهایی باید انجام داد؟
- ۴) حیواناتی که برای قربانی جائز هستند و یا جائز نیستند، کدام ها هستند؟
- ۵) قربانی نذری چیست، چه زمانی قربانی می کنند، گوشت و پوست قربانی نذری را چیکار می کنند؟
- ۶) حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن است و حیواناتی که گوشتشان قابل خوردن نیست کدام ها هستند؟
- ۷) قسم به چه چیزی گفته می شود، چند نوع است؟
- ۸) کفاره قسم را توضیح دهید؟

فصل دهم

روز و شب های مبارک



موضوعات:

- روز های جمعه و عید
- روز ولادت پیامبر
- شب های رغائب و معراج
- شب های برات و قدر

روز جمعه

روز جمعه برای مسلمانان روز عید می باشد. نماز جمعه با جماعت خوانده می شود. به همین خاطر مسلمانان با جمع شدن در یک جا، از نزدیک امکان آشنایی و دیدار می یابند. بدین شکل جمع شدن هفتگی مسلمان در یک جا، دوستی بین مسلمانان را افزایش داده، اتحاد و برابری را قوت می بخشد.

جمعه روز با برکت و با فضیلتی است که اتفاقات مهمی در آن به وقوع پیوسته است. پیامبر گرامی ما این چنین فرموده است:



”بهترین روزی که تا به حال خورشید در آن طلوع کرده، روز جمعه است. در آن روز آدم (ع.ص) آفریده شد، و در آن روز به بهشت وارد شد، و در آن روز از آنجا اخراج گردید.“^{۷۱}

”در روز جمعه ساعتی وجود دارد که در آن ساعت هر مؤمنی، هر چیزی را از الله بخواهد به وی ارزانی می‌دارد.“^{۷۲}

روزهای عید

دو عید دینی در سال داریم:

(۱) عید فطر.

(۲) عید قربان.

عید به معنی روز شادی می‌باشد. کسی که در ماه رمضان با روزه گرفتن امر الهی را به جای می‌آورد، کسی که در عید قربان با قربانی کردن در راه خداوند فداکاری از خود نشان می‌دهد، مسلمانانی که نمازهای اعیاد را به شکل جماعت می‌خوانند، شادی و خوشبختی انجام وظایف شان را ابراز می‌کنند.

دست‌های یاری در ماه رمضان با زکات و فطریه، در عید قربان نیز با گوشت‌های قربانی به سمت مسکین‌ها دراز می‌شود. بدین شکل در بین ثروتمند و فقیر یک عشق و احترام به معنای واقعی به وجود می‌آید.

در عیدها به دیدار پدر و مادر و بزرگان می‌روند، قهرها آشتی می‌کنند، هدیه دادن‌های متقابل در بین قوم و خویش و فامیل‌ها دوستی‌ها را تقویت می‌کند. این شادی مشترک در جامعه، احساس‌های ملی

۷۱. ریاض الصالحین، ج. ۲، ص. ۴۳۹.

۷۲. همان اثر، ج. ص. ۴۴۴.



و دینی را قوت می بخشد. در سایه ی این آرامشی که اعیاد با خود به همراه دارد، خستگی و ناراحتی های مسلمانان از میان برداشته می شود. در اعیاد مؤمن ها به یکدیگر عید را تبریک می گویند، با ارسال تبریک به کسانی که در دور هستند، دل شان را به دست می آورند. با زیارت کردن مزارها، برای مردگان دعا می کنند. با قرآن خواندن و صدقه دادن روح شان را شاد می کنند.

اعیاد برای بندگان مؤمن خداوند روز جشن می باشد. این روزها را باید با رفتارهایی که موجب رضای خداوند می شود، مزین کرد.

لیلة موالید

پیامبر ما حضرت محمد (ص) که آخرین و بزرگ ترین پیامبر، برای رهایی انسان فرستاده شده، در شب دوازدهم ماه قمری ربیعی الاول، سال ۵۷۱ متولد شده است. که به آن "لیلة موالید" گفته می شود.

در زمان تولد پیامبر، کل دنیا را جهالت، ظلم، بی اخلاقی گرفته بود، اعتقاد به خدا فراموش شده بود، انسانیت به شرایط تاریک و وحشتناک خود رسیده بود، و در دنیا جایی برای زندگی نبود.

با تولد پیامبر گرامی ما دنیا روشن گشت، دل ها با اعتقاد به خداوند یگانه نورانی شد. برابری، عدالت و برادری پدیدار گشت. جوامعی که به او ایمان آوردند به آرامش واقعی رسیدند. شب ولادت او آغازی خوب و مبارک برای رهایی انسانیت است.

در این شب با تبریک با شور و شوقی که از صدها سال بین مسلمانان وجود دارد، از پیامبر گرامی ما با احترام والایی یاد می شود. کتاب مواید با نام اصلی اش یعنی "وسیلة النجات" نوشته دانشمند بزرگ ترکیه، کتابی است که تولد، برتری، معجزه های پیامبر گرامی را به شکل زیبایی بیان داشته است.



گوش دادن به موالید هایی که در سالگرد تولد پیامبر خوانده می شود، فرستادن سلام و صلوات به روح مبارک ایشان بدون شک بیانگر عشق و وابستگی والای ملت بزرگ ما به آن حضرت می باشد. همراه با آن، شناختن زندگانی سرشار از فضیلت و اخلاق ایشان و الگو قرار دادن آن برای خودمان از وظایف اصلی ما است. در حقیقت، عشق و رضایت پیامبر را بدین گونه به دست می آوریم.

شب رغائب

سه ماه رجب، شعبان و رمضان از نگاه معنوی از دیگر ماه ها والاتر و با برکت تر هستند. با آمدن ماه رجب پیامبر گرامی ما اینگونه دعا می کرد:

”خدای من، رجب و شعبان را برای ما مبارک گردان و ما را به رمضان برسان“^{۷۳}

به شب اولین جمعه ماه رجب ”شب رغائب“ گفته می شود. این شب، شب مبارکی است که در آن بخشش و رحمت خداوند زیاد بوده، و دعاها قبول می شوند. پیامبر گرامی مان اینگونه فرموده است: ”پنج شب وجود دارد که، در آن دعاها رد نمی شوند (یعنی اجابت می شوند). این شب ها:

شب اولین جمعه ماه رجب،

شب پانزدهم ماه شعبان،

شب های جمعه،

شب عید فطر،

شب عید قربان“^{۷۴}

۷۳. جامع الصغیر، ج ۵، ص. ۱۳۱.

۷۴. همان اثر، ج ۳، ص. ۴۵۴.



شب معراج

بر اساس خواسته‌ی خداوند، پیامبر عزیز ما در یک شب از مسجد الحرام در مکه به مسجد القصی در قدس رفته است، از آنجا نیز به همراه جبرائیل همه آسمان‌ها را پشت سر گذاشته و به مقام "سدر المنتهی" رسیده بود. پیامبر (ص) گرمی ما از اینجا نیز بالاتر رفته و بدون واسطه با خداوند متعال دیدار کرده بود.

به این مسافرت مقدس، از مکه تا قدس اسراء، و به قسمت از قدس به بعد را نیز معراج گفته می‌شود. پیامبر گرمی ما نمازهای پنجگانه را به عنوان هدیه‌ی معراج آورده است.

واقعه‌ی معراج یکی از بزرگترین معجزات پیامبر ما است. یک و نیم سال قبل از هجرت در ۲۷ ماه رجب اتفاق افتاده است.

شب برات

به شب پانزدهم ماه شعبان "شب برات" گفته می‌شود. برات به معنی فارغ شدن از بدهی، گناه، مجازات؛ شب رهایی از گناهان است. شبی است که مؤمن‌هایی که به سمت خداوند برگشته و از خداوند طلب آمرزش می‌کنند، بخشیده می‌شوند و شبی که خداوند برات رهایی عطاء کرده است. پیامبر گرمی ما با درخواست از ما اینکه این شب را زنده بدراریم و آرزوهایمان را تسلیم خداوند کنیم، اینگونه فرموده است:

"زمانی که شب پانزدهم ماه شعبان شد، آن شب را با عبادت بگذرانید و آن روز را روزه بگیرید. چرا که خداوند متعال آن شب با متجلی ساختن دنیا تا هنگام طلوع خورشید را "اینگونه می‌فرماید:

- کسی نیست که طلب آمرزش کند، ببخشم؟



- کسی نیست که رزق بخواهد، رزق بدهم؟
- کسی نیست که گرفتار درد و مصیبت باشد، شفا بدهم؟
- به علاوه کسی که هر نوع آرزویی داشته باشد، خواسته هایش را می دهم.

اگر اینطور است، باید با گوش دادن به مژده ی پروردگار ما، از این فرصت شناخته شده بهرمند شویم.

شب قدر

شب ۲۷ ماه رمضان "شب قدر" است. کتاب مقدس دین ما که راه های خوشبختی در دنیا و آخرت را برای مسلمانان نشان می دهد، در ماه رمضان و در شب قدر بر پیامبر گرامی ما نازل شده است، وظیفه ی پیامبری در این شب به حضرت محمد (ص) داده شده، و خورشید اسلام در این شب طلوع کرده است. این اتفاقات مهم برای شب قدر بزرگی و شرف داده و ارزش والایی برای آن به ارمغان آورده است.

والا تر بودن شب قدر از هزار شب در قرآن کریم به طور آشکار بیان شده است. پیامبر گرامی ما نیز در ارتباط با فضیلت این شب اینطور فرموده است:

"هر کس از روی ایمان و برای رسیدن به ثواب الهی، شب قدر را به عبادت بگذراند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود"^{۷۵}

برای ما مؤمنان شب قدر لطفی بزرگ از خداوند و نتیجه ی رحمت بی پایان اوست. باید این شب را به بهترین شکل و با نماز خواندن برای رضای خداوند، قرآن خواندن و دعا کردن ارج نهیم.^{۷۶}

۷۵. التّغییب و التّهییب ج. ۲، ص. ۱۱۹.

۷۶. ریاض الصّالحین، ج. ۲، ص. ۴۶۴.



روزی حضرت عایشه از پیامبر گرامی ما پرسید:

- «ای رسول الله: اگر به شب قدر رسیدم چگونه دعا کنم؟»

پیامبر گرامی ما اینگونه فرمود:

- «بگو که: یا رب؛ تو خیلی بخشنده‌ای، بخشیدن را دوست داری،

من را ببخش.»^{۷۷}

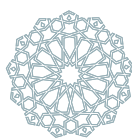
این دعایی را که پیامبر گرامی ما یاد داده، ما نیز در شب قدر تکرار کنیم.

شب های موالید را با؛ خواندن نماز برای رضای خدا، خواندن قرآن، فرستادن صلوات و سلام به پیامبر گرامی مان، طلب آمرزش از خداوند برای بخشش گناهانمان، دعا کردن برای آرزوهای دنیا و آخرت ما و با کمک به مسکین ها و شاد کردن آن ارج نهیم.

سوالات:

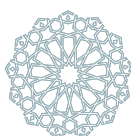
- ۱) فضیلت های روز جمعه را توضیح دهید.
- ۲) چند عید دینی در سال داریم؟ اهمیت اعیاد چیست؟
- ۳) شب موالید را توضیح دهید.
- ۴) شب رغائب را توضیح دهید؟
- ۵) اهمیت شب معراج را توضیح دهید.
- ۶) شب برات چه زمانی است؟ فضیلت آن را توضیح دهید؟
- ۷) فضیلت های شب قدر را توضیح دهید.
- ۸) در شب های موالید چه کارهایی انجام می دهند؟

بخش سوم
اخلاق



فصل اول

اسلام و اخلاق



موضوعات:

- تعریف اخلاق
- اخلاق در اسلام
- نقش اعتقاد و عبادت در داشتن اخلاق خوب
- حضرت محمد (ص)، بهترین نماد اخلاق
- اهمیت اخلاق در نزد افراد
- زندگی شغلی و اخلاق
- آیا اخلاق تغییر می کند؟
- ارزش بالایی که دین اسلام به عقل و علم می دهد

تعریف اخلاق

اخلاق، عادت هایی است که در روح انسان جای گرفته‌اند. این عادت ها، بدون فکر کردن زیادی، افعال و رفتارهای ما را به وجود می آورند.



عادت هایی که در روح ما جای گرفته اند دو نوع هستند:

(۱) عادت های خوب،

(۲) عادت های بد.

حرکات عضوهای ما به روح ما وابسته است. اگر در روح ما عادت های خوب جای گرفته باشند، عضوهای ما فعل و رفتارهای خوب انجام می دهد. به آنها اخلاق خوب گفته می شود. اگر در روح ما عادت های بدی جای گرفته باشد، رفتارهای ما بد می شوند. به اینها نیز اخلاق بد گفته می شود. برای اینکه رفتارهای ما خوب شده و اخلاق ما زیبا شود باید روح ما را از عادت های بد تمیز کرده و به جای آن عادت های خوب جایگزین کنیم.

بر اساس آن چیزی که به خاک کاشته ایم، محصول برداشت می کنیم. همانطوری که از تخم گندم، گندم می روید، از تخم جو نیز، جو می روید. می بینیم که هر تخمی که به خاک بکاریم، بر اساس این تخم گیاه آن تخم نیز می روید. به همین شکل اگر در اعماق روح ما تخم عادت های خوب را بکاریم، این تخم ها در اعضای ما به شکل اخلاق زیبا خود را نشان می دهند. اگر در روح ما تخم های عادت های بد بکاریم، این تخم ها نیز در اعضای ما به شکل اخلاق بد نمود پیدا می کنند.

اخلاق در اسلام

اخلاق در دین اسلام ارزش و اهمیت والایی دارد. هدف اسلام، به کمال رساندن انسان با مالک کردن او به اخلاق زیبا است. اسلام یعنی اخلاق زیبا. پیامبر گرامی (ص) اینگونه فرموده است:



”من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم.“^{۷۸} ارزش یک مسلمان با مکارم اخلاقی او سنجیده می شود. پیامبر گرامی ما با بیان: ”محبوب ترین شما نزد من و نزدیک ترین جایگاه را به من در قیامت، خوش اخلاق ترین شما دارد“^{۷۹} این واقعیت را به زبان آورده است.

از پیامبر گرامی ما پرسیدند:

”محبوب ترین بندگان نزد خداوند چه کسانی است؟“

پیامبر گرامی ما فرمود:

”خوش اخلاق ترین آنها“^{۸۰}. همانطوری که عبادت ها دستورات دین ما است، به جای آوردن وظایف اخلاقی نیز امر دینی ما است. یکی دیگر از اهداف عبادت ها در اسلام، حفظ کردن انسان از بدی ها و مزین کردن آنها به اخلاق است.

نقش اعتقاد و عبادت در داشتن اخلاق خوب

انسانی که دارای یک اعتقاد واقعی باشد، به ناظر بودن خداوند بر تمام رفتارهایش و نوشته شدن آنها از طرف فرشتگان مامور باور دارد. می داند که هر کار و رفتاری را که در دنیا انجام می دهد، در روز قیامت از او سوال خواهد شد. به طور قطع باور دارد کسانی که کارهای نیک انجام می دهند پاداش، و کسانی که کارهای بد انجام می دهند جزای آن را خواهند کشید.

خداوند متعال در قرآن کریم اینگونه می فرماید:

”هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد

۷۸. کشف الخفاء، ج. ۱، ص. ۲۱۱.

۷۹. ریاض الصالحین، ج. ۲، ص. ۵۴.

۸۰. احادیث گلچین، ص. ۳۲.



دید. هر کس به قدر ذره ای کار بد کرده باشد (جزای) آن را خواهد دید.^{۸۱}

این اعتقاد، انسان را از انجام کارهای بد منع کرده و به انجام نیکی ها سوق می دهد. اگر جز کسانی باشد که در قلب شان این چنین احساس مسئولیت و اعتقاد نداشته باشند، تا زمانی که به نفع شان نباشد، انتظار نیکی نباید داشت، اینها اگر فرصتی بیابند هر نوع بدی را انجام می دهند.

در حالی که مسلمانی که در دلش ایمان راسخ دارد، به همه رفتار هایش دقت می کند. به کسی بدی نمی کند. تا می تواند برای انجام نیکی تلاش می کند. عبادت ها هم ایمان قلبی ما را تقویت می کنند، و هم خوش اخلاق بودن ما را تضمین می کنند.

نماز های پنجگانه، پیوسته ی خداوند را به ما یادآوری می کند، و از هر نوع رفتارهای زشت ما را بر حذر می دارد. روزه، احساس دلسوزی و بخشش را تقویت می کند، دست ما را از حرام، زبان ما را از دروغ حفظ می کند. زکات، ما را از خساست رهایی می هد، و احساس نیکی و مفید بودن در مقابل دیگران را قوت بخشیده و فرد مفیدی برای جامعه می سازد.

ایمانی که بدین شکل با عبادت ها پرورش می یابد، به اعضای ما میوه های خوش اخلاقی را می دهد و انسان ارزش واقعی خودش را به دست می آورد. کسانی که صاحب اخلاق خوش نیست نیز، مانند درختان بی ثمری هستند که شکوفه و برگ ندارند.

حضرت محمد (ص)، بهترین نمونه ی اخلاق

حضرت محمد (ص) با تربیت خداوند به کمال رسیده، و پیامبری

۸۱. سوره زلزال، ۷-۸.



دارای اخلاق والا است. ایشان اخلاقش را از قرآن گرفته، تمام نیکی‌ها را در خود جمع کرده بود. زمانی که از حضرت عایشه، در مورد چگونگی اخلاق پیامبر گرامی ما سوال شد، این جواب را داده است:

”اخلاق او قرآنی بود“^{۸۲}

پیامبر گرامی ما وظایف اخلاقی را هم آموزش داده، و هم شخصاً انجام داده است. او هیچ وقت از درستی و نیکی دور نشده، و با اخلاق خوش و رفتارهای نیکش برای انسان‌ها الگو شده است. خداوند متعال در قرآن کریم با فرمودن ”در پیامبر خدا (ص) قطعاً، الگویی خوب و شایسته برای شما وجود دارد.“^{۸۳}، از ما خواسته تا زندگی پیامبر را الگویی برای خود قرار دهیم. وظیفه‌ی ما یاد گرفتن زندگی سرشار از اخلاق و فضیلت پیامبر گرامی ما و الگو قرار دادن و زنده کردن رفتارهای اخلاقی او می‌باشد.

اهمیت اخلاق در نزد افراد

همانطور که می‌دانیم جامعه‌ای بزرگی که ملت می‌نامیم از مجموع خانواده‌ها تشکیل می‌شود. خانواده‌ها نیز از افراد تشکیل می‌شوند. به همین خاطر خوشبختی و توانمند بودن یک ملت به بنیان‌های سالم خانواده وابسته است. وجود خانواده‌های سالم و آرامش در آنها، با انجام وظایف اخلاقی افراد خانواده امکان می‌یابد.

به همین سبب، قبل از هر چیزی خوش اخلاق بودن افرادی که جامعه را تشکیل می‌دهند اهمیت زیادی پیدا می‌کند. چرا که همانطور که از تخته‌های فرسوده کشتی خوبی ساخته نخواهد شد، از افرادی که صاحب اخلاق خوب نیست و احساس مسئولیت ندارند نیز جامعه‌ای سالم و قدرتمند ایجاد نخواهد شد.

۸۲. شرح الشفا علی القاری، ج. ۱، ص. ۲۲۲

۸۳. سوره احزاب، ۲۱



زندگی شغلی و اخلاق

کار، دستور دین ما است. یک مسلمان برای اینکه ادامه زندگی دهد و محتاج دیگران نباشد مجبور به کار کردن است. زمینه ها و راه های کسب و کار انسان های متنوع است. نقاطی که در کسب و کار باید به آنها توجه کنیم: کسب ما از راه های حلال به دست آوریم و به روزی ما نباید حرام قاطی کنیم.

پیامبر گرامی ما آشکار کرده است که:

”از انسان در روز قیامت از اینکه مال و سرمایه اش را از کجا کسب کرده، و در کجا خرج کرده است سوال خواهد شد.“ و در ارتباط با کسانی که به کسب شان حرام قاطی می کنند، این هشدار را داده است: کسی که مسلمانی را فریب دهد، یا اینکه به او ضرر برساند، از ما نیست.^{۸۴}

برای کسانی که تلاش و کسب خود را صحیح انجام می دهند این مژده را داده است:

کسانی که تجارت را درست انجام می دهند در روز قیامت با پیامبران محشور خواهد شد.^{۸۵} درستی یکی از قوانین مهم اخلاق در اسلام است. چیزهایی که شایسته ی یک مسلمان است، در زندگی شغلی از درستی دور نیفتند، و از فریب دادن انسان ها، ایجاد بازار سیاه، و از هر نوع قاچاق بر حذر باشد، و از راه های حلال و صحیح روزی کسب کند.

وظیفه ی یک تولید کننده، تولید جنس خوب و کالاهای اصیل می باشد. وظیفه ی کارگر و کارمند نیز انجام وظایف محوله بدون کم

۸۴. ۲۵۰ حدیث، ص. ۱۵۹

۸۵. ۲۵۰ حدیث، ص. ۶۲



کاست است. اگر کسی که کار می کند بگوید "کسی من را نمی بیند" و وظیفه اش را انجام ندهد، از درستی دور افتاده و در آمد نامشروعی به دست می آورد که، این رفتار در دین ما به طور قطع ممنوع است. دزدیدن حق دیگری، سوء استفاده از انجام وظیفه می باشد. کسانی که اینگونه عمل می کنند؛ باعث به هدر رفتن تلاش هایشان می شوند. از این هم کشور ضرر می بیند و هم اعتماد انسان ها به یکدیگر از بین می رود. یک مسلمان پاکدل و خوش اخلاق از این نوع رفتارها به دور است.

انسانی که دارای اخلاق خوب است، کاراش را به درستی انجام می دهد، کسی را فریب نمی دهد، حيله و تقلب نمی کند. وظیفه ای را که بر دوش گرفته، به طور کامل انجام می دهد، هم برای خودش و هم برای اطرافیانش مفید می باشد.

آیا اخلاق قابل تغییر است؟

کودک پاک به دنیا می آید. اگر از طرف پدر و مادرش خوب تربیت بشود، به عادت های زیبا مزین شود، با اخلاق خوب بزرگ می شود. اگر خوب تربیت نشود، و روحش را عادت های بد مانند لکه سیاهی بپوشاند، نباید از او اخلاق خوب و رفتارهای زیبا انتظار داشت.

همانطور که، ناراحتی های ناشی از بیماری را با دارو معالجه می کنیم، روح مان را نیز با تمیز کردن عادت های زشت و جایگزین کردن عادت های خوب می توان معالجه کرد.

پیامبر گرامی مان با بیان "اخلاقتان را زیبا کنید"^{۸۶}، خوب شدن اخلاق بد را آشکار کرده است.

اگر کسی با بیماری که مریضی مصری دارد، نشست و برخاست



کند، می تواند دچار همان بیماری شود. کسانی که با انسان های بد اخلاق دوستی می کنند، از رفتارهای آنها متأثر می شوند و به مرور زمان عادت های خوب شان را فراموش کرده و بد اخلاق می شوند. به همین دلیل، برای صاحب شدن به اخلاق زیبا و دوام آن، دیدن تربیت اخلاقی خوب و در کنار آن مصاحبت با انسان های آگاه و خوش اخلاق، و پرهیز از نشست و برخاست کردن با افراد بد اخلاق ضروری است.

پیامبر عزیزمان:

دوستی کردن با اشخاص خوب، را به نشستن در یک مغازه ای که عطرهاى خوشبو می فروشند، تشبیه کرده است. اگر صاحب مغازه به آن شخص حتی چیزی هم نبخشد، از بوهای خوش آنجا بهره مند می شود.

دوستی کردن با اشخاص بد را نیز، به نشستن در مغازه ی آهنگری تشبیه کرده است. کسی که در آنجا بشید یا جرقه ی آتش می پرد، و یا از بوی بد آن ناراحت می شود.^{۸۷}

کسانی که با همچون افراد خوبی دوستی کنند، اخلاق زیبای انسان های خوب بر او تاثیر می گذارد، او نیز خوش خلق و خو می شود. کسانی که با انسان های بد اخلاق دوستی کنند نیز، رفتارهای بد آنها تاثیر می گذارد و به مرور زمان عادت های خوب آن شخص نیز فراموش شده، و بد اخلاق می شود.

وظیفه ی ما، دقت کردن در انتخاب دوست، با اشخاص خوب و دانا دوست شدن، بهره مند شدن از صحبت های آنها، دوری کردن از انسان های بد است. اما، با هدف بر حذر داشتن دیگران از رفتارهای بد باید به آنها نزدیک شویم و به خوب کردن اخلاق آنها کمک کنیم.



ارزش بالایی که دین اسلام به عقل و علم می دهد

عقل، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی است که خداوند به انسان داده است. انسان، خوب و بد را با عقل از همدیگر جدا می کند. عقل بزرگترین ویژگی انسان است که او را از دیگر موجودات متفاوت کرده است.

در دین ما برای ملکف شدن شرط عقل لازم است. اولین شرط در ایمان و عبادت ها عقل است. پاسخگو نبودن افراد غیر عاقل به دستورات دینی، اهمیت عقل در دین اسلام را نشان می دهد. اما فهمیدن ارزش واقعی عقل و مفید بودن آن برای انسان، به استفاده مفید عقل بستگی دارد. کسانی که از عقل شان استفاده مفیدی نمی برند، در قرآن کریم به بدی یاد شده است. عقل یکی از مهم ترین وسیله های آگاهی است. دین اسلام به علم نیز همانند عقل ارزش والایی داده است. دائما خواندن و یاد گرفتن را امر کرده است. اولین آیه اش را با ”بخوان“ شروع کرده است، که به ما ارزش خواندن را به شکل آشکاری نشان می دهد. در ارتباط با ارزشی که به علم و صاحبان علم داده شده، خداوند متعال اینگونه می فرماید:

”بگو که: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابراند؟“^{۸۸}

پیامبر گرامی مان نیز یادگیری علم توسط مسلمانان را یک وظیفه ی مهم دانسته و اینگونه می فرماید:

”یادگیری علم برای هر مسلمان زن و مرد فرض است.“^{۸۹}

متناسب با این دستور دینمان، پدرانمان به علم خیلی اهمیت داده اند، و به دانشمندان احترام زیادی قائل بودند.

۸۸. سوره زمر، ۹

۸۹. مشقات المصابیح، ج ۱، ص ۲۳۳.



حاکم بزرگ ترک یاووز سلطان سلیم، هنگام بازگشت از مصر با دانشمند مشهور دینی ابن کمال از جای گل آلود رد می شدند. گل پای اسب ابن کمال بر لباس یاووز پرید و آن را کثیف کرد و باعث ناراحتی ابن کمال شد.

یاووز سلطان سلیم با دیدن ناراحتی استادش:

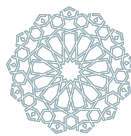
با گفتن "ناراحت نباش استاد! گلی که از پای اسب عالم می پرد، برای ما تزیین می باشد. این خفتان (لباس) با این گل نگهداشته شود و بر روی تابوتم انداخته شود" وصیت کرد، و احترام والای او به عالمان را نشان داده است.

سوالات:

- (۱) اخلاق چیست، توضیح دهید.
- (۲) اهمیتی که در اسلام به اخلاق داده شده را تفهیم کنید.
- (۳) نقش اعتقاد و عبادت در داشتن اخلاق خوب را تشریح کنید.
- (۴) اخلاق پیامبر ما چگونه بود؟
- (۵) اهمیت اخلاق برای فرد را توضیح دهید.
- (۶) تاثیر اخلاق در زندگی شغلی را توضیح دهید.
- (۷) آیا اخلاق تغییر پیدا می کند، توضیح دهید.
- (۸) ارزشی که در اسلام به عقل و علم داده شده را توضیح دهید.

فصل دوم

وظایف اخلاقی ما



موضوعات:

- وظایف اخلاقی در اسلام
- وظایف ما در مقابل خدا و پیامبر و قرآن
- وظایف ما در مقابل خودمان
- وظایف ما در مقابل بدنمان
- وظایف ما در مقابل روح و روانمان
- قواعد اخلاقی خوردن و آشامیدن
- تربیت و ارتقای زبان
- تربیت و بهبود دیگر اعضای بدن

وظایف اخلاقی ما

مهم ترین وظایف اخلاقی در اسلام شامل چهار قسم است:

(۱) وظایف ما در مقابل خدا، پیامبر و قرآن

(۲) وظایف مادر مقابل خودمان



(۳) وظایف ما در مقابل خانواده

(۴) وظایف ما در مقابل همه بشر

۱- وظایف ما در مقابل خدا و پیامبر و قرآن

الف- وظایف ما در مقابل خدا

خداوند است که ما را از نیستی آفریده و وجودمان را با ارگان های کامل تجهیز کرده و هر آنچه روی زمین است را برای استفاده ی ما خلق کرده است. این ویژگی های عالی تنها مخصوص انسان بوده و به هیچ جاندار دیگری عطا نشده است. در مقابل این خوبی ها، ما نیز وظایفی داریم که باید انجام دهیم. این وظایف عبارت اند از:

الف) ایمان به وجود و یگانگی خداوند

ب) به جا آوردن وظایف عبادی

ج) حرکت کردن مطابق اوامر او و پرهیز از چیزهایی که او ممنوع کرده است.

د) برتری دادن از همه چیز به عشق به خدا

ه) ذکر محترمانه نام او

و) شکرگذاری نعمات او

ب- وظایف ما در مقابل پیامبر

خداوند، وظیفه ی تبلیغ دین اسلام در میان انسان ها را بر عهده حضرت محمد (ص) قرار داد. پیامبر عزیز ما هم برای نجات بشریت، تلاش زیادی کرد و در این راه سختی های فراوانی را تجربه کرد. او



با نور اسلام دنیا را روشنایی بخشید و راه های سعادت انسان ها را به آن ها نشان داد.

بدین سبب؛

الف- ایمان به خاتم و اکبرالانبیاء بودن او

ب- دوست داشتن زیاد او و صلوات فرستادن هنگام ذکر نام او

ج- راه رفتن در طریقی که او نشان داده

د- اینگونه قرار دادن و زندگی کردن براساس اخلاق زیبای او.

وظایفی است که ما باید در مقابل پیامبر گرامی اسلام به جا بیاوریم.

ج- وظایف ما در مقابل قرآن

الف- ایمان به اینکه قرآن کریم آخرین کتابی است که از طرف خداوند و به واسطه ی پیامبر بر انسان ها نازل شده است،

ب- خواندن زیبای آن طبق اصول قرآن،

ج- تلاش برای فهم معنای آن،

د- داشتن رفتار محترمانه هنگام خواندن و شنیدن قرآن،

ه- عمل کردن به اوامر معروفی قرآن و اجتناب از اوامر نهی آن.

۲- وظایف ما در مقابل خودمان

انسان موجودی است که از بدن و روح تشکیل شده است و به همین دلیل، وظایف ما در مقابل خودمان، بر دو گونه است:

(۱) وظایف ما در مقابل بدنمان

(۲) وظایف ما در مقابل روح و روانمان



الف- وظایف ما در مقابل بدنمان

الف) تغذیه مناسب: با دقت در خوردن و آشامیدنمان، باید تغذیه‌ی متعادلی داشته باشیم. زیرا داشتن بدنی سالم و نیرومند، وابسته به آن است. قرآن کریم نیز می‌فرماید:

”ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید“^{۹۰}

رسول خدا با فرمودن اینکه: ”مؤمن قوی از مؤمن ضعیف نزد الله تعالی بهتر و محبوبتر است.“^{۹۱} خواهان قوی بودن مسلمانان شده است.

ب) حفظ سلامتی: همچنان که باید بدن خود را از بیماری‌ها حفظ کرده و برای آن تدابیر لازم را بیاندیشیم، با دچار شدن به مریضی، وظیفه‌ی ما است که به معالجه‌ی خود پردازیم. پیامبر (ص) در این مورد می‌فرماید:

”ای بندگان خدا! خود را درمان کنید. زیرا خداوند برای هر بیماری، درمانی آفریده است.“^{۹۲}

دین اسلام، ما را از مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر که به بدنمان ضرر می‌رسانند، منع کرده و به اجتناب از هرگونه رفتاری که سلامتی ما را به خطر می‌اندازد، فرا می‌خواند.

مهم‌ترین نعمتی که خداوند به انسان‌ها عطا فرموده است، سلامتی است. انسان باید در طول زندگی خود این نعمت را پاس بدارد. کسی که سلامتی‌اش کامل نباشد، نه می‌تواند زندگی خوبی داشته باشد و نه می‌تواند وظایف عبادی خود را به صورت دقیق انجام دهد. به همین خاطر نیز اجدادمان به درستی گفته‌اند که ”اولِ هر کاری سلامتی است“.

۹۰. سوره بقره، ۱۶۸

۹۱. ۱- مشارک الانوار، ج ۲، ص ۱۱۲

۹۲. ۲- جامع الصغير



موقعی که سلامتی مان سر جای خود می باشد، باید قدر آن را دانسته و در مقابل بیماری ها آماده باشیم. چرا که بیشتر مواقع که نعمت ها در دست انسان می باشد، ارزش آن را به درستی نمی داند. پیامبر گرامیمان در این مورد می گوید:

”دو نوع نعمت است که بیشتر انسان ها فریب آن ها را می خورند. (یعنی ارزش آن ها را نمی دانند.) یکی سلامتی و دیگری اوقات فراغت است.“^{۹۳}

به منظور رسیدن به سعادت دنیوی و نیز سعادت اخروی، سلامتی ما ضروری است. بدین سبب دینمان اهمیت زیادی به موضوع سلامتی قائل شده و اتخاذ تدابیر لازم در برابر بیماری ها را خواسته است. در مواقع بیماری نیز امر به درمانمان داده است.

باید تلاش کنیم که با تغذیه ی کافی، رعایت بهداشت و انجام حرکات مفید، بدنمان را قوی نگه داریم و این سخن پیامبر را که گفته است: ”مؤمن قوی از مؤمن ضعیف نزد خدا بهتر و محبوب تر است.“ از یاد نبریم.

باید از مواردی مانند خستگی مفرط، بی خوابی، کمبود اکسیژن، مصرف مشروب، بودن در جاهایی که هوایش کثیف است، خوردن غذاهای میکروب دار و آشامیدن آب های میکروب دار، پرهیز کرده و از مکان هایی که بیماری های واگیردار دارد، دوری کنیم. در مواقع ضروری هم باید به توصیه های کارشناسان در مورد بیماری های احتمالی عمل کرده و به ویژه ی واکسیناسیون کودکان را در زمان های مشخص خود، انجام دهیم.

پیامبر (ص) با بیان اینکه: ”همانگونه که از شیر جنگل فرار می کنی،

از بیمار جذامی فرار کن.^{۹۴}، دوری کردن از بیمارانی که به امراض مسری مبتلا شده‌اند را توصیه فرموده است.

حدیث شریفه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: "اگر اطلاع یافتید که در جایی بیماری وبا وجود دارد، به آن جا نروید."^{۹۵}، آمادگی در برابر امراض واگیردار را خواستار شده است.

این حدیث نبوی، "خود را درمان کنید. زیرا خداوند برای هر بیماری، درمان آن را آفریده است." هم، به این اشاره دارد که در صورت ابتلا به بیماری از هر امکانی برای معالجه استفاده کنیم و این یک دستور دینی است.

پیامبر گرامی هم موقع بیماری، خود را مورد درمان قرار داده و برای بهبود بیماران با توجه به شرایط و امکانات آن زمان، استفاده از داروهای خاصی را توصیه کرده است.

به دنبال این اهمیت درمان در دین اسلام بوده است که تعداد زیادی دانشمند طب در دنیای اسلام پرورش یافته‌اند و نوشته‌های طبی عالمانی مانند ابن سینا و ابوبکر رازی برای صدها سال در اروپا تدریس و خوانده می‌شده است.

درمان و بهبود یافتن با عقیده توکل نیز مغایرتی ندارد. برعکس، توکل حقیقی این است که بیمار پس از انجام معالجات مختلف، در آخرین مرحله، از خداوند طلب شفا نماید. در حالیکه اگر شخص بیمار بدون انجام اقداماتی در جهت بهبودی خود در همان گام اول بگوید که به خدا توکل کرده‌ام و کاری برای بهبودی خود نکند، عمل درستی نبوده و مطابق عقیده توکل در اسلام نمی‌باشد. این همانقدر

۹۴. ۴- بخاری، طب

۹۵. ۵- کشف الخفاء، ج. ۱، ص. ۱۰۴.



اشتباه است که بدون کاشتن دانه، انتظار به بار آمدن محصول در مزرعه را داشته باشیم.

با توجه به اینکه در دنیا هر چیزی علتی دارد، ابتدا به دنبال علت رفته، سپس منتظر نتیجه خواهیم ماند. پیدا کردن علاج بیماری و به کار بردن آن، همین علت جویی است و بهبود بیماری هم نتیجه‌ی آن است. کاشتن دانه در زمان مناسب در مزرعه، علت و برداشت محصول و استفاده از آن، نتیجه دانه می باشد.

ج) دقت در بهداشت فردی

یکی دیگر از وظایفمان در مقابل بدن خود، پاکیزگی است. بدن، لباس و محیط اطراف یک مسلمان بایستی تمیز باشد. پاکی و پاکیزگی نقش مهمی در حفظ سلامتی مان دارد. پیامبرمان با این حدیث: ”پاکیزگی، نصف ایمان است.“^{۹۶} به اهمیتی که دینمان به تمیزی داده است، اشاره می کند.

رسول خدا برای پاکی دندان ها هم اهمیت زیادی قائل شده و در این مورد توصیه ای به ما نموده است:

”شما را چه شده است که یا دندان های پوسیده و زرد شده بر من وارد می شوید؟ از مسواک استفاده کنید.“^{۹۷}

ب- وظایف ما در مقابل روح و روانمان:

شامل بر این وظایف است:

الف) پاک کردن روحمان از عقاید بی ریشه و اشتباه.

ب) جایگزین کردن عقاید راست و حقیقی.

۹۶. مشارک الانوار، ج. ۲، ص. ۱۰۷.

۹۷. بیهقی، مسواک: مسواکی است که از شاخه های درخت ”اراک“ که در عربستان سعودی می روید، به وجود می آید. مسواک های امروزی نوع جدید آن هستند و علت استفاده از آنها، تمیزی دندان هاست.



ج) تجهیز آن با آگاهی های مفید و راستین.

د) جدا کردن افکار بد و اخلاق زشت از آن.

ه) تزیین آن با افکار خوب و اخلاق زیبا.

روح و روانمان را باید از این خوی های زشت، پاک کنیم:

دشمنی کردن، خشم، حسادت به دیگران، دروغ گفتن، بد قول بودن، دورویی، بی حیایی، بی احترامی، بی تربیت بودن، بی مرحمت بودن، ترس، تنبل بودن، خسیس بودن، فخر فروشی، ظلم و پایمال کردن حق دیگران، خیانت در امانت، بی صبری، رفتار خشن و زننده و بی عاطفگی.

روح و روانمان را باید با این خوی های زیبا، زینت ببخشیم:

دوستی، مرحمت، راست گویی، بخشندگی، جسارت، تلاش و کوشش، صبر، حیا، احترام به بزرگترها، محبت به انسان ها، خوش قولی، رفتار خوب و مؤدبانه، باعاطفه بودن، عدالت ورزی، ادب و تربیت خوب، عفو، قناعت پیشگی، کظم غیظ، حاکم بودن بر زبان و دل رحمی نسبت به انسان ها و تمامی جانداران.

قواعد اخلاقی خوردن و آشامیدن

(۱) حلال بودن خوردنی ها و آشامیدنی ها،

(۲) شستن دست ها قبل و بعد از غذا،

(۳) گفتن "بسم الله" در ابتدای غذا و "الحمد لله" در انتهای آن،

(۴) خوردن با دست راست و آن چیزی که در جلوی خودمان است،

(۵) گرفتن لقمه به اندازه ی دهان و فرو دادنش بعد از جویدن کافی،

(۶) حرف نزدن موقعی که لقمه در دهان است،



- (۷) عدم برداشتن لقمه ی دیگر، هنگامی که لقمه ای در دهان است،
- (۸) فوت نکردن غذا به منظور خنک کردن آن،
- (۹) ندادن نفس به داخل لیوان هنگام آب خوردن،
- (۱۰) پرهیز از سخن و رفتاری که باعث به هم خوردن حال دیگران شود،
- (۱۱) اسراف نکردن در خوردن، گذاشتن غذا به اندازه ی در بشقاب و تمام کردن همه آن،
- (۱۲) نرفتن از کنار سفره موقعی که همه غذایشان را تمام نکرده اند،
- (۱۳) خوردن غذا پس از شروع کردن آن توسط بزرگترها،
- (۱۴) پرهیز از خوردن غذا در کوچه و خیابان.

تربیت و ارتقای زبان

یکی دیگر از وظایف ما در قبال خودمان، تربیت کردن زبانمان می باشد. همانگونه که باید به آنچه که به دهانمان فرو می بریم دقت کنیم، بایستی مواظب آنچه که از دهانمان خارج می شود نیز باشیم. دین اسلام، آداب سخن و اصول حرف زدن را به ما نشان داده است.

به طور خلاصه، نکاتی که موقع حرف زدن باید رعایت کنیم، بدین گونه اند:

- (۱) فکر کردن به نتایج سخن قبل از ایراد آن،
- (۲) نگفتن سخنانی که فایده ای برای دنیا و آخرت ندارند،
- (۳) نشکستن دل دیگران با سخنان بی مورد و نیز قطع نکردن حرف دیگران،



- (۴) حرف زدن مطابق مقام و شخصیت افراد،
 - (۵) اجتناب از زیاده روی در ستایش دیگران،
 - (۶) پرهیز از صحبت کردن با صدای بلند در حضور بزرگترها،
 - (۷) پر حرفی نکردن،
 - (۸) ادا در نیاوردن موقع حرف زدن، خود را داننده نشان ندادن، جستجو نکردن نقص در حرف های دیگران،
 - (۹) عادت ندادن زبان به حرف های زشت و پرهیز از دروغ گفتن، قسم دروغ دادن، صحبت علیه دیگران، دو به هم زنی و بد قولی،
 - (۱۰) مسخره نکردن دیگران و ندادن لقب بد به اشخاص،
 - (۱۱) نگفتن اسراری که نباید گفته شود.
- پیامبر (ص) در پاسخ به شخصی که پرسیده بود، راه رهایی کدام است؟ گفته بود: "از زبانت مراقبت کن."^{۹۸}
- وقتی هم که یکی از اصحاب از حضرت محمد (ص) سؤال کرده بود که: آن چیزی که در مورد خودم باید بترسم چیست؟ پیامبر با گذاشتن دستش روی دهان خود گفته بود: "این است همانا"^{۹۹}
- نبی اکرم در حدیثی دیگر اینطور فرموده است: "آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، یا چیز مفیدی بگوید و یا ساکت شود."^{۱۰۰}
- همانگونه که دیده می شود، مراقبت از زبان و دقت کردن در حرف های خود، یکی از قواعد مهم اخلاقی می باشد.

۹۸. ریاض الصالحین، ج. ۳، ص. ۱۰۷.

۹۹. همان، ج. ۳، ص. ۱۰۶.

۱۰۰. همان، ج. ۳، ص. ۱۰۳.



تربیت و بهبود دیگر اعضای بدن

به غیر از زبان، درست کردن رفتارمان از طریق تربیت دیگر اعضای بدن و استفاده از آنها طبق قواعد اخلاقی، از وظایف دیگری می باشد که باید در قبال خودمان به انجام رسانیم. این وظایف به طور خلاصه شامل بر اینهاست:

- ۱) دور نگه داشتن دست و پا از حرام و کارهایی که باعث ضرر به دیگران می شوند،
- ۲) بد نگاه نکردن به چیزی که مال خودمان نیست، تفتیش نکردن عیب و ایراد دیگران و پرهیز از سلب آسایش دیگران با نگاه کردن،
- ۳) گوش ندادن به دروغ، غیبت و آنچه که برای دنیا و آخرت، سودی ندارد،
- ۴) اجتناب از تجاوز به مال، جان و ناموس افراد.

برای مطالعه:

دین ما، اسراف را ممنوع کرده است

اسلام، که کار و مال اندوزی از راه حلال را امر فرموده، از طرف دیگر اسراف کردن مال و خرج بیهوده آن را منع کرده است. خداوند در قرآن کریم می گوید:

”بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.“^{۱۰۱}

این آیه که به صورت خیلی آشکاری اسراف را حرام اعلام می کند، حرف پایانی آن، ”او اسرافکاران را دوست نمی دارد“، هشدار و اندازی



بس مهم برای مسلمانان است. البته که هیچ مسلمانی نمی خواهد جزء کسانی باشد که خدا آنها را دوست ندارد.

دینمان، همچنین ما را به دوری از خسیسی دعوت کرده و همواره بر متعادل بودن و تعقیب راه وسط و معقول تاکید کرده است.

در قرآن کریم، زندگی کسانی که بندگان خوب خدا بوده و این طریق را می پیمایند، اینگونه توصیف شده است:

”و کسانی اند که چون اتفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند“^{۱۰۲}

مشاهده می شود که همان طوری که دینمان نحوه ی کسب مال را به ما آموخته، شیوه ی خرج کردنش را نیز به ما آموزش داده است. آنچه که بر عهده ی ما می باشد این است که به اوامر الهی و توصیه های پیامبر عمل کرده و زندگی مان را بدون افراط و تفریط بر اساس شیوه های درست و متعادل تنظیم کنیم.

کسی که اندوخته اش را پخش و پلا کرده و تعادلی بین درآمد و خرج خود برقرار نمی کند و بیش از اندازه هزینه می کند، به سطحی از زندگی که آرزو می کرده، نمی رسد و خانواده ی او نیز روی آرامش را نمی بیند. ما باید دارایی و پولمان را به نسبت نیازهای خود و برای نفع جامعه خرج کنیم.

این وضعیت همانگونه که برای یک خانواده مطرح است، برای ملت نیز صدق می کند. اسراف، جلوی توسعه ی ملت ها را می گیرد، افراد و جامعه را فقیر کرده و باعث هدر رفتن فعالیت ها می شود.

به عنوان نمونه در کشور ترکیه، درجه ی اسراف نان که ماده ی غذایی اساسی محسوب می شود و ریختن آن در میان زباله ها، جای



تأمل دارد. در اصل، تنها نان نیست که در آشغال ریخته می شود. عرق پیشانی کشاورز، کار و تلاش کسانی که در تولید آن نقش داشته اند و نیز پولی که برای خرید آن صرف شده، همه اینها نصیب زباله دانی ها می شود.

با به دور انداختن نان، هم به توصیه پیامبر عمل نمی کنیم و هم احترام نان را نگه نمی داریم.

همچنین، ریختن بیش از حد غذا در بشقاب و خوردن نصفه و نیمه آن، روشن ماندن زیادی چراغ ها و نیز هدر رفتن آب شیر و چشمه ها، اسراف محسوب می شوند. هیچ فردی حق ندارد که با این استفاده های بی سر و ته، باعث اسراف شود.

سپری کردن بیهوده زمان هم، اسراف است. تقلید کردن از زندگی اشخاص ثروتمند، به دور انداختن اشیای ارزان و خرید اشیای گران بها و نیز هزینه کردن طبق مد روز، همه شان نوعی اسراف و زیاده روی هستند. اینها، مخالف با شیوه زندگی صرفه جویانه هستند که دینمان توصیه کرده است و رفتارهایی هستند که تعادل اجتماعی را برهم زده و باعث فروپاشی اقتصاد می شوند.

ملت هایی توسعه یافته که بدون توقف، کار و تلاش کرده و ثرویشان را در جای خود خرج می کنند و از اسراف کردن جلوگیری می کنند.

ما باید، از امکانات، زمان، درآمد و منابع طبیعی خودمان، به شکل صرفه جویانه ای استفاده کرده و با ارزش دادن به نعمت هایی که در دست داریم، از اسراف و ریخت و پاش دوری گزینیم. اگر اینگونه عمل کنیم، به عنوان یک ملت می توانیم به سطح کشورهای پیشرفته برسیم.

رسول خدا با این فرمایش که: ”آنکه صرفه جویی کند، فقیر نمی



شود.^{۱۰۳}، اصلی بسیار مهم را در نوع زندگی کردن به ما آموخته است. فراموش نکنیم که مضرات اسراف، تنها شامل این دنیا نمی شود.

انسان هایی که قدر و ارزش عمر و ثروت خود را ندانسته اند، در روز قیامت مورد حسابرسی قرار خواهند گرفت.

پیامبر اعظم می فرماید: "انسان در روز قیامت، بدون پاسخ دادن به این چهار سؤال، از محضر خداوند مرخص نمی شود:

۱. عمرش در کجا صرف شده است،
۲. بدنش در کجا فرسوده شده است،
۳. دارایی اش از کجا آمده و در کجا صرف شده است،
۴. با دانشش چه کار کرده است.^{۱۰۴}

سؤالات::

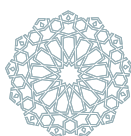
- (۱) وظایف اخلاقی چند نوع است؟
- (۲) وظایف ما در مقابل خدا و پیامبر و قرآن چیست؟
- (۳) وظایف ما در مقابل خودمان به چند قسمت تقسیم می شود؟
- (۴) وظایف ما در برابر بدنمان چیست؟
- (۵) وظایف ما در مقابل روح و روانمان چیست؟
- (۶) اخلاق خوب و بد کدامند؟ نام ببرید.
- (۷) قواعد اخلاقی خوردن و آشامیدن را ذکر کنید.
- (۸) قواعد اخلاقی که موقع حرف زدن باید رعایت کنیم، کدامند؟
- (۹) دیگر اعضای بدنمان را چگونه باید پرورش دهیم؟

۱۰۳. کشف الخفا، ج. ۲، ص. ۱۸۹

۱۰۴. الترغیب والترهیب ج. ۱، ص. ۱۲۵

فصل سوم

وظایف ما در مقابل خانواده



موضوعات:

- اهمیت خانواده در اسلام
- وظایف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر
- وظایف زن و شوهر در قبال یکدیگر
- وظایف پدر و مادر در مقابل فرزندان
- وظایف فرزندان در مقابل پدر و مادر
- جوانی که به علت سرکشی در برابر مادرش، در لحظه مرگ با خطر از دست دادن ایمان، روبرو بوده است (برای مطالعه)
- وظایف خواهران و برادران در مقابل یکدیگر
- وظایف ما در مقابل قوم و خویش
- وظایف ما در مقابل همسایه ها
- مسلمان، اینگونه در فکر همسایه اش است (برای مطالعه)



اهمیت خانواده در اسلام

به کوچکترین جامعه‌ی انسانی که از زن و شوهر، مادر و پدر و فرزندان تشکیل می‌شود، خانواده می‌گویند.

از مجموع خانواده‌ها، ملت به وجود می‌آید. برای یک ملت، خانواده اهمیت زیادی دارد چرا که پایه‌ی ملت، خانواده می‌باشد. اگر خانواده‌ها خوشبخت باشند و در آسایش زندگی کنند، ملت نیز قوی و نیرومند خواهد بود.

خانواده، مدرسه‌ای است که ارزش‌های ملی و سنت‌ها و آداب و رسوم یک ملت در آن آموخته می‌شود. ما، ابتدا در اینجا یاد می‌گیریم که مدیون خدا و وطن و ملت باشیم. در خانواده، کوچکترها با دیدن رفتار بزرگترها، از آنها تقلید می‌کنند و حرکات بزرگترها رفته رفته در روح و روانشان نشسته و به عادت تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب، ساختار اخلاقی و شخصیت کودک، شکل می‌گیرد.

کودک که رفتار انسان‌های اطراف را به مانند دوربین عکاسی ثبت می‌کند، این ضرورت را پیش می‌آورد که اعضای خانواده باید طوری رفتار کنند که تاثیر مثبتی بر شخصیت او داشته باشد. به همین علت، به جا آوردن مسئولیت‌ها و وظایف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر، اهمیت زیادی را کسب می‌کند. سعادت خانواده و آینده‌ی یک ملت، وابسته به این هاست.

وظایف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر

پایه و اساس خانواده، زن و شوهر است. خانواده‌ی اولاً به وسیله‌ی آنان تشکیل می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام، می‌فرماید:



”متوجه باشید که شما بر زنانتان و زنانتان بر شما حق دارند...”^{۱۰۵}

الف- وظایف زن و شوهر در قبال یکدیگر:

(۱) قبل از هر چیز باید بین زن و شوهر عشقی دوطرفه وجود داشته باشد،

(۲) شوهر باید برای تامین خوراک و پوشاک و دیگر نیازهای خانواده، تلاش کرده و درآمد حلال داشته باشد،

(۳) شوهر باید در انجام وظایف دینی و اخلاقی با خانواده همکاری کرده و نواقص اعضای آن را در این موارد رفع نماید،

(۴) مرد باید رابطه ای مهربان و لطیف با همسرش داشته باشد و خشن و زننده رفتار نکند،

در این مورد، رسول گرامیمان می گوید:

”کاملترین مؤمنان از نظر ایمان، زیباترین آنها از نظر اخلاقی هستند. بهترین شما کسی است که با زنش به خوبی رفتار نماید.“^{۱۰۶}

(۵) زن نیز، باید با عشق و احترام با شوهر خود ارتباط داشته و در اداره ی خانه و تربیت فرزندان کمک حال همسرش باشد،

(۶) زن، باید صرفه جویی کرده و دارایی همسرش را اسراف نکند و مسئول خانه اش باشد.

(۷) زن، باید در زندگی زناشویی متعهد بوده و از ناموس خود مراقبت نماید،

رسول گرامی اسلام بیان می دارد:

”اگر زن، پنج نوبت نمازش را بخواند، روزه ی رمضان بگیرد، از

۱۰۵. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۱۸.

۱۰۶. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۲۰.



ناموسش مراقبت کرده و مطیع همسرش باشد، در آخرت به او می گویند: از هر دری که دلت می خواهد وارد بهشت شو.^{۱۰۷}

”هر زن تا زمانی که همسرش از او راضی باشد، اگر بمیرد وارد بهشت می شود.“

ب- وظایف پدر و مادر در مقابل فرزندان:

فرزند که زینت و منبع شادی و نشاط کانون خانواده است، امانتی است که خداوند به پدر و مادر داده است. پدر و مادر در مورد تربیت فرزندان، هم در مقابل خداوند و هم در مقابل جامعه مسئولیت دارند. مهم ترین وظایف پدر و مادر در مقابل فرزندان، عبارتند از:

۱) فراهم کردن زمینه تغذیه و رشد سالم فرزندان و تامین سلامتی جسم و روح آنان،

۲) اجتناب از خوراندن لقمه حرام به فرزندان،

حضرت محمد (ص) می فرماید:

”آن پولی بیشترین ثواب را در نزد خداوند دارد که در راه اعضای خانواده خرج گردد.“^{۱۰۸}

و نیز انذار کرده است که:

”اگر شخصی در مسئولیت خانوادگی خود ذره ای سهل انگاری کند، گناه کرده است.“^{۱۰۹}

۳) گذاشتن نام مناسب بر روی فرزند،

۱۰۷. دویست و پنجاه حدیث، ص. ۱۸۶

۱۰۸. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۲۹

۱۰۹. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۳۱



(۴) تربیت درست فرزندان و ترسیم الگویی اخلاقی از خود در نزد آنان،

پیامبر با جمله ای می فرماید: ”هیچ پدری بالاتر از تربیت خوب برای فرزندان، بخشندگی نکرده است.“^{۱۱۰} به اهمیت تربیت فرزندان اشاره می کند.

(۵) آموختن نماز خواندن و دیگر وظایف دینی و اخلاقی،

(۶) تامین آموزش رسمی برای فرزند و ایجاد زمینه برای اشتغال او، حضرت علی، فرموده است: ”فرزندانتان را نه برای امروز بلکه برای آینده پرورش دهید. چون که آنان برای دوره ای غیر از دوره ی شما آفریده شده اند.“

(۷) ابراز محبت به فرزندان و ارتباط داشتن با آنان. زیرا، فرزندان، به اندازه ی خوردن و آشامیدن به محبت نیز احتیاج دارند، رسول خدا نیز کودکان را خیلی دوست داشت و به نیازهایشان می رسید.

(۸) عدم تبعیض و داشتن رفتاری مساوی و با عدالت، موقع ابراز محبت یا دادن هدیه به فرزندان،

(۹) تامین زمینه ی ازدواج آنان هنگامی که به سن ازدواج رسیده باشند.

ج- وظایف فرزندان در مقابل پدر و مادر:

(۱) نیکی کردن در حق پدر و مادر،

(۲) اگر مشکل معیشتی داشته باشند، کمک کردن برای رفع آن،



- ۳) پرهیز از اذیت کردن والدین با حرف و رفتار، حتی اُف هم نگفتن،
- ۴) ارتباط با آنها با خنده رویی و خوش صحبتی و اجتناب از نگاه خشمگینانه به آنان،
- ۵) دادن پاسخ سریع وقتی که ما را می خوانند،
- ۶) اجرای دستورات پدر و مادر مادامی که مخالف دستورات خداوند نباشد،
- ۷) خرسند کردن آنان در هر کاری،
- ۸) بلند حرف نزدن در کنار آن ها،
- ۹) خدمت مشتاقانه به آنان زمانی که محتاج به خدمت و مراقبت هستند،
- ۱۰) حرکت نکردن در جلوی والدین موقع راه رفتن،
- ۱۱) نرفتن به جایی بدون اجازه پدر و مادر،
- ۱۲) موقع فوت آنان، برایشان رحمت فرستادن، دعا کردن، خیر کردن برای روح آنان، به جا آوردن وصیت والدین، خوبی کردن در حق دوستان و آشنایان آن ها، اجتناب از کاری که موجب لعنت و بدگویی پشت سر آنان شود،
- در مورد حقوق پدر و مادر، حضرت رسول (ص) می فرماید:
- ”بهترین کارها در نزد خداوند، همانا نماز سر وقت و نیکی کردن به پدر و مادر است.“^{۱۱۱}
- ”از کسانی که خداوند در روز آخرت، به رویشان نگاه نمی کند، یکی هم آنانی هستند که در مقابل والدین خود، عصیان گری کرده اند.“^{۱۱۲}

۱۱۱. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۴۷.

۱۱۲. الترغیب و الترہیب، ج. ۳، ص. ۳۲۷.



”خداوند، جزای تمامی گناهان را به روز قیامت می سپارد، لیکن، سرکشی به پدر و مادر، جزایش قبل از مرگ انسان، خواهد بود.“^{۱۱۳}

برای مطالعه:

جوانی که به علت سرکشی در برابر مادرش، در لحظه مرگ با خطر از دست دادن ایمان، روبرو بوده است...

عبدالله بن ابی اوفاء، می گوید:

هنگامی که نزد پیامبر خدا بودیم، شخصی بر او وارد شده و گفت:

- یا رسول الله، جوانی بر بستر مرگ افتاده است، وقتی به او می گوئیم ”لا إله إلا الله“ بگوئید، اصلاً نمی تواند آن را ادا کند، پیامبر از او پرسید:

- آیا آن جوان نماز می خواند؟ آن شخص گفت:

- آری، او نماز می خواند. بعد از آن، پیامبر از جایش بلند شد و خواست به نزد آن جوان در حال مرگ برود، ما نیز او را همراهی کردیم. وقتی وارد شدیم پیامبر به جوان گفت:

- بگو ”لا إله إلا الله“، جوان پاسخ داد:

- این را نمی توانم بگویم. حضرت پیامبر:

- چرا نمی توانی؟ در این موقع شخصی که آمده بود، گفت:

- مادرش را اذیت می کرد. پیامبر پرسید:

- آیا مادرش اینجاست؟ حاضران گفتند:

- آری، اینجاست. پیامبر امر فرمود:



- او را صدایش کنید بیاید اینجا، آنان نیز، آن زن را صدایش کردند و او به نزد پیامبر آمد. رسول خدا از او سؤال کرد:

- آیا این (بیمار) پسر تو می باشد؟

- آری (پسر من می باشد)، پیامبر، باز به آن زن برگشت و گفت:

- ببین، اگر در اینجا آتش بزرگی برپا دارند و بگویند: اگر پسر تو را شفاعت کنی، او را نمی سوزانیم اما اگر شفاعت نکنی، او را به این آتش خواهیم سپرد، چه می کردی؟ آیا شفاعت می کردی او را؟، زن جواب داد:

- آری، او را شفاعت می دادم. محمد (ص) فرمود:

- در این صورت (پسر تو را که سرکشی می کرده، برای نجات از آتش دوزخ، حلالش کن) برای راضی بودن از او، خدا و مرا شاهد قرار بده. زن نیز گفت:

- خدا یا، تو و پیغامبرت را شاهد می گیرم که از پسر من راضی شدم، (او را حلالش کردم). به دنبال آن رسول گرامی به آن جوان بیمار امر فرمود:

- بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. آن بیمار، بلافاصله کلمه شهادتش را خواند. سپس، پیامبر گفت:

- خدای را سپاس می گویم که به واسطه ی من، این (بیمار) از آتش جهنم، نجات یافت.^{۱۱۴}

ج- وظایف خواهران و برادران نسبت به یکدیگر:

۱) در بین فرزندان، یگانگی و محبتی صمیمی باید وجود داشته باشد،



- (۲) آنان به مانند شیئی هستند که اجزای آن را تشکیل می دهند. هیچ چیزی نباید آنها را از هم جدا کرده، اتحادشان را از بین ببرد،
- (۳) منافع مادی مانند میراث و پول و دارایی، نایستی بین خواهران و برادران فاصله انداخته و یکی بودنشان را در خطر بیاندازد،
- (۴) فرزندان بزرگ، برای کوچکترها به مانند پدر و مادر هستند. کوچکترها باید نسبت به بزرگترها احترام گذاشته و از برخورد کردن با آنها و رفتارهای زننده پرهیزند. بزرگترها هم باید از کوچکترها مراقبت کرده و محبت و لطفشان را به آنها ابراز دارند.
- (۵) خواهران و برادران باید به همدیگر خوبی کرده و منافع یکدیگر را منافع خودشان در نظر بگیرند.

(د) وظایف ما در مقابل قوم و خویش:

به این دلیل که قوم و خویشان در معنی گسترده اش، از اعضای خانواده هایمان به شمار می روند، ایجاب می کند که وظایف اخلاقی مان را در مقابل آن ها به جا بیاوریم.

این وظایف شامل است بر:

- (۱) محبت کردن و احترام گذاشتن به اقوام،
- (۲) کمک کردن به آنانی که نیاز به کمک دارند،
- (۳) فراموش نکردن فامیل، دیدار از آنان و اگر مقدور باشد دادن هدیه به آنان،
- (۴) تماس داشتن از طریق نامه یا تلفن با آنهایی که در غربت هستند و بدین وسیله تقویت روابط خانوادگی.
- عمه، خاله، دایی و عمو به مانند پدر و مادر خودمان هستند و به



همین علت، باید به آن‌ها نیز مانند والدین خودمان محبت کرده و احترام بگذاریم.

پیامبر گرامی اسلام نیز، با ذکر حدیثی که می‌آید، بر اهمیت ارتباط با فامیل، تأکید کرده است. “کسی که ارتباطش را با نزدیکان خود قطع کند، وارد بهشت نمی‌شود.”^{۱۱۵}

همچنین، عبدالله بن ابی اوفاء، از اصحاب پیامبر می‌گوید:

ما در حضور حضرت رسول بودیم که فرمودند:

“آنانی که با اقوام خود قطع رابطه کرده‌اند، امروز پیش ما نشینند.” به دنبال این، جوانی که با عمه‌ی خود اختلاف پیدا کرده بود، بلند شد و به نزد عمه‌اش رفت و با او آشتی کرد. وقتی او دوباره به پیش ما برگشت، پیامبر فرمودند:

“در میان مردمی که بعضی از آنها با قوم و خویشان خود فاصله گرفته‌اند، رحمت شامل حال آن مردم نمی‌شود.”^{۱۱۶}

ه) وظایف ما در مقابل همسایه‌ها:

بعد از قوم و خویشان، نزدیکترین افراد به ما، همسایگان هستند. داشتن ارتباط خوب با همسایه‌ها که هر روز آنها را می‌بینیم و خیلی از اوقات باهم هستیم، دستور دینی ما است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم امر به نیکی در حق همسایه کرده است. و همچنین پیامبر می‌فرماید:

“او که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، در حق همسایه‌اش نیکی کند.”^{۱۱۷}

۱۱۵. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۷۰.

۱۱۶. احادیث برگزیده، ص. ۲۰۸.

۱۱۷. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۳۴۳.



”او که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را اذیت نکند.“^{۱۱۸}

محمد (ص) در حدیثی دیگر اعلام کرده اند که آنانی که همسایه خود را اذیت می کنند، مؤمن واقعی نبوده و وارد بهشت نخواهند شد.

مهم ترین وظایف ما در قبال همسایگان، عبارتند از:

الف- احترام گذاشتن به حقوق همسایه ها و اذیت نکردنشان با حرف و عمل،

ب- خوشرویی و خوش صحبتی با آنان و شریک شدن در غم ها و شادی هایشان،

ج- تلاش برای رفع مشکلات و آلام همسایه ها، کمک کردن در موقع لزوم، قرض دادن و هدیه کردن،

د- مختل نکردن آسایش آنها با سر و صدای بلند،

ه- عیادت از بیمارانشان، شرکت در تشییع جنازه و مراسم آنانی که فوت شده اند و فرستادن رحمت به آنان.

به طور خلاصه: آنچه را که برای خودمان دوست داریم برای آنها نیز آرزو کنیم و آنچه که برای ما ناخوشایند است، در حق آنان انجام ندهیم.

حتی اگر همسایه مان، مسلمان نیز نباشد، وظیفه ی ما این است که با آنها به خوبی رفتار کرده، اذیتشان نکنیم و مناسبات درستی با آنها داشته باشیم.

این دستور دینمان است و در طول تاریخ، مسلمانان با اطاعت از این امر، با همسایگان غیرمسلمان خودشان به نیکی رفتار کرده اند.



عبدالله، فرزند حضرت عمر که روزی در خانه اش قربانی کرده بود، به خدمتکارش گفته بود که آن را در بین همسایگان پخش کند و اول از همه گوشت قربانی را به همسایگان غیرمسلمان بدهد. او دستور خود را سه مرتبه تکرار کرده بود.^{۱۱۹}

برای مطالعه:

مسلمان، اینگونه در فکر همسایه اش است!

روزی، سلطان محمد فاتح (از سلاطین بزرگ عثمانی)، برای نظارت بر کیفیت و قیمت مواد غذایی، با تغییر دادن سر و روی خود (به منظور شناخته نشدن)، به بازار رفت. وارد دکانی شده و بعد از دادن سلام گفت:

– “نیم باتمان {باتمان: واحد وزن در میان اقوام ترک، حدوداً معادل هفت کیلو گرم} روغن، نیم باتمان غسل و نیم باتمان پنیر بدهید.” بقال هم بعد از وزن کردن نیم باتمان روغن و حساب کردن پولش، گفت:

– “سرورم، بقیه چیزهایی را هم که می خواهید، از همسایه روبرویی بگیرید. چون که مال او، هم بهتر است و هم اینکه او از صبح سفته نکرده است.” پادشاه هم که به آن مغازه رفته و نیم باتمان غسل هم از آنجا گرفته بود، بقال به او گفته بود:

– “خدا را شکر می کنم که من حالا سفته ام را کردم و پول غذای بچه هایم را دارم، اما همسایه ام هنوز سفته ای نکرده است.” به دنبال آن، پادشاه اظهار کرد:

– “این ملت با این اخلاق زیبایش دنیا را فتح می کند. آنهایی که سعی در مخدوش کردن این اخلاق پاک دارند، خدا لعنتشان کند.”^{۱۲۰}

۱۱۹. علی القاری، شرح عین العلم، ج. ۱، ص. ۲۹۱.
۱۲۰. تحسین اوتال، مبارزه برای فضیلت در عثمانی

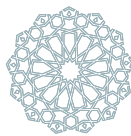


سؤالات:

- (۱) اهمیت خانواده را در دین اسلام، توضیح دهید.
- (۲) وظایف زن و شوهر در برابر هم چیست؟
- (۳) وظایف والدین در برابر فرزندان کدام است؟
- (۴) وظایف فرزندان در مقابل پدر و مادرشان را بیان کنید.
- (۵) وظایف خواهر و برادران در قبال همدیگر کدام ها هستند؟
- (۶) وظایف ما در مقابل قوم و خویشان چیست؟
- (۷) وظایف ما در مقابل همسایه ها کدامند؟ بیان کنید.

فصل چهارم

وظایف ما در مقابل تمامی انسان ها



موضوعات:

- وظایف اخلاقی ما در مقابل انسان ها
- وظایف ما در مقابل حیوانات
- حادثه ای غم انگیز (برای مطالعه)
- ویژگی های مسلمانی که بر اساس اخلاق اسلامی زندگی می کند
- چیزهایی که انجام آن ها در دین اسلام ممنوع شده است
- مشروبات الکلی و مواد مخدر، خطری بزرگ که بشریت را تهدید می کند (برای مطالعه)

وظایف اخلاقی ما در مقابل انسان ها

(۱) نباید به هیچ کسی، ضرر برسانیم:

تجاوز به جان و مال و حریم و آزادی و ناموس و شرف انسان ها را
دینمان جایز نمی داند. موارد ذکر شده، حقوق هر انسانی است که باید



مصون بماند. وظیفه‌ی مسلمان این است که، به حقوق دیگری احترام گذاشته و از اعمال و رفتاری که به انسان‌ها آسیب می‌رساند، پرهیز نماید. یکی از شروطی که برای مسلمان واقعی شدن مطرح است، همین است. رسول اکرم (ص) فرموده است:

”مسلمان کسی است که، مسلمانان دیگر از حرف و رفتار او آسیب و گزند یابند.“^{۱۲۱}

۲) کمک به دیگران:

رفتار کردن همراه با خوشرویی و خوش‌زبانی در مقابل افراد، یاری کردن به فقرا، رفع نیازهای مستضعفین، مراقبت از یتیمان، دراز کردن دست یاری به سوی نیازمندان و هدایت آنانی که راه خود را گم کرده‌اند، دستور دین اسلام و شرط داشتن اخلاق نیک است.

۳) احترام کردن به بزرگترها و محبت کردن به کوچکترها:

احترام گذاشتن به پدر و مادر، به خواهران و برادران بزرگتر، به معلم مان و به آن‌هایی که از نظر سنی بزرگتر از ما هستند و همچنین مرحمت کردن و یاری دادن کوچکترها، یتیمان و ضعیفان قاعده‌ی اخلاقی مهمی می‌باشد. حضرت محمد (ص) در این باره می‌فرماید:

”آنانی که به بزرگترها احترام نمی‌گذارند و به کوچکترها محبت نمی‌ورزند، از ما نیستند.“^{۱۲۲}

۴) سلام کردن:

مسلمانان وقتی به هم می‌رسند، سلام می‌کنند و به همدیگر دست می‌دهند. سلام کردن، سنت و جواب دادن سلام، فرض می‌باشد. اولاً کوچکترها به بزرگترها و آنهایی که در حال راه رفتن هستند، به

۱۲۱. ریاض الصالحین، ج. ۳، ص. ۱۴۸.

۱۲۲. احادیث برگزیده، ص. ۲۱۸.



نشسته ها، سلام می دهند. سلام و علیک کردن، ارتباطات محبت آمیز و دوستانه را در بین مسلمانان، تقویت می کند.

(۵) اجتناب از قهر کردن

اگر به هر دلیلی بین مسلمانان قهر و اختلافی به وجود آمده باشد، باید بلافاصله آشتی در بینشان برقرار شود.

از پیامبر گرامی مان نقل است که: "اگر یک مسلمانی با برادر دینی خود، بیش از سه روز قهر بماند، حلال نیست"^{۱۲۳}. بدین گونه، او قهر ماندن را کار بدی دانسته و با اعلام اینکه قهر کردن به مدت طولانی، گناه بزرگی است، می فرماید:

"اگر مسلمانی به مدت یک سال با برادر دینی خود، قهر بماند، به مانند ریختن خون او، گناه کرده است."^{۱۲۴}

(۶) آشتی دادن کسانی که قهر کرده اند:

هر کسی وظیفه دارد که اگر ببیند دو نفر از مسلمانان با همدیگر قهر هستند، آشتی شان بدهد. در این باره، در قرآن کریم، آمده است:

"در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید."^{۱۲۵}

پیامبر اکرم هم با اعلام اینکه آشتی دادن قهر کرده ها، کار بسیار خوبی است، فرموده است: "بهترین صدقه ها، آشتی دادن کسانی است که باهم قهر کرده اند."^{۱۲۶}

(۷) دیدار دوستان:

۱۲۳. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۱۶۸.

۱۲۴. ریاض الصالحین، ج. ۳، ص. ۱۷۰.

۱۲۵. سوره حجرات، ۱۰.

۱۲۶. احادیث برگزیده، ص. ۲۳۷.



مسلمانان، هر وقت که فرصت داشته باشند، باید به دیدار نزدیکان و بزرگترها و دوستانشان بروند.

در این دیدارها باید به این نکات دقت گردد:

(الف) انتخاب زمانی مناسب برای آن،

(ب) زیارت دوستان، نباید آنقدر زیاد باشد که باعث دلزدگی شود،

(ج) اگر امکانش باشد، اطلاع دادن قبلی به کسی که به دیدارش می‌رویم،

(د) لباس و پوشش مناسب و تمیز موقع دیدار،

(ه) عدم ورود به خانه و یا اتاق کسی بدون اجازه گرفتن.

(۸) پذیرفتن مهمانان:

مهمان نوازی، از جمله اعمال خوبی است که دینمان، توصیه زیادی بدان کرده است. احترام به مهمانان، در میان آداب و سنن ما نیز جایگاه مهمی دارد.

وظایف مهم ما در مقابل مهمانان:

(الف) استقبال از مهمان‌ها با رویی خوش و زبانی مهربان،

(ب) پذیرایی با بهترین چیزها و اکرام کردن به آنان،

(ج) سرزنش نکردن خدمتکارها و بچه‌ها پیش مهمانان، ترش رویی نکردن در مقابل آنها،

(د) بدرقه مهمانان موقع رفتن آنان،

(۹) پذیرفتن دعوت دیگران

اگر مورد خاصی پیش نیاید، یک مسلمان، باید دعوت برادر دینی‌اش را قبول کرده و به مهمانی‌اش برود. این عمل، باعث افزایش



محبت بین مسلمانان می شود. در این مورد حضرت رسول (ص) اظهار داشته است:

”اگر برادر دینی تان، یکی از شما را به جشن عروسی و یا مانند آن، دعوت کند، بروید.“^{۱۲۷}

خود پیامبر اکرم، بدون تبعیض قائل شدن بین ثروتمند و فقیر، حتی دعوت یک برده را نیز قبول می کرد.

(۱۰) بوسیدن دست بزرگترها:

برای مسلمانان جایز است که برای نشان دادن احترام خود به عالمان و بزرگترها، دست آنان را ببوسند.

(۱۱) اجتناب از تفتیش خطاهای دیگران:

یک فرد مسلمان، زندگی خصوصی برادر دینی اش را جستجو نمی کند و خطاهای او را پیش کسی نمی گوید. در پیش دیگران از برادر دینی خود، بدگویی نمی کند. همچنین، اگر خطاهایی را از او ببیند، بدون سرزنش کردن و ناراحت کردن او، به اصلاح قضیه می پردازد.

(۱۲) بخشیدن کسانی که بدی کرده اند:

آدمی که اخلاق خوبی دارد، بدی هایی را که در حقش شده است، مورد بخشش قرار می دهد. حتی به این نیز اکتفا نکرده و در مقابل بدی ها، نیکی کردن را برمیگزیند. این رفتار، رفتار زیبایی است که از مسلمانانی سر می زند که از نظر اخلاقی به بلوغ رسیده اند.

پیامبر، می فرماید: ”سه اخلاق خوب است که اگر در یک فرد وجود داشته باشد، خداوند با رحمت خود او را وارد بهشت می گرداند.“

وقتی که سؤال کردند، آنها کدامند، فرمود:



- "اگر کسی چیزی به تو ندهد، تو به او می دهی،

- اگر کسی نزد تو نیاید، تو به پیشش می روی،

- اگر کسی به تو ظلم کند، او را می بخشی." ۱۲۸

(۱۳) عیادت از بیماران:

یک شخص مسلمان، بایستی از مسلمان دیگری که مریض شده، عیادت کند، برای بهبودی اش دعا نماید و از حرف ها و اعمالی که باعث رنجش او شود، پرهیز کند.

(۱۴) شرکت در تشییع جنازه ها:

شرکت در نماز میت برای مسلمانی که فوت کرده، همراهی کردن با دیگران برای گذاشتن او در قبر و دعا کردن و طلب مغفرت برای آن شخص فوت شده، از جمله وظایفی هستند که مسلمانان باید در موقع مرگ برادران دینی خود اعمال دارند.

(۱۵) طلب خیر برای مسلمانان:

ضروری است که یک مسلمان، در مورد برادران دینی خود نگاه خوبی داشته و آنچه را که برای خود می پسندد برای آنان نیز پسندد و آنچه را که برای خود نمی پسندد برای آنان نیز نپسندد. معیار مسلمان بالغی که اخلاق خوبی دارد، این است.

وظایف ما در مقابل حیوانات

دینمان دستور داده است که رفتار مناسبی را با حیوانات داشته باشیم. اذیت نکردن حیوانات، مراقبت کردن از آنها و ابراز محبت به آنان، وظیفه ای اخلاقی است.



پیامبر در مورد یک زن که گربه ای را آزار و اذیت کرده بود، فرموده است:

- زنی، گربه ای را حبس کرده بود و بدون اینکه آب و غذایی به آن بدهد، حتی نمی گذاشت که او برود و برای خودش غذا پیدا کند. آن حیوان مظلوم، بعد از مدتی در همانجا از شدت گرسنگی مرده بود. زن نیز به این دلیل مستوجب عذاب شده و به جهنم رفته بود.^{۱۲۹}

در مورد شخصی هم که سگی را مورد مهربانی خود قرار داده بود، می فرماید:

”یک روز، شخصی که راهی را می پیموده و به شدت تشنه اش شده بود، سرانجام به چاهی رسیده و آب خورده بود. در آن هنگام سگی را در آن اطراف می بیند که نزدیک به تلف شدن است و از فرط تشنگی داشته خاک نم دار را لیس می زده است. به دنبال آن، شخص با خودش گفته بود که این سگ نیز به مانند من تشنه است و به چاه بازگشته بود. به این دلیل که ظرفی در آنجا نبوده، آب را با کفش خود پر کرده و با دهانش از چاه خارج شده به نزد سگ برده بود. با خوراندن آب به آن سگ، خدا از او راضی شده و گناهانش را بخشیده بود. اصحاب، بعد از این حرف های رسول خدا به او می گویند:

- یا رسول الله! آیا در مورد حیوانات هم برای ما ثواب قرار داده شده است؟

- در مورد همه جانداران، ثواب، مقرر شده است.^{۱۳۰}

برای مطالعه:

حادثه ای غم انگیز...

۱۲۹. ریاض الصالحین، ج. ۳، ص. ۱۷۴.

۱۳۰. ریاض الصالحین، ج. ۱، ص. ۱۶۱.



حذیفه عدوی که در جنگ یرموک، بین مسلمانان و امپراتوری بیزانس، شرکت کرده بود، می گوید:

موقعی که جنگ تمام شد، شروع به جستجو کردن پسرعمویم در میدان جنگ کردم. او را در حالی پیدا کردم که به شدت زخمی شده بود و خواستم برایش آب بدهم. درست موقعی که آب را می دادم، صدای ناله زخمی دیگری در آن نزدیکی شنیده شد. پسرعمویم آب را نخورد و به من اشاره کرد که اولاً آب را به آن زخمی دیگر ببرم. من هم آب را برای او بردم و دیدم که آن زخمی، هشام پسر عاص می باشد. موقعی که خواستم آب را به او بدهم، صدای ناله ی دیگری در اطراف شنیده شد. هشام هم آب را نخورد و اشاره کرد که آب را به صاحب آن صدا برسانم. دیدم که آن زخمی، دیگر فوت شده است، بنابراین به نزد هشام برگشتم و او را هم مرده یافتم. گفتم، حداقل آب را به پسرعمویم برسانم و به طرف او دویدم که دیدم او نیز جانش را از دست داده است. بدین صورت، نتوانستم به هیچکدامشان، آب بدهم.

چه احساس والایی، چه رفتار اصیلی! در حالیکه آخرین نفس هایشان را می کشیدند و از بی آبی می سوختند، با اخلاق دینی راستین خود، بیشتر از خود، به فکر برادران دینی شان بودند.^{۱۳۱}

ویژگی های مسلمانی که براساس اخلاق اسلامی زندگی می کند

یک مسلمان خوب:

(۱) بدون شک کردن در پایه های ایمان، به آن ها اعتقاد پیدا کرده و این اعتقاد را به زبانش می آورد.



(۲) عباداتش را طبق دستورات خداوند و راهنمایی پیامبر، به انجام می‌رساند.

(۳) از چیزهایی مانند مشروب، قمار و دزدی و فریبکاری که دینمان ممنوع کرده است، دوری می‌کند.

(۴) دروغ نمی‌گوید، به دروغ شهادت نمی‌دهد، قسم دروغ نمی‌خورد و علیه کسی حرف نمی‌زند.

(۵) نه با زبانش و نه با عملش، کسی را اذیت نمی‌کند.

(۶) به قولش عمل کرده و خیانت در امانت نمی‌کند.

(۷) تلاش می‌کند کارهایی را که مسئولیتش را قبول کرده، به بهترین نحو انجام دهد.

(۸) از رفتار و سخنی که باعث اختلاف مردم شود، پرهیز کرده و قهر کرده‌ها را آشتی می‌دهد.

(۹) دورویی را جایز ندانسته و حرف و عملش یکی می‌باشد.

(۱۰) با انسان‌های خوب و اخلاق‌مدار، دوستی کرده و با آدم‌های بد، نشست و برخاست نمی‌کند.

(۱۱) به پدر و مادرش احترام کرده و از حرف و عملی که باعث رنجش آنها شود، اجتناب می‌کند.

(۱۲) به کوچکترها محبت کرده و احترام بزرگترها را حفظ می‌کند.

(۱۳) باعث آزار و اذیت همسایه‌ها نشده و تا جایی که از دستش برمی‌آید، در حقشان خوبی می‌کند.

(۱۴) موقعی که در حق کسی بدی کند، از او عذرخواهی کرده و حق او را ادا می‌کند. از خدا نیز طلب بخشش می‌کند.



۱۵) در مورد کسانی که در حق او ظلم کرده‌اند، به فکر انتقام نیافتاده و آن‌ها را می‌بخشد.

۱۶) از راه‌های حلال در زندگی دنیوی کار و تلاش کرده گویی که هرگز نخواهد مرد و با فکر اینکه ممکن است فردا بمیرد، به آخرتش فکر می‌کند.

۱۷) برای خوبی همه کس تلاش کرده و به خصوص حامی فقیران، فلاکت زده‌ها و یتیمان می‌شود.

۱۸) در راه خدا و برای وطن و ملت، از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی‌کند.

۱۹) کسی را مسخره نمی‌کند، تحقیر نمی‌کند و با همه خوبی کرده و خوش قلبی می‌کند.

۲۰) همه مسلمانان را برادر خود می‌خواند.

۲۱) در برابر مشکلاتی که پیش می‌آید، ناامید نشده و صبر، پیشه می‌کند.

چیزهایی که انجام آن‌ها در دین اسلام ممنوع شده است

آن چیزهایی که انجام آنها در دینمان جایز دانسته نشده‌اند، “حرام” خوانده می‌شوند.

همچنانکه در دستورات خداوند برای ما حکمت و فواید زیادی متصور است، در مورد منعیات دینی نیز، ضررهایی منظور است که برای دنیا و آخرتمان، خوب نیست. خداوند متعال به دلیل رحمت خود، چیزهای مضر را منع کرده و اجتناب از آنها را خواسته است. در این میان، کسانی که حرام خدا را انجام می‌دهند، از او اطاعت نکرده و



احترامش را نگه نمی دارند، آنانی که کارهای حرام می کنند، جزایشان را نیز خواهند دید.

برای اینکه از مضرات حرام دور بمانیم و به جزای آن محکوم نشویم، دانستن چیزهایی که دین، برای ما حرام اعلام کرده است، اهمیت فراوانی دارد.

چیزهایی که انجام آنها جایز نیست (حرام است):

(۱) شریک قرار دادن برای خدا که مخالف عقیده یگانگی خداوند است.

(۲) اطاعت نکردن از پدر و مادر و ایستادن در جلوی آنان.

(۳) کشتن انسان به ناحق.

(۴) تجاوز کردن به مال و ناموس دیگران، زنا کردن.

(۵) مصرف کردن هرچیزی که به مستی بیانجامد مانند هرگونه مشروب الکلی و مواد مخدر مانند تریاک، ماری جوآنا و هروئین.

(۶) قماربازی کردن و ربا خواری.

(۷) دزدی، فریبکاری و دغل بازی در خرید و فروش.

(۸) خوردن گوشت حیوانات مرده، گوشت خوک و گوشتی که حلال نیست.

(۹) دروغ گفتن، قسم دروغ دادن، حرف زدن علیه دیگران، افترا زدن، شهادت دروغ دادن، استهزاء و مسخره کردن دیگران، دادن لقب بد به افراد، بدقولی کردن.

(۱۰) حسد ورزیدن (حسادت کردن به خوبی های مردم)، کینه ورزیدن، قهر کردن.

(۱۱) فرار کردن از خدمت سربازی و خیانت کردن به وطن.

- (۱۲) انداختن جدایی و فاصله بین انسان ها و ایجاد اختلاف بین آنها با دو به هم زنی کردن.
- (۱۳) دورویی کردن، خود را بالاتر نشان دادن و خوار شمردن دیگران.
- (۱۴) حکم دادن در مورد چیزی که خوب فهمیده نشده است.
- (۱۵) دوستی کردن با انسان های بد.
- (۱۶) سحر و جادو کردن و باور داشتن به گفته های ساحران و جادوگران.
- (۱۷) اسراف در خرج دارایی و پول یا خسیس بودن.
- (۱۸) تجاوز کردن به خانه دیگران و یا ورود بدون اجازه به خانه یا اتاق کسی.
- (۱۹) انجام عبادات و کارهای نیک نه در راه خدا بلکه با هدف ریا.
- (۲۰) تفتیش در خطاها و عیب های دیگران.
- (۲۱) یاری دادن به ستمگری و زشتی.
- (۲۲) مراقبت نکردن از چیزهای امانت گرفته شده و خیانت کردن.

برای مطالعه:

مشروبات الکلی و مواد مخدر، خطری بزرگ که بشریت را تهدید می کند. دین اسلام برای سلامتی انسان، اهیت زیادی قائل شده و نوشیدن، مصرف و به هر طریقی دریافت چیزهایی را که برای سلامتی روحی و جسمی ما ضرر دارد، حرام اعلام کرده و با قاطعیت منعشان کرده است.

در این بین، در کشور ما، افزایش مصرف مواد مخدر و بالا رفتن تعداد کسانی که از این زهر استفاده می کنند، همه ما را باید به صورت



جدی به تأمل وادارد. همچنین، میزان آسیب رسانی مشروبات الکلی و کلیه موادی که باعث مستی اشخاص می شوند و در دینمان نیز حرام اعلام شده اند، در این دو حدیث پیامبر گرامی، به صورت آشکار، هشدار داده شده است: "از مشروبات الکلی که مادر تمامی زشتی هاست، پرهیز کنید."^{۱۳۲} و "از مشروبات الکلی پرهیز کنید، زیرا آن، کلید تمام بدی هاست."^{۱۳۳}

به راستی نیز، مشروبات الکلی و مواد مخدر، تاثیر منفی بر مرکز اداره بدن که همانا مغز می باشد، گذاشته و با متوقف کردن فعالیت عقلی و فکری، در حالی که خود انسان نیز نمی فهمد باعث انجام حرکات و اعمال بعضا خنده دار و بعضا تأسف آور می گردد. به علاوه، با تخریب بدن، باعث امراض مختلف می شود.

چه قدر غم انگیز است که انسان با دست خود و آگاهانه به جنگ جسم خود می رود و به ویژه دستگاه فکری خود را که او را از دیگر جانداران بالاتر قرار داده است، از کار می اندازد. مشروبات الکلی با اینکه افراد را به عنوان دوستان صمیمی دور یک میز می نشاند، اما آنان را تا اسلحه کشیدن به روی همدیگر پیش برده، برخی را راهی زندان و برخی را هم راهی گورستان می کند. مگر نه این است که علت بسیاری از تصادفات همین مشروبات الکلی بوده و خیلی از انسان ها را به صورت غیرمنتظره به کام مرگ کشانده است؟

خدای بزرگ با این فرموده: "پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید."^{۱۳۴}، مشروبات و قمار را قدغن کرده و راه نجات را در دوری کردن از آنها دانسته است. پیامبر بزرگ اسلام نیز با ذکر این احادیث، ترک کردن این عادات بد را از طرف مسلمانان خواستار شده

۱۳۲. کشف الخفاء، ج. ۱، ص. ۲۸۲

۱۳۳. جامع الصغیر

۱۳۴. مائده، ۹۰

است: "هر نوشیدنی که باعث مستی شود، حرام است."^{۱۳۵} و "آنچه که باعث مستی زیاد می شود، حداقل آن کار هم حرام است."^{۱۳۶}

در مورد مواد مخدر نیز که تعادل عقلی انسان را به هم زده، بدن را تخریب کرده و باعث مرگ حتمی می شود، بایستی تأمل زیادی کرد. همه و علی الخصوص جوانان، باید درباره ی این مواد زهرآگین که دین اسلام، مصرف و خرید و فروش آن را ممنوع کرده، آگاهی داده شوند. برای اینکه جوانان در دام تاجران مواد مخدر و دوستان ناباب نیافتند، همه ی ما دارای مسئولیت هستیم.

کسانی که با گفتن "با یکبار امتحان کردن، چیزی نمی شود"، مصرف مواد را شروع کرده اند، رها کردن آنها برایشان خیلی سخت شده است. چرا که این، یعنی امتحان کردن زهر است. زهر، تنها یکبار تجربه می شود و بار دومی ندارد. چرا که همان تجربه ی اول، منتهی به مرگ می شود. مواد مخدر نیز اینگونه است، به تجربه کردن نمی آید. کسی که شروع به مصرف مواد مخدر می کند، قدم در راهی خطرناک می گذارد که دیگر، برگشتی ندارد. در پایان این راه نیز مرگی حزن آلود، او را انتظار می کشد.

پس؛

مراقب فرزندانمان باشیم و بدانیم که آنان با چه کسانی دوستی می کنند، با چه کسانی نشست و برخاست دارند و به کجاها می روند. این است که نباید طوری بشود که با دچار شدن فرزندانمان به این فلاکت عظیم، تا پایان عمر، درد بچه ها دامنمان را بگیرد.

نباید بگوییم که "نه، فرزند من این کار را نمی کند". ممکن است، او خیلی خوب و قابل اطمینان باشد، اما احتمال هم دارد که ما از دام هایی

۱۳۵. بخاری، اشریه

۱۳۶. جامع الصغیر



که سر راه او است، بی خبر باشیم. ما چه طور می توانیم فرزندانمان را از تاثیر مراکز شر و دام های پنهانی و خطرناک، دور نگه داریم؟ تنها راه، این است که در این مورد احساس مسئولیت کرده و تدبیر لازم را داشته باشیم.

این دام های بی رحم و گسترده شده سر راه جوانان ماست که می خواهند با معتاد کردن آنان، ملت ما را از درون متلاشی کرده و از شکل گرفتن ترکیه قوی با نیروی پویا و جوان در آینده جلوگیری کنند و ما را از داشتن مغزهای جوانی که خواهان ارائه افکار جدید باشند و اختراع و تولید کنند، محروم نمایند. در مقابله با این دام ها، ما باید هر چه زودتر تدابیر لازم را بیاندیشیم.

ما مجبوریم که به عنوان یک ملت در برابر این بازی دشمنانه که می خواهد فرزندان ما را از لحاظ روحی و جسمی معلول گرداند، بیدار و آگاه باشیم و آمادگی های لازم را در مقابل این اعمال خیانتکارانه که سر راه جوانان مملکت قرار دارند را کسب کنیم.

اگر تدابیر لازم اتخاذ نشود و اقدامات فوری انجام نگیرد، ملت ما و به ویژه جوانان، به پرتگاهی خطرناک، سوق داده خواهند شد. ضروری است که این آتش که هنوز در مرحله جرقه قرار دارد، بدون اینکه گسترده شده و نتوان جلویش را گرفت، همین الان، خاموش گردد.

مصرف مواد مخدر به معنای آن است که خودمان را آگاهانه از پرتگاه به پایین پرت کنیم و یا به سوی مرگ بشتابیم. مواد مخدر، دامی است که هرکس در آن گرفتار شود، رهایی اش بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن می گردد.

ما، به خویشتن داری جوانانمان که تضمینی برای آینده هستند، باور داریم و مطمئن هستیم که آنان برای گرفتار نشدن در این مخمصه ها، دارای ایمان و عقاید راستین هستند.



اما با اینکه تعدادشان خیلی کم می باشد، وقتی جوانانی را می بینیم که گرفتار شده و به فلاکت اعتیاد دچار شده اند، دلمان به درد می آید و عذاب سر تا پایمان را فرامی گیرد.

بدین سبب، با ذکر دوباره ضرورت هوشیاری متحدانه در برابر این مصیبت زمانه، می گوئیم:

بهترین تدبیر در مقابله با آن، نزدیک نشدن به این مواد و بدین ترتیب گرفتار نشدن در پنجه ی این حیوان خشن است. تنها چاره و راه رهایی از این بلا، مصرف نکردن آن حتی برای یک بار است. این را هرگز نباید فراموش نماییم.

به تنها داراییمان که جوانانمان هستند خطاب می کنیم:

جوانان عزیز...

به فکر خودتان باشید.

به فکر آینده تان باشید.

فرداهای زیبای پیش رویتان قرار دارد.

حیف است که بهار زندگانتان را با دست خود خراب کنید.

به خانواده تان فکر کنید که برای شما از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی کنند.

به کشور خود فکر کنید که انتظار خدمات بزرگی را از شما دارد.

به زندگی دوم و بی پایان بعد از مرگ، فکر کنید.

دنیا و آخرت را برای خودتان، تبدیل به زندان نکنید.

ملتمان را که انتظارات زیادی از شما دارند، مایوس ننمایید.

بیایید به تمام این هشدارها گوش فرا دهیم و



با همدیگر به اعتیاد، به این پیام آور مرگ، نه بگوییم.

سؤالات:

(۱) وظایفی را که در قبال انسان ها داریم به صورت موردی نام ببرید.

(۲) وظایف ما در مقابل مهمانان چیست؟

(۳) موقع دیدار دوستان، به چه چیزهایی باید دقت کنیم؟

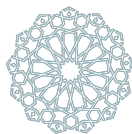
(۴) اهمیت رفتار محبت آمیز در مقابل حیوانات را توضیح دهید.

(۵) ویژگی های مسلمانی که بر اساس اخلاق اسلامی زندگی می کند، کدام ها هستند؟

(۶) چیزهایی که در اسلام منع شده و حرام هستند را نام ببرید.

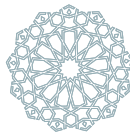
بخش چهارم

سیره
(زندگی پیامبر)



فصل اول

تولد و کودکی حضرت محمد (ص)



موضوعات:

- اوضاع عربستان قبل از اسلام
- نسب حضرت محمد (ص)
- ولادت حضرت محمد (ص)
- دوران کودکی حضرت محمد (ص)
- مراقبت از کعبه از سوی خداوند (برای مطالعه)

اوضاع عربستان قبل از اسلام

اعراب در دوران قبل از اسلام در جهالتی تاریک زندگی می کردند. تعداد باسوادان آنقدر کم بود که دیده نمی شدند. حقوق انسان ها رعایت نمی شد. اقویا، ضعفا را مورد اذیت و آزار قرار می دادند. زنان که از بسیاری از حقوقشان محروم بودند، به مانند کالا خرید و فروش می شدند. زنده به گور کردن دختران، در بین آنان به عادت تبدیل شده بود و کسی در برابر این جنایت، قدر علم نمی کرد.

اعتقاد به خدای یگانه فراموش شده بود و انسان ها، بت هایی را که به دست خود ساخته بودند، پرستش می کردند. در داخل کعبه، بیش از ۳۶۰ بت وجود داشت. در حالیکه آنجا از طرف حضرت ابراهیم و فرزند او حضرت اسماعیل، برای عبادت خدا ساخته شده بود. همچنین، در هر خانه ای نیز بتی وجود داشت و اعضای خانواده به پرستش آن مشغول می شدند. مشروب، قمار و هرگونه بی اخلاقی در جامعه موج می زد و احساس انصاف و رحم، از قلوب انسان ها رخت بسته بود. اوضاع انسان های دیگری که در دیگر نقاط جهان زندگی می کردند، بدتر از این هم بود.

در این شرایط بود که نیاز به خاتم پیامبران به شدت احساس می شد تا بیاید و انسان ها را از این وضع هراس انگیز نجات دهد و راه های سعادت دنیوی و اخروی را به آنها بیاموزد.

نسب حضرت محمد (ص)

پدر او عبدالله می باشد. پدر عبدالله هم، عبدالمطلب است که از شاخه ی بنی هاشم قبیله ی قریش بوده و از بزرگان مکه محسوب می شده است. مادرش نیز، آمنه، از شاخه ی زهره قبیله ی قریش و دختر وهب می باشد.

ریشه ی حضرت محمد، که هم از طرف پدری و هم از طرف مادری دارای خانواده اصیلی بوده اند، به حضرت ابراهیم می رسد.

تولد حضرت محمد (ص)

پیامبر ما، حضرت محمد (ص)، در صبحگاه دوشنبه ۲۰ آوریل سال ۵۷۱ میلادی، مصادف با ۱۲ ربیع الاول، در شهر مکه چشم به جهان گشود.



صبح تولد او دنیا پر از نور و روشنایی شد. پدرش که دو ماه قبل از ولادت محمد، در گذشته بود، نتوانست تنهای پسرش را ببیند.

وقتی که آمنه به این ترتیب فرزندی با صورتی نورانی به دنیا آورد، عبدالمطلب، با دادن ضیافتی، نام محمد را بر روی نوه اش گذاشت. وقتی از او پرسیدند:

- اسم نوه ات را چه گذاشتی؟ گفت:

- اسم محمد را بر او گذاشتم. آنان گفتند:

- در بین اجداد تو اسمی اینگونه نبوده، هدفت از این اسم چه بوده است؟ عبدالمطلب هم جواب داد:

- امیدوارم که خدای آسمان ها و خلق روی زمین او را ستایش خواهند کرد.

در موقع ولادت پیامبر گرامی اسلام، اتفاقات خارق العاده ای در جهان به وقوع پیوست. در شب تولد او، چهارده ستون از کاخ کسری، پادشاه ایرانی، فرو ریخت، دریاچه ی ساوه خشک شد و آتش آتشکده زرتشتی ها که هزار سال است که روشن بود، ناگ ها خاموش گردید. این وقایع، به از بین رفتن سلطنت های ایران و روم و به پایان رسیدن بت پرستی در آینده اشاره می کرد. به راستی نیز اینگونه شد.

دوران کودکی حضرت محمد (ص)

اشراف مکه عادت می داشتند این بود که نوزادان را برای پرورششان به دایه های قبایل اطراف مکه می سپردند. زیرا، هوای خشک و گرم مکه برای نوزادان، مناسب نمی بود.

آمنه، سه روز ثویبه خاتون، دو روز به محمد، شیر دادند. بعد از آن، او را به حلیمه از دایه های قبیله ی سعد سپردند. حلیمه، محمد را

بیشتر از فرزند خود دوست داشت و او را حتی از باد نسیم حفظ می کرد. شیما، دختر کوچک حلیمه نیز که خواهر شیری پیامبر بود، او را خیلی دوست داشت و همیشه با او بازی می کرد. آن کودک یتیم، برای آن خانواده خیلی خوش یمن بود؛ تا جایی که یک بار شوهر حلیمه به او گفته بود:

”حلیمه، پای این بچه برای ما خیلی خوب بود. از زمانی که او به خانه ما آمده، شیر حیواناتمان و چربی شیرهایمان زیاد شده است. خانه ی ما پربرکت شده و ما فراخی بال داریم. من نیز در او تفاوتی عجیب می بینم.“

بعد از اینکه حضرت محمد پنج سال در پیش آنها ماند، به مکه و نزد خانواده ی خود برگشت.

آمنه، مادر پیامبر در شهر مدینه اقوامی داشت و نیز به دلیل اینکه با فرزندش به زیارت قبر عبدالله بروند، همراه محمد، راهی مدینه شدند. آنها یک ماه در آنجا ماندند و قبر پدر محمد را هم زیارت کردند. پس از آن، آمنه به همراه محمد و خدمتکارش ام ایمن، برای برگشت، راه مکه را در پیش گرفتند. نزدیک شب بود که به روستای ابوا رسیدند و شب را در آنجا ماندند.

در اینجا بود که آمنه مریض شده و فرزند خردسالش را که در کنارش بوده را می بوسید و با حسرت در آغوشش می گرفت. آمنه که حس می کرد، می میرد و دیگر نمی تواند روی زیبای پسرش را ببیند، با نگاه به او گفت:

”هر چیز تازه ای کهنه شده و همه چیز نابود می شود. اما من غمگین نیستم چرا که کودکی پاک به دنیا آوردم و پدیده ای بزرگ و پر خیر را برای دنیا به ارمغان می گذارم.“



پس از این سخنان، آمنه چشم از جهان فرو بست. محمد (ص) که در آن هنگام شش ساله بود، با همراهی ام ایمن به مکه برگشتند.

عبدالمطلب، محمد را که این بار، هم از پدر و هم از مادر یتیم بود، به نزد خود آورد. پیامبر، دو سال در پیش او زندگی کرد. موقعی که مرگ عبدالمطلب فرا می رسید، نوه اش را به پسر دیگرش، ابوطالب یعنی عموی پیامبر سپرده و نگهداری خوب از او را به وی وصیت کرده بود. پیامبر که در آن زمان، به هشت سالگی رسیده بود از طرف ابوطالب و همسرش فاطمه، به خوبی پرورش می یافت. آنان، او را به مانند فرزند خود، دوست می داشتند.

برای مطالعه:

مراقبت از کعبه از سوی خداوند...

کعبه، نخستین عبادتگاهی است که در روی زمین برای پرستش خداوند، ساخته شده است. ساختمان آن به دستور خداوند و توسط حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل ایجاد شده است. کعبه که در شهر مکه عربستان واقع شده است، در طول تاریخ، تقدس خود را حفظ کرده و توجه انسان ها را به سوی خود جلب کرده است.

در دوران قبل از اسلام، کعبه از سوی اعرابی که بت پرستی می کردند، با بت ها پر شده بود و از آن هدف اولیه اش به دور مانده بود. در سال ۶۳۰ میلادی که لشکر پیامبر، مکه را فتح کرد، کعبه نیز از وجود بت ها پاک شد.

پیش از ظهور اسلام، مکه مرکز تجاری اعراب بود و هر ساله خیلی ها برای زیارت کعبه به این شهر می آمدند.

ابرهه که والی حبشه در یمن بود، به دلیل اینکه توجهات را از مکه به منطقه تحت اختیار خودش جلب کند، پرستشگاه بزرگی را در



شهر صنعا ایجاد کرد. اما او نتوانست مردم را از زیارت کعبه منصرف گرداند. به دنبال آن، ابرهه تصمیم گرفت تا کعبه را از بین ببرد و با لشکری که فیل ها را نیز با خود داشت، به نزدیکی مکه آمد. این در حالی بود که در جلوی سپاه ابرهه، فیل بزرگی دیده می شد.

اهالی مکه قدرتی نداشتند که جلوی سپاه ابرهه را بگیرند و سربازان او، اموال و حیوانات مکیان را غارت کرده و به نزد ابرهه می بردند. در بین آن چیزهایی که غارت شده بودند، تعداد صد شتر از شتران عبدالمطلب، پدربزرگ پیامبر نیز وجود داشتند. در این بین، هیئتی از بزرگان مکه که عبدالمطلب نیز در میانشان بود برای گفتگو با ابرهه به نزد او رفتند. ابرهه از آنها پرسید برای چه آمده اید، عبدالمطلب هم پاسخ داد، آمده ام که شتر هایم را ببرم. در این هنگام ابرهه به او گفت: "من فکر می کردم که شما به من التماس خواهید کرد که کعبه را خراب نکنم، حال آنکه می بینم در فکر شتر های خود هستید."

عبدالمطلب نیز به او پاسخ داد:

"من صاحب آن شترها هستم و آنها را می خواهم، کعبه هم صاحبی دارد و اوست که از آن محافظت می کند."

به دنبال آن، ابرهه شترها را به عبدالمطلب بازگرداند و برای تخریب کعبه، دستور داد تا سپاهش وارد عمل شود. اما آن فیل بزرگی که در جلو حرکت می کرد با نزدیک شدن به کعبه از حرکت ایستاد و حتی قدمی جلو نمی گذاشت و فقط می توانست به عقب حرکت کند. با همه تلاشی که صورت گرفت، حرکت دادن آن فیل به سمت کعبه ممکن نمی شد.

درست در این موقع بود که حادثه ای عجیب رخ داد. پرنده ها آسمان مکه را در بر گرفتند و سنگ هایی را که در دهان و چنگال



های خود حمل می کردند، به روی فیل ها و سربازان ابرهه ریختند. سنگ هایی که به بدن سربازان اصابت می کرد باعث زخمی شدن آنها شده و در مدت کوتاهی منجر به پراکنده شدن و فرار کردن آنها شد. بدین ترتیب کعبه از تخریب شدن رهایی یافت و ابرهه در وضع اسف باری به یمن بازگشت و پس از مدتی در همانجا مرد. همانطور که عبدالمطلب نیز گفته بود، کعبه را صاحب آن یعنی الله، نجات داد.

خداوند تبارک و تعالی، آنانی را که می خواستند کعبه بی دفاع را تخریب کرده و افکار باطل خود را جامه عمل بپوشانند، اینگونه مجازات کرد و اجازه دست درازی به کعبه را نداد. چرا که قرار بود در آینده ای نزدیک، بنده ی عزیز او به دنیا آید و درست، پنجاه روز بعد از این حادثه که در سال ۵۷۱ میلادی به وقوع پیوست، حضرت محمد (ص) دیده به جهان گشود.

سؤالات:

- (۱) اوضاع عربستان قبل از اسلام چگونه بود؟
- (۲) نام پدر و مادر حضرت محمد چیست؟
- (۳) حضرت محمد در کجا و چه زمانی متولد شد؟ دایه ی او که بود؟
- (۴) در شب ولادت حضرت محمد، چه وقایعی در دنیا رخ داد و این وقایع، نشانه ی چه چیزی بودند؟
- (۵) نام حضرت محمد را چه کسی و با چه هدفی گذاشت؟
- (۶) والدین حضرت محمد، چه زمانی فوت کرده بودند؟
- (۷) بعد از فوت مادر حضرت محمد، او در نزد چه کسانی بزرگ شد؟

فصل دوم

دوران جوانی و ازدواج حضرت محمد (ص)



موضوعات:

- سفرهای حضرت محمد (ص)
- حیات تجاری حضرت محمد (ص)
- ازدواج حضرت محمد (ص) با خدیجه و فرزندی که حاصل این ازدواج بودند
- داوری حضرت محمد (ص) در جریان تعمیر کعبه

سفرهای حضرت محمد (ص)

عموی پیامبر، ابوطالب که با تجارت مشغول بود یکبار در سفری او را نیز به همراه خود برد. در قصبه‌ای به نام بصرا در نزدیکی شام بود که آنها با عالمی مسیحی به نام بحیرا روبرو شدند.

بحیرا، نام و صفات خاتم پیامبران را که قبلا در تورات و انجیل خوانده بود، در این کودک دید. به همین خاطر نیز از ابوطالب خواست



که به مکه برگردند، چرا که ممکن بود یهودی ها با دیدن محمد، آسیبی به او برسانند. ابوطالب نیز توصیه بحیرا را قبول کرده و با انصراف از رفتن به شام، خرید و فروشش را در همانجا تمام کرده و به مکه برگشتند.

پیامبر، موقعی که ۱۷ ساله بود، یکبار نیز به همراه عمویش زبیر، سفری به یمن داشته بود.

حیات تجاری حضرت محمد (ص)

در میان اشراف قریش، زن بیوه ثروتمندی به نام خدیجه بود که با دادن سرمایه اش به دیگران، شریک تجاری برای خود فراهم می کرد. به همین صورت بود که محمد (ص) را نیز با دادن سرمایه ای به وسیله یک کاروان تجاری، رهسپار سوریه کرد.

حضرت محمد (ص) در زندگی شغلی و تجاری اش نیز با درستکاری و امانت کاری که داشت، به موفقیت های زیادی رسید. به این علت نیز، هرگاه که مسئولیت یک کاروان تجاری را به عهده می گرفت، با سودی بیش از آنچه که انتظار می رفت، به مکه برمی گشت. خدیجه نیز از اینکه شریک تجاری اش محمد (ص) بود، رضایت زیادی از او داشت.

ازدواج حضرت محمد (ص) با خدیجه و فرزندی که حاصل این ازدواج بودند

پیامبر بعد از بازگشت از سفری که به شام کرده بود با خدیجه، این زن اصیل و ثروتمند قریش ازدواج کرد. پیامبر در آن زمان بیست و پنج سال و خدیجه چهل سال داشت و با ازدواجشان، زندگی سعادت‌مندی را آغاز کردند.



پیامبر، هفت فرزند داشت که سه تای آنان پسر و چهارتایشان نیز دختر بودند. شش تای آنها از خدیجه و یکی شان نیز از ماریه، دیگر همسر پیامبر بودند. نام های پسرشان، قاسم و عبدالله و ابراهیم بود و نام های دخترشان نیز زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه، نام بود. قاسم و عبدالله در سنین پایین و قبل از بعثت پیامبر در مکه فوت شدند. ابراهیم نیز بعد از هجرت و در مدینه به دنیا آمد و در همانجا و در دوران کودکی درگذشت. همه دخترانش نیز بزرگ شده و ازدواج کردند و به غیر از فاطمه، بقیه آنان قبل از پیامبر وفات کردند. نسل پیامبر با ازدواج حضرت فاطمه و حضرت علی، ادامه پیدا کرده است.

داوری حضرت محمد (ص) در جریان تعمیر کعبه

پس از سیلی که به مکه آمده بود و باعث تخریب قسمت هایی از کعبه شده بود، اهالی شهر تصمیم گرفتند که آن را بازسازی کنند. پس از اینکه دیوارها دوباره برپا شدند و نوبت به گذاشتن سنگ مقدس، حجرالاسود در جای مخصوص خود رسید، هر قبیله ای می خواست که خود این کار را انجام داده و این شرف را نصیب قبیله شان گردانند. به دنبال رقابتی که برای این موضوع پیش آمد، حتی کار به دعوا و پرخاش گری هم رسید. در نهایت، قرار گذاشتند تا موضوع را در پیش محمد که به درستکاری و اعتماد مشهور بود، مطرح سازند و حکمیت او را بپذیرند.

محمد (ص) نیز، حجرالاسود را روی یک پارچه ضخیم گذاشت و به سران قبایل گفت که هر کدام گوشه ای از آن را بگیرند و بلند کنند. پس از آنکه آنان این کار را کردند، پیامبر با دستن مبارکش آن را از روی پارچه برداشته و سر جای خود قرار داد. این گونه داوری پیامبر مورد رضایت همه قرار گرفت و بدین صورت از بروز درگیری



جلوگیری شد. موقعی که این جریان اتفاق افتاده بود، رسول خدا سی و پنج سال داشت.

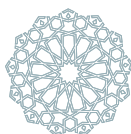
او قبل از پیامبری اش نیز دارای شخصیتی بسیار درست و قابل اعتماد بود. به خاطر همین ویژگی اش نیز در بین مردم لقب "محمد الامین" یعنی "محمد امانت دار و مطمئن" را داشت. محمد امین مورد محبت و احترام همه بود و با زندگی پاک و نمونه اش، به مانند ستاره ای در جامعه می درخشید. خداوند او را به خوبی پرورش داد و با اخلاق و فضایل ارزشمند، تزینش کرد. چرا که قرار بود برای نجات انسان ها، محمد را به پیامبری برساند.

سؤالات:

- ۱) حضرت محمد (ص) در دوران کودکی و جوانی اش به چه مکان هایی سفر کرده بود؟
- ۲) حضرت محمد (ص) با چه کسی و چه زمانی ازدواج کرد؟
- ۳) حضرت محمد (ص) چند فرزند داشته است؟
- ۴) داوری حضرت محمد (ص) را در جریان تعمیر کعبه، بیان کنید.
- ۵) چرا به حضرت محمد (ص)، "محمد امین" می گفتند؟

فصل سوم

بعثت حضرت محمد (ص) و دعوت پنهانی



موضوعات:

- اولین وحی
- دوران فترت
- شروع دعوت به اسلام
- اولین مسلمانان
- نخستین مهاجرت به حبشه
- نظر نجاشی، پادشاه حبشه در مورد مسلمانان

اولین وحی (۶۱۰ میلادی)

هنگامی که حضرت محمد (ص) وارد چهل سالگی شد، تغییراتی در او مشاهده گردید. در آن زمان بود که آذوقه‌ای برای خود برداشته و به تنهایی به غاری در کوه حرا در نزدیکی مکه می‌رود و روزها را در آنجا سپری کرده و غرق در بزرگی خالق هستی می‌شود. آنچه را

که در خواب می دید، در موقع بیداری همان چیز به سرش می آمد و خیلی از حقایقی را که دیگران نمی توانستند ببینند و یا بفهمند او درک می کرد و تشخیص می داد. این وضع شش ماه به طول انجامید. زیرا در این مدت خداوند او را برای پیامبری آماده می کرد.

در ماه رمضان سال ۶۱۰ میلادی و در یک شب دوشنبه، باز به آن غار رفته و با تمام وجود خویش مشغول یاد خدا شده بود. در این موقع بود که جبرائیل (ع) بر او فرود آمد و گفت:

- بخوان!

محمد (ص) جواب داد:

- من نمی توانم بخوانم،

جبرائیل برای بار دوم گفت: بخوان و باز جواب شنید که من نمی توانم بخوانم.

هنگامی که جبرائیل برای سومین بار گفت بخوان، حضرت محمد، پرسید: "چه بخوانم". در این موقع، جبرائیل (ع) آیه های زیر را که در ابتدای سوره علق قرار گرفته اند، بر محمد، قرائت کرد:

"بخوان به نام پروردگارت که آفرید

انسان را از علق (خون منعقد) آفرید

بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است

همان کس که به وسیله ی قلم آموخت

آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت"

به این ترتیب، اولین وحی انجام پذیرفت و آیه های قرآن شروع به نزول شدند. بعد از این اتفاق، فرشته محو شد و گویی که آن آیه ها بر قلب پیامبر حک شود، خودش نیز شروع به خواندن آنها کرد.



او تحت تأثیر سنگینی نخستین وحی، بزرگی مأموریتش و احساس مسئولیتی که کرده بود، به خانه بازگشت. آنچه را که تجربه کرده بود، به حضرت خدیجه بیان کرد. او نیز با آرامش دادن به پیامبر، گفت:

”مژده ها باد، تو باید محکم و استوار باشی. به خداوندی که زندگی ام را در دستانش دارد، قسم می خورم که تو پیامبر این امت خواهی شد و خداوند هیچ گاه از تو فاصله نمی گیرد. زیرا تو، حقوق قوم و خویشانت را رعایت می کنی، سر حرفت می مانی، در مقابل سختی ها مقاومت می کنی، مهمانان را پذیرایی می کنی و آنانی را که به فلاکت افتاده اند، یاری شان می نمایی. خداوند، بنده ای را که اینطور باشد، تنها نمی گذارد.“

دوران فترت

پس از اینکه اولین آیات سوره ی علق نازل شد، وحی برای مدتی متوقف گردید و دیگر خبری از جبرائیل نشد. این مدت برای این بود که حضرت محمد (ص)، وحی را به درستی هضم کرده و خود را آماده نگه دارد. همچنانکه، پیامبر گرامی ما، تکرار آن واقعه را از صمیم قلب خواستار شده و خود را برای همه چیز حاضر کرده بود.

به دنبال آن، جبرائیل دوباره بر وی ظاهر شده و نخستین آیات سوره ی مدثر را بر پیامبر وحی کرد. معانی این آیات در ذیل می آید:

”ای کشیده ردای شب بر سر

برخیز و بترسان

و پروردگار خود را بزرگ دار

و لباس خویشتن را پاک کن

و از پلیدی دور شو“

پس از آن، نزول وحی به صورت مداوم ادامه داشت و قرآن کریم، در طی ۲۳ سال، تکمیل شده بود.



همان طور که در بالا نیز ذکر شد، به دورانی که پس از اولین وحی، نزول آن برای مدتی قطع شد، ”دوران فترت وحی“ گویند.

شروع دعوت به اسلام

حضرت محمد (ص) که با آمدن وحی، به پیامبری رسیده بود، بعثت خویش را اولین بار به کسانی گفته بود که به آنان اطمینان داشت و آنان را به اسلام دعوت کرده بود. نخستین مسلمانان، عبادت هایشان را به صورت مخفیانه انجام می دادند. این وضعیت، سه سال به طول انجامید و در طی آن تعداد اسلام آورندگان، به بیش از سی نفر رسید.

اولین مسلمانان

اولا حضرت خدیجه، همسر صادق پیامبر، بعد از او و از کودکان، حضرت علی، برده‌ای که آزاد شده بود یعنی زید بن حارثه و از بزرگترها نیز حضرت ابوبکر، اولین کسانی بودند با ایمان به پیامبر، مسلمان شدند.

نخستین مهاجرت به حبشه

هر روز بر شدت آزار و اذیت مشرکان بر مسلمانان افزوده می شد. آنان نمی توانستند به صورت آزادانه عبادت کنند و یا آشکارا قرآن بخوانند. بدین سبب، پیامبر به مسلمانان اجازه داد تا آنان به جایی امنتر یعنی حبشه کوچ کنند.

اولین کاروان آنان که شامل یازده مرد و چهار زن بود، در سال پنجم بعثت به صورت پنهانی از مکه خارج شده و از راه دریای سرخ به حبشه رفتند. در بین آنان حضرت عثمان و همسرش و نیز دختر پیامبر، رقیه حضور داشتند. مسلمانان که در آنجا با استقبال خوبی مواجه شده بودند، بالاخره توانستند زندگی راحت و امنی را داشته باشند.



دومین گروه از مسلمانان نیز که بالغ بر هشتاد نفر می شدند، با شنیدن این مسئله و استقبال خوبی که در حبشه از اولین مهاجران شده بود، بعد از گذشت یک سال، به آنجا هجرت کردند. مهمترین شخص این گروه، جعفر طیار، برادر حضرت علی بود.

رفتار نجاشی، پادشاه حبشه در مورد مسلمانان

کفار مکه با شنیدن راحتی و آسایش مسلمانان در حبشه، نگران شدند. برای برگرداندن آنان، دو نفر را با هدایای بسیار، به نزد نجاشی، پادشاه حبشه فرستادند. این دو نفر از پادشاه خواستند که مسلمانان را تسلیم آنان کند. نجاشی که مسیحی بود، مسلمانان پناهنده را فراخواند و از آنها در مورد اسلام سؤال کرد. پس از اینکه وی صحبت های هر دو طرف را شنید، حق را به مسلمانان داد و بدین گونه آن دو نفر دست خالی به مکه برگشتند.

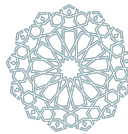
پس از آن، نجاشی بهتر از قبل به حمایت از مسلمانان می پرداخت و مسلمین نیز روابط خوبی را با اهالی حبشه داشتند.

سوالات:

- (۱) اولین وحی به حضرت محمد، در چند سالگی او، چه زمانی و در کجا نازل شد؟
- (۲) منظور از دوران فترت چیست؟
- (۳) اولین دعوت به اسلام چگونه شروع شد؟
- (۴) اولین مسلمانان چه کسانی هستند؟
- (۵) مسلمانان به چه دلیلی، به حبشه مهاجرت کردند؟
- (۶) مسلمانان در حبشه چگونه مورد استقبال قرار گرفتند؟

فصل چهارم

آشکار شدن دعوت



موضوعات:

- دعوت به اسلام به صورت آشکار
- ظلم های مشرکین در برابر مسلمانان
- کسانی که بیشترین ظلم ها را در حق پیامبر کردند
- دلایل دشمنی قریش نسبت به اسلام
- درخواست مشرکین از ابوطالب و جواب پیامبر
- مسلمان شدن حضرت حمزه و حضرت عمر

دعوت به اسلام به صورت آشکار

پس از اینکه دعوت پیامبر به اسلام در طول سه سال به صورت پنهانی انجام می گرفت، با نازل شدن این آیات، دوران دعوت آشکار، آغاز شد:

”و خویشان نزدیک را هشدار ده، و برای آن مؤمنانی که تو را

پیروی کرده‌اند بال خود را فرو گستر. و اگر تو را نافرمانی کردند بگو
من از آنچه می‌کنید بیزارم“^{۱۳۷}

”پس آنچه را بدان ماموری، آشکار کن و از مشرکان روی برتاب“^{۱۳۸}

بنابراین، پیامبر گرامی اسلام، ابتدا خویشان نزدیک خود را جمع کرده و در خانه‌اش مهمانی ترتیب داد. با تبلیغ دستوراتی که از خداوند دریافت داشته بود، آنان را به دین اسلام دعوت کرد. ابولهب، عموی پیامبر با او مخالفت کرده و اقدام به برهم زدن مهمانی کرد.

پس از گذشت مدتی، پیامبر به منظور گسترش دعوت، به بالای کوه صفا رفته و از آنجا تمام مردم مکه را مورد خطاب قرار داد. آنانی که صدای او را شنیدند در اطراف کوه جمع شدند.

پیامبر نیز به آنها گفت:

- اگر به شما بگویم که پشت این کوه لشکر دشمنان جمع شده است، آیا حرف مرا قبول می‌کنید؟

همه آنها باهم گفتند:

- آری، باور می‌کنیم. چرا که تاکنون دروغی از تو نشنیده ایم.

پیامبر نیز اظهار کرد:

- ”اگر این طور است، بدانید که خداوند مرا به پیامبری برگزیده است. او سخن خویش را به واسطه‌ی فرشته، به من رسانید و به من امر فرمود که انسان‌ها را به دین حقیقت، اسلام، دعوت نمایم. خدا یکتاست و غیر از او معبودی نیست. من نیز رسول او هستم و برای شما و تمامی انسان‌ها فرستاده شده‌ام.“

ابولهب نیز که در آنجا حضور داشت، پیامبر را مورد خطاب قرار



داده و الفاظ زشتی را در مورد او به کار برد و به دنبال آن، کسانی که جمع شده بودند، پراکنده گشتند. بدین ترتیب از این تجمع هم سودی حاصل نشد.

ظلم های مشرکین در برابر مسلمانان

کفار به منظور منصرف کردن مسلمانان از دین و خاموش کردن نور اسلام، اسلام آوردندگان را اذیت می کردند و ظلم ها و شکنجه های متفاوتی را در حق آنان روا می داشتند.

امیه بن خلف از بزرگترین دشمنان اسلام، پس از اینکه بلال حبشی را روی ریگ های داغ صحرا مجبور به دراز شدن کرده و سینه اش را با سنگ های داغ پر کرده بود، به او گفته بود که:

– اگر از اسلام برنگردی تو را اینگونه خواهم کشت.

او که از این کارهای خود نتیجه ای نگرفته بود، طنابی را به گردن بلال آویخته و او را دور تا دور مکه گردانده بود. حضرت بلال با اینکه زیر این شکنجه های وحشیانه قرار داشت، فریاد می کشید ”خداوند یکتا است، خداوند یکتا است.“ سرانجام، حضرت ابوبکر، با خریدن بلال، او را آزاد کرد و از دست امیه ظالم نجات داد.

همچنین، از مسلمانان نخستین، عمار بن یاسر، روی ریگ های داغ خوابانده شده و تا مرز بی هوشی کتک خورده بود. مادر او، سمیه نیز با ضربات نیزه ابوجهل با بدنی خونین کشته شده و پدرش نیز همین طور با شکنجه مشرکان درگذشته بود. یاسر و همسرش سمیه، اولین شهیدان اسلام بودند.

به علاوه، خباب ابن ارت را روی ذغال های آتشین خوابانده و ابو فقیه را نیز با زنجیری که به پایش بسته بودند، روی ریگ های سوزان صحرا می کشیدند. این همه شکنجه های سهمگین، به خاطر عقاید



آنان بود. به غیر از اینان، خیلی از مسلمانان تحت اذیت و آزار مشرکان قرار داشتند. به رغم همه اینها، آنانی که صاحب ایمان راستین بودند سر عقیده خود ماندند و از اسلام روی برنگرداندند.

در این بین، یکی از خدمات بزرگ حضرت ابوبکر به اسلام، این بود که برده ها و کنیزانی را که به خاطر اسلام آوردن، زیر ستم بودند، آنها را از اربابانشان می خرید و آزادشان می کرد.

کسانی که بیشترین ظلم ها را در حق پیامبر کردند

مشرکان، هیچ گاه از اذیت کردن پیامبر و یا دیگر مسلمانان، دست برنمی داشتند.

آنانی که بیشترین ظلم ها را در حق پیامبر کردند، اینها بودند:

۱- ابولهب: با اینکه عموی پیامبر بود اما بزرگترین دشمن اسلام به شمار می رفت. او از همان ابتدا مخالفت خود با پیامبر را اعلام کرده بود. زن ابولهب نیز به راههایی که پیامبر از آنجا می گذشت خار می گذاشت. سوره تبت، در مورد این دو نفر نازل شده است. موقعی که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، ابولهب از شدت عصبانیت، مرده بود.

پسر او، اتیبه هم روزی به پیامبر حمله کرده و با گرفتن یقه ی رسول خدا پیراهنش را پاره کرده بود. محمد (ص) از این حرکت او به شدت ناراحت شده و دعا کرده بود: ”یا رب، یک از حیوانات وحشی ات را بر اتیبه، مسلط گردان.“ خداوند نیز دعای پیامبرش را قبول کرد و هنگامی که اتیبه راهی شام بود، شیری وحشی جلوی او را گرفته و بدنش را دریده بود. او به این صورت، جزای جسارتش در مقابل پیامبر را دید.

۲- ابوجهل: او نیز از کسانی بود که همواره دشمن پیامبر بوده و مسلمانان را اذیت می کرد. ابوجهل که مادر عمار بن یاسر را به خاطر



عقیده اش شهید کرده بود، در جنگ بدر کشته شد و به سزای اعمالش رسید.

۳- عاص بن وائل: او که از بی رحمتترین افراد در مقابل پیامبر بود، موقعی که قاسم فرزند پیامبر فوت کرده بود، رسول خدا را مورد استهزاء قرار داده و گفته بود که دیگر، نسل محمد قطع شد. این حرف او باعث ناراحتی عمیق حضرت رسول شده بود.

آیه ی ”دشمنت، خود بی تبار خواهد بود.“، در این باره نازل شده است. عاص بن وائل، هنگامی که از گذرگاه کوهی در اطراف مکه می گذشت، حیوانی که بر آن سوار شده بود، او را زمین زده و پایش را گاز گرفته بود. او به دنبال این جراحت، مدتی بعد، مرد.

۴- ولید بن مغیره

۵- امیه بن خلف

۶- عتبه بن ربیع، نیز از کسانی هستند که سردمدار دشمنان پیامبر بودند.

علل و انگیزه های دشمنی قریش نسبت به اسلام

۱- دین اسلام اختلافات طبقاتی را از بین می برد و انسان ها را به مانند دندانه های یک شانه، برابر دانسته و اعلام می کرد که برده و ارباب در نزد خداوند، جایگاه یکسانی دارند. سران قریش، این موضوع را قبول نداشتند و به خاطر ترس از دست دادن مقام و موقعیتشان، با دین اسلام دشمنی می کردند.

۲- مرکز تجارت اعراب، شهر مکه بود و کعبه نیز که در مکه قرار داشت، داخلش ۳۶۰ بت موجود بود. اعراب قریش، گمان می کردند که آنچه که دیگران را به مکه می کشاند، وجود آن بت ها است و اگر

اسلام، قدرت پیدا کند و بت ها از آنجا برداشته شوند، دیگر کسی به مکه نمی آید و امرار معاش آنان نیز با مشکل مواجه می شود.

۳- پرستش بت ها در عربستان از صدها سال قبل تر، ریشه دوانده بود. ملل ابتدایی که نمی توانستند خوبی ها و بدی ها را از یکدیگر تشخیص دهند، از آنچه که از پدرانشان میراث بود، به همین راحتی دست برنمی داشتند و با نوآوری ها دشمنی می کردند. در حالی که اسلام، بت پرستی را که عادت عرب ها شده بود، از میان برمی داشت و عبادت خدای یگانه را تبلیغ می کرد.

۴- در آن دوره، لیاقت، فضیلت و توانایی، نقشی در ریاست اشخاص بر اعراب نداشت. تنها دو شرط برای این کار لازم بود. یکی ثروت و دیگری داشتن اولاد زیاد.

این دو ویژگی در پیامبر دیده نمی شد و آنان می گفتند که ما نمی توانیم او را به عنوان رهبر خود قبول کنیم. همچنین، در درون قریش، رقابت کهنه‌ای بین آل هاشم و اموی ها برای ریاست قبیله وجود داشت. حضرت محمد (ص) نیز که از نوادگان هاشم بود، دشمنانش هم اکثراً از اموی ها بودند.

درخواست مشرکین از ابوطالب

عموی پیامبر، ابوطالب او را بسیار دوست می داشت و در گسترش اسلام همواره پیامبر را یاری و حمایت می کرد. به این علت، سران مشرکین نزد ابوطالب برای درخواست آمده و با تهدید کردنش، به او گفتند: ”یا برادر زاده ات را از تبلیغ اسلام منع کن و یا دست از حمایت از او بردار.“

وقتی که ابوطالب، جریان را با حضرت محمد (ص) در میان گذاشت، پیامبر بدو گفت: ”من از طرف خداوند مأموریت دارم که دین



حق و حقیقت را تبلیغ کنم. من رسول خدا هستم و کاری را سرخود انجام نمی دهم. ای عموی

گرامیم، اگر خورشید را دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، من این وظیفه ام را ترک نمی گویم.“

ابوطالب نیز با شنیدن این سخنان، جواب داد: ”ای فرزندم، تو وظایف را انجام بده و بدان تا زمانی که من زنده هستم، آنها نمی توانند آسیبی به تو برسانند.“ و بدین گونه به رسول خدا قول داد که به محافظت از او ادامه دهد.

مسلمان شدن حضرت حمزه

به رغم تمامی سختی ها، پیامبر (ص) به انجام وظیفه اش ادامه می داد و تعداد مسلمانان نیز روز به روز افزایش می یافت.

سال ششم پیامبری حضرت محمد، روزی که او روی تپه ی صفا نشسته بود، ابوجهل، او را با فحش مورد خطاب قرار داد. محمد (ص) نیز در برابر این رفتار بی ادبانه ابوجهل ساکت ماند. زنی که این صحنه ی تاسف بار را دیده بود، آن را به اطلاع حمزه رساند. حمزه با اینکه هنوز مسلمان نشده بود اما نسبت به این حرکتی که در مورد برادرزاده اش شده بود، بسیار عصبانی گشت. او بلافاصله به جمعی که کفار قریش در آنجا بودند، رفت و به ابوجهل اظهار کرد:

آیا این تو هستی که برادرزاده ی من را فحش داده ای و باعث اذیتش شده ای؟ و بعد از آن با کمانش بر سر ابوجهل زد.

پس از این واقعه، حضرت حمزه با قبول اسلام در کنار پیامبر قرار گرفت.

مسلمان شدن حضرت عمر

مسلمان شدن حضرت حمزه و قویتر شدن مداوم مسلمین، باعث نگرانی کفار قریش شد. آنان برای پیدا کردن چاره‌ای در برابر این وضع، در مکانی به نام "دارالندوه" جمع شدند. آنان پس از بحث و گفتگو، نظر ابوجهل را مبنی بر به قتل رساندن حضرت محمد، قبول کردند. آنان جسورترین فرد را در بینشان یعنی عمر را برای انجام این کار انتخاب کردند. او که در آن زمان ۳۳ سال داشت شمشیرش را برداشت و برای کشتن پیامبر، راهی شد.

مسلمانان در خانه‌ی یکی از اصحاب جمع شده بودند و پیامبر نیز در آنجا بود. عمر هم که در راه بود، با نُعیم روبرو شد. نُعیم از او پرسید: "کجا می روی یا عمر؟"، عمر هم جواب داد:

- می روم که وجود محمد را از میان بردارم که او مردم را به جان هم انداخته است. وقتی که نُعیم بدو گفت:

- کار سختی را در پیش داری، عمر پرخاش کرد که:

- آیا تو هم طرفدار محمد هستی؟ خارج شد. نُعیم نیز پاسخ داد:

- به فکر من نباش ای عمر. به خانواده‌ی خودت نگاه کن که شوهر خواهرت، سعید و خواهرت فاطمه، مسلمان شده‌اند. وقتی نُعیم این حرف را زد عمر گفت:

- پس اولاً کار آن‌ها را تمام کنم. و بدین صورت مسیر خود را تغییر داد و به سمت خانه‌ی خواهرش رفت و درش را زد. در آن هنگام، خواهر و شوهر خواهرش، مشغول خواندن آیات سوره‌ی "طه" بودند که تازه نازل شده بود. وقتی که دیدند عمر با شمشیر آمده است، ترسیدند و صفحات قرآن را پنهان کردند.

عمر که داخل خانه شده بود پرسید که چه می خواندید، آنان هم



پاسخ دادند که چیزی نیست. عمر خشمگین تر شد و با گفتن "مثل اینکه شنیده‌ایم حقیقت دارد." یقه‌ی شوهر خواهرش را گرفت، به زمین کوبید و به کتک زدنش پرداخت. خواهرش نیز که می‌خواست مداخله کند، با سیلی عمر مواجه شد و خون از دهان و بینی این زن مظلوم جاری شد. فاطمه، با شجاعتی که ایمان به او داده بود، خطاب به برادرش گفت:

- بترس از خدا. نگاه کن که بر سر یک زن چه آورده‌ای. من و همسرم مسلمان شدیم. اگر سرمان را هم ببری از راهی که در پیش گرفته‌ایم، برنمی‌گردیم. عمر نیز جواب داد:

- آنچه که می‌خواندید را بیاورید. خواهرش نیز آن را به او داد. عمر که شروع به خواندن آن صفحه‌ها کرده بود، رفته رفته قلبش آرام‌تر می‌شد. آهنگ بی‌مانند قرآن، بلندی معانی‌اش و زیبایی و شیرینی خواندن آن، قلب عمر را فتح کرد. او که دیگر دلش به اسلام باز شده بود، به دنبال آن به نزد پیامبر رفت و در مقابلش زانو زده و با به زبان آوردن کلمه‌ی شهادت، مسلمان شد. آنانی هم که در جمع حضور داشتند خیلی خوشحال شدند و با همدیگر کلمه شهادت خواندند.

با ورود عمر به دین اسلام، مسلمانان قویتر نیز شدند. او در آن جمع پرسید:

- یاران ما چند نفرند؟ پاسخ گفتند که:

- به همراه تو، چهل نفر می‌شویم.

به درخواست عمر، در حالی که پیامبر در جلو قرار داشت، مسلمانان به طرف کعبه رفتند و در آنجا به صورت آشکار و به جماعت، نماز خواندند. از طرف دیگر، مشرکین با دیدن عمر که مسلمان شده بود و قرار بود پیامبر را به قتل برساند، شگفت زده شدند.



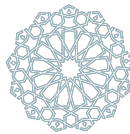
عمر که برای کشتن رسول خدا حرکت کرده بود، آیات قرآنی که در خانه خواهرش خوانده بود، قلب سنگی و نامهربان او را نرم کرده و دل تاریکش را نورانی کرده بود و احساس دشمنی اش به رسول اکرم، جای خود را به دوستی با او داده بود.

سؤالات:

- (۱) حضرت محمد، چرا و چگونه مردم را آشکارا دعوت به اسلام نمود؟
- (۲) اذیت و آزار مشرکین در برابر مسلمانان و اقدامات متقابل مسلمین در برابر آنان را بیان کنید.
- (۳) آنانی که بیشترین ظلم را در حق پیامبر کردند، چه کسانی بودند؟
- (۴) دلایل دشمنی قریش در مواجهه با حضرت محمد چه بود؟
- (۵) ابوطالب کیست؟ چگونه از حضرت محمد، محافظت کرده بود؟
- (۶) حضرت حمزه و حضرت عمر، چگونه مسلمان شدند؟

فصل پنجم

سال های تحریم و حزن



موضوعات:

- تحریم مسلمانان توسط مشرکین
- وفات ابوطالب و حضرت خدیجه
- سفر طائف
- بیعت های عقبه
- معجزه ی معراج
- نماز، هدیه ی معراج

تحریم مسلمانان توسط مشرکین

مسلمان شدن حضرت حمزه و حضرت عمر و گسترش روزافزون اسلام، مشرکان را تا حد زیادی ترسانده بود. به دنبال این احوالات، آنان تصمیم گرفتند که مسلمانان را اینگونه تحت فشار قرار دهند:

”از این به بعد، همه با مسلمانان و کسانی که از آنان حمایت می کنند و با قوم و خویشان محمد از طایفه بنی هاشم، قطع ارتباط می



کنند و هیچ کسی حق ندارد با آنان دیدار کند و یا خرید و فروش داشته باشد و یا با آنان و فامیلشان ازدواج کند.

یکی از کفار به نام منصور بن عکرمه، این بیانیه را نوشت و آن را بر دیوار کعبه زدند.

این تصمیم تحریم به مدت سه سال ادامه داشت و در این مدت، مسلمانان سختی های زیادی را متحمل شدند. مشرکان، محله ای را که مسلمانان همگی در آنجا پناه گرفته بودند، محاصره کرده و از ورود غذا به آن جلوگیری می کردند. در مقابل، مسلمین هم در راه اسلام، هر گونه گرسنگی و تشنگی را تحمل می کردند. آنان مجبور بودند که با برگ درختان تغذیه کنند و گریه های کودکان گرسنه، قلب آنان را به درد می آورد.

مشرکان با این اعمال غیر انسانی نیز نتوانستند نتیجه ای به دست آورند و جلوی گسترش نور اسلام را بگیرند. در این میان، حشره ای نیز آن متنی را که بر دیوار کعبه آویزان بود را خورده بود و به غیر از کلمه "الله" اثری از آن متن نمانده بود. به علاوه، آن دستی که منصور بین عکرمه با آن متن تحریم را نوشته بود، خشک شده و معلول گشته بود. در آن زمان به جای "بسم الله"، "بسم الله" استفاده می شد.

سرانجام چند نفر از مشرکین، انصاف کرده و به این تصمیم ظالمانه، پایان بخشیدند و به این صورت، فشار بر مسلمانان برداشته شد و آنان از مشکلاتی بس عظیم، نجات یافتند. این فشار و تحریم بر مسلمانان، بین سال های هفتم تا دهم بعثت و به مدت سه سال به طول انجامید.

وفات ابوطالب و حضرت خدیجه

با برداشته شدن فشارها و تحریم ها، پیامبر و مسلمانان، توانستند کمی نفسی راحت بکشند. لیکن با گذشت اندک زمانی، ابوطالب،



عموی پیامبر و تنها چند روز پس از آن، حضرت خدیجه، همسر پیامبر، دار فانی را وداع گفتند.

ابوطالب، حضرت رسول اکرم (ص) را به مانند فرزند خود دوست می داشت و از او مراقبت می کرد. حضرت خدیجه نیز به عنوان نخستین مسلمان، همسری باوفا و مهربان بود که پیامبر را در سخت ترین لحظات، تنها نمی گذاشت و او را یاری می کرد. پیامبر با از دست دادن این دو انسان بزرگوار، ناراحتی عمیقی را احساس کرد. بدین سبب، این سال، "عام الحزن" یعنی سال غم و اندوه، نامگذاری شد.

بعد از درگذشت ابوطالب و حضرت خدیجه، کفار نیز بر فشارهای خود بر پیامبر افزودند. روزی، پیامبر موقعی که از کوچه عبور می کرد، یک فرد نادانی بر سر او خاک ریخته بود و رسول خدا با آن حال به خانه اش رفته بود. دخترش، حضرت فاطمه که این صحنه را دیده بود دلش به درد آمده و در حالی که سر و روی پدرش را تمیز می کرده، به گریه افتاده بود. پیامبر که گریه کردن دخترش را می دید، به او گفته بود: "گریه نکن فرزندم. خداوند بزرگ پدرت را محافظت خواهد کرد." و بدین گونه اطمینانش را به خدای تعالی، یک بار دیگر به زبان آورده بود.

سفر طائف

پس از درگذشت ابوطالب و حضرت خدیجه که فشار کفار نیز بر پیامبر افزایش یافته بود، پیامبر به منظور دعوت مردم طائف به دین اسلام و به همراهی یکی از نخستین مسلمانان، یعنی زید بن حارثه، عازم آنجا شده بود. اهالی طائف همچنان که دعوت پیامبر را قبول نکردند، ترک کردن طائف را نیز از او خواستند. حتی به این نیز اکتفا نکرده و به سمت پیامبر، سنگ پرتاب می کردند. رسول خدا با ضرب

آن سنگ‌ها پاهایش زخمی شده بود و توانایی راه رفتن را نداشت. زید نیز تلاش می‌کرد که با سپر کردن خود بر بدن پیامبر، او را از پرتاب سنگ‌ها در امان نگه دارد.

رسول خدا که برای کمی استراحت کردن در باغی کنار راه نشسته بود، با احساس غمی عمیق، مجبور به بازگشت به مکه شد. پیامبر بزرگترین سختی زندگی‌اش را در این سفر، تجربه کرده بود. اما، هیچ گاه در پی این اتفاقات ناامید نشد. شکست را قبول نکرد و به وظیفه‌ی خود ادامه داد.

بیعت‌های عقبه

پیامبر گرامی اسلام، مردم مکه را سال‌ها به اسلام دعوت کرده بود اما به خاطر برخورد لجوجانه مکیان، با مشکلات زیادی مواجه شده بود. با این همه، این رفتار آنان، پیامبر را از مأموریت خویش، منصرف نمی‌کرد و خواست خدا این بود که نور اسلام، ضمیر انسان‌ها را روشن گرداند. به همین علت، خدای تبارک و تعالی، افق جدیدی را پیش روی پیامبرش باز کرد و برای تبلیغ اسلام، محیط مناسبی را فراهم آورد. این محیط، همانا، شهر مدینه بود.

در سال یازدهم بعثت و روزهای حج بود که حضرت رسول، به خارج از مکه رفته و در آنجا با شش نفر از اهالی مدینه که به مکه می‌آمدند، دیدار کرد. پیامبر به آنان گفت که رسول خداست و برایشان قرآن خواند و با توضیح دادن دستورات خداوندی، آنان را به مسلمان شدن دعوت کرد.

با توجه به اینکه اهالی مدینه انسان‌های عاقلی بودند، آنان نیز، حرف‌های پیامبر را منطقی یافتند و به اسلام گرویدند و موقع بازگشت به مدینه، تلاش کردند که اسلام را در آنجا تبلیغ کنند.



نخستین بیعت عقبه: (سال دوازدهم بعثت)

سال بعد از اولین دیدار پیامبر با اهالی مدینه، گروهی دوازده نفره از مدینه که به زیارت کعبه آمده بودند، در نزدیکی مکه و در مکانی با نام عقبه، با رسول خدا دیدار کردند. رئیس آنان اسعد بن زراره بود و در میانشان پنج نفر بودند که یک سال قبل ایمان آورده بودند. آنان در مورد "شریک قرار ندادن برای خدا، دزدی نکردن، زنا نمودن، پرهیز از دروغ و بهتان و نایستادن جلوی پیامبر" با رسول گرامی اسلام، بیعت کرده و قول اطمینان دادند. این بیعت، نخستین بیعت عقبه نام دارد.

کسانی که از مدینه آمده بودند، از پیامبر کسی را خواستند که دین اسلام را به آنها بیاموزد. حضرت محمد نیز، مصعب را مأمور این کار قرار داده و او را به مدینه فرستاد. مصعب هم در گسترش و تبلیغ اسلام در مدینه، خدمات زیادی را از خود نشان داد.

دومین بیعت عقبه: (سال سیزدهم بعثت)

در این سال، هیئتی ۷۵ نفره از مردم مدینه عازم مکه شدند که دو نفر از آنان، زن بودند. آنان بعد از اینکه در عقبه با پیامبر دیدار کردند، دومین بیعت عقبه، به وقوع پیوست. آنان، به پیامبر قول دادند که همانگونه که از زنان و دختران خود مراقبت می کنند، پیامبر را نیز محافظت خواهند کرد و با دست دادن به رسول خدا، با او بیعت نمودند.

بعد از آن، پیامبر از آنان خواست که دوازده نفر را از بین خود به عنوان نماینده برگزینند و آنان نیز دستور پیامبر را به جا آورده و نمایندگانشان را انتخاب کردند و همه باهم درباره ی "اطاعت از رسول خدا در سختی ها و فراخی ها و در همه حال راستگو بودن و در راه خدا از چیزی نترسیدن" به پیامبر قسم دادند.

بیعت های عقبه، نقطه عطف مهمی در گسترش دین اسلام بود.



معجزه‌ی معراج

معراج در لغت به معنای بالا رفتن در بلندی و در سوره‌ی اسراء، به مفهوم راه پیمودن شبانه است. پیامبر گرامی اسلام، یک سال و نیم قبل از هجرت و در شب ۲۷ رجب، از مسجدالحرام در مکه به مسجدالاقصی در بیت المقدس، برده شده و از آنجا به آسمان ها رفته و در عالم ملکوت، سیر کرده بود.

مشرکان، به معراج که نشانه‌ای از قدرت بی پایان خداوند و از بزرگترین معجزات پیامبر به شمار می رفت، ایمان نداشتند. زیرا آنان از درک بزرگی خداوند تعالی و گستردگی قدرت او، عاجز بودند. مشرکان به دلیل اینکه صاحب فکری محدود و عقیده‌ای باطل بودند، در سطحی نبودند که جریان معراج را هضم کنند.

اما، مؤمنان بدون هیچ تردیدی، معراج را قبول کرده و به آن ایمان آوردند. وقتی که واقعه‌ی معراج را به حضرت ابوبکر، گفتند، او بیان داشت که: "اگر این را محمد می گوید، پس درست است." و با این حرفش معراج را تایید کرد. بعد از آن لقب "صدیق" یعنی تایید و تصدیق کننده بر ابوبکر، اطلاق شد.

نماز، هدیه‌ی معراج

همانگونه که هر کسی با پایان مسافرتش، با هدایایی برمی گردد، پیامبر نیز پس از سفر مقدس معراج، با مژده ها و هدایای مهمی به نزد مردم آمد.

در شب معراج، حضرت محمد (ص) که مقامش ارتقاء یافته بود، بدون وجود داشتن واسطه، در محضر الهی حاضر شده بود. در این شب، سه چیز به او هدیه داده شده بود:

۱- دو آیه‌ی پایانی سوره‌ی بقره، (آمنوا الرسول)



۲- مژده‌ی بهشت به کسانی که برای خداوند شریکی متصور نبودند،

۳- پنج نوبت نماز به عنوان هدیه‌ی معراج.

نماز که از شروط اسلام و ستون دین بود، در شب معراج، فرض شد.

سؤالات:

(۱) تصمیم مشرکان بر تحریم و فشار مسلمان‌ها چگونه انجام گرفت؟ این تحریم، چند سال طول کشید؟

(۲) ابوطالب و حضرت خدیجه، چه زمانی فوت کردند؟ سال مرگ آنان چه نام داشت؟

(۳) سفر طائف پیامبر را شرح دهید.

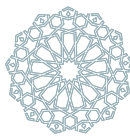
(۴) بیعت‌های اول و دوم عقبه را بیان کنید.

(۵) پیامبر چه زمانی به معراج رفته بود؟

(۶) هدایای معراج کدامند؟

فصل ششم

هجرت و نخستین سال ها در مدینه



موضوعات:

- هجرت پیامبر از مکه به مدینه
- استقبال از پیامبر در مدینه
- بنای مسجد نبوی
- برادری میان انصار و مهاجرین
- مکتب پیامبر و اصحاب صفا

هجرت پیامبر از مکه به مدینه (۶۲۲ میلادی)

در تاریخ اسلام، به کوچ حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه، “هجرت” گفته می شود.

به دنبال ادامه فشار و ظلم مشرک ها، پیامبر اکرم، موافقت نمود که مسلمانان از مکه به مدینه، هجرت نمایند و مسلمانان گروه گروه شروع به مهاجرت به مدینه کردند. آنان در راه دینشان، وطنشان را که در آن

بزرگ شده بودند به همراه مال و داراییشان، ترک کردند و به سوی نور امید در مدینه شتافتند.

در مکه، به غیر از پیامبر، حضرت ابوبکر و حضرت علی و نیز چند نفر از مؤمنان، مسلمان دیگری نمانده بود. رسول خدا به رغم تمامی سختی ها، وظایف خود را انجام داده بود و سیزده سال از پیامبری او در مکه رو به اتمام بود.

در این بین، کفار از مسلمان شدن اهالی مدینه و نیز مهاجرت مسلمانان مکه بدانجا و با احتمال ایجاد جمعیتی نیرومند از مسلمانان در مدینه، ترسیدند. آنان، با نیت از بین بردن ریشه ای اسلام، مخفیانه در مکانی به نام ”دارالندوه“ جمع شدند و با پیشنهاد ابوجهل، تصمیم به قتل پیامبر گرفتند. برای انجام این مأموریت نیز، از هر قبیله ای، یک جوان جنگجو را انتخاب کردند. اینان که با شمشیرهای خود، خانه ی رسول خدا را محاصره کرده بودند، منتظر بیرون آمدن او بودند.

در آن سو، این تصمیم پنهانی مشرکان، از طرف خداوند و به واسطه ی جبرائیل به پیامبر اطلاع داده شد و محمد (ص) اجازه یافت که به مدینه مهاجرت نماید. پیامبر، با خواباندن حضرت علی در تختخواب خود، به صورت پنهانی از خانه ی خودش خارج شده و به خانه ی حضرت ابوبکر رفت. خداوند، پیغامبرش را محافظت نمود و مشرکان مسلح نتوانستند او را ببینند.

بعد از انجام آمادگی های لازم برای سفر، پیامبر به همراه حضرت ابوبکر، شبانه از مکه خارج شده و در غاری در کوه ثور در فاصله ی یک و نیم ساعتی از شهر قرار داشت، پنهان شدند. با برآمدن آفتاب، مشرکان فهمیدند که محمد (ص) از خانه خارج شده است و بنابراین شروع به جستجوی او کردند. آنان، به همه وعده دادند که هرکسی که محمد را بیابد، صد شتر جایزه خواهد گرفت.



آنانی که به جستجوی پیامبر می پرداختند، با تعقیب رد پاها، تا جلوی غار، آمدند. لیکن، متوجه شدند که یک عنکبوت، تاری را بر در غار تنیده است. وقتی که خواستند داخل غار شده و به جستجو بپردازند، یکی از آنان گفت: "اگر انسانی به داخل غار رفته بود، در اینجا تار عنکبوت و لانه ی کبوتر، وجود نداشت." به دنبال این حرف او، بقیه نیز موافقت کرده و برگشتند.

وقتی که مشرکان به جلوی غار رسیده بودند، حضرت ابوبکر با نگرانی گفته بود:

- یا رسول الله، آنان ما را خواهند دید.

پیامبر هم جواب داده بود:

- ناراحت نباش، خدا به همراه ماست.

تنیده شدن تار عنکبوت بر در غار و لانه ساختن و تخم گذاشتن کبوتر بر درختی که در آنجا رویده بود، هر یک، معجزه ای بودند. خداوند تبارک و تعالی، با این معجزات خود، پیامبرش را حفظ کرده و نیرویی نهان، دشمنان را که به جلوی غار رسیده بودند، برگردانده بود.

حضرت رسول و حضرت ابوبکر، پس از اینکه سه روز در غار ماندند، بالاخره از آن بیرون آمده و راهی مدینه شدند. پهلوانی به نام ثوراقه، که آنان را تعقیب می کرد توانست ردشان را به دست آورد. با تمام قوایش و با اسب به طرف پیامبر و ابوبکر رفته و به نزدیکیشان رسیده بود که درست در این هنگام پاهای اسبش لرزید و افتاد و خودش نیز به زمین خورد. او باز با جمع کردن خود و اسبش، دوباره به جلو راند. اما این بار پاهای اسبش تا زانو در شن ها فرو رفت. او در همانجا ماند، چرا که نیرویی پنهان مانع اسبش می شد. ثوراقه با دیدن این وضع ترسیده و پشیمان شد. به همین دلیل از پیامبر معذرت خواهی



کرده و برگشت. به آنانی نیز که عقب تر از او می آمدند، مانعشان شد و با گفتن: “من همه جاها را گشتم اما کسی نبود.” آنها را برگشت داده بود او بعدها مسلمان شده بود.

پیامبر گرامی اسلام، بعد از گذشت یک هفته از سفر تاریخی خود، در روز دوشنبه، به روستای قبا در نزدیکی مدینه رسید و در آنجا با استقبال بسیار خوبی مواجه شد.

او به مدت ده روز در آنجا ماند و دستور به ساخت مسجد قبا داد. رسول اکرم (ص)، موقع ساخت آن مسجد با دستان مبارکش، سنگ ها را حمل می کرد و به مانند کارگر، به بنای مسجد یاری می رساند. اولین مسجدی که در تاریخ اسلام ساخته شده است، مسجد قبا می باشد. حضرت علی نیز، که سه روز پس از پیامبر، از مکه خارج شده بود، در اینجا به حضرت محمد (ص) پیوست.

استقبال از پیامبر در مدینه

بالاخره رسول خدا در یک روز جمعه، به همراه تعدادی دیگر از مسلمانان، از قبا به سوی مدینه حرکت کرد. وقتی آنان به سرزمین بنی سالم رسیدند، ظهر شده بود و پیامبر در این موقع، فرض شدن نماز جمعه را به اطلاع مسلمانان رساند. در آنجا، اولین نماز جمعه خوانده شد و سپس به راهشان به سوی مدینه ادامه دادند.

اهالی مدینه موقع رسیدن پیامبر به آنجا جشن و سرور کرده و در دو طرف راه از او استقبال می کردند. موقع عبور محمد (ص) از آنجا، مردم همگی می گفتند: “بفرمایید یا رسول الله” و کودکان نیز با شادی فریاد می زدند: “فرستاده ی خداوند آمد.”

پیامبر اکرم که در مدینه با استقبال خوبی مواجه شده بود، در خانه ی



خالد بن زید معروف به ابو ایوب انصاری اقامت گزید و به مدت هفت ماه مهمان او بود.

بنای مسجد نبوی

در آن موقع، در نزدیک خانه ی ابو ایوب انصاری، زمینی خالی وجود داشت. پیامبر با خریدن آن زمین، اقدام به ساخت یک مسجد و نیز اتاق هایی برای اتراق خودش در اطراف آن کرد. پس از مدتی هم از خانه ی ابو ایوب به آنجا نقل مکان کرد.

مسجد نبوی که امروز در مدینه از طرف مسلمانان زیارت می شود، همان مسجد است. در هنگام ساخت این مسجد نیز، پیامبرمان خودش خشت حمل کرده و مستقیماً در بنای آن شرکت کرده بود.

برادری میان انصار و مهاجرین

به مسلمانانی که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند، ”مهاجر“ و به اهالی بومی مدینه به این علت که یاریگر مهاجران بودند، ”انصار“ گفته می شود.

مردم مدینه هر نوع کمکی را به مهاجرانی که مال و ملک خود را در مکه ترک گفته بودند، اعمال نمودند. آنان را در آغوش خود گرفتند و با اسکان دادنشان در خانه های خود، نانشان را باهم قسمت نمودند.

در تاریخ جهان، نمی توان نمونه ای یافت که اینچنین مردمی همدیگر را دوست داشته باشند و با جان و دل با یکدیگر همکاری کنند. این قضیه برای تمامی دنیا، یک الگو می باشد و زیباترین اثر برادری در اسلام است.

در این میان، پیامبر، هریک از مهاجران را با یک نفر از انصار، برادر خواند که این برادری محکمتر از برادری خونی بود.

انصار و مهاجرانی که در تاریخ اسلام، همواره با احترام از آنان یاد شده است، خدمات شایان توجهی را در راه دین اسلام، عرضه کردند.

مکتب پیامبر و اصحاب صفه

به جایی که در کنار مسجد نبوی و به صورت سرپوشیده ساخته شد، "صفه" و به آنانی که در آنجا اسکان یافتند، "اصحاب صفه"، گویند.

در اینجا، فقرا و بی کسانی می ماندند که خانه ای برای سکونتشان یافت نمی شد. این افراد موقعی که کار پیدا می کردند، می توانستند از عهده امرار معاش، برآیند. زمانی هم که نمی توانستند کاری برای خود پیدا کنند، از طرف پیامبر و اصحاب ثروتمند او، نیازهایشان برطرف می شد. جوانان اینان نیز که با یکدیگر ازدواج می کردند، به خانه ی دیگری رفته و در آنجا زندگی می کردند.

اصحاب صفه، همواره در نزد پیامبر بودند و از علم و دانش او بهره می بردند. بدین گونه روزشان را با عبادت و آموختن علم، سپری می کردند. اولین مؤسسه ی آموزش و تدریس در تاریخ اسلام، همانا مکتب صفه است که معلم اصحاب آن نیز، پیامبر اکرم (ص) بود. ابو هریره، کسی که بیشترین احادیث رسول خدا را روایت کرده است، در همین مکتب پرورش یافته بود.

در میان کسانی که محصول صفه بودند، عالمان بزرگی بودند که می توانستند دین اسلام، قرآن کریم و احادیث شریفه را به خوبی تجزیه و تحلیل کنند. کسانی که مأمور تبلیغ اسلام در دیگر نواحی می شدند، عمدتاً از بین اینان بودند.

بدین سبب، این مکان که صفه نام داشت، اولین مکتبی است که در تاریخ اسلام تاسیس شده بود و پرورش یافتگان این مکتب، اقدامات مهمی را در زمینه ی گسترش و آموزش دین اسلام، انجام داده بودند.

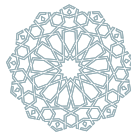


سؤالات:

- (۱) منظور از هجرت چیست؟
- (۲) دلایل هجرت پیامبر و مسلمانان چیست؟
- (۳) واقعه‌ی هجرت و معجزاتی که در آن به وقوع پیوست را بیان کنید.
- (۴) اولین مسجدی که در تاریخ اسلام بنا شد، کدام است؟
- (۵) پیامبر در مدینه چگونه مورد استقبال قرار گرفت و در خانه‌ی چه کسی اقامت گزید؟
- (۶) مسجد نبوی چیست و در کجا ساخته شده است؟
- (۷) انصار و مهاجر به چه کسانی گفته می‌شود؟
- (۸) اصحاب صفه چه کسانی هستند و چه خدماتی را در راه اسلام انجام داده‌اند؟

فصل هفتم

جنگ های پیامبر (یکم)



موضوعات:

- دلایل جنگ بدر
- جنگ بدر و نتایج آن
- دلایل جنگ اُحد
- جنگ اُحد و نتایج آن
- دلایل جنگ خندق
- جنگ خندق و نتایج آن
- پیمان حدیبیه
- نتایج پیمان حدیبیه
- ارسال نامه های دعوت به اسلام به سران ممالک همسایه
- فتح خیبر
- زیارت کعبه (عمره قضا)



دلایل جنگ بدر

بعد از اینکه رسول خدا و مهاجران در مدینه سکونت کردند، کفار مکه، باز به دشمنی های خود ادامه می دادند. آنان تا نزدیکی های مدینه آمده و شترهای مسلمان را که در آنجا می چریدند، با خود می بردند. مشرکان همچنین با ارسال شخصی به نزد عبدالله بن ابی، قتل محمد و یا اخراج او را از مدینه، خواستار شدند. آنان تهدید کردند که اگر او این کار را نکند به مدینه حمله خواهند کرد. از طرف دیگر به منظور تامین منابع جنگ با مسلمانان، یک کاروان تجاری بزرگ را عازم شام کردند.

ضروری بود که مسلمانان در برابر این خطرات، هوشیار بوده و تدابیر لازم را اتخاذ کنند. به همین منظور، رسول اکرم به همراه ۳۰۵ نفر از جنگجویان مسلمان، برای جلوگیری از حرکت کاروان مشرک ها، در ماه رمضان سال دوم هجرت، به راه افتادند. مشرکان مکه که از این جریان اطلاع پیدا کرده بودند با فراهم کردن سپاهی هزار نفره، به سمت مدینه حمله بردند. آنان تا مکانی به نام بدر رسیدند و آب آن را به کنترل خود درآوردند.

مسلمانان نیز نه به منظور جنگ با مشرکان بلکه به دلیل ممانعت از کاروان آنان، از مدینه خارج شده بودند.

آنان اطلاع پیدا کردند که سپاهی بزرگ از دشمنان از مکه به حرکت درآمده اند. به دنبال این، پیامبر پس از مشورت با اصحاب، به این نتیجه رسیدند که باید در مقابل دشمن بایستند.

لشکر اسلام که به بدر رسیده بود مجبور شد در یک زمین شنی در آنجا توقف کند. آب هم در آنجا نبود، چرا که مشرکان قبل از آنان آب را قطع کرده بودند. اما خداوند آنان را یاری نمود و باران زیادی در آن شب بارید و بنابراین مسلمانان از کمبود آب، نجات یافتند.



پیامبر بزرگ اسلام، همواره سعی می کرد که دینش را از راه ارشاد و سخنان زیبا تبلیغ کند و هیچ کسی را مجبور به آن نکرده بود. اما خداوند به او اجازه داده بود که در برابر حملات کفار، جنگیدن را انتخاب کند.

جنگ بدر و نتایج آن (۲ هجری / ۶۲۴ میلادی)

در این جنگ، مشرکان از نظر سلاح و تعداد جنگجویان در وضعیت بسیار بهتری قرار داشتند. به همین علت از پیروزی خودشان اطمینان داشتند و قدرت معنوی مسلمانان را به حساب نمی آوردند. قرار بود که در اینجا حق و باطل و ایمان و کفر با یکدیگر بجنگند. آینده ی اسلام نیز به نتیجه ی این جنگ وابسته بود.

در صبح روز بعد، دو سپاه رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و جنگ، شروع شد. در آن موقع بود که پیامبر، دستانش را به آسمان گرفت و دعا کرد:

”یا ربی، آن کمکی که به من وعده داده بودی، امروز عطا کن.“
سپس با افتادن به سجده به خدای تبارک و تعالی التماس کرد: ”یا ربی، اگر امروز این تعداد اندک از مسلمانان، جان خود را از دست دهند، دیگر کسی روی زمین باقی نخواهد ماند که تو را عبادت کند.“

خدای تبارک و تعالی، دعای پیغامبرش را قبول کرد.

مسلمانان با نیرویی که از ایمان خود گرفته بودند، قهرمانانه جنگیدند و با یاری خداوند، لشکر دشمن را که چندین برابر، موقعیت بهتری داشتند، با شکست مواجه نمودند. دشمنان با به جا گذاشتن ۷۰ کشته و ۷۰ اسیر در میدان جنگ، پا به فرار گذاشتند. یکی از بزرگترین دشمنان اسلام یعنی ابوجهل نیز در بین کشته شدگان بود. بدین ترتیب، علیرغم



اینکه ۱۴ نفر شهید شدند، این جنگ با پیروزی قاطع مسلمانان به پایان رسید.

وقتی که سپاه اسلام با شادی پیروزی به مدینه برگشت، پیامبر دستور داد که رفتار خوبی با اسیران در پیش گرفته شود. تعدادی از اسیران در قبال دریافت فدیة (مقدار مشخصی پول) آزاد شدند.

اسیرانی که توانایی پرداخت این پول را نداشتند، آنانی که خواندن و نوشتن می دانستند، باید به ده نفر از مسلمانان، آن را می آموختند. این عمل پیامبر، نشان از اهمیتی است که دین اسلام به خواندن و نوشتن و کسب دانش می داد.

دلایل جنگ اُحد

شکستی که مشرکان در جنگ بدر متحمل شدند، باعث اندوهی گسترده در مکه شده و آنان به دلیل این شکست، ماتم گرفته بودند.

حتی این ماتم به حدی بود که ابولهب از دشمنان معروف پیامبر، تحت تاثیر شدت ناراحتی، جان خود را از دست داد.

در این اوضاع و احوال، مشرکان برای گرفتن انتقام شکست بدر، سپاهی بزرگ متشکل از سه هزار نفر را فراهم آوردند. تعداد زیادی زن نیز که در جنگ بدر نزدیکان خود را از دست داده بودند، به این سپاه ملحق شدند. این لشکر کفار، به فرماندهی ابوسفیان، بی درنگ از مکه خارج شده و در کوه اُحد، در نزدیکی مدینه اردو زدند.

عباس، عموی پیامبر که هنوز مسلمان نشده بود و در آن موقع در مکه سکونت داشت، حرکت مشرکان به سمت مدینه را از طریق نامه ای مخفیانه به پیامبر (ص) اطلاع داد. (عباس که محمد را خیلی دوست داشت، بعدها مسلمان شده بود.)



جنگ اُحد و نتایج آن (۳ هجری / ۶۲۵ میلادی)

همچنانکه در آن نامه ذکر شده بود، دشمن به واقع تا کوه اُحد نزدیک آمده و در آنجا قرارگاهش را تشکیل داده بود. به دنبال این، پیامبر وضعیت را با اصحاب در میان گذاشت و در نتیجه، مسلمانان با هزار نفر به سوی اُحد، حرکت کردند. لیکن در راه سیصد نفر منافق از سپاه اسلام جدا شدند و به این ترتیب تعداد مسلمانان به هفتصد نفر کاهش یافت.

سپاه مسلمانان با نزدیک شدن به دشمنان، پشت خود را به کوه اُحد داده و بدین گونه آرایش نظامی گرفت. در سمت چپ اردوی اسلام، دره‌ای وجود داشت که پیامبر برای جلوگیری از حمله احتمالی کفار از آن طریق، حدود پنجاه نفر تیرانداز در آنجا مستقر کرد و به آنان دستور داد: "خواه دشمن پیروز شود و خواه شکست بخورد، تا زمانی که من دستور نداده‌ام از اینجا حرکت نمی‌کنید. هنگامی هم که سواره‌ی نظام دشمن برسد آنگاه، به رویشان تیر اندازید."

در نتیجه جنگ قهرمانانه مسلمانان لشکر دشمن در آستانه شکستی سخت قرار گرفت. زنانی هم که در بینشان بودند به سمت کوه‌ها فرار کردند. لیکن جنگ هنوز تمام نشده بود و لازم بود که دشمن تحت تعقیب قرار گیرد تا مسلمانان مطمئن از پیروزی شوند.

با این حال، مسلمانان که گمان می‌کردند، جنگ تمام شده و آنان پیروز میدان هستند، شروع به جمع‌آوری غنائمی کردند که از کفار به جا مانده بود.

آن پنجاه نفر تیرانداز هم به جز معدودی از آنها با دیدن جمع‌آوری غنائم و بدون توجه به سخنان فرماندهشان، از جای خود حرکت کرده و مواضعشان را ترک گفتند. در حالی که پیامبر به آنها هشدار داده بود که بدون دستور او حق ندارند از آنجا تکان بخورند.



ترک موضع توسط آن تیراندازان، به نفع مشرکان تمام شد. آنان بلافاصله تجدید قوا کرده و از همان دره به مسلمانان حمله بردند. در مقابل این حمله، مسلمانان در وضعیت بسیار بدی قرار گرفتند و در نتیجه غفلت خود، پیروزی از دستشان رفت و قهرمانان بسیاری به مانند حضرت حمزه عموی پیامبر در نتیجه‌ی این هجوم مشرکان به شهادت رسیدند. در این بین، دندان مبارک پیامبر شکست و نیز صورتش جراحت برداشت. حتی در بحبوحه‌ی جنگ، هنگامی که محمد (ص) خون روی صورتش را پاک می کرد، دعا می کرد: ”ای خدای من، مردم مرا ببخش... آنان نمی دانند که چه کار می کنند.“

این است آن عشق و محبتی که رسول الله در قلبش، نسبت به مردم داشت!

مسلمانان در جنگ اُحد ۷۰ شهید دادند. این در حالی است که کشته های سپاه کفر، ۲۲ نفر بود. در طی جنگ، زنان مسلمان نیز فداکاری های زیادی از خود نشان داده و با دادن آب به سربازان و درمان جراحاتشان، خدمات بزرگی کرده بودند.

پیامبر، سال ها بعد که از کنار کوه اُحد می گذشت، با یادآوری آن روز تلخ، به همراهانش گفته بود: ”ای مسلمانان، از این پس شما دیگر امکان پرستش بت ها را ندارید. از این امر ذره ای نگران نیستم. آنچه که مرا نگران می کند پرستش دنیا از سوی شماست.“

با اینکه مشرکان در این جنگ، غالب شدند اما بدون دستیابی به نتیجه‌ی دلخواهشان، احد را ترک گفتند. مسلمانان نیز که خود را دوباره جمع کرده بودند، آنان را تا مسیری تعقیب کردند اما دشمن دیگر نمی خواست بجنگد. آنان به سمت مکه رفتند و مسلمانان نیز به مدینه برگشتند.



درس هایی که باید از جنگ احد گرفت

چرا در حالیکه مسلمانان در شروع جنگ پیروزی نصیبشان شده بود، اما در پایان آن شکست خوردند؟

در اینجا درس های مهمی وجود دارد که مسلمانان باید از آن عبرت بگیرند؛

نشیندن حرف های بزرگترها، اطاعت نکردن دستورات فرماندهان، ترک کردن پست جنگی بسیار مهم و رفتن در پی منافع شخصی، باعث شکست یک لشکر شده و ضررهای آن تنها شامل خاطیان این کار نمی شود بلکه به تمامی مردم آسیب می رساند.

در جنگ اُحد نیز اینطور شده بود. عدم اطاعت از دستور پیامبر توسط تیراندازانی که در نزدیک دره مستقر شده بوده بودند و ترک کردن مواضعشان و رفتن به دنبال غنائم، باعث مغلوب شدن سپاه اسلام شده و برای مسلمانان نیز اسباب فلاکت را به همراه آورد.

این رویداد تاریخی، هشدار است برای مسلمانان.

دلایل جنگ خندق

پیامبر اکرم پس از اینکه به مدینه مهاجرت کرده بود، با یهودیان آنجا توافق کرده بود. اما یهودیان بنی نضیر که در نزدیکی قبا زندگی می کردند، پس از جنگ اُحد، شروع به آزار و اذیت مسلمانان کردند و توافقی را که با مسلمانان کرده بودند، زیر پا گذاشته و آن را نقض کردند. به این نیز اکتفا نکرده، حتی طرح قتل پیامبر را نیز آماده کردند. به همین دلیل، مسلمانان، یهودیان آنجا را اخراج و تبعیدشان کردند.

رهبران یهودیان با بهانه ی قرار دادن این قضیه، به مکه رفته و با مشرکان توافقاتی را انجام دادند. پس از گذشت دو سال از جنگ اُحد،

مشرکان به فرماندهی ابوسفیان و با لشکری ده هزار نفری، به سمت مدینه حمله بردند. پیامبر نیز که همواره با اطلاع از تحرک دشمنان، برای چاره جویی با نزدیکانش به مشورت می پرداخت، این بار برای حفاظت از مدینه، تاکتیک دیگری را به کار بردند.

جنگ خندق و نتایج آن (۵ هجری / ۶۲۶ میلادی)

با کسب اطلاع از حمله دشمنان، پیامبر برای بررسی اوضاع شورایی را مرکب از اصحاب خود تشکیل داد. تصمیم شورا بر این شد که برای دفاع از شهر و ممانعت از ورود سپاه مشرکان به داخل شهر، دور تا دور مدینه را خندق بکنند. در پی تلاش مسلمانان و به ویژه خود محمد (ص)، کار حفر خندق در شش روز به پایان رسید.

سپاه کفار با نزدیک شدن به مدینه و دیدن خندق، شگفت زده شدند. در پی راه عبوری بودند اما نتوانستند آن راه را بیابند. از طرف دیگر، مسلمانان با نگهبانی های شبانه خود جلوی هجوم دشمن را گرفتند. پیامبر، خود نیز در نگهبانی های شبانه شرکت می جست.

با ادامه محاصره ی شهر توسط کفار، قحطی و گرسنگی نیز در مدینه شروع شد. اینها باعث شد که مسلمانان دچار مشکلات زیادی شوند و به علت قرار گرفتن در فصل زمستان، از شدت سرما و گرسنگی، قوای بدنی شان به تحلیل می رفت.

از آغاز محاصره، بیست و هفت روز گذشته بود که پیامبر در روز آخر محاصره ی اینگونه به خداوند التماس کرد:

”پروردگار من، ای خدایی که قرآن را فرستاده ای... ای کسی که خیلی زود به حساب دشمنان می رسی، این جمعیت دشمن را نابود کن... آنان را به شکست برسان... اراده هایشان را درهم شکن ای خداوندم...”



هنگامی که دعای پیامبر به اتمام رسید، علائم خوشحالی در صورتش پدیدار شد. زیرا دعایش پذیرفته شده بود.

او به مسلمانان مژده می داد که خداوند آنان را یاری خواهد کرد.

در هنگام عصر بود که بادی شدید به سمت سپاه دشمن، شروع به وزیدن کرد. این باد که در مدت کمی تبدیل به گردبادی بزرگ شد، گرد و خاک را به سر و روی آنان می ریخت و خیمه هایشان را از زمین کنده و می برد. ظروف غذایشان برانداز و آتش هایشان خاموش می شد. به مانند این بود که نیروی طبیعت با دشمنان می جنگد. این وضعیت باعث ترس شدید کفار شد و نتوانستند بیش از آن مقاومت کنند. لشکر ده هزار نفری شان شکست خورد و با وحشتی که سراپایشان را فرا گرفته بود با به جا گذاشتن اموال و مواد غذایی بسیار، پا به فرار گذاشتند.

با برآمدن آفتاب، دیگر خبری از باد و دشمنان در مدینه و اطرافش نبود. مسلمانان، خداوند را به خاطر نجات دادن آنان، شکرگذاری کردند. مشرکان مکه که طی جنگ های بدر، اُحد و خندق، نتوانستند کاری از پیش ببرند، فهمیدند که دیگر توانایی خاموش کردن نور اسلام را ندارند و بعد از آن هیچگاه به مسلمانان حمله نبردند.

پیمان حدیبیه (۶ هجری / ۶۲۸ میلادی)

مسلمانانی که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند، دلشان می خواست که روزی به شهر و دیار خود برگردند. آنان می خواستند که مکان مقدس کعبه را زیارت کنند. پیامبر در سال ششم هجری، به منظور زیارت کعبه، با هزار و چهارصد نفر از مسلمانان، راهی مکه شد. سران مکه با کسب اطلاع از این جریان، تصمیم گرفتند تا مانع ورود مسلمین به شهر شوند.

به دنبال این تصمیم مشرکان، مسلمانان در محلی به نام حدیبیه، توقف کردند. رسول الله، حضرت عثمان را به عنوان نماینده‌ی مسلمانان به مکه فرستاد تا درخواست زیارت کعبه را به اطلاع سران شهر برساند. آنان، اجازه‌ی زیارت کعبه را به مسلمانان ندادند و از آنان خواستند تا یک سال بعد، به مکه بیایند. پس از دیدارهای طولانی که بین مسلمانان و کفار انجام گرفت، بینشان پیمانی منعقد شد.

شروط این پیمان عبارت بودند از:

- ۱- مسلمانان، امسال بدون زیارت کعبه، باید به مدینه برگردند.
 - ۲- سال آینده می توانند به مکه بیایند، اما نباید بیش از سه روز در آنجا بمانند.
 - ۳- مسلمانان موقع آمدن به مکه، نباید مسلح باشند.
 - ۴- مسلمانان حق ندارند مسلمانی را از مکه با خود به مدینه ببرند، اما اگر کسی از اهالی مدینه خواهان ماندن در مکه باشد، او این اجازه را خواهد یافت.
 - ۵- اگر کسی از مسلمانان یا کفار مکه به مدینه برود، باید برگردانده شود، اما اگر یکی از مسلمانان به نزد قریش بیاید، او تسلیم مسلمانان نخواهد شد.
 - ۶- قبایل عرب می توانند با طرف دلخواه خود متحد شوند.
- پس از انعقاد این پیمان، پیامبر و همراهانش بدون زیارت کعبه، برگشته و رهسپار مدینه شدند.

نتایج پیمان حدیبیه

شروط این پیمان، در اولین نگاه، به ضرر مسلمانان به نظر می آمد. ولی به رغم این مسئله، پیامبر آن را قبول کرد. چرا که می دانست،



این پیمان در آینده، برای مسلمانان خیلی مفید خواهد بود. حقیقتاً نیز اینطور شد و در راه بازگشت مسلمانان به مدینه، "سوره ی فتح" بر حضرت رسول، نازل گردید. در این سوره، خداوند تبارک و تعالی خبر از فتح و پیروزی بزرگ برای مسلمانان داده بود. از طرف دیگر، کفار مکه با امضای این معاهده، موجودیت مسلمانان را برای اولین بار به رسمیت شناختند.

خیلی طول نکشیده بود که برخی از مردمان مکه، مسلمان شده و به مدینه آمدند. لیکن به دلیل شرط پیمان حدیبیه، مشرکان خواستار بازگرداندن آنان شدند. پس از آن، کسانی از اهالی مکه که مسلمان شده و از آنجا فرار می کردند، به این علت هم که نمی توانستند به مدینه بروند، ناچار در مکانی بین مکه و مدینه جمع شده و اقامت کردند. این مکان جایی مهم بود که سر راه کاروان های تجاری مکیان قرار داشت.

با گذشت زمان، مسلمانان جمعیتی نیرومند را در اینجا به وجود آوردند. در مقابل این وضعیت، مشرکان در اندیشه به خطر افتادن راه های تجاری، نگران شده بودند. به همین دلیل با فرستادن نماینده ای به نزد پیامبر، قبول کردند که مسلمانان مکه می توانند وارد مدینه شوند و خواستار لغو این ماده پیمان حدیبیه شدند. رسول الله نیز، این خواسته ی آنان را قبول کرد و بدین ترتیب ماده ای از پیمان که اولاً تصور می شد به ضرر مسلمین است، در نهایت با خواسته ی خود کفار، تغییر یافت و اعتبارش را از دست داد.

با انعقاد پیمان حدیبیه، تنش بین مسلمانان و کفار، کاهش پیدا کرد و خطری که از جانب مشرکان احساس می شد، از بین رفت. مسلمانان نیز احساس آرامش کردند و صدای اسلام در اطراف رساتر گردید. همچنین، افراد مهمی از مکه به مدینه آمده و مسلمان شدند. سرانجام

اینکه، با امضای این معاهده، تعداد مسلمانان افزایش یافته و بر نیرویشان افزوده گردید و زمینه ی تبلیغ اسلام در خیلی از جاها فراهم شد.

ارسال نامه های دعوت به اسلام به سران ممالک همسایه

حضرت محمد (ص) رسولی بود که برای تمامی انسان ها فرستاده شده بود. او بعد از پیمان حدیبیه، شروع به انجام ماموریتش در مورد تبلیغ اسلام به دنیا کرد. وی نمایندگانی را همراه با نامه های دعوت به اسلام، به نزد پادشاهان امپراتوری بیزانس، ایران، مصر، حبشه، عمان و بحرین فرستاد. حضرت محمد (ص) با مهری که از جنس نقره ساخته شده بود، عبارت ”محمد رسول الله“ بر رویش حک شده بود و نامه ها را با آن مهر می کرد.

پادشاه حبشه با دریافت نامه دعوت به اسلام، بلافاصله مسلمان گردید. امپراتور بیزانس و حاکم مصر نیز با نماینده ی پیامبر به خوبی رفتار کردند اما مسلمانی را قبول نکردند. لیکن پادشاه ایران، با خواندن نامه ی پیامبر، رفتار بسیار بدی از خود نشان داد و نامه را پاره کرد. این پادشاه اندک زمانی نگذشت که از طرف پسر خودش کشته شد و به این صورت به سزای عملش رسید.

فتح خیبر (۶ هجری / ۶۲۸ میلادی)

خیبر، جایی بود که سر راه شام قرار داشت و یهودیان در آنجا اقامت داشتند. خیبر دارای هفت قلعه بود و نیز بخشی از یهودیانی که از مدینه اخراج گردیده بودند، در خیبر سکونت داشتند. یهودیان خیبر برای حمله به مدینه، طرحی را نیز آماده کرده بودند. از طرف دیگر قضیه، رسول خدا با فرستادن نماینده ای نزد آنان، پیشنهاد امضای معاهده ای را به آنان داد که مورد قبولشان واقع نشد. برعکس، یهودیان خیبر برای حمله به مسلمانان با اعراب قطفان به موافقت رسیدند. قبل از هجوم



آنها، مسلمانان ابتکار عمل را به دست آورده و با سپاهی هزار و ششصد نفری به حرکت درآمدند. مسلمانان در طی سه روز به خیبر رسیدند و یهودیان نیز با دیدن آنان در قلعه هایشان پناه گرفتند.

پیامبر در این موقع، اینگونه دست به دعا برداشت؛

”یا رب، ما از تو خوبی این ملک، اهالی این ملک و هر چیزی که در آن قرار دارد، را می خواهیم. از شر اهالی آن و هر چیزی که در آن است، به تو پناه می بریم.“

رسول الله، اولاً به آنان پیشنهاد انعقاد پیمان داد، اما یهودی ها پیشنهاد را رد کرده و بدین صورت، جنگ آغاز شد. در نتیجه درگیری های شدیدی که طی ده روز به طول انجامید، تمامی قلعه ها یکی پس از دیگری به تصرف مسلمانان درآمد. حضرت علی نیز در این جنگ، قهرمانی های بزرگی از خود نشان داد، وی زمانی که سپر از دستش افتاده بود، یکی از درب های آنجا را از جا کنده و به عنوان سپر استفاده کرده بود و به این صورت به جنگیدن ادامه داده بود. در نتیجه ی این جنگ، ده نفر از مسلمانان شهید و ۹۳ نفر نیز از یهودیان کشته شدند.

برخی از زنان مسلمان نیز با پولی که از بافندگی به دست آورده بودند به یاری سربازان اسلام رفته و با دادن دارو به مجروحان و پخش کردن آب بین آنان، در جنگ شرکت کرده بودند.

یهودیان که دیگر چاره ای نداشتند با دادن پیشنهاد صلح و انعقاد قرارداد با مسلمانان، از آنان خواستند تا در مزارعشان به کشاورزی ادامه دهند و نصف محصولشان را نیز به مسلمانان دهند. رسول خدا با درخواستشان موافقت نمود و رفتار خوبی را با آنان در پیش گرفت. به رغم همه ی اینها، آنان با ترتیب دادن یک مهمانی خواستند تا پیامبر خدا را با دادن زهر به قتل برسانند. اما از طرف خداوند وجود زهر

در غذا به اطلاع پیامبر رسید و او با انصراف از خوردن غذا توطئه‌ی یهودیان را نقش بر آب کرد.

زیارت کعبه (عمره قضا) (۷ هجری / ۶۲۹ میلادی)

طبق مفاد پیمان حدیبیه که سال قبل به امضا رسیده بود، قرار بود امسال، مسلمانان به زیارت کعبه بروند. پیامبر، با همراهی دو هزار نفر از مسلمانان، از مدینه خارج شده و به مکه آمدند. آنان با دیدن کعبه، همگی باهم فریادهای تکبیر سر دادند و با انجام عباداتشان، احرام کردند. روز بعد از آن، پیامبر داخل کعبه شد و با رسیدن ظهر، بلال حبشی با صدای رسا و زیبایش، اذان ظهر را خواند. به دنبال آن، دو هزار مسلمان، نماز ظهر را به جماعت خواندند.

مسلمانان به مدت سه روز در مکه ماندند و سپس به مدینه بازگشتند. در طی زیارت مسلمانان، اهالی مکه به دقت آنان را زیر نظر گرفته بودند. پاکی و اخلاق خوب مسلمانان، تاثیرات مثبتی را بر روی آنان گذاشت و احساسات عاطفی آنان نسبت به اسلام در درونشان پدیدار شد. خالد بن ولید و عمرو عاص از سران قریش نیز، به مدینه رفته و مسلمان شدند.

سؤالات:

- (۱) جنگ بدر چه زمانی و بین چه کسانی به وقوع پیوست؟
- (۲) دلایل جنگ بدر کدام‌ها هستند؟ نتیجه‌ی آن چه شده بود؟
- (۳) جنگ اُحد چه زمانی و در کجا رخ داده بود؟
- (۴) دلایل جنگ اُحد چه بود؟ نتیجه‌ی جنگ چه شد؟
- (۵) درسی که مسلمانان باید از این جنگ بگیرند، چیست؟



۶) جنگ خندق چه زمانی اتفاق افتاد؟ دلایلی که بود و چه نتایجی داشت؟

۷) پیمان حدیبیه چه زمانی و بین چه کسانی منعقد شده بود و چه نتایجی را در بر داشت؟

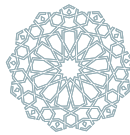
۸) رسول خدا به کدامیک از سران ممالک، نامه های دعوت به اسلام، فرستاده بود؟

۹) خیبر، چه زمانی و چگونه فتح گردید؟

۱۰) زیارت کعبه چه زمانی انجام شد؟

فصل هشتم

جنگ های پیامبر (دوم)



موضوعات:

- فتح مکه
- جنگ حنین
- جنگ اوطاس و محاصره ی طائف
- جنگ تبوک
- تخریب مسجد ضرار (برای مطالعه)
- ویژگی جنگ های پیامبر
- حضرت ابوبکر و امیر حج
- حجة الوداع
- خطبة حجة الوداع
- بخش هایی از خطبة حجة الوداع تاریخی پیامبر (برای مطالعه)
- بیماری و وفات پیامبر
- حوادث بعد از وفات پیامبر
- فرزندان پیامبر



- عشره ی مبشره
- اصحاب پیامبر
- اخلاق حضرت محمد (ص)، نوری برای بشریت

فتح مکه (۸ هجری / ۶۳۰ میلادی)

هنگامی که کفار مکه، پیمان حدیبیه را به صورت یک طرفه لغو کردند، پیامبر به آنان هشدار داد که به مفاد پیمان، پایبند باشند. ولی مشرکان بر نقض آن اصرار داشتند. وقتی که از گفتگوهای صورت گرفته نیز نتیجه‌ای حاصل نشد، نبی اکرم (ص) تصمیم به فتح مکه گرفت و با فراهم کردن لشکری ۱۰ هزار نفری، در سال هشتم هجرت و در ماه رمضان آن سال، به سوی مکه حمله برد.

در این بین که مشرکان مکه توان مقاومتی را در برابر مسلمانان نداشتند، سپاه اسلام توانست از چهار طرف وارد شهر شود. پیامبر می خواست که فتح مکه بدون خونریزی انجام گیرد و بنابراین از سربازان خواسته بود که:

”به هیچ وجهی خونریزی نکنید و وارد درگیری های مبارزه شمشیرها.“

همانگونه هم شد و مکه بدون ریخته شدن خونی فتح گردید. رسول خدا نیز، وارد حرم شریف شده و کعبه را از وجود بت ها تمیز کرد و نیز در میان مردمی که در آنجا جمع شده بودند، خطبه ی مهمی را ایراد نمود. او در این خطبه:

پس از ذکر یگانگی خداوند، برابری انسان ها و لزوم اجتناب از اختلافات خونی گذشته، آیه ای را در این معنا، قرائت کرد:

”ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در



حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.^{۱۳۹}

اهل مکه که این سخنان را می شنیدند، به موقعش، اقدام به قتل پیامبر کرده بودند، نخستین مسلمانان را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند و برای خاموش کردن نور اسلام، از هر چیزی که از دستشان بر می آمد فروگذار نمی کردند. الان نیز با شرمندگی منتظر تصمیماتی بودند که باید در حق آنان گرفته می شد.

رسول الله رو به آنان پرسید:

- ای جماعت قریش، گماتان در مورد اینکه با شما چه می کنم، چیست؟، جواب دادند:

- تو برادر اصیل و شرافتمند مایی.

محمد (ص) در اینجا نیز بزرگواری اش را نشان داد و با عفو آنان فرمود:

- "امروز سرزنش نمی کنم شما را، همه تان آزاد هستید."

پیامبر که مکه را فتح کرده بود، با مرحمت زیاد و بخشندگی واسعش، قلوب انسان ها را نیز فتح کرد و درس اخلاق و فضیلت را به همه داد. روز فتح مکه، بلال حبش به بالای کعبه رفت و اذان ظهر را در آنجا خواند. بعد از خواندن نماز، پیامبر به بالای کوه صفا رفت و افرادی که تازه مسلمان شده بود. از آنان، ابتدا مردان و سپس زنان با نبی اکرم (ص) بیعت نمودند. (بیعت نمودند که از دستورات پیامبر اطاعت کنند)

جنگ حنین (۸ هجری / ۶۳۰ میلادی)

با فتح مکه، کعبه از وجود بت ها پاک شد و خیلی از مشرکان، ایمان



آوردند. همچنین، نور اسلام به سرعت در همه جا در حال گسترش بود.

اما در نزدیکی مکه، قبیله پرجمعیتی به نام هوازن وجود داشت که هنوز بت ها را می پرستیدند. آنان که فهمیده بودند با نابودی بت های مکه، روزی نوبت بت های آنان نیز می رسد، تصمیم گرفتند که به جنگ مسلمانان بروند. قبیله ی هوازن، در جایی به نام حنین که بین مکه و طائف قرار داشت، سپاهی بیست هزار نفری را فراهم آورد.

پیامبر که هنوز در مکه حضور داشت، با اطلاع از این تحرکات قبیله ی مذکور، با تدارک دوازده هزار نفر جنگجو به طرف حنین به حرکت افتاد.

در حالیکه دشمن در دره ای تنگ، کمین کرده بود، مسلمانان، با اطمینان به تعداد زیاد خود، تدابیر لازم را نیاندیشیدند. نزدیک صبح، موقعی که سپاه مسلمانان از کنار دره عبور می کرد، دشمن که در کمین بود و انتظارشان را می کشید، حمله شدیدی را آغاز کردند. لشکر اسلام در نتیجه ی این حمله ناگهانی، از هم پاشید و متفرق شد، لیکن این ضربه برای آینده ی اسلام خیلی خطرناک بود.

تنها قهرمانی که در مقابل این هجوم، صحنه ی جنگ را ترک نکرد و مقاومت زیادی را از خود نشان داد، حضرت محمد (ص) بود.

وی جنگجویان اسلام را که غافلگیر شده و در حال ترک میدان بودند، فراخواند و آنان نیز دوباره شروع به جنگیدن کردند. این بار لشکر دشمن بود که در مقابل این هجوم مسلمانان متحیر گشته و میدان نبرد را ترک کردند. مسلمانان که در ابتدای جنگ، شکستی کوچک را تجربه نمودند، در ادامه پیروزی را نصیب خودشان گردانیدند و به خاطر این امر خوشحال نیز بودند. به همراه تعداد زیادی اسیر، غنائم



بسیاری از جمله، هزاران شتر و گوسفند و نیز مقدار زیادی نقره به دست مسلمانان افتاد.

پیروزی در این جنگ، تنها در سایه‌ی شجاعت، عظم و استواری پیامبر اکرم (ص) به دست آمده بود.

جنگ اوطاس و محاصره طائف (۸ هجری / ۶۳۰ میلادی)

سپاه اسلام، نیروهای دشمن را که از حنین فرار کرده بودند، تا جایی به اسم اوطاس، تعقیب کردند. دشمن که می‌خواست در آنجا دوباره تجدید قوا کرده و شروع به حمله نماید، با ضربه‌ای دیگر از طرف مسلمانان روبرو شد و نابود گشت. دشمن بعد از این ضربه، دیگر توانی برایش نمانده بود. چهار نفر از مسلمانان در این جنگ، شهید شدند اما در طرف مقابل، هفتاد نفر از دشمنان به هلاکت رسیدند.

محاصره‌ی طائف

مالک بن عوف که رهبر دشمنان در جنگ حنین بود، با فرار از صحنه‌ی جنگ به قلعه‌ی طائف پناه برده بود. به همین خاطر نیز لشکر اسلام، دست به محاصره‌ی قلعه‌ی طائف زد. طائفیان، خودشان نیز به داخل قلعه پناه برده بودند و با اینکه محاصره، یک ماه طول کشیده بود اما به دلیل محکم بودن قلعه، هنوز تصرف نشده بود. مسلمانان نیز با لغو محاصره به مکه بازگشتند. مردم طائف نیز بعدها با ترک پرستش بت‌ها، مسلمان شدند.

پس از محاصره‌ی طائف، رسول خدا، معاذ بن جبل را مأمور کرد که قرآن کریم را به اهالی مکه بیاموزد و خود نیز با اصحابش به طرف مدینه حرکت کردند.



جنگ تبوک (۹ هجری / ۶۳۰ میلادی)

(تبوک، جایی بود که بین مدینه و شام قرار داشت). پس از فتح مکه، دین اسلام به سرعت در حال گسترش بود.

در این میان، امپراتوری بیزانس برای جلوگیری از گسترش اسلام، دست به آمادگی های جنگی زد. اعراب مسیحی نیز در کنار آنان قرار گرفته و متحد شدند.

مسلمانان که از این امر اطلاع یافته بودند، شروع به جمع کردن داوطلبان برای جنگ شدند. در این اثنا، حضرت ابوبکر و حضرت عثمان کمک های فراوانی را در مورد تجهیز لشکر اسلام انجام دادند. زنان نیز با فروش اشیای زینتی خود، به تشریک مساعی پرداختند. پیغامبر گرامی اسلام، با آماده کردن لشکری سی هزار نفری، از مدینه به حرکت درآمد. آنان با پیمودن صدها کیلومتر در صحرا و در گرمای تابستان، به تبوک رسیدند. اما نیروهای دشمن، از جنگیدن منصرف شده و به قلاع خود بازگشتند. مسلمانان نیز با مشاهده ی این وضعیت، تغییر مسیر داده و به مدینه برگشتند. بدین ترتیب، ترس و وحشت بر دشمن غالب شد و نتیجه ای که از این حمله انتظار می رفت، حاصل گردید.

برای مطالعه:

تخریب مسجد ضرار...

منافقان به منظور انشقاق در جماعت مسجد قبا، ایجاد اختلاف در بین مسلمانان و فراهم کردن زمینه برای یکی از دشمنان اسلام به نام ابوعمر، در نزدیکی مدینه، مسجدی را بنا کردند.

ابوعمر، مرشد آنان، کسی بود که در جنگ های احد و حنین رو در روی پیامبر قرار گرفته بود اما با عدم حصول نتیجه ای، به شام فرار



کرده بود. او از آنجا پیامی به این صورت به منافقان فرستاده بود: "تا آنجا که می توانید مسلح شوید، خود را آماده نگه دارید و معبدی برای من درست کنید، من قصد سفر به بیزانس را دارم، از آنجا با سپاهی بزرگ خواهم آمد و محمد و اصحابش را از مدینه اخراج خواهم کرد."

آری، با تشویق و توصیه‌ی این شخص بود که منافقان اقدام به ساخت مسجد ضرار کردند. منافقان می خواستند با بهانه قرار دادن موضوعاتی مانند پیری و بیماری، به مسجدی که پیامبر ساخته بود نیایند و تنها در اینجا جمع شوند. این مکان که از بیرون، مسجد می نمود، در حقیقت لانه‌ی فساد بود که برای ایجاد اختلاف بین صفوف مسلمان ساخته شده بود.

از سوی دیگر، منافقان با دعوت از پیامبر خواهان افتتاح مسجد از سوی رسول الله بودند. اما خداوند با فرستادن جبرائیل، به او اطلاع داد که این مسجد با نیتی بد و برای اختلاف افکنی ایجاد شده است. به همین دلیل نیز، پیامبر موقع بازگشت از تبوک، دستور داد که اینجا را با خاک یکسان کنند. بدین گونه، منافقان نتوانستند به اهداف شوم خود جامه عمل بپوشانند و رهبرشان، ابوعمر نیز به حالت پریشانی در شام، جان خود را از دست داد.

ویژگی جنگ های پیامبر

پیامبر بزرگوار اسلام، همواره انسان ها را با سخنانی زیبا به اسلام دعوت کرده و از اعمال سخت گیرانه و آزار دهنده اجتناب می نمود. برخلاف این موضوع، مشرکان، همیشه از اعمال زشت در حق پیامبر و یارانش فروگذاری نمی کردند. خیلی از مسلمانان به خاطر عقاید دینی شان، از سوی آنها متحمل اذیت های فراوانی می شدند و بعضی ها نیز به صورت ناجوانمردانه کشته می شدند.



در مقابل، مسلمانان، به مدت سیزده سال تمام در مقابل این اعمال غیرانسانی صبر پیشه کردند. سپس نیز وطن آبا و اجدادی خود را ترک گفته و مجبور به مهاجرت به مدینه شده بودند. اما، حتی در مدینه نیز از فشارها در امان نبودند. در مقابل این اوضاع، مسلمانان، تنها چاره‌ای ایشان این بود که برای محافظت از خودشان گزینه‌ی جنگ را انتخاب کنند. به همین دلیل نیز در دومین سال هجرت، آیه‌هایی نازل شد که اجازه‌ی نبرد به مسلمانان داده شده بود. این آیات در این معنا بودند:

”و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذیرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد“^{۱۴۰}

”و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذیرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد“

در نگاه به این آیات و نیز جنگ‌هایی که پیامبر انجام داده، می‌توان این ویژگی‌ها را مشخص کرد:

۱- جنگ‌های پیامبر با هدف حمله و هجوم صورت نمی‌گرفت، چرا که دین اسلام، دین صلح است.

۲- این جنگ‌ها، جنگ‌های دفاعی بودند که برای جلوگیری از حملات دشمنان، اعتلای دین خداوند و نیز محافظت از دین، جان و مال مسلمانان، صورت می‌گرفت. زیرا، مردمانی که حقوقشان پایمال شده و به آنان تجاوز صورت می‌گیرد، حق این را دارند که از خودشان دفاع نمایند.

حضرت ابوبکر، امیر حج (۹ هجری / ۶۳۱ میلادی)

سال نهم هجرت بود که با نزدیک شدن ایام حج، رسول گرامی



اسلام، سیصد نفر را به همراه حضرت ابوبکر به عنوان امیر حج، راهی مکه کرد. متغایب آنان، حضرت علی را نیز به آنجا فرستاد.

حضرت علی با توضیح چگونگی انجام وظایف حج، این سخنان را ایراد کرد:

”از این به بعد، حج بت پرستان و نیز انجام حج به صورت برهنه، ممنوع می شود.“

به این صورت، اولین بار در تاریخ اسلام و در این سال، مراسم حج طبق موازین دینی برگزار می شد.

حجة الوداع (۱۰ هجری / ۶۳۲ میلادی)

همانگونه که بارها اشاره کردیم، بعد از فتح مکه بود که سرعت گسترش اسلام فزون یافت و اعتقاد به یگانگی خداوند جای خود را در قلوب بسیاری باز کرد. مردمانی که نجات را در اسلام دیده بودند، به صورت داوطلبانه در هیئت هایی به اسلام می گرویدند. در این میان، پیامبر که نتایج خوب بیست و سه سال مبارزه شرافتمندانه را می دید، در سال دهم هجرت به همراه بیش از یکصد هزار نفر از مسلمانان راهی زیارت حج شد. در این سفر بود که رسول الله، در صحرای عرفات و در خطاب به حدود ۱۲۴ هزار نفر مسلمان، خطبه ی مشهور خود یعنی ”خطبة حجة الوداع“ را ایراد کرد. پس از این خطبه آیه ی سوم سوره ی مائده در معنی ذیل نازل شد:

”امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.“^{۱۴۱}

پیامبر اکرم که می دانست زمان سفر آخرتش نزدیک است و دیگر



نمی تواند به زیارت حج بیاید، در این مکان با مسلمانان وداع کرد. به همین سبب، این زیارت حج، ”حجة الوداع“ نام گرفته است.

در این سفر، پیامبر با اتمام فرایض حج، به همراه دیگر مسلمانان به مدینه بازگشت.

خطبة حجة الوداع

در این خطبه با اعلام شدن اصول برابری انسان ها، پایه های سعادت و کمال نیز در معنای حقیقی آن، بنیان گذاشته شده بود. با توجه به اینکه در آن زمان بلندگویی برای رساندن صدا به دوردست ها نبود، جملاتی که پیامبر می گفت، از طرف شخصی با صدای بلند برای حاضرین در صحرای عرفات، تکرار می شد. این خطبه خیلی سال ها قبل از منشور حقوق بشر جهانی، احکامی برای تامین حقوق انسان ها را اعلام نموده است.

احکامی که در خطبة حجة الوداع اعلام شده بودند، عبارتند از:

- ۱- تمامی سنت های جاهلی قبل از ظهور اسلام، ملغی شده بود.
- ۲- همه انسان ها با یکدیگر برابرند و برتری آنان نسبت به یکدیگر، تنها در میزان تقوای الهی آنهاست.
- ۳- جان، مال و ناموس، مقدس اعلام شده و از هرگونه تجاوزی مصون شده بودند.
- ۴- امانت ها باید به صاحبانشان داده شود.
- ۵- رباخواری در هر نوع آن حرام است.
- ۶- دعوای خونی از بین رفته اعلام شد.
- ۷- مردان ملزم بودند که حقوق زنان را رعایت کنند و زنان نیز



ضروری بود به حقوق مردان پایبند باشند. همچنین، هم مردان و هم زنان باید از زنا دوری کنند.

۸- همه مسلمانان برادرند و تجاوز کردن به حقوق برادران دینی حرام است.

۹- خوش رفتاری با خدمتکاران واجب شده بود.

برای مطالعه:

بخش هایی از خطبه ی تاریخی پیامبر:

ای مردم!

به حرف هایم، خوب گوش فرا دهید. نمی دانم، شاید سالی دیگر نمی توانم در اینجا با شما ملاقات نمایم.

انسان ها! همان طور که این روزهایتان مقدس است، همان طور که این ماه هایتان مقدس است و همان طور که این شهرتان (مکه) مبارک است، جان، مال و ناموس شما نیز، همان طور مقدس است و از هر نوع تجاوزی مصون می ماند.

صحابه ی من! فردا به نزد خداوند خواهید شتافت و درباره هر حال و حرکتی که امروز دارید، مورد بازخواست قرار خواهید گرفت. پس از من، هرگز به انحرافات قدیمی بازنگردید و با یکدیگر دشمنی نکنید. کسانی که اینجا حضور دارند این وصیت مرا به آنانی که اینجا نیستند، برسانند. احتمال دارد که آنانی که اینجا نیستند و وصیت من به طریقی به گوششان رسیده است، بهتر از حاضران این مکان، وصیت را درک کرده و به آن عمل نمایند.

ای یاران من! هرکس که امانتی از دیگران در پیش خود دارد، آن را به صاحبش برگرداند. رباخواری به هر نوع آن ممنوع شده و همانا



زیر پایم است، اما باید اصل دین و بدهی خود را بازگردانید. نه ستم پیشه کنید و نه اجازه دهید که به شما ستم شود. به دستور خداوند هم، رباخواری دیگر قدغن شده است. هر نوعی از این رسم و عادت که از دوران جاهلیت به جا مانده است، اکنون دیگر اعتباری ندارد.

ای یاران من! دعوای خونی که در دوران جاهلی رواج داشت، از امروز به طور کل، جایز نیست.

ای مردمان! امروز در دیار شما، شیطان قوای تاثیر و حاکمیت خودش را برای همیشه از دست داده است. لیکن، اگر شما به غیر از کارهایی که من، امروز قدغن اعلام کردم، در کارهای کوچک از شیطان تبعیت کنید، این نیز باعث خوشحالی او خواهد شد. برای حفظ دین اسلام، باید از این ها هم دوری کنید.

ای آدم ها! توصیه می کنم که حقوق زنان را رعایت نمایید و در این مورد از خداوند بترسید. شما، زنان را به عنوان امانت خداوند در اختیار گرفتید و ناموس و عفت آنان، با تمسک به نام خداوند برایتان حلال گردید. شما بر زنان و آنان نیز بر شما دارای حق هستند. حق شما بر آنان این است که کانون خانواده تان توسط کسانی که به آنان راضی نیستید، از هم پاشیده نشود.

ای مؤمنان! برای شما امانتی می گذارم که با توسل به آن هیچگاه راه خود را گم نخواهید کرد. آن امانت، کتاب خدا قرآن است. ای مؤمنان، خداوند، سخنانم را خوب گوش فرا دهید و به خاطر بسپارید. مسلمان، برادر مسلمان است و به این ترتیب، همه مسلمانان با یکدیگر برادرند. تجاوز به هر گونه حق برادران دینیتان برای دیگران جایز نیست مگر آنکه با رضایت قلبی، خودش از حق خود بگذرد.

ای صحابه ی من! به خودتان نیز ظلم روا مدارید چرا که خودتان نیز بر شما حقی دارد.



ای مردم! خدای بزرگ، هر کسی را که صاحب حق است، حقش را به او داده است. (در قرآن اشاره شده) و در این مورد نیازی هم نیست که برای وارثان وصیتی گفته شود.

ای آدم ها! خدایتان یکی است. پدران یکی است؛ شما فرزندان آدم هستید. آدم نیز از خاک آفریده شده است. از میان شما کسی در نزد خداوند ارزشمندترین است که بیشترین احترام را به او داشته باشد. مردم عرب به غیر از تقوا، هیچ برتری دیگری نسبت به دیگران در پیش خداوند ندارند. ای مردم، فردا که مرا از شما خواهند پرسید، چه خواهید گفت؟

”- شهادت می دهیم که رسالت خداوند را به انجام رساندی، وظیفه ات را به جا آوردی و به ما وصیت کردی و نصیحتمان نمودی.“ (به دنبال این، پیامبر انگشت شهادتش را بالا برد و سپس با پایین آوردن به سمت مردم) فرمود: شاهد باش یا رب، شاهد باش یا رب، شاهد باش یا رب.

بیماری و وفات پیامبر (۱۰ هجری / ۶۳۲ میلادی)

پیامبر پس از انجام حجة الوداع، به مدینه بازگشت و پس از سپری شدن مدتی، بیمار شد. وی فهمیده بود که مأموریتش دیگر تمام شده است و زمان کوچ از این دنیا فرا رسیده است. بیماری او روز به روز شدیدتر می شد. او حتی در زمان بیماری اش نیز به مسجد می رفت و در نمازها، امام جماعت می شد. لیکن سه روز مانده به وفاتش، شدت بیماری اش فزونی بیشتری می توانست به مسجد برود. به همین علت دستور داد که حضرت ابوبکر امام جماعت شده و مسئولیت برگزاری نمازها را بر عهده بگیرد.



روزی که دخترش حضرت فاطمه، در کنار بستر مرگ او نشسته بود، این نصیحت ها را به فاطمه کرد:

”فاطمه، ای دختر پیامبر، کارهای نیکی را انجام بده که تو را از مسئولیت روز آخرت رهایی گرداند. دختر پیامبر بودن، نفع خاصی برایت نخواهد داشت. من نمی توانم تو را از سختی آن روز نجات دهم.“

موقعی هم که مریضی اش اوج گرفته بود، اصحابش را اینگونه مورد خطاب قرار داد: ”شما دوباره با من دیدار خواهید کرد. مکان دیدارمان هم، در کنار حوض کوثر خواهد بود. هرکس که دلش این را می خواهد، خود و زبانش را از اعمال و سخنان بی جا دور نگه دارد. به من خبر داده شده است که باید از این دنیا بروم. خوشحال هستم که به نزد پروردگارم می روم. به خاطر جدایی از امتم نیز غمگینم. آری من خبرش را گرفتم و به سوی خدا می روم.“

نبی اکرم (ص)، همچنین دو روز قبل از وفات خود، به کمک برخی یارانش به مسجد آورده شد و به سختی در بالای منبر جای گرفت. سپس رویش را به سوی مردم گرفته و فرمود:

”- ای مسلمانان، اگر به کسی از شما بدی کرده ام، حاضرم تاوانش را پس بدهم.

- اگر کسی را زده ام، بیاید و جبران کند.

- اگر کسی چیزی در نزد من دارد، دارایی ام هست، بیاید و حقش را بگیرد.“

صبح دوشنبه، هشتم ژوئن بود که با کمی بهبودی، پیامبر دوباره پا به مسجد گذاشت و نماز صبح را در حالت نشسته و با اقتدا به حضرت ابوبکر به جماعت خواند. او در هنگام باز گشت به خانه دلخراشتر شد



و طرف های صبح بود که دعا کرد: ”پروردگارا، در مقابل سختی مرگ، راحتی را به من ارزانی دار و جانم را با خوشی بگیر.“ او که در کنارش ظرف آبی داشت، دستش را در آن فرو می کرد و به صورتش می کشید و به این صورت آن را خنک نگه می داشت.

سرانجام، نزدیک ظهر بود که دستش را بالا برده و با گرفتن انگشت شهادتش، فرمود: ”الی الرفیق الاعلی“ (به سوی گرامی ترین دوست). آخرین سخنش این بود.

رسول خدا در ۶۳ سالگی روح مبارکش را تسلیم مولای خود نمود. (دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال دهم هجری، ۸ ژوئن ۶۳۲ میلادی)

حضرت محمد (ص) در همانجا که فوت کرده بود، دفن گردید. به محل قبر پیامبر که در مدینه قرار دارد، ”روضه مطهره“ گفته می شود. سیزده سال از حیات بیست و سه ساله پیامبری رسول اکرم (ص) در مکه و ده سال آن نیز در مدینه سپری گشته بود. او برای سعادت انسان ها تلاش کرد و به عنوان خاتم الانبیا، ماموریتش را تمام و کمال اجرا نمود و چشم از جهان فرو بست.

حوادث بعد از وفات پیامبر

وفات پیامبر گرامی اسلام، سبب غم و اندوهی عمیق در بین مسلمانان شد و مدینه ی منوره غرق در ماتم گردید. برخی از اصحاب نیز مرگ وی را باور نمی کردند که در آن هنگام حضرت ابوبکر با چشمانی گریان نزد جنازه ی پیامبر آمده و رویش را باز کرد و آن را بوسید. پس از آن نیز با سخنانی کوتاه، سعی در ایجاد آرامش بین یاران پیامبر کرد. در همان روز و پس از گفت و گوهای فراوان، حضرت ابوبکر به عنوان خلیفه ی اول، انتخاب گردید. فردای آن روز یعنی سه شنبه، مسلمانان با جمع شدن در مسجد با او بیعت نمودند.



جنازه‌ی پیامبر نیز پس از گذشت یک روز از وفاتش، یعنی روز سه شنبه در همان جایی که وفات کرده بود، دفن گردید.

او که در زمان بیماری‌اش، در نزدش هفت درهم پول بود، دستور داد تا آن را بین فقرا تقسیم کنند و در موقع مرگش میراث پولی از خود به جای نگذاشت.

بزرگترین میراث او، همانا نور اسلام و اصول اخلاق و فضیلت بود که اولاً به تاریکی‌ها پایان داده و دنیا را در روشنائی فرو برد و ثانياً دلیل آرامش و سعادت حقیقی انسان‌ها گردید.

چه سعادتمند هستند کسانی که در راهی قدم برمی دارند که قرآن کریم نشان داده و پیامبر راهنمای آن است...

فرزندان پیامبر

پیامبر، هفت فرزند داشت که سه‌تای آنان پسر و چهارتایشان نیز دختر بودند.

فرزندان پسر: قاسم، عبدالله و ابراهیم

فرزندان دختر: زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه

شش‌تای اینان از حضرت خدیجه و تنها ابراهیم، از ماریه بوده‌اند. قاسم و عبدالله قبل از بعثت پیامبر از دنیا رفتند. او در مرگ فرزندان‌ش خیلی اندوهگین شده بود. یک کنیه‌ی رسول خدا هم "أبو القاسم" بود، یعنی پدر قاسم. او علاقه‌ی زیادی به این کنیه داشت. چرا که موقع شنیدن آن با یاد پسرش که در کودکی مرده بود، تسلی خاطر پیدا می‌کرد.

پسر دیگرش یعنی ابراهیم، پس از هجرت و در مدینه متولد گردید.



او نیز در همان سنین کودکی وفات کرد. به دنبال این واقعه، پیامبر اکرم با چشمانی گریان گفته بود:

”چشم‌ها گریان می‌شود و قلب‌ها غمگین می‌گردند. ولی ما نمی‌توانیم به غیر از رضای خدا سخنی بر زبان جاریسازیم. ای ابراهیم، وفات تو ما را به اندوهی عمیق دچار کرده است.“

در روز وفات ابراهیم، خورشیدگرفتگی اتفاق افتاده بود و بعضی‌ها می‌گفتند که این به خاطر درگذشت ابراهیم است. پیامبر با اشتباه خواندن این سخنان، فرمود:

”بی‌شک، ماه و خورشید، دو نمونه از آیات الهی هستند. اینها به خاطر مرگ و زندگی هیچ‌کسی رویشان گرفته نمی‌شود.“

از سوی دیگر، تمامی دختران پیامبر، بزرگ شده و ازدواج کردند و به غیر از حضرت فاطمه، آن سه دختر دیگر قبل از رسول خدا، فوت کرده بودند. کوچکترین دخترش یعنی حضرت فاطمه با حضرت علی ازدواج کرده بود و به این صورت نسل پیامبر از طریق او ادامه یافته بود.

عشره مبشره

”عشره مبشره“ به ده نفر از اصحاب، گفته می‌شود که پیامبر، به بهشت رفتن آنان را مژده داده بود. معنی این عبارت، ده نفر بشارت داده شده می‌باشد.

اینان عبارتند از:

- ۱- حضرت ابوبکر
- ۲- حضرت عمر
- ۳- حضرت عثمان
- ۴- حضرت علی
- ۵- طلحه
- ۶- زبیر
- ۷- عبدالرحمن بن عوف
- ۸- سعد بن ابی وقاص
- ۹- سعید بن زید
- ۱۰- ابو عبیده جراح



اصحاب پیامبر

به کسانی که حضرت محمد (ص) را دیده‌اند و مسلمان از دنیا رفته‌اند، "اصحاب" می‌گویند.

اصحاب، دو گروه هستند؛

۱- مهاجرین: به مسلمانانی که به منظور رهایی از فشارهای مشرکان و انجام آزادانه وظایف دینی، از مکه به مدینه مهاجرت کردند، "مهاجرین" گفته می‌شود.

۲- انصار: به آنانی که اهالی مدینه بودند و مسلمانان از مکه آمده را یاری نمودند، "انصار" می‌گویند.

به این دلیل که آنان یاریگر مهاجرین بودند، "انصار" نام گرفته‌اند.

اخلاق حضرت محمد (ص)، نوری برای بشریت

محمد (ص) به عنوان بزرگترین پیامبران و خاتم الانبیا و نیز گرامی‌ترین بنده در نزد خداوند، به مانند خورشید سعادت پا به دنیا گذاشت. همانگونه که زمین‌های خشک با آب زنده می‌شوند، خداوند تبارک و تعالی نیز با آفرینش محمد، به دنیا حیاتی تازه بخشید.

در سایه‌ی نور ایمانی که او در قلوب انسان‌ها جای داده بود، عقاید انحرافی از بین رفت و به جای جهالت، علم، به جای ظلم، حق و عدالت و به جای کینه و دشمنی، دوستی انسان‌ها، همه‌جا را فرا گرفت و در معنی حقیقی‌اش برادری اسلامی پایه‌گذاری شد. همچنین، زن نیز در خانواده و جامعه، آن لیاقت و ارزشی را که داشت به دست آورد.

رسول خدا راه‌های سعادت در دنیا و آخرت را به مردمان نشان داد



و اصول اخلاقی را که همیشه به مسلمانان می آموخت، اولاً خودش آنها را اعمال می کرد و بهترین نماد اخلاقی می شد.

قلب پیامبر با دوستی و محبت انسان ها پر شده بود. او آنقدر مهربان بود که حتی خودش گرسنه می ماند و آنچه که در بساطش بود را به تهیدستان می داد. این محبت و مهربانی او تنها شامل انسان ها نبود و حیوانات را نیز در برمی گرفت. او به گربه ای که تشنه بود، با دست خودش آب داده بود و امر فرموده بود که با حیوانات به خوبی رفتار شود.

نبی اکرم (ص)، کودکان را نیز بسیار دوست می داشت و آنان را در آغوش خود جای می داد و نوازش می کرد.

یک روز شخصی که نوازش و بوسیدن کودکی را از سوی پیامبر دیده بود، گفته بود:

”من ده بچه دارم اما هیچکدامشان را تا به حال نبوسیده ام.“

پیامبر نیز فرمود: ”کسی که مرحمت پیشه نکند، به او نیز مرحمتی نخواهد شد.“

او حتی در موقع نماز وقتی که نوه های دوست داشتنی اش، حضرت حسن و حضرت حسین بر شانه های پیامبر آویزان می شدند، آن را با رضایت قلبی خود قبول کرده و منتظر می ماند تا بازی کردن آنان تمام شود.

رسول اکرم (ص) بسیار فروتن بود. او بدون اینکه فرقی بین ثروتمند و فقیر قائل شود، حتی دعوت یک غلام را قبول می کرد و به دیدارش می رفت. او با انسان های فقیر و بی نوا در یک جمع می نشست و با آنان غذا می خورد و با رفتن به خانه ی فقیرترین انسان ها، حالشان را می پرسید.



همچنین بیماران را زیارت کرده و برای سلامتی آنان دعا می کرد. وقتی به مجلسی می رفت، در جایی که خالی بود می نشست و پاهایش را به سمت دیگران دراز نمی کرد.

روزی شخصی که برای دیدن او به نزدش آمده بود از شدت هیجان، بدنش به لرزش افتاده بود، پیامبر نیز بدو گفته بود: ”لرز ای دوست من، من که پادشاه نیستم. فرزند زنی هستم از قریش که نان خشک می خورد.“

نواقص لباسش را با دست خودش می دوخت، خودش کفش هایش تعمیر می کرد و با رفتن به بازار لوازم مورد نیازش را خودش می خرید و به خانه می آورد و برای دیگران، زحمتی ایجاد نمی کرد.

وی همچنین، الگویی از یک رئیس خانواده بود. با زنان، نهایت مهربانی را داشت و در انجام کارها، کمک حال آنان بود. یکی از فرمایشات پیامبر در این مورد در ذیل می آید:

”همانا بهترین در میان شما، کسی است که با زنان، خوب رفتار می کند.“

او مهمانان را هم خیلی دوست داشت و خود مستقیماً به آنان خدمت می کرد و با افراد غیر مسلمانی که به دیدارش می آمدند، همان رفتار را داشت.

حضرت رسول، هرگز در مقابل دیگران بد دهانی نکرده و رفتار ناراحت کننده از خود نشان نداده بود و هیچ کسی را نیز از خودش طرد نکرده بود.

آنس، صحابه ی که به مدت ده سال در خدمت رسول خدا بود، نقل می کند که؛

”حضرت پیامبر هیچ گاه حرف تندى به من نزد. به خاطر کارى که



انجام داده بودم با گفتن چرا این کار را کردی و اگر کاری را هم انجام نمی دادم با گفتن چرا انجام ندادی، مرا از خود نمی راند.

پیامبر گرامی مسلمانان، هم خوش برخورد و هم خوش سخن بود. وقتی که دیگران حرف می زدند، خوب گوش فرا می داد و حرفشان را قطع نمی کرد. اگر هم عیب و نقص دیگران را می دید به رویشان نمی آورد.

زندگی او خیلی ساده و پاک بود. همیشه به تمیزی بدن اهمیت می داد و لباس هایش پاکیزه بود. دندان هایش را همواره مسواک می زد و تنفر عمیقی از کثیف بودن داشت. به اصحابش نیز همیشه توصیه می کرد که موقع آمدن به مسجد پاک و تمیز باشند.

یکبار به کسانی که با لباس های کثیف، می خواستند وارد مسجد شوند، فرمود: "خوب بود که بعد از حمام کردن به مسجد می آمدید." رسول اکرم، راستگو بود و اگر قولی به کسی می داد حتما به آن عمل می کرد و افراد دروغگو را هیچ گاه نمی پسندید. به خاطر راستگویی و امانت داری اش به "محمد امین" یعنی "محمد امانت دار و مطمئن"، معروف بود.

او در بین مردمان، بخشنده ترین بود. اگر کسی از او چیزی می خواست، دست رد به سینه اش نمی زد و می گفت: "من تنها یک واسطه‌ام، آنکه می دهد، خداوند است." همراه با این، او همواره گدایی و تکدی گری را نکوهش می کرد و سعی می کرد راه های کار و کسب درآمد را به گدایان و سائلان نشان دهد.

او همیشه از انتقام جویی پرهیز می کرد و بخشنده‌گی را ملاک قرار می داد. حتی به کسانی که در حقش بدی می کردند، نیکی روا می داشت. مردمانی را هم که به او خوبی کرده بودند هیچگاه از یاد

نمی برد و با خوبی از آنان یاد می کرد. به بزرگترها و پیران احترام می گذاشت و در مورد کوچکترها با مهربانی و محبت رفتار می کرد. زمانی هم که برادران و خواهران شیرینی خود را می دید، به احترامشان از جایش بلند می شد و عبایش را روی زمین پهن کرده و آنها را روی آن می نشاند.

پیامبر گرامی اسلام، از تنبلی بیزار بود و بی کاری را نمی پسندید. خود وی در ساخت مسجد، سنگ ها را حمل می کرد و به مانند یک کارگر خودش را نشان می داد و علی رغم اینکه اصحاب کرام، استراحت کردن او را می خواستند، او باز به کارش ادامه داده بود.

همچنین، روزی که با اصحابش به سفری رفته بودند، برای استراحت در جایی توقف کردند و اصحاب، شروع به تقسیم کار برای آماده کردن غذا نمودند. پیامبر نیز در این هنگام گفته بود که: "اگر اینطور است من نیز به جمع آوری هیزم پردازم." و به این صورت نخواست به موقع کار و تلاش یارانش بی کار بماند.

وی در زمان هایی هم که وضع مادی خوبی داشت، زندگی اش ساده بود و هر چه که در دست داشت، بین فقرا تقسیم می نمود. بدین ترتیب، عدالت اجتماعی او تنها در حد حرف نبود و این موضوع را با رفتار و عمل خود نیز اثبات می کرد و در این مورد هم الگویی برای زندگی انسانی بود.

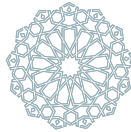
چه خوشبختند کسانی که راه او را می روند.

سؤالات:

- (۱) چه زمانی مکه فتح شد و رفتار پیامبر با مشرکان چگونه بود؟
- (۲) جنگ حنین در کجا به وقوع پیوست؟ دلایل آن چه بود و نتایجش کدام ها بودند؟

- ۳) نتایج جنگ اوطاس و محاصره ی طائف چگونه رقم خورد؟
- ۴) پیامبر چه زمانی از مکه به مدینه بازگشت؟
- ۵) ویژگی های جنگ های پیامبر چیست؟
- ۶) امیری حضرت ابوبکر بر زیارت حج، به چه چیزی اشاره دارد؟
- ۷) حجة الوداع، چه زمانی بود؟
- ۸) در خطبة حجة الوداع بر چه اصولی تاکید شده بود؟
- ۹) پیامبر اسلام چه زمانی و در کجا وفات کرد؟
- ۱۰) جنازه پیامبر در کجا دفن گردید و قبرش چه نام دارد؟
- ۱۱) پیامبر، چند فرزند داشت، اسامی شان را ذکر کنید.
- ۱۲) منظور از عشره مبشره چیست و به چه کسانی اشاره دارد؟
- ۱۳) صحابه به چه کسانی گفته می شود؟
- ۱۴) اخلاق متعالی پیامبر را شرح دهید.

دعاهای وضو



(۱) موقع شروع وضو: بعد از ذکر "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" و "بسم الله الرحمن الرحیم"، دعای زیر، خوانده می شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَجَعَلَ الْإِسْلَامَ نُورًا

معنی: حمد و سپاس خدایی را که آب را تطهیر کننده و اسلام را نور قرار داد.

(۲) موقع شستن دهان:

اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِ نَبِيِّكَ كَأْسًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ

معنی: پرودگارا، مرا از حوض پیغمبرت با کاسه ای آنگونه سیراب کن که دیگر تشنه نگردم.

(۳) موقع شستن بینی:

اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْني رَائِحَةَ نَعِيمِكَ وَجَنَاتِكَ

معنی: خداوندا، مرا از رایحه ی نعمات و بهشت خود، محروم نفرما.

(۴) موقع شستن صورت:



اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُ

معنی: پروردگارا، در روزی که روی برخی سفید و روی برخی سیاه خواهد شد، روی مرا با نور خود سفید گردان.

(۵) موقع شستن دست راست:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَحَسَابِي حِسَابًا يَسِيرًا

معنی: خدایا کتاب مرا به دست راستم عطا نما و مرا به آسانی مورد محاسبه قرار ده.

(۶) موقع شستن دست چپ:

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِ كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تُحَاسِبْنِي حِسَابًا شَدِيدًا

معنی: خداوندا، کتاب مرا از سمت چپ و از پشتم عطا نفرما و حسابم را برایم سخت نگردان.

(۷) موقع مسح کردن سر:

اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ

معنی: خدایا مرا به رحمت و برکت و بخشایش غوطه‌ور ساز.

(۸) موقع مسح کردن گوش‌ها:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

معنی: پروردگارا، مرا از کسانی قرار بده که سخن حق می شنوند و به بهترینشان عمل می کنند.



۹) موقع مسح کردن گردن:

اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

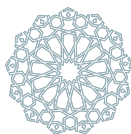
معنی: خدایا، وجود مرا از آتش جهنم، محفوظ دار.

۱۰) موقع شستن پاها:

اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ

معنی: پرورگارا، مرا ثابت قدم گردان بر صراط، در روزی که قدم‌ها دچار لرزش می‌شوند.

دعاهایی که در نماز خوانده می شود



سبحانک:

در حالت ایستاده نماز خوانده می شود.

جاهایی که خوانده می شود:

(۱) در رکعت اول همه نمازها و پس از تکبیرة الاحرام،

(۲) موقع سنت نماز عصر و در هنگام برخاستن برای رکعت سوم و قبل از سوره حمد،

(۳) در سنت اول نماز عشا و در هنگام برخاستن برای رکعت سوم و قبل از سوره حمد،

(۴) اگر نماز تراویح به گونه ای خوانده شود که در چهار رکعت یک سلام داده می شود، در هنگام برخاستن برای رکعت سوم و قبل از سوره حمد،

(۵) موقع نماز میت و پس از اولین تکبیر.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ * وَتَبَارَكَ اسْمُكَ * وَتَعَالَى جَدُّكَ *
(وَجَلَّ ثَنَّاؤُكَ) * وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ *

معنی: خداوند، تو از صفات بد، پاک و دوری. تو را همواره اینگونه ستایش می کنم. نام تو مبارک است. وجودت از همه چیز بالاتر است. به غیر از تو خدایی نیست.

نکته: عبارت ”وَجَلَّ ثَنُؤُكَ“، موقع نماز میت خوانده می شود.
التَّحِيَّاتُ:

جاهایی که خوانده می شود:

موقع نشستن در همه نمازها خوانده می شود.

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ ❀ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ ❀ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ❀ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ❀

معنی: تمام عبادت هایی که با زبان، بدن و مال انجام می شود، مخصوص خداوند است. ای پیامبر، سلام خدا، رحمت و برکاتش بر تو باد. سلام بر ما و بر تمامی بندگان خوب خدا باد. گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست و گواهی می دهم محمد (ص) بنده و فرستاده ی اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَ اَللَّهُمَّ بَارِكْ:

جاهایی که خوانده می شود:

(۱) در آخرین نشستن همه نمازها و پس از التَّحِيَّاتُ،

(۲) در موقع سنت نماز ظهر و سنت اول نماز عشا، هنگام نشستن اول و پس از التَّحِيَّاتُ،

(۳) اگر نماز تراویح به گونه ای خوانده شود که در چهار رکعت یک سلام داده می شود، در نشستن آخر رکعت دوم و پس از التَّحِيَّاتُ،



(۴) پس از دومین تکبیر نماز میت.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ
اِبْرَاهِيْمَ * اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ *

معنی: پروردگارا، بر محمد و آل او رحمت فرست؛ همچنانکه بر ابراهیم و آل او رحمت نمودی. همانا تنها تو لایق ستایش هستی و صاحب شان و شرف هم تو هستی.

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ
اِبْرَاهِيْمَ * اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ *

پروردگارا، بر محمد و آل او خیر و برکت فرست؛ همچنانکه بر ابراهیم و آل او خیر و برکت نمودی. همانا تو لایق ستایش هستی و بزرگوار می باشی.

رَبَّنَا آتِنَا وَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ:

جاهایی که خوانده می شود:

(۱) در نشستن نماز ها و پس از اللهم صل و اللهم بارک

(۲) کسی که در نماز وتر دعای قنوت را نمی داند می تواند به جای آن، آیه ”ربنا آتنا“ بخواند.

(۳) کسی که در نماز میت دعاهای پس از تکبیر سوم را نمی داند، باز می تواند به نیت دعا، ”ربنا آتنا“ بخواند.

رَبَّنَا اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ *
يٰرَحْمٰتِكَ يٰاَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ *

معنی: پروردگارا، به ما در دنیا و آخرت، نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش نگاه دار. به رحمت ای مهربانترین مهربانان

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ❀

معنی: پروردگارا روزی که حساب برپا می شود بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای.

دعاهای قنوت:

در رکعت سوم نماز وتر، پس از خواندن حمد و سوره، دست ها بالا رفته و تکبیر گفته می شود و با بستن دوباره دست ها، دعاهای قنوت خوانده می شود.

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ ❀ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتُوبُ اِلَيْكَ ❀
وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ ❀ وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ ❀ وَنُخَلِّعُ
وَنَتَرَكُ مَنْ يَفْجُرُكَ ❀

اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ ❀ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنُخَفِدُ ❀
نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ ❀ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ ❀

معنی: خداوندا، از تو می خواهیم ما را یاری کنی، گناهانمان را ببخشی و ما را به آنچه که راضی هستی هدایت کنی. ما به تو ایمان داریم و بر گناهانمان توبه می کنیم. و به تو توکل می نماییم. ما نعمت هایی را که برایمان داده ای می دانیم و بر آنها شکر می کنیم و کفر نمی گوئیم. و کسی را که نعمت هایت را انکار می کند و با تو مخالفت می کند، او را ترک می گوئیم.

خدایا ما تنها تو را می پرستیم. تنها برای تو نماز می خوانیم و سجده



ات می کنیم و به سویت می آییم و برای تو تلاش می کنیم. ما از تو می خواهیم که رحمت را زیاد گردانی و از عذابت محافظت کنی، بی شک عذاب تو برای کافران خواهد بود.

بعضی از سوره هایی که در نمازها خوانده می شود^{۱۴۲}

سوره حمد (فاتحه):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾

به صورت ایستاده در نماز خوانده می شود.

معنی: به نام خداوند رحمتگر مهربان (۱) ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است (۲) رحمتگر مهربان است (۳) و خداوند روز جزاست (۴) بار الها تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم (۵) ما را به راه راست هدایت فرما (۶) راه آنان که گرامی شان داشته‌ای نه راه مغضوبان و نه راه گمراهان (۷)

سوره فیل:

این سوره و سوره های بعدی به صورت ایستاده و پس از سوره حمد در نماز خوانده می شوند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۚ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۚ
 ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَزِمِيهِمْ مَحَبَّرََةً مِنْ سَجِيلٍ ﴿٤﴾
 فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿٥﴾

معنی: مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد (۱) آیا نیرنگشان را بر باد نداد (۲) و بر سر آنها دسته دسته پرندگانی ابابیل فرستاد (۳) که بر آنان سنگهایی از گل سخت می افکندند (۴) و سرانجام خدا آنان را مانند کاه جویده شده گردانید (۵)

سوره قریش:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلَافُ قُرَيْشٌ ۚ ﴿١﴾ أَيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۚ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا
 الْبَيْتِ ۚ ﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

معنی: برای الفت دادن قریش (۱) الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان خدا پیلداران را نابود کرد (۲) پس باید خداوند این خانه را بپرستند (۳) همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد (۴)

سوره ماعون:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِينِ ۚ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۚ ﴿٢﴾ وَلَا يَحْضُ
 عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ ۚ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۚ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ
 سَاهُونَ ۚ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ ۚ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۚ ﴿٧﴾



معنی: آیا کسی را که دین را دروغ می خواند دیدی (۱) این همان کس است که یتیم را بسختی می راند (۲) و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند (۳) پس وای بر نمازگزارانی (۴) که از نمازشان غافلند (۵) آنان که ریا می کنند (۶) و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه] خودداری می ورزند (۷)

سوره کوثر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

معنی: ما تو را [چشمه] کوثر دادیم (۱) پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن (۲) دشمنت خود بی تبار خواهد بود (۳)

سوره کافرون:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

معنی: بگو ای کافران (۱) آنچه می پرستید نمی پرستم (۲) و آنچه می پرستم شما نمی پرستید (۳) و نه آنچه پرستیدید من نمی پرستم (۴) و نه آنچه می پرستم شما نمی پرستید (۵) دین شما برای خودتان و دین من برای خودم (۶)



سوره نصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۚ
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

معنی: چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد (۱) و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند (۲) پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه‌پذیر است (۳)

سوره تبت (مسد):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يُدَا أَيْ لَهَبٍ وَتَبَّ ۚ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۚ سَيَصْلَىٰ نَارًا
ذَاتَ لَهَبٍ ۚ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۚ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

معنی: بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد (۱) دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد (۲) بزودی در آتشی پرزبانه درآید (۳) و زنش آن هیمه‌کش آتش فروز (۴) بر گردنش طنابی از لیف خرماست (۵)

سوره اخلاص (توحید):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۚ اللَّهُ الصَّمَدُ ۚ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۚ وَلَمْ يَكُن لَّهُ
كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

معنی: بگو اوست خدای یگانه (۱) خدای بی نیاز [ثابت متعالی] (۲) [کسی را] نزاده و زاده نشده است (۳) و هیچ کس او را همتا نیست (۴)



سوره فلق:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾
وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

معنی: بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم (۱) از شر آنچه آفریده (۱) و از شر تاریکی چون فرا گیرد (۳) و از شر دمندهگان افسون در گره ها (۴) و از شر [هر] حسود آنگاه که حسد ورزد (۵)

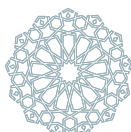
سوره ناس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ
الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ
وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

معنی: بگو پناه می برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) معبود مردم (۳) از شر وسوسه گر نهانی (۴) آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند (۵) چه از جن و [چه از] انس (۶)

نحوه وضو گرفتن همراه با تصاویر



تصویر ۱

۱) اولاً آستین های هر دو دست تا بالای آرنج زده می شود. سپس با خواندن "نیت می کنم برای رضای خدا وضو بگیرم"، نیت می

شود. پس از آن "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم"، خوانده می شود. (تصویر:

۱)

۲) دست ها تا روی ساعد، سه مرتبه شسته می شود. به شسته شدن بین انگشت ها دقت می شود. اگر انگشتی در دست باید آن را حرکت داد تا زیر آن شسته شود.

(تصویر: ۲)



تصویر ۲.



(۳) با دست راست، سه مرتبه آب در دفعات جدا به دهان برده می شود و در هر مرتبه، دهان به خوبی شسته می شود. (تصویر: ۳)



تصویر ۳

(۴) با دست راست، سه مرتبه آب در دفعات جداگانه به بینی کشیده می شود. (تصویر: ۴)



تصویر ۴

(۵) با دست چپ بینی گرفته شده و تمیز می شود. (تصویر: ۵)



تصویر ۵



۶) از جایی که موی سر می روید تا زیر لاله گوش و زیر چانه، هر طرف صورت، سه بار شسته می شود. (تصویر: ۶)

تصویر ۶

۷) دست راست به همراه آرنج، سه مرتبه شسته می شود.

دستی که شسته می شود، باید با مالیدن دست، همه جایش شسته شود. (تصویر: ۷)



تصویر ۷

۸) دست چپ به همراه آرنج، سه مرتبه شسته می شود.

دستی که شسته می شود، باید با مالیدن دست، همه جایش شسته شود. (تصویر: ۸)



تصویر ۸

۹) دوباره دست به طرف آب برده می شود. داخل دست راست به همراه انگشتان، روی سر کشیده می شود و یک بار مسح می شود. (تصویر: ۹)



تصویر ۹



تصویر ۱۰

۱۰) با آب زدن دستها و با انگشت شاهد دست راست، داخل گوش راست، با انگشت شست نیز بیرون گوش؛ و با انگشت شاهد دست چپ، داخل گوش چپ، با انگشت شست نیز پشت گوش، مسح داده می شود. (تصویر: ۱۰)

۱۱) بدون نیاز به شستن دوباره دست ها، با طرف بیرونی سه انگشت دیگری که در هر دو دست مانده، گردن مسح داده می شود. (تصویر: ۱۱)



تصویر ۱۱.



تصویر ۱۲

(۱۲) پای راست به همراه قوزک پا سه مرتبه شسته می شود. شستشو از نوک انگشتان شروع می شود و بین انگشتان هم به خوبی باید تمیز شود. (تصویر: ۱۲)

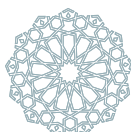
(۱۳) پای چپ به همراه قوزک پا سه مرتبه شسته می شود. شستشو از نوک انگشتان شروع می شود و بین انگشتان هم به خوبی باید تمیز شود. (تصویر: ۱۳)



تصویر ۱۳

با پایان یافتن وضو، در حالت ایستاده و رو به قبله، "کلمه شهادت" خوانده می شود.

نحوه اقامه نماز همراه با تصاویر



به عنوان نمونه، خواندن فرض دو رکعت نماز صبح، به وسیله تصاویر آورده شده و برای زنان و مردان، حرکات متفاوتی آموزش داده شده است. به دلیل اینکه حرکت ها در نمازهای دو رکعتی با نمازهای دیگر تفاوتی ندارد، برای نشان دادن تصاویر آن نمازها، نیازی نبوده است.

خواندن فرض نماز صبح:

رکعت اول:



(۱) در حالتی که بین دو پا فاصله چهار انگشتی وجود دارد و انگشتان نیز به طرف قبله است، کل بدن در حالت ایستاده به طرف قبله قرار می گیرد.

(۲) قامت گرفته می شود. (برای مردان)

نیت:

(۳) با گفتن "نیت می کنم برای رضای خدا و برای خواندن فرض نماز صبح امروز" نیت انجام می شود.

تصویر: ۱

تکبیرة الحرام:

(۴) با گفتن "الله اکبر" تکبیرة الحرام انجام می گیرد.

مردان، هنگام تکبیر، داخل دست هایشان به طرف قبله بوده و باز بودن انگشتان به صورت عادی می باشد.

در حالتی که انگشتان شست در کنار لاله گوش قرار می گیرد، دست ها بالا برده می شود. (تصویر: ۱)

زنان، هنگام تکبیر، داخل دست
هایشان به طرف قبله بوده و باز
بودن انگشتان به صورت عادی
می باشد و در حالتی که نوک
انگشتان دست در کنار شانه ها
قرار می گیرد، دست ها بالا برده
می شود. (تصویر: ۲)



(تصویر: ۲)

قیام:

- ۵) پس از تکبیر دست ها بسته می شوند و در حالت ایستاده به جایی که سجده خواهد شد، نگاه چشم به آن جا دوخته می شود.
- ۶) در حالت ایستاده و به ترتیب؛
 - الف) سبحانک،
 - ب) اعوذ بالله و باسم الل ه،
 - ج) سوره حمد (فاتحه)
 - د) و سوره ای دیگر از قرآن، خوانده می شود.

مردان، در حالی که داخل دست
راست روی دست چپ بوده و انگشت
شست و انگشت کوچک دست راست،
ساعد دست چپ را در برمی گیرد،
دست هایشان را در زیر ناف به همدیگر
می بندند. (تصویر: ۳)



(تصویر: ۳)



تصویر: ۴

زنان، در حالتی که دست راست روی دست چپ قرار دارد، دست هایشان را روی سینه می گذارند و مانند مردان با انگشتان دست راست، ساعد دست چپ را نمی گیرند. (تصویر: ۴)

رکوع:

(۷) با گفتن "الله اکبر"، به رکوع رفته و در این موقع، سه مرتبه "سبحان ربی العظیم" خوانده می شود. در زمان رکوع، به روی پاها باید نگاه کرد.

مردان، در رکوع، با دست ها و با انگشتان باز، زانویشان را می گیرند و پشت آن را صاف نگه می دارند. زانوها و آرنج ها هم محکم و راست گرفته می شوند. (تصویر: ۵)



تصویر: ۵



تصویر: ۶

زنان، در رکوع، پشتشان را کمی متمایل می گیرند و نسبت به مردان کمتر خم می شوند. در صورتی که انگشتانشان بسته است، دست ها را روی زانو قرار داده و زانوها را کمی خم نگه می دارند. (تصویر: ۶)

برخاستن از رکوع:

۸) با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخاسته و موقع ایستادن "ربنا لک الحمد" گفته می شود.

برخاستن و ایستادن مردان پس از رکوع. (تصویر: ۷)



تصویر: ۷



برخاستن و ایستادن زنان پس از
رکوع. (تصویر: ۸)



تصویر: ۸

سجده:

۹) با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند. در موقع رفتن به سجده، ابتدا زانوهای، سپس دست ها و بعد از آن نیز پیشانی و بینی، با زمین مماس می شود. در سجده، سر در بین و موازی با دست ها قرار می گیرد. در موقع سجده، پاها را نباید از زمین بلند کرد. نگاه چشم ها نیز باید به کناره های بینی باشد. در سجده، سه مرتبه "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود.



مردان، به هنگام سجده آرنج ها را با فاصله از پهلوها نگه داشته و بازوها را از زمین بلند می کنند.

پاها روی انگشتان نگه داشته میشود و نوک انگشت ها به طرف قبله، روی زمین قرار داده می شود.

(تصویر: ۹)

تصویر: ۹



تصویر: ۱۰

زنان، در سجده، بازوهایشان را با پهلوها، مماس نگه می دارند.

پاها روی انگشتان نگه داشته شود و نوک انگشت ها به طرف قبله، روی زمین قرار داده می شود. (تصویر: ۱۰)

نشستن بین دو سجده:

۱۰) با گفتن "الله اکبر" سر از روی سجده برداشته می شود و بر روی زانو می نشینند. موقع نشستن، دست ها در حالی که موازی زانوهاست، روی ران قرار می گیرد و نگاه چشم به آغوش بدن دوشته می شود. در اینجا، زمان نشستن آن قدر کوتاه است که تنها یک بار "سبحان الله" گفته می شود.



تصویر: ۱۱

مردان، روی پای چپ در حالت قرار دادن کامل روی آن بر زمین، می نشینند و پای راست روی انگشتان نگه داشته می شود و نوک انگشت ها به طرف قبله، روی زمین قرار داده می شود.

(تصویر: ۱۱)



تصویر: ۱۲

زنان، پاهایشان را به صورت خوابیده به سمت راست بیرون آورده و به همانگونه می نشینند. (تصویر: ۱۲)



(۱۱) با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده می روند و سه مرتبه "سبحان ربی الاعلی" می گویند.

(۱۲) با گفتن "الله اکبر" برای رفتن به رکعت دوم از سجده برخاسته می شود و دست ها بسته می گردند. (تصویر: ۳-۴)

موقع برخاستن از سجده، ابتدا سر و سپس دست ها از زمین بلند شده و بعد از آن، زانو با گذاشته شدن دست ها روی آن از زمین بلند می شود.

به اعمالی که از الاحرام تا اینجا انجام می شود، "یک رکعت" می گویند.

رکعت دوم:

(۱) در حالت ایستاده و به ترتیب؛

الف) بسم الله

ب) سوره حمد (فاتحه)

ج) و سوره ای دیگر از قرآن، خوانده می شود.

(۲) به مانند رکعت اول، با گفتن "الله اکبر" به رکوع می روند و سه مرتبه "سبحان ربی العظیم" گفته می شود. (تصویر: ۵-۶)

(۳) با گفتن "سمع الله لمن حمده" از رکوع برخاسته و موقع ایستادن "ربنا لک الحمد" گفته می شود. (تصویر: ۷-۸)

(۴) با گفتن "الله اکبر" به سجده می روند و سه مرتبه "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود. (تصویر: ۹-۱۰)

(۵) با گفتن "الله اکبر" از سجده برخاسته و روی زانو ها می نشینند. در اینجا زمان نشستن آن قدر کوتاه است که تنها یک بار "سبحان الله" گفته می شود. (تصویر: ۱۱-۱۲)

(۶) سپس، با گفتن "الله اکبر" برای بار دوم به سجده رفته و سه مرتبه "سبحان ربی الاعلی" گفته می شود.



قاعده آخر (نشستن در آخر نماز):
 (۷) با گفتن "الله اکبر" از سجده
 برخاسته و می نشینند.

به هنگام نشستن، دست ها در
 حالی که موازی زانوهاست، روی ران
 قرار می گیرد و نگاه چشم به آغوش
 بدن دوخته می شود.



تصویر: ۱۴

(۸) در حالت نشسته و به ترتیب؛
 دعاهای

الف) اَللّٰهُمَّ صَلِّ

ب) اَللّٰهُمَّ صَلِّ

ج) اَللّٰهُمَّ بَارِكْ

د) دعاهای رَبَّنَا آتِنَا... خوانده می
 شود.



تصویر: ۱۳

مردان، روی پای چپ در حالت
 قرار دادن کامل روی آن بر زمین،
 می نشینند و پای راست روی
 انگشتان نگه داشته می شود و
 نوک انگشت ها به طرف قبله،
 روی زمین قرار داده می شود.
 (تصویر: ۱۴-۱۳)



زنان، پاهایشان را به صورت
خوابیده به سمت راست بیرون
آورده و به همانگونه می نشینند.
(تصویر: ۱۵)



تصویر: ۱۵

سلام دادن به طرف راست:

۹) ابتدا با برگرداندن سر به طرف
راست، "السلام علیکم و الله" گفته می
شود. به هنگام سلام، نگاه چشم به شانه
ها است.

سلام دادن مردان به طرف راست.
(تصویر: ۱۶)



تصویر: ۱۶

سلام دادن زنان به طرف راست.
(تصویر: ۱۷)



تصویر: ۱۷



سلام دادن به طرف چپ:

(۱۰) سپس با برگرداندن سر به طرف چپ، "السلام علیکم ورحمة الله" گفته می شود. بدین ترتیب، اقامه دو رکعت نماز به پایان می رسد.

سلام دادن مردان به طرف چپ.
(تصویر: ۱۸)

تصویر: ۱۸

سلام دادن زنان به طرف چپ.
(تصویر: ۱۹)



تصویر: ۱۹

دعا

به هنگام دعا کردن، دست ها جلو و موازی سینه بلند می شود. با باز شدن دست ها به طرف بالا، داخل دست ها کمی متمایل به صورت، نگه داشته می شود و فضای بین دو دست باز می ماند. (تصویر: ۲۱-۲۰)



پسری در حال دعا کردن.
(تصویر: ۲۰)

تصویر: ۲۰

دختری در حال دعا کردن.
(تصویر: ۲۱)



تصویر: ۲۱

